

الكتاب: توضيح المسائل (فارسي)
المؤلف: السيد الخوئي
الجزء:
الوفاة: ١٤١٣
المجموعة: فقه الشيعة (فتاوى المراجع)
تحقيق:
الطبعة: التاسع والعشرون
سنة الطبع: ١٤١٢
المطبعة: مهر - قم
الناشر: لطفي
ردمك:
ملاحظات:

توضیح المسائل
مطابق فتاوی
مرجع المسلمین زعیم حوزہ های علمیہ
حضرت آیت اللہ العظمی
آقای حاج سید ابو القاسم الموسوی الخوئی
رفع اللہ بہ رایۃ الاسلام و کلمۃ المسلمین

(۱)

نام كتاب: توضيح المسائل
مؤلف: آية الله العظمى خوئی
تاریخ: ۱۴۱۲ هـ. ق
چاپ: مهر - قم
تعداد: ۳۰۰۰ نسخه
قیمت

بسم الله الرحمن الرحيم
عمل به این رساله شریفه که تماما به نظر حقیر رسیده
مجزی ومبرئ ذمه است انشاء الله تعالى
۱۵ / ذی حجه ۱ / ۱۳۹۴ هـ - ابو القاسم الموسوی الخوئی بسم الله الرحمن
الرحیم

الحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء
والمرسلین محمد وآله الطیبین الطاهرین، واللجنة الدائمة على أعدائهم
أجمعین، من الآن الى قیام يوم الدين.
احکام تقلید

(مسأله ۱) شخص مسلمان باید به اصول دین از روی دلیل اعتقاد کند و
و نمیتواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون سؤال از دلیل، گفته کسی را
قبول کند ولی در احکام دین در غیر ضروریات و قطعیات باید یا مجتهد باشد که
بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد یا از مجتهد تقلید کند یعنی بدون سؤال
از دلیل بدستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری بوظیفه خود عمل
نماید، که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است مثلا مثلا اگر عده‌ای از
مجتهدین

عملی را حرام بدانند و عده دیگر مگویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، و
اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب بدانند، آن را بجا آورد. پس کسانی
که

مجتهد نیستند و نمیتوانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.
(مسأله ۲) تقلید در احکام، عمل کردن بدستور مجتهد است. و از مجتهدی
باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده، زنده و
عادل

باشد. و عادل کسی است که کارهائی را که بر او واجب است بجا آورد و کارهائی را که بر او حرام است ترك کند، و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص

خوبی باشد، که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را پرسند خوبی او را تصدیق نمایند. و در صورتی که اختلاف فتوی بین مجتهدین در مسائل محل ابتلاء ولو اجمالا معلوم باشد لازم است مجتهدی که انسان از او تقلید میکند اعلم باشد یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود بهتر باشد.

(مسأله ۳) مجتهد و اعلم را از سه راه میتوان شناخت:

(اول) آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

(دوم) آن که دو نفر عالم و عادل، که میتوانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم و عادل دیگر

با گفته آنان مخالفت نمایند و ظاهر این است که اجتهاد یا اعلمیت کسی بگفته يك نفر که مورد وثوق باشد نیز ثابت میشود.

(سوم) آن که عده‌ای از اهل علم که میتوانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا میشود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

(مسأله ۴) اگر اختلاف بین دو مجتهد ولو اجمالا معلوم و شناختن اعلم مشکل باشد لازم است احتیاط کند، و در صورتی که احتیاط ممکن نباشد باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد. بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید. (مسأله ۵) بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

(اول) شنیدن از خود مجتهد.

(دوم) شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

(سوم) شنیدن از کسی که انسان بگفته او اطمینان دارد.

(چهارم) دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان بدرستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

(مسأله ۶) تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، میتواند

به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده

جستجو لازم نیست.

(مسئله ۷) اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید میکند نمیتواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی

اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آنست که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط

آنست که در رکعت اول و دوم نماز، بعد از سوره حمد يك سوره تمام بخواند مقلد باید یا

به این احتیاط که احتیاط واجبش مگویند عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری که تقلیدش جائز است عمل نماید، پس اگر او فقط سوره حمد را کافی بداند میتواند سوره را ترك کند. و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

(مسئله ۸) اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله‌ای فتوی داده یا پیش از آن احتیاط کند، مثلاً بفرماید ظرف نجس را که يك مرتبه در آب کر بشویند پاک میشود، اگر چه احتیاط آنست که سه مرتبه بشویند، مقلد او میتواند عمل به این احتیاط را ترك نماید و این را احتیاط مستحب منامند.

(مسئله ۹) اگر مجتهدی که انسان از او تقلید میکند از دنیا برود در صورتی که فتوای او در نظر مقلد بوده و فراموش نکرده باشد حکم بعد از فوت او

حکم زنده بودنش است، و اگر فتوای او را یاد نگرفته یا فراموش کرده است لازم است به مجتهد زنده رجوع کند.

(مسئله ۱۰) اگر در مسأله‌ای فتوای مجتهدی را یاد گرفته، و بعد از مردن او در همان مسأله بر حسب وظیفه‌اش از مجتهد زنده تقلید نماید، دوباره نمیتواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد.

(مسئله ۱۱) مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

(مسئله ۱۲) اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمیداند لازم است احتیاط کند، یا این که با شرائطی که ذکر شد تقلید نماید، ولی چنانچه مخالفت غیر اعلم با اعلم را اجمالاً بداند و تأخیر واقعه و احتیاط ممکن نباشد و

(e)

دستش به اعلم نرسد جائز است از غیر اعلم تقلید نماید.
(مسأله ۱۳) اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده، ولی
اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را بر طرف کند.
(مسأله ۱۴) اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، سپس از مجتهدی تقلید نماید، در صورتی که آن مجتهد به صحت اعمال گذشته حکم نماید
آن اعمال صحیح است و الا محکوم به بطلان است.

((احکام طهارت))

آب مطلق و مضاف

(مسأله ۱۵) آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبیست که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که بقدری با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: (اول) آب کر (دوم) آب قلیل (سوم) آب جاری

(چهارم) آب باران (پنجم) آب چاه.

۱ - آب کر

(مسأله ۱۶) آب کر مقدار آبیست که اگر در ظرفی که در ازا و پهنا و گودی آن هر يك سه وجب و نیم است بریزند آن ظرف را پر کند، و زن آن صد و بیست و

هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است، که تقریباً ۳۷۷ کیلوگرم است.

(مسأله ۱۷) اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس میشود، و اگر تغیر نکند نجس نمیشود.

(مسأله ۱۸): اگر بو یا رنگ یا مزه آب کر بواسطه غیر نجاست تغیر کند

نجس نمیشود.

(مسأله ۱۹) اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر

باشد تمام آب نجس میشود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، مقداری که بو یا رنگ

یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

(مسأله ۲۰): آب فواره اگر متصل بکر باشد، آب نجس را پاك میکند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاك نمیکند، مگر آن که چیزی روی فواره

بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بهتر این است که

آب فواره با آب نجس مخلوط گردد.

(مسأله ۲۱) اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل بکر است بشویند آبی که از آن چیز مریزد اگر متصل بکر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و

عین نجاست هم در آن نباشد پاك است.

(مسأله ۲۲) اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس میشود، و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.

(مسأله ۲۳) آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شك کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاك میکند، و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمیشود، و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شك دارد به مقدار کر شده یا نه

حکم آب کمتر از کر را دارد.

(مسأله ۲۴) کر بودن آب، به دو راه ثابت میشود: (اول) آن که خود انسان یقین کند (دوم) آن که دو مرد عادل خبر دهند، و بعید نیست که قول يك مرد عادل بلکه قول کسی که مورد وثوق و اطمینان است نیز کافی باشد.

۲ - آب قلیل

(مسأله ۲۵) آب قلیل آبیست که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

(مسأله ۲۶) اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیزی نجس به آن برسد نجس میشود. ولی اگر با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز

(A)

مرسد نجس است و مقداری که به آن چیز نرسیده پاك است. (مسأله ۲۷) آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، و آب قلیلی که بعد از بر طرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن مریزند و از آن جدا مشود در صورتی که محل به مجرد شستن با او پاك شود آن آب پاك است، مثلا اگر محل نجس چیزی باشد که به يك مرتبه شستن پاك شود و عین نجس هم نداشته باشد غسله

آن یعنی آبی که از او در وقت شستن جدا مشود پاك است. و اما چیزی که دو مرتبه شستن آن لازم است از غسله شستن اول بنا بر احتیاط واجب اجتناب لازم است، و غسله شستن دوم پاك است.

(مسأله ۲۸) آبی که با آن مخرج بول و غائط را مشویند با پنج شرط پاك است (اول) آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. (دوم) نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. (سوم) نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد. (چهارم) ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد. (پنجم) بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳ - آب جاری

آب جاری آبیست که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

(مسأله ۲۹) آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بود یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاك است. (مسأله ۳۰) اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه‌اش بواسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاك است. و آبهای طرف دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا

بواسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاك و گرنه نجس است.

(مسأله ۳۱) آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طور است که اگر از آن بردارند باز مجوشد، حکم آب جاری را دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی

که بو یا رنگ یا مزه‌اش بواسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است. (مسأله ۳۲) آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، در صورتی که بملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه‌اش تغییر نکند نجس نمیشود. (مسأله ۳۳) چشمه‌ای که مثلاً در زمستان مجوشد و در تابستان از جوشش مافتد، فقط وقتی که مجوشد حکم آب جاری را دارد. (مسأله ۳۴) آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه‌ای که آبش بضمیمه آب حوض به اندازه کر است متصل باشد و بملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند نجس نمیشود. (مسأله ۳۵) آب لوله‌های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها مریزد اگر بضمیمه حوضی که متصل به آن است به قدر کر باشد حکم کر را دارد. (مسأله ۳۶) آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمجوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس میشود، اما اگر با فشار جاری باشد و مثلاً نجاست به پائین آن برسد طرف بالای آن نجس نمیشود.

۴ - آب باران

(مسأله ۳۷) چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست به هر جای آن يك مرتبه باران برسد پاک میشود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران مآید. (مسأله ۳۸) اگر باران بر عین نجس بیارد و بجای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس میباشد. (مسأله ۳۹) اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن، عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام بیارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان مریزد پاک است، ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که مریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس میباشد.

(مسأله ۴۰) زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاك میشود، و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن بجای نجسی که زیر سقف است برسد آن را نیز پاك میکند.

(مسأله ۴۱) خاك نجسی که بواسطه باران گل میشود، پاك است.

(مسأله ۴۲) هر گاه آب باران در جائی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد موقعی که باران مآید چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد آن چیز نجس پاك میشود.

(مسأله ۴۳) اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد، و بر آن زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمیشود و زمین هم پاك میگردد. در حال باریدن از فرش به زمین برسد فرش نجس نمیشود و زمین هم پاك میگردد.

۵ - آب چاه

(مسأله ۴۴) آب چاهی که از زمین معجوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاك است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

(مسأله ۴۵) اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاك میشود، و بهتر این است که با آبی که از چاه

معجوشد مخلوط گردد.

(مسأله ۴۶) اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، پس از بریدن باران به رسیدن نجاست به آن نجس میشود. احکام آبها

(مسأله ۴۷) آب مضاف که معنی آن در مسأله (۱۵) گفته شد، چیز نجس را پاك نمیکند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

(مسأله ۴۸) آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس میشود، ولی چنانچه با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس

رسیده نجس است و مقداری که نرسیده است پاك میباشد. مثلاً اگر گلاب را از

گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه بدست رسیده نجس، و آنچه بدست نرسیده پاك است.

(مسأله ۴۹) اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاك میشود.

(مسأله ۵۰) آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حد مضاف شدن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاك نمکند، و وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاك نمکند، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

(مسأله ۵۱) آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاك نمکند، و وضو و غسل هم با آن باطل است. و چنانچه نجاستی به آن برسد نجس میشود اگر چه به اندازه کر باشد.

(مسأله ۵۲) آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس میشود ولی اگر بو یا رنگ یا مزه

آب، بواسطه نجاستی که بیرون آنست عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آبست بوی آن را تغییر دهد نجس میشود.

(مسأله ۵۳) آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه بکر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود، در تمام این صور چنانچه تغییر آن از بین برود پاك میشود. ولی بنابر احتیاط مستحب باید

آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

(مسأله ۵۴) اگر چیز نجسی را در کر یا جاری تطهیر نمایند در شستنی که با آن پاك مگردد آبی که بعد از بیرون آوردن از آن مریزد پاك است.

(مسأله ۵۵) آبی که پاك بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاك است، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاك شده یا نه نجس است.

(مسأله ۵۶) نیمخورده سگ و خوک و کافر غیر کتابی بلکه کتابی نیز بنابر احتیاط واجب نجس و خوردن آن حرام است. و نیمخورده حیوانات حرام

گوشت پاك، و خوردن آن نسبت به غير گربه مكروه مباشد.

احكام تخلى

(مسأله ۵۷) واجب است انسان وقت تخلى و مواقع ديگر، عورت خود را از كسانى كه مكلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنين از ديوانه و بچه‌هاى مميز - كه خوب و بد را مفهمند - بپوشاند، ولى زن و شوهر و كسانى كه

در حكم آنها هستند مثل كنيز و مالكش لازم نيست عورت خود را از يكديگر بپوشانند.

(مسأله ۵۸) لازم نيست با چيز مخصوصى عورت خود را بپوشاند. و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند كافىست.

(مسأله ۵۹) موقع تخلى بايد طرف جلوى بدن يعنى شكم و سينه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

(مسأله ۶۰) اگر موقع تخلى طرف جلوى بدن كسى رو به قبله يا پشت به قبله باشد، و عورت خود را از قبله بگرداند كفايت نمكند، و اگر جلو بدن او رو به قبله يا

پشت به قبله نباشد، احتياط واجب آنست كه عورت را رو به قبله يا پشت به قبله ننمايد.

(مسأله ۶۱) احتياط مستحب آنست كه طرف جلوى بدن در موقع استبراء كه احكام آن بعداً گفته مشود، و موقع تطهير مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

(مسأله ۶۲) اگر براى آن كه نامحرم او را نبيند مجبور شود رو به قبله يا پشت به قبله بنشيند، بايد رو به قبله يا پشت به قبله بنشيند و نيز اگر از راه ديگر ناچار

باشد كه رو به قبله يا پشت به قبله بنشيند مانعى ندارد.

(مسأله ۶۳) احتياط واجب آنست كه بچه را در وقت تخلى رو به قبله يا پشت به قبله نشانند. ولى اگر خود بچه بنشيند، جلوگيرى از او واجب نيست.

(مسأله ۶۴) در چهار جا تخلى حرام است:

(اول) در كوچه‌هاى بن‌بست در صورتى كه صاحبانش اجازه نداده باشند.

(دوم) در ملك كسى كه اجازه تخلى نداده است.

(سوم) در جائی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها.

(چهارم) روی قبر مؤمنین در صورتی که باحترامی به آنان باشد و همچنین هر جائی که تخلی موجب هتك حرمت یکی از مقدسات دین یا مذهب شود.

(مسأله ۶۵) در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاك میشود:

(اول) آن که با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

(دوم) آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

(سوم) آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد، و در غیر این سه صورت میتوان مخرج را با آب شست و یا بدستوری که بعدا گفته میشود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاك کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

(مسأله ۶۶) مخرج بول با غیر آب پاك نمیشود و در کر و جاری اگر بعد

از بر طرف شدن بول يك مرتبه بشویند کافیت، ولی با آب قلیل بنابر احتیاط واجب باید دو مرتبه شسته شود و بهتر آنست که سه مرتبه شسته شود.

(مسأله ۶۷) اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن

نماند. ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

(مسأله ۶۸) با سنگ و کلوخ و پارچه و مانند اینها اگر خشك و پاك

باشند میشود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که به مخرج نرسد اشکال ندارد.

(مسأله ۶۹) احتیاط واجب آنست که سنگ و کلوخ یا پارچه‌ای که غائط

را با آن بر طرف میکنند، سه قطعه باشد، و اگر با سه قطعه بر طرف نشود، باید بقدری

اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذره‌های کوچکی که دیده نمیشود اشکال ندارد.

(مسأله ۷۰) پاك کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است

مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است و پاك شدن مخرج با استخوان و سرگین محل اشکال است.

(مسأله ۷۱) اگر شك كند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر نماید، اگر چه عادتاً همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر مسکرده. (مسأله ۷۲) اگر بعد از نماز شك كند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه در صورتی که احتمال بدهد که پیش از شروع به نماز ملتفت حالش بوده نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند. استبراء

(مسأله ۷۳) استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام میدهند، برای آن که اطمینان کنند بول در مجری نمانده است. و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس

شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند، و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

(مسأله ۷۴) آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن با زن از انسان خارج میشود و به آن (مدی) مگویند پاك است، و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون میآید و به آن (ودی) گفته میشود، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون میآید و به آن (ودی) مگویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاك است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود، و شك كند که بول است یا یکی از این سه آب پاك میباشد.

(مسأله ۷۵) اگر انسان شك كند که استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاك است یا نه، نجس میباشد. و چنانچه وضو گرفته باشد باطل میشود. ولی اگر شك كند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاك است یا نه پاك میباشد و وضو را هم باطل نمیکند.

(مسأله ۷۶) کسی که استبراء نکرده اگر بواسطه آن مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شك كند که

پاك است يا نه، آن رطوبت پاك مباشد و وضو را هم باطل نمكند.
(مسأله ۷۷) اگر انسان بعد از بول استبراء كند و وضو بگيرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببيند كه بدانند يا بول است يا منی، واجب است احتیاطاً غسل كند و وضو هم بگيرد ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو كافیست.
(مسأله ۷۸) برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببيند و شك كند كه بول است يا نه پاك مباشد، و وضو و غسل او را هم باطل نمكند.
مستحبات و مكروهات تخلی

(مسأله ۷۹) مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند كه کسی او را نبیند و موقع وارد شدن بجای تخلی اول پای چپ، و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را پوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

(مسأله ۸۰) نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مكروه است ولی اگر عورت خود را بوسیله‌ای پوشاند مكروه نیست. و نیز در موقع تخلی نشستن

روبروی باد و در جاده و خیابان و كوچه و در خانه و زیر درختی كه میوه مدهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر كردن با دست راست مكروه مباشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذكر خدا بگوید اشكال ندارد.

(مسأله ۸۱) ایستاده بول كردن و بول كردن در زمین سخت، و سوراخ جانوران، و در آب، خصوصاً آب ایستاده مكروه است.

(مسأله ۸۲) خودداری كردن از بول و غائط مكروه است، و اگر برای بدن ضرر کلی داشته باشد حرام است.

(مسأله ۸۳): مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول كند.

نجاسات

(مسأله ۸۴) نجاسات ده چیز است: اول بول، دوم غائط، سوم منی، چهارم مردار، پنجم خون، ششم و هفتم سگ و خوک، هشتم کافر، نهم شراب، دهم فقاغ.

۱، ۲ - بول و غائط

(مسأله ۸۵) بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن میکند، نجس است، و بول و غائط

حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمکند مثل ماهی حرام گوشت و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است. (مسأله ۸۶) بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاک و بهتر اجتناب از آنها است.

(مسأله ۸۷) بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غائط گوسفندی که شیر خوک خورده به تفصیلی که خواهد آمد یا حیوان که انسان با آن نزدیکی نموده است.

۳ - منی

(مسأله ۸۸) منی انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴ - مردار

(مسأله ۸۹) مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند. و ماهی

چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است.

(مسأله ۹۰) چیزهایی که از مردار مثل پشم و مو و کرك و استخوان و دندان که روح ندارند پاک است.

(مسأله ۹۱) اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.
(مسأله ۹۲) اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است.

(مسأله ۹۳) تخم مرغ که از شکم مرغ مرده بیرون مآید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مسأله ۹۴) اگر بره و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها میباشد پاک است. ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مسأله ۹۵) دواجات روان، عطر، روغن، واکس و صابون که از خارجه مآورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

(مسأله ۹۶) گوشت و پیه و چرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که بدستور شرع کشته شده پاک است، ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا این که دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانیست که بدستور شرع کشته شده یا نه، خوردن آن گوشت و پیه حرام است، ولی نماز در آن چرم

جائز است، و اما آنچه از بازار مسلمانها یا از مسلمانی گرفته شود و معلوم نباشد که از

کافر گرفته شده، یا این که احتمال آن برود که تحقیق کرده اگر چه از کافر گرفته باشد خوردن آن گوشت و پیه نیز جائز است.

۵ - خون

(مسأله ۹۷) خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را بزنند خون از آن جستن میکند نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارند پاک میباشد.

(مسأله ۹۸) اگر حیوان حلال گوشت را بدستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار لازم بیرون آید خونی که در بدنش ممانند پاک است ولی اگر به علت نفس کشیدن یا بواسطه این که سر حیوان در جای بلند بوده خون به بدن حیوان

برگردد، آن خون نجس است.

(مسأله ۹۹) بنابر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره‌ای خون در آنست

باید اجتناب کرد ولی اگر خون مثلاً در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده سفیده پاك میباشد.

(مسأله ۱۰۰) خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده میشود نجس است و شیر را نجس میکند.

(مسأله ۱۰۱) اگر خونی که از لای دندانها مآید، بواسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، اجتناب از آب دهان لازم نیست.

(مسأله ۱۰۲) خونی که بواسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست مسمیرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاك و اگر به آن خون بگویند نجس

است، و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود اگر بیرون آوردن خون و

تطهیر محل جهت وضو یا غسل مشقت زیاد دارد باید تیمم نماید.

(مسأله ۱۰۳) اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت بواسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاك است.

(مسأله ۱۰۴) اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس میشود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاك کننده نیست.

(مسأله ۱۰۵) زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا میشود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاك میباشد.

۶، ۷ - سگ و خوک

(مسأله ۱۰۶) سگ و خوکی که در خشکی زندگی میکنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریائی پاك است.

۸ - کافر

(مسأله ۱۰۷) کافر یعنی کسی که منکر خدا یا معاد است یا برای خدا شريك قرار میدهد، و همچنین غلاة (یعنی آنهایی که یکی از ائمه علیهم السلام را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب (یعنی آنهایی

که به ائمه علیهم السلام اظهار دشمنی منمایند) نجسند، و همچنین است کسی که

به نبوت یا یکی از ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین

اسلام بدانند چنانچه بدانند آن چیز ضروری دین است منکر شود. و أما أهل کتاب (یعنی یهود و نصاری) که پیغمبری حضرت خاتم الأنبیاء محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله را قبول ندارند نیز بنا بر مشهور نجس میباشند، و این قول موافق احتیاط است، پس اجتناب از آنها نیز لازم است.

(مسأله ۱۰۸) تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

(مسأله ۱۰۹) اگر پدر و مادر و جد و جدۀ بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، مگر در صورتی که ممیز و مظهر اسلام باشد، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

(مسأله ۱۱۰) کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک میباشد، ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد، مثلاً نمیتواند زن مسلمان بگیرد و باید در قبرستان مسلمانان دفن نشود.

(مسأله ۱۱۱) شخصی که به یکی از دوازده امام علیهم السلام از روی دشمنی دشنام دهد، نجس است.

۹ - شراب

(مسأله ۱۱۲) شراب و نیندی که مسکر است نجس است، و بنا بر احتیاط مستحب هر چیزی که انسان را مست میکند، چنانچه به خودی خود روان باشد نیز نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش (چرس) روان نباشد پاک است اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود.

(مسأله ۱۱۳) الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و پنجره و میز و صندلی و مانند اینها به کار میبرند تمام اقسامش پاک میباشد.

(مسأله ۱۱۴) اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا بواسطه پختن جوش بیاید، پاک، ولی خوردن آن حرام است.

(مسأله ۱۱۵) خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر چه به جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است.

۱۰ - فقاع

(مسأله ۱۱۶) فقاع که از جو گرفته میشود و به آن آبجو مگویند نجس است، و غیر فقاع مانند آبی که بدستور طبیب از جو مگیرند، و به آن ماء الشعیر مگویند پاک میباشد.

(مسأله ۱۱۷) عرق جنب از حرام پاک است، و بنابر احتیاط مستحب نماز با آن نخوانند، و نزدیکی با زن در حال حیض حکم جنابت از حرام را دارد. (مسأله ۱۱۸) اگر انسان در اوقاتی که نزدیکی با زن حرام است - مثلاً در روز ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند - عرق او حکم عرق جنب از حرام را ندارد.

(مسأله ۱۱۹) اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید، و بعد از تیمم عرق کند، حکم آن عرق، حکم عرق قبل از تیمم است. (مسأله ۱۲۰): اگر کسی از حرام جنب شود، و بعد با حلال خود نزدیکی کند، احتیاط مستحب آنست که در نماز از عرق خود اجتناب نماید، و چنانچه اول

با حلال خود نزدیکی کند و بعد مرتکب حرام شود عرق او حکم عرق جنب از حرام را ندارد.

(مسأله ۱۲۱) عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، اگر چه پاک است، ولی نماز با آن جایز نیست. راه ثابت شدن نجاست

(مسأله ۱۲۲) نجاست هر چیزی از سه راه ثابت میشود: ((اول)): آن که خود انسان یقین کند که آن چیز نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابر این غذا خوردن در قهوه‌خانه‌ها و مهمانخانه‌هایی که مردمان لایبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمکنند در آنها غذا مخورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذائی را که برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد.

((دوم)) آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است مثلاً همسر یا نوکر یا کلفت انسان نسبت به ظرف یا چیزی دیگری که در اختیار او است بگوید نجس میباشد.

((سوم)) آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، و نیز اگر يك نفر عادل بلکه شخص موثق - اگر چه عادل هم نباشد - بگوید چیزی نجس است، باید از آن چیز اجتناب کرد.

(مسأله ۱۲۳) اگر بواسطه ندانستن مسأله نجس بودن و پاك بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند فضله موش پاك است یا نه، باید مسأله را بپرسد، ولی اگر با این که مسأله را مداند، در چیزی شك کند که پاك است یا نه، مثلاً شك کند که آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاك میباشد، و

و ارسی کردن یا پرسیدن لازم نیست.

(مسأله ۱۲۴) چیز نجسی که انسان شك دارد پاك شده یا نه، نجس است، و چیز پاك را اگر شك کند نجس شده یا نه، پاك است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاك بودن آن را بفهمد لازم نیست و ارسی کند.

(مسأله ۱۲۵): اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده میکند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند ولی اگر مثلاً نداند لباس خودش نجس شده یا لباسی که از تصرف او خارج بوده و مال دیگری میباشد، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید. چیز پاك چگونه نجس میشود

(مسأله ۱۲۶) اگر چیز پاك به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها بطوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاك نیز نجس میشود، و همچنین اگر به چیز سومی با همان رطوبت برسد نجسش میکند، و مشهور فرموده‌اند که متنجس بطور مطلق منجس است، ولی این حکم در غیر واسطه اول محل اشکال است اگر چه بنابر احتیاط واجب اجتناب از او لازم است (مثال) در صورتی که دست راست به بول متنجس شود، آنگاه آن دست با رطوبت با دست چپ ملاقات کند این ملاقات موجب نجاست دست چپ خواهد بود، و اگر دست چپ بعد از

خشکیدن با آب قلیل ملاقات کند آب نیز نجس میشود ولی اگر با چیز دیگری با رطوبت ملاقات کند نجاست آن چیز محل اشکال است، و احتیاط واجب در اجتناب از آنست، و اگر تری بقدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمیشود، اگر چه به عین نجس برسد.

(مسئله ۱۲۷) اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد، و انسان شك کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمیشود.

(مسئله ۱۲۸) دو چیزی که انسان نمیداند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت بعدا به یکی از آنها برسد نجس نمیشود.

(مسئله ۱۲۹) زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد،

هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس میشود، و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

(مسئله ۱۳۰) هر گاه شیر و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمماند، همین که يك نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس میشود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه

بعد پر شود، فقط جائی که نجاست به آن رسیده نجس میباشد پس اگر فضله موش در

آن بیفتد جائی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

(مسئله ۱۳۱) اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند، و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست

همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس میشود، و اگر نداند پاک است.

(مسئله ۱۳۲) اگر جائی از بدن که عرق دارد نجس شود، و عرق از آنجا بجای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس میشود، و اگر عرق بجای دیگر

نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

(مسئله ۱۳۳) اخلاطی که از بینی یا گلو مآید، اگر خون داشته باشد

جائی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلی را که شك دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک میباشد.

(مسئله ۱۳۴) اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس

بگذارند، چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس مشود، ولی اگر آب آفتابه جریان داشته باشد نجس نمیشود.

(مسأله ۱۳۵) اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است. پس اگر اسباب اماله یا آب آن در منخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد. احکام نجاسات

(مسأله ۱۳۶) نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتك باشد باشکال حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند. بلکه بنا بر احتیاط واجب در غیر فرض هتك نیز نجس کردن آن حرام و آب کشیدن واجب است.

(مسأله ۱۳۷) اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

(مسأله ۱۳۸) گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین نجس خشك باشد حکم نجس کردن آن را دارد.

(مسأله ۱۳۹) نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه يك حرف آن باشد حکم نجس کردن آن را دارد، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا بواسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

(مسأله ۱۴۰) در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتك باشد حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

(مسأله ۱۴۱) اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن

و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است. و اگر بیرون آوردن آن

ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند که به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

(مسأله ۱۴۲) خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است، و همچنین است خوراندن آن به دیگری، و در خوراندن آن به طفل یا دیوانه اظہر جواز است و اگر

خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد

لازم نیست از او جلوگیری کنند.

(مسأله ۱۴۳) فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که مشود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند، اگر چه از قسم خوراکی باشد، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۴۴) اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را منخورد یا با لباس نجس نماز منخواند لازم نیست به او بگوید.

(مسأله ۱۴۵) اگر جائی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او میشوند با رطوبت بجای نجس رسیده است، و در معرض این باشد که نجاست بمأکول و مشروب سرایت کند، باید به آنان بگوید.

(مسأله ۱۴۶) اگر صاحبخانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است باید به میهمانها بگوید، اما اگر یکی از میهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد. ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است بواسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

(مسأله ۱۴۷) اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال میکند، مانند ظروفی که در خوردن و آشامیدن استعمال میشود واجب است نجس شدن آن را به او بگوید و اما مثل

لباس، نجس شدن او را لازم نیست بگوید، اگر چه بداند صاحبش با او نماز منخواند، زیرا که پاک بودن لباس در نماز شرط واقعی نیست.

(مسأله ۱۴۸) اگر بچه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده نباید حرف او را قبول کرد. ولی بچه‌ای که تکلیفش نزدیک است اگر بگوید چیزی

را آب کشیدم، در صورتی که آن چیز در تصرف او باشد یا آن بچه مورد اطمینان
باشد
حرف او قبول مشود، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

مطهرات

(مسأله ۱۴۹) دوازده چیز نجاست را پاك مىكند، و آنها را مطهرات گویند: ((اول)) آب، ((دوم)) زمین، ((سوم)) آفتاب، ((چهارم)) استحاله، ((پنجم)) انقلاب، ((ششم)) انتقال، ((هفتم)) اسلام، ((هشتم)) تبعیت، ((نهم)) بر طرف شدن عین نجاست،

((دهم)) استبراء حیوان نجاستخوار، ((یازدهم)) غائب شدن مسلمان

((دوازدهم)) خارج

شدن خون متعارف از ذبیحه، و احکام اینها بطور تفصیل در مسائل آینده گفته میشود.

۱ - آب

(مسأله ۱۵۰) آب با چهار شرط چیز نجس را پاك مىكند:

((اول)) آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاك نمىكند.

((دوم)) آن که پاك باشد.

((سوم)) آن که وقتی چیز نجس را بشویند آب مضاف نشود، و در شستنی که بعد از آن شستن دیگر لازم نیست باید بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد، و در غیر

آن شستن تغییر ضرر ندارد، مثلاً چیزی را به آب کر یا قلیل بشوید، و دو دفعه شستن در او لازم باشد، در دفعه اول اگر چه تغییر کند، و در دفعه دوم به آبی تطهیر کند که

تغییر نکند پاك میشود.

((چهارم)) آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد. و پاك شدن چیز نجس به آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرط های دیگری هم دارد که بعداً گفته میشود.

(مسأله ۱۵۱) ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، و در کر و جاری يك مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ از آن آب یا چیز روان دیگر خورده باید اول با خاك با ریختن مقداری آب پاك خاك مالی کرد، و بنا بر احتیاط خاك باید پاك باشد. سپس آب بریزند که خاك او زائل شود و بعد يك مرتبه در کر یا جاری یا دو مرتبه با آب قلیل شست. و همچنین ظرفی را که سگ

لیسیده بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مالی کرد. و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد خاک مالی لازم نیست.

(مسأله ۱۵۲) اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و مقداری آب ریخته با شدت حرکت دهند تا خاک به همه آن ظرف برسد. و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

(مسأله ۱۵۳) ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، یا این که در او موش صحرائی مرده باشد، با آب قلیل یا کر یا جاری باید هفت مرتبه شست و لازم نیست آن را خاک مالی کنند.

(مسأله ۱۵۴) ظرفی را که به شراب نجس شده، باید سه مرتبه بشویند و فرقی بین آب قلیل و کر و جاری نیست.

(مسأله ۱۵۵) کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک میشود.

و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید بقدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود، و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند، و بعد در آب کر یا جاری بگذارند.

(مسأله ۱۵۶) ظرف نجس را با آب قلیل دو قسم میشود آب کشید: یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

(مسأله ۱۵۷) اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک میشود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع میشود بیرون آورند و واجب است که در مرتبه دوم و سوم ظرفی را که با آن آبها را بیرون مآورند آب بکشند.

(مسأله ۱۵۸) اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک میشود.

(مسأله ۱۵۹) تنوری که به بول نجس شده است، اگر یک مرتبه از بالا آب در

آن بریزند، بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک میشود، و در غیر بول اگر با

(۲۸)

بر طرف شدن نجاست يك مرتبه بدستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است.

و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

(مسأله ۱۶۰) اگر چیز نجس را يك مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک میشود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن پا یا لگد کردن لازم نیست، و در صورتی که لباس و مانند آن

متنجس به بول باشد در کر نیز دو مرتبه شستن لازم است.

(مسأله ۱۶۱) اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در

آن چیز نمانده باشد، يك مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک میشود، ولی در لباس

و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. (و غساله آبیست که معمولا در وقت شستن و بعد از آن چیزی که شسته میشود خود

به خود یا بوسیله فشار میریزد).

(مسأله ۱۶۲) اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده نجس شود چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک میشود، ولی احتیاط مستحب آنست که يك مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در

لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

(مسأله ۱۶۳) اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه با بر طرف کردن نجاست يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک مگر در ولی لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

(مسأله ۱۶۴) اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده بخواهند آب بکشند، باید به هر قسم که ممکن است - اگر چه به لگد کردن باشد - فشار دهند تا غساله آن

جدا شود.

(مسأله ۱۶۵) اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، به فرو بردن در کر و جاری پاک مگر در، و اگر باطن آنها نجس شود تطهیر آنها مثل تطهیر کوزه نجس است که در مسأله (۱۵۵) گذشت.

(مسأله ۱۶۶) اگر انسان شك کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا

(۲۹)

نه، باطن آن پاك است.

(مسأله ۱۶۷) اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد چنانچه آن را در کاسه و مانند آن بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی

کنند پاك میشود و آن ظرف هم پاك میگردد ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه‌ای که آب روی آن میریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

(مسأله ۱۶۸) لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند یا با آب قلیل بشویند، چنانچه موقع فشار دادن، آب مضاف از آن

بیرون نیاید پاك میشود.

(مسأله ۱۶۹) اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاك است.

(مسأله ۱۷۰) اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاك است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان پاك و باطن آنها نجس است.

(مسأله ۱۷۱) هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاك نمیشود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس بر طرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاك میباشد، اما چنانچه بواسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

(مسأله ۱۷۲) اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری بر طرف کنند بدن پاك میشود، و بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست.

(مسأله ۱۷۳) غذای نجس که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان بگرداند و به تمام غذای نجس برسد پاك میشود.

(مسأله ۱۷۴) اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، لازم نیست

فشار دهند که غسل آن جدا شود.

(مسأله ۱۷۵) اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت میکند، با پاک شدن جای نجس پاک میشود. به این معنی که آب کشیدن اطراف مستقلاً لازم نیست بلکه اطراف و محل نجس به آب کشیدن با هم پاک میشوند، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن يك انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشتها پاک میشود.

(مسأله ۱۷۶) گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده میشود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

(مسأله ۱۷۷) اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد بطوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد.

(مسأله ۱۷۸) آب شیری که متصل بکر است حکم کر را دارد.

(مسأله ۱۷۹) اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شك کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد و یقین کند که عین نجاست بر طرف شده است.

(مسأله ۱۸۰) زمینی که آب در او فرو مرود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک میشود.

(مسأله ۱۸۱) زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمرود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک مگرده، ولی باید بقدری آب روی آن بریزند که جاری شود.

(مسأله ۱۸۲) اگر ظاهر نمك سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک میشود.

(مسأله ۱۸۳) اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کر یا جاری

بگذارند پاك نمشود.

۲ - زمين

(مسأله ۱۸۴) زمين با سه شرط كف پا و ته كفش را كه به راه رفتن نجس شده پاك ميكنند: ((اول)) آن كه زمين پاك باشد ((دوم)) آن كه خشك باشد ((سوم)) آن كه اگر عين نجس مثل خون و بول، يا متنجس مثل گلي كه نجس شده در كف پا و ته كفش باشد، بواسطه راه رفتن يا ماليدن پا به زمين بر طرف شود و

نيز

زمين بايد خاك يا سنگ يا آجر فرش و مانند اينها باشد، و با راه رفتن روي فرش و حصير و سبزه، كف پا و ته كفش نجس پاك نمشود.

(مسأله ۱۸۵) پاك شدن كف پا و ته كفش نجس، بواسطه راه رفتن

روي اسفالت و روي زميني كه با چوب فرش شده محل اشكال است.

(مسأله ۱۸۶) براي پاك شدن كف پا و ته كفش بهتر است مقدار پانزده

ذراع دست يا بيشر راه بروند، اگر چه به كمتر از پانزده ذراع يا ماليدن پا به زمين نجاست بر طرف شود.

(مسأله ۱۸۷) لازم نيست كف پا يا ته كفش نجس تر باشد، بلكه اگر

خشك هم باشد به راه رفتن پاك ميشود.

(مسأله ۱۸۸) بعد از آن كه كف پا يا ته كفش نجس به راه رفتن پاك

شد، مقداري از اطراف آن هم كه معمولاً به گل آلوده ميشود پاك ميگردد.

(مسأله ۱۸۹) كسي كه با دست و زانو راه مرود، اگر كف دست يا

زانوي او نجس شود، پاك شدن آن با راه رفتن محل اشكال است. و همچنين است

ته

عصا، ته پاي مصنوعي و نعل چهار پايان و چرخ اتومبيل و درشكه و مانند اينها.

(مسأله ۱۹۰) اگر بعد از راه رفتن، بو يا رنگ يا ذرههاي كوچكي از

نجاست كه ديده نمشود، در كف پا يا ته كفش بماند اشكال ندارد، اگر چه

احتياط مستحب آنست كه بقدري راه بروند كه آنها هم بر طرف شوند.

(مسأله ۱۹۱) توي كفش بواسطه راه رفتن پاك نمشود. و پاك شدن

كف جوراب بواسطه راه رفتن محل اشكال است.

۳ - آفتاب

(مسأله ۱۹۲) آفتاب زمین، ساختمان و چیزهائی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند با پنج شرط پاک می‌کند: ((اول)) آن که چیز نجس بطوری تر باشد، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

((دوم)) آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از خشک شدن به تابیدن آفتاب آن را بر طرف کنند. ((سوم)) آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها

بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمیشود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد. ((چهارم)) آن که آفتاب به تنهائی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس بواسطه باد و

آفتاب خشک شود پاک نمیگردد، ولی اگر باد بقدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد. ((پنجم)) آن که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را

خشک نماید، فقط روی آن پاک میشود و زیر آن نجس ممانند. (مسأله ۱۹۳) پاک کردن آفتاب حصیر نجس را محل اشکال است، و اما درخت و گیاه که در زمین است پیش از چیدن آن بواسطه آفتاب پاک میشود. (مسأله ۱۹۴) اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن بواسطه آفتاب خشک شده یا نه آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن بر طرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

(مسأله ۱۹۵) اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، و به وسیله آن طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شود بعید نیست هر دو طرف پاک شود.

۴ - استحاله

(مسأله ۱۹۶) اگر جنس چیز نجس بطوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید پاك مشود، مثل آنکه چون نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سنگ در نمکزار فرو رود و نمك شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود، مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاك نمیشود.

(مسأله ۱۹۷) کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده و زغالی که از چوب نجس درست شده نجس است.

(مسأله ۱۹۸) چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۵ - انقلاب

(مسأله ۱۹۹) اگر شراب به خودی خود یا بواسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمك در آن سرکه شود، پاك مگردد.

(مسأله ۲۰۰) شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، چنانچه در ظرف دیگری که پاك باشد بریزند سرکه شود پاك میشود، و هم چنین اگر نجاست دیگری به شراب برسد و مستهلك شود، در صورتی که به ظرف نرسیده باشد بعد از سرکه شدن پاك میشود.

(مسأله ۲۰۱) سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرماى نجس درست کنند نجس است.

(مسأله ۲۰۲) اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد بلکه ریختن خیار و بادنجان و مانند اینها در آن اگر چه پیش از سرکه شدن

باشد نیز اشکال ندارد، مگر این که پیش از سرکه شدن مسکر شده باشد.

(مسأله ۲۰۳) آب انگوری که به آتش یا به خودی خود جوش بیاید، حرام میشود، و اگر آن قدر به آتش بجوشد که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و يك قسمت آن بماند، حلال میشود. و در مسأله ((۱۱۴)) گذشت که آب انگور

به جوش آمدن نجس نمیشود.
 (مسأله ۲۰۴) اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید حرام است.
 (مسأله ۲۰۵) آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، حلال نمیشود.
 (مسأله ۲۰۶) اگر مثلاً در يك خوشه غوره مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته میشود، آب انگور نگویند و بجوشد خوردن آن حلال است.
 (مسأله ۲۰۷) اگر يك دانه انگور در چیزی که به آتش مجوشد بیفتد و بجوشد و مستهلك نشود، فقط خوردن آن دانه حرام است.
 (مسأله ۲۰۸) اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، جائز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند در دیگری که جوش نیامده بزنند.
 (مسأله ۲۰۹) چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حلال است.

۶ - انتقال

(مسأله ۲۱۰) اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن میکند - به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود، و خون آن حیوان حساب شود پاك مگردد و این را انتقال گویند. و همچنین است حکم در سائر نجاسات، و اما خونی که زالو از انسان مسمکد چون خون زالو به آن گفته نمیشود و مگویند خون انسان است نجس میباشد.
 (مسأله ۲۱۱) اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه میباشد، پاك است، و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزء بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه بقدری کم باشد، که بگویند خون انسان است یا معلوم نباشد که مگویند خون پشه است یا خون انسان، نجس میباشد.

۷ - اسلام

(مسأله ۲۱۲) اگر کافر شهادتین بگوید یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء شهادت بدهد، به هر لغتی که باشد مسلمان مشود. و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است، ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش

از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، احتیاط واجب آنست که جای آن را آب بکشد.

(مسأله ۲۱۳) اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

(مسأله ۲۱۴) اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه پاک است، و همچنین اگر بداند قلبا مسلمان نشده است ولی چیزی که منافی با

اظهار شهادتین باشد از او سر نزند.

۸ - تبعیت

(مسأله ۲۱۵) تبعیت آنست که چیز نجسی بواسطه پاکی چیز دیگر پاک شود.

(مسأله ۲۱۶) اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جائی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک مشود. و کهنه و چیزی هم که معمولا روی آن مگذارند اگر با آن نجس شده پاک مگردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آنست که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

(مسأله ۲۱۷) بچه کافر به تبعیت در دو مورد پاک مشود (۱) کافری که مسلمان شود طفل او در پاکی تابع او است، و هم چنین اگر جد طفل یا مادر یا جده او مسلمان شوند، (۲) طفل کافری که بدست مسلمانی اسیر گردد، و پدر یا یکی از

اجداد او همراه نباشد. در این دو مورد پاکی طفل به تابعیت مشروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن اظهار کفر ننماید.
(مسأله ۲۱۸) تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل مدهند، و پارچه‌ای که با آن عورت میت را میپوشانند، و دست کسی که او را غسل مدهد تمام این چیزها که با میت شسته شده است بعد از تمام شدن غسل، پاك میشود.
(مسأله ۲۱۹) کسی که چیزی را آب مکشد، بعد از پاك شدن آن چیز دست او هم که با آن چیز شسته شده پاك میشود.
(مسأله ۲۲۰) اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی کمی که در آن ممانند پاك

است و همچنین است آبی که از او جدا شده به تفصیلی که در مسأله (۲۷) گذشت.

(مسأله ۲۲۱) ظرف نجس را که با آب قلیل آب مکشند بعد از جدا شدن آبی که برای پاك شدن روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن ممانند پاك است. و همچنین است آبی که از او جدا شده به تفصیلی که در مسأله (۲۷) گذشت.

۹ - بر طرف شدن عین نجاست

(مسأله ۲۲۲) اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شود، بدن آن حیوان پاك میشود و هم چنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آن را آب بکشند.

(مسأله ۲۲۳) اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاك است، و اگر خون به آن برسد نجس میشود.

(مسأله ۲۲۴) مقداری از لبها و پلك چشم که موقع بستن روی هم می‌آید و نیز جایی را که انسان نمیداند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس

شود باید آب بکشد.

(مسأله ۲۲۵) اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش خشک و مانند اینها بنشیند چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، و چیزی با رطوبت با آنها ملاقات کند نجس نمیشود.

۱۰ - استبراء حیوان نجاستخوار

(مسأله ۲۲۶) بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است. و اگر بخوهد پاک شود، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، و بنابر احتیاط واجب باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را بیست روز،

و گوسفند را ده روز، و مرغابی را هفت یا پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند. و اگر بعد از این مدت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود، باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آنها نگویند آنها را از

خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

۱۱ - غائب شدن مسلمان

(مسأله ۲۲۷) اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است، و آن مسلمان غائب گردد، با شش شرط پاک است.

(اول) - آن که آن مسلمان چیزی را که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند. پس اگر مثلا لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده و آن را نجس نداند بعد از غائب شدن او نمیشود آن لباس را پاک دانست.

(دوم) - آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

(سوم) - آن که انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال میکند، مثلا ببیند با آن لباس نماز منخواند.

(چهارم) - آن که احتمال بدهد که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن

چیز انجام مدهد پاکی است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاك باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمشود آن لباس را پاك دانست. (پنجم) - آن که انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاك بداند. و نیز اگر نجس و پاك در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاك دانستن آن چیز محل اشکال است.

(ششم) - آن که آن مسلمان بالغ، یا ممیز طهارت و نجاست باشد.

(مسأله ۲۲۸) اگر انسان یقین کند که چیزی نجس بوده پاك شده

است یا دو عادل به پاك شدن آن خبر دهند آن چیز پاك است، و هم چنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاك شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه. و بعید نیست که خبر دادن يك نفر عادل یا شخص موثق به پاکی آن نیز کفایت کند.

(مسأله ۲۲۹) کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر

بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند آن لباس پاك است.

(مسأله ۲۳۰) اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین

پیدا نمکند میتواند به گمان اکتفاء نماید.

۱۲ - رفتن خون متعارف

(مسأله ۲۳۱) خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی

باقی ممانند، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاك است، چنان که

در مسأله (۹۸) گذشت.

(مسأله ۲۳۲) حکم سابق مختص به حیوان حلال گوشت است، و در

حیوان حرام گوشت جاری نیست، بلکه بنابر احتیاط استحبابی در اجزاء محرمة از

حیوان حلال گوشت نیز جاری نیست.

احکام ظرفها

(مسأله ۲۳۳) ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، آشامیدن و خوردن چیزی از آن ظرف در صورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد حرام

است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند، و احتیاط مستحب آنست که چرم سگ و خوک و مردار را - اگر چه ظرف هم نباشد - استعمال نکنند.

(مسأله ۲۳۴) خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره بلکه بنا بر احتیاط واجب مطلق استعمال آنها حرام است، ولی زینت نمودن اطاق و مانند آن و نگاه داشتن آنها مانعی ندارد، اگر چه احوط ترك است، و همچنین است ساختن ظرف طلا و نقره و خرید و فروش آنها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن.

(مسأله ۲۳۵) گیره استکان که از طلا یا نقره مسازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود حکم استکان طلا و نقره را دارد و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

(مسأله ۲۳۶) استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۳۷) اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز بقدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

(مسأله ۲۳۸) اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام میباشد، در ظرف دیگر بریزد خوردن غذا از ظرف دوم در صورتی که عرفاً نگویند از طرف طلا و نقره غذا

مخورد

مانعی ندارد.

(مسأله ۲۳۹) استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد. ولی احتیاط مستحب آنست که عطردان و سرمه‌دان و تریاکدان طلا و نقره را استعمال نکنند.

(مسأله ۲۴۰) خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد، ولی زیاده بر این مقدار جائز نیست.
(مسأله ۲۴۱) استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

(مسأله ۲۴۲) در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

(مسأله ۲۴۳) در ازای صورت را باید از بالای پیشانی جائی که موی سر بیرون مآید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار بگیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشویند وضو باطل است، و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

(مسأله ۲۴۴) اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از متعارف مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تا کجای صورت خود را بشویند، او هم تا همانجا بشوید. و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

(مسأله ۲۴۵) اگر احتمال دهد چرك یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمگذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست بر طرف نماید.

(مسأله ۲۴۶) اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

(مسأله ۲۴۷) اگر شك کند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

(مسأله ۲۴۸) شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمیشود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهائی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمدانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهائی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازی را که با آن وضو خوانده و وقتش باقی است با وضوی جدید اعاده

نماید و قضای نمازهائی که وقتش گذشته واجب نیست.

(مسأله ۲۴۹) باید صورت و دستها را از بالا به پائین شست و اگر از پائین به بالا بشوید وضو باطل است.

(مسأله ۲۵۰) اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست بقدری باشد که بواسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافیت.

(مسأله ۲۵۱) بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

(مسأله ۲۵۲) برای آن که یقین کند، آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

(مسأله ۲۵۳) کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید، و اگر فقط تا مچ بشوید وضوی او باطل است.

(مسأله ۲۵۴) در وضوء شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب، و مرتبه دوم مستحب، و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام میباشد. و این که کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو مگیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد و همه آنها شستن اول حساب میشود، و اگر به قصد این که سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است.

(مسأله ۲۵۵) بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند، و احتیاط واجب آن است که با کف دست راست مسح نماید و مسح را از بالاتر به پائین انجام دهد.

(مسأله ۲۵۶) يك قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانیست جای مسح میباشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافیت، اگر چه احتیاط مستحب آنست که از درازا به اندازه درازی يك انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

(مسأله ۲۵۸) لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او باندازه‌ای بلند است که اگر

مثلاً شانه کند به صورتش مریزد، یا به جاهای دیگر سر مرسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید. و اگر موهائی را که به صورت مریزد یا بجای دیگر سر، مرسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند چنین مسحی باطل است.

(مسأله ۲۵۸) بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط واجب آن است که تا مفصل مسح نماید. کما این که احتیاط واجب آن است که پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید.

(مسأله ۲۵۹) پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافیهست، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته بلکه تمام روی پا را با تمام دست مسح نماید.

(مسأله ۲۶۰) احتیاط آنست که در مسح پا، دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد یا آن که دست را به مفصل گذاشته و تا سر انگشتها بکشد نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

(مسأله ۲۶۱) در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را میکشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۲) جای مسح باید خشك باشد و اگر بقدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن بقدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده میشود بگویند فقط از تری کف دست راست اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۳) اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمیتواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید و گرفتن رطوبت از غیر ریش و مسح نمودن با آن محل اشکال است.

(مسأله ۲۶۴) اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

(مسأله ۲۶۵) مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر بواسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد تیمم نماید، و اگر تقیه در بین باشد مسح بر جوراب و کفش نموده و تیمم نیز بنماید.

(مسأله ۲۶۶) اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی
(مسأله ۲۶۷) وضوی ارتماسی آنست که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، ولی مسح با تری آن دست اشکال دارد، بنابر این دست چپ را نباید ارتماسی شست.

(مسأله ۲۶۸) در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پائین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو مبرد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

(مسأله ۲۶۹) اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

دعائی که موقع وضو گرفتن مستحب است

(مسأله ۲۷۰) کسی که وضو مگیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب مافتد بگوید: (بسم الله و بالله والحمد لله الذي جعل الماء طهورا و لم يجعله نجسا) و موقعی که پیش از وضو دست خود را بشوید بگوید: (بسم الله و بالله اللهم اجعلني من التوابين و اجعلني من المتطهرين) و در وقت مضمضه کردن بگوید: (اللهم لقني حجتی يوم القاك و اطلق لساني بذكرك) و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: (اللهم لا تحرم علی ریح الجنة و اجعلني ممن یشم ریحها و روحها و طیبها) و موقع شستن رو بگوید: (اللهم بیض وجهی يوم تسود الوجوه و لا تسود وجهی يوم تبيض الوجوه) و موقع شستن دست راست بگوید: اللهم

اعطني كتابي يميني والخلد في الجنان بيساري وحاسبني حسابا يسيرا) و موقع شستن دست چپ بگويد: اللهم لا تعطني كتابي بشمالي ولا من وراء ظهري ولا تجعلها مغلولة الى عنقي، و اعوذ بك من مقطعات النيران) و موقعی که سر را

مسح
مکنند، بگويد: (اللهم غشني برحمتك و برکاتك و عفوك) و در وقت مسح پا بگويد: (اللهم ثبتني على الصراط يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعبي في ما يرضيك عني يا ذا الجلال والاكرام).

شرائط صحت وضو

شرائط صحيح بودن وضو چند چيز است:

((شرط اول)) آن که آب وضو پاک باشد.

((شرط دوم)) آن که مطلق باشد.

(مسأله ۲۷۱) وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.
(مسأله ۲۷۲) اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند، و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

((شرط سوم)) آن که آب وضو و فضائی که در آن وضو میگیرد در حال مسح بلکه بنا بر احتیاط واجب در حال شستن نیز مباح باشد.

(مسأله ۲۷۳) وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای

غصبی بریزد. چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد تکلیف او تیمم است، و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد لازم است که در آنجا وضو بگیرد، ولی چنانچه در هر دو صورت معصیت کرده و همانجا وضو بگیرد وضویش صحیح است.

(مسأله ۲۷۴) وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمیداند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که

معمولا مردم از آن حوض وضو میگیرند اشکال ندارد.
(مسأله ۲۷۵) کسی که نمخواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز میخوانند نمیتواند از حوض آن مسجد وضو بگیرد، ولی اگر معمولا کسانی هم که نمخواهند در آنجا نماز بخوانند از آن حوض وضو بگیرند، میتواند از آن وضو بگیرد.

(مسأله ۲۷۶) وضو گرفتن از حوض تیمچهها و مسافر خانهها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولا کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند از آنها وضو بگیرند.

(مسأله ۲۷۷) وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، یا این که انسان بداند که مالک راضی نیست، یا این که مالک صغیر یا مجنون باشد، یا این که آن نهرها در تصرف غاصب باشند، در تمام این چند صورت وضو گرفتن با آب آنها جائز نیست و اما نهرهایی که در دهات و مانند دهات سیره مردم بر

استفاده از آنها جاری است وضو گرفتن و سائر استفادهها از آنها اشکال ندارد اگر چه مالک آنها صغیر یا مجنون باشد و نیز مالک آنها حق منع استفاده مردم را ندارد.

(مسأله ۲۷۸) اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد وضوی او محل اشکال است.
(شرط چهارم)) آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

(شرط پنجم)) آن که ظرف آب وضو بنا بر احتیاط واجب طلا و نقره نباشد. و تفصیل این دو شرط در مسأله بعدی ذکر میشود.

(مسأله ۲۷۹) اگر آب وضو در ظرف غصبی است و غیر از آن آب دیگری ندارد در صورتی که بتواند بوجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید لازمست خالی کرده و بعدا وضو بگیرد و چنانچه میسور نباشد باید تیمم کند و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد و در هر دو صورت اگر معصیت کرده و

با دست و مانند آن آب را بر اعضاء وضو بریزد، و وضو بگیرد وضویش صحیح است

و با این کیفیت اگر از ظرف طلا یا نقره وضو بگیرد وضوی او صحیح است چه آب دیگری داشته یا نداشته باشد، و اگر در ظرف غصبی وضوی ارتماسی بگیرد، وضوی او باطل است چه آب دیگری داشته باشد یا نه، و اما اگر در ظرف طلا و نقره وضوی

ارتماسی بگیرد صحت آن محل اشکال است.

(مسأله ۲۸۰) حوضی که مثلاً يك آجر یا يك سنگ آب غصبی است، در صورتی که برداشتن آب در عرف تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد اشکالی ندارد و در صورتی که تصرف باشد برداشتن آب حرام ولی وضو صحیح است.

(مسأله ۲۸۱) اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهري بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان

وقف کرده‌اند. وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

((شرط ششم)) آن که اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاك باشد.

(مسأله ۲۸۲) اگر پیش از تمام شدن وضو جائی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

(مسأله ۲۸۳) اگر غیر از اعضاء وضو جائی از بدن نجس باشد وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آنست که

اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

(مسأله ۲۸۴) اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاك بودن و نجس بودن آنجا نبوده وضو باطل است، و اگر مداند ملتفت بوده یا شك دارد که ملتفت بوده یا نه وضو صحیح است، و در هر صورت جائی را که نجس بوده باید آب

بکشد.

(مسأله ۲۸۵) اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نماید، و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزاء صحیحه آن عضو با رعایت ترتیب موضع زخم یا بریدگی را در آب کر یا جاری فرو برد، و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پائین بکشد تا آب بر آن جاری شود و وضو صحیح است.

((شرط هفتم)) آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

(مسأله ۲۸۶) هر گاه وقت بقدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده مشود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم يك اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

(مسأله ۲۸۷) کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است، و اگر با علم و عمد فقط برای خواندن آن نماز وضو بگیرد باطل است.

((شرط هشتم)) آن که به قصد قربت یعنی برای خواست خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنك شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

(مسأله ۲۸۸) لازم نیست نیت وضو را به زبان بگویند یا از قلب خود بگذرانند بلکه اگر تمام افعال وضو بداعی امر خدا آورده شود کفایت میکند.

((شرط نهم)) آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید، و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید،

و باید بنا بر احتیاط واجب پای چپ را بعد از پای راست مسح کند. و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

((شرط دهم)) آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

(مسأله ۲۸۹) اگر بین کارهای وضو بقدری فاصله شود که وقتی میخواهد جائی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهائی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشك شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جائی که جلوتر از محلی است که میخواهد بشوید یا مسح کند خشك شده باشد، مثلاً موقعی که میخواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشك شده باشد و صورت تر باشد، وضویش صحیح است.

(مسأله ۲۹۰) اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد، ولی بواسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت جاهای پیشین خشك شود وضوی او صحیح است.

(مسأله ۲۹۱) راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود، و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

((شرط یازدهم)) آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

(مسأله ۲۹۲) کسی که نمیتواند خود وضو بگیرد باید نائب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند و مضر به حالش نباشد باید بدهد ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمیتواند باید نائیش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست، باید نائب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند.

(مسأله ۲۹۳) هر کدام از کارهای وضو را که میتواند به تنهایی انجام دهد نباید در آن از دیگری کمک بگیرد.

((شرط دوازدهم)) آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

(مسأله ۲۹۴) کسی که مترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد. ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد وضو بگیرد، اگر چه بعد بفهمد ضرر داشته ولی ضرر به حدی که شرعا حرام است نبوده باشد، وضوی او صحیح است.

(مسأله ۲۹۵) اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

((شرط سیزدهم)) آن که در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

(مسأله ۲۹۶) اگر مداند چیزی به اعضاء وضو چسبیده، ولی شك دارد که از رسیدن آب جلوگیری میکند یا نه، باید آن را بر طرف کند، یا آب را به زیر آن برساند.

(مسأله ۲۹۷) اگر زیر ناخن چرك باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرك را بر طرف کنند. و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرك زیر مقداری را که از معمول بلند تر است بر طرف نمایند.

(مسأله ۲۹۸) اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها بواسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافیهست و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست يك قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن میچسبد و گاهی بلند میشود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مسأله ۲۹۹) اگر انسان شك کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گل کاری شك کند گل بدست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند، یا بقدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده، یا آب به زیر آن رسیده است. (مسأله ۳۰۰) اگر جائی را که باید شست یا مسح کردن چرك باشد، ولی چرك آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمینماید بر دست بماند، ولی اگر شك کند که با بودن آنها آب به بدن میرسد یا نه، باید آنها را بر طرف کند.

(مسأله ۳۰۱) اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست، و بعد از وضو شك کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا

نه چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو ملتفت بوده، وضوی او صحیح است. (مسأله ۳۰۲) اگر در بعضی از اعضاء وضو مانع باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن میرسد، و گاهی نمی‌رسد، و انسان بعد از وضو شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

(مسأله ۳۰۳) اگر بعد وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند، و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر

بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

(مسأله ۳۰۴) اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در

اعضاء وضو بوده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو ملتفت بوده است وضو صحیح است.

احکام وضو

(مسأله ۳۰۵) کسی که در کارهای وضو و شرائط آن مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شك میکند، چنانچه به حد وسوسه برسد، باید به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۳۰۶) اگر شك کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا میگذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از

وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

(مسأله ۳۰۷) کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

(مسأله ۳۰۸) کسی که مداند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده،

مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است، نمازی که خوانده صحیح است در صورتی که احتمال التفات در حال شروع به

نماز را بدهد، و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

(مسأله ۳۰۹) اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهائی که پیش از آنست به جهت طول مدت خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد، و اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده، باید جائی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آنست بشوید یا مسح کند، و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جائی شك کند باید به همین دستور عمل نماید.

(مسأله ۳۱۰) اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه در صورتی که احتمال بدهد که در حال شروع به نماز ملتفت حالش بوده است نمازش صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

(مسأله ۳۱۱) اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است، و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

(مسأله ۳۱۲) اگر بعد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ولی شك کند که قبل از نماز باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

(مسأله ۳۱۳) اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره مریزد، یا نمیتواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا میکند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا میکند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد، و کارهای

مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت را ترك نماید.

(مسأله ۳۱۴) اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمکند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج میشود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد

سخت نیست، احتیاط این است که ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند، اگر چه اظهر آن است که اگر همان نماز را با يك وضو بخواند کفایت میکند.

(مسأله ۳۱۵) کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج میشود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، برای هر نمازش بدون اشکال يك وضو کفایت میکند، بلکه اظهر این است که يك وضو برای چندین نماز نیز کافی است، مگر این که محدث بحدث دیگری گردد، و بهتر آنست که برای هر نماز يك وضو بگیرد، ولی برای سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط وضوی دیگر لازم نیست.

(مسأله ۳۱۶) کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج میشود، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند، اگر چه بهتر این است که به نماز مبادرت نماید.

(مسأله ۳۱۷) کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج میشود، بعد از وضو گرفتن جائز است که نوشته قرآن را مس نماید، اگر چه در غیر حال نماز باشد.

(مسأله ۳۱۸) کسی که بول او قطره قطره مریزد باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری میکند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آنست که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمیتواند از بیرون آمدن

غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آنست که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

(مسأله ۳۱۹) کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید بهتر آنست که جلوگیری نماید، اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، بهتر آنست که خود را معالجه نماید.

(مسأله ۳۲۰) کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۳۲۱) اگر کسی مرضی دارد که نمیتواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید بوظیفه کسانی که نمیتوانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

(مسأله ۳۲۲) برای شش چیز وضو گرفتن واجب است: ((اول)) برای نمازهای واجب غیر از نماز میت. و در نمازهای مستحب وضو شرط صحت است. ((دوم)) برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدیثی از او سر زده مثلا

بول کرده باشد، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد. ((سوم)) برای طواف واجب خانه کعبه.

((چهارم)) اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد. ((پنجم)) اگر نذر کرده باشد که جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند. ((ششم)) برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از

مستراح

و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو باحترامی به قرآن باشد، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

(مسأله ۳۲۳) مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جائی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

(مسأله ۳۲۴) جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان باحترامی به قرآن باشد باید آنان را جلوگیری کنند.

(مسأله ۳۲۵) کسی که وضو ندارد بنا بر احتیاط واجب حرام است اسم خداوند متعال و صفات خاصه او را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید. و بهتر آن است که اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهراء علیهم السلام را هم مس نماید.

(مسأله ۳۲۶) اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است. و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای

نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

(مسأله ۳۲۷) کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

(مسأله ۳۲۸) مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن

آن، و مس حاشیه قرآن، و برای خوابیدن وضو بگیرد. و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را

که باید با وضو انجام داد میتواند بجا آورد، مثلاً میتواند با آن وضو نماز بخواند. چیزهایی که وضو را باطل میکند

(مسأله ۳۲۹) هفت چیز وضو را باطل میکند: ((اول)) بول. ((دوم))

غائط. ((سوم)) باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. ((چهارم)) خوابی که

بواسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل

نمیشود. ((پنجم)) چیزهایی که عقل را از بین میبرد: مانند دیوانگی و مستی

و بیهوشی. ((ششم)) استحاضه زنان که بعداً گفته میشود. ((هفتم)) جنابت بلکه

بنابر احتیاط مستحب هر کاری که برای آن باید غسل کرد.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را مبندند و دوائی که روی زخم و مانند آن مگذارند جبیره نامیده میشود.

(مسأله ۳۳۰) اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و آب ضرر ندارد، باید بطور معمول وضو گرفت.

(مسأله ۳۳۱) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است، و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف زخم یا دمل را - به

طوریکه در وضو گفته شد - از بالا به پائین بشوید، و بهتر آنست که چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد دست تر بر آن بکشد، و بعد پارچه پاکی روی آن

بگذارد و دست تر را روی پارچه نیز بکشد و اما در شکستگی لازم است تیمم بنماید.

(مسأله ۳۳۲) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، به این معنی که زخم مثلاً تمام محل مسح را گرفته باشد. یا آن که از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد در این صورت لازم است تیمم نماید. و بنابر احتیاط وضو نیز گرفته و پارچه پاکی روی آن بگذارد، و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند.

(مسأله ۳۳۳) اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه

زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها باشد.

(مسأله ۳۳۴) اگر زخم یا دمل یا شکستگی که بسته است در صورت یا دستها باشد چنانچه باز کردن و ریختن آب روی آن ضرر دارد باید مقداری را که متمکن است از اطراف شسته و روی جبیره را مسح نماید.

(مسأله ۳۳۵) اگر نمشود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاک است، و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر هم

ندارد، باید آب را به روی زخم از بالا به پائین برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد، و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی

که آب برای زخم ضرر ندارد، ولی رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمشود آن را آب کشید، باید تیمم بنماید.

(مسأله ۳۳۶) اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد بنا بر احتیاط باید تیمم نماید و وضوی جبیره‌ای نیز بگیرد و اگر تمام سر یا پاها مجبور باشد باید تیمم نماید.

(مسأله ۳۳۷) لازم نیست جبیره از جنس چیزهایی باشد که نماز در او جائز است، بلکه اگر از حریر یا از اجزاء حیوانی که خوردن گوشت آن جائز نیست بوده باشد مسح بر آن نیز جائز است.

(مسأله ۳۳۸) کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد، و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

(مسأله ۳۳۹) اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهائی که باز است روی پا را و جائی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

(مسأله ۳۴۰) اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید، و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند، و در جاهائی که جبیره است باید بدستور جبیره عمل نماید.

(مسأله ۳۴۱) اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید تیمم نماید مگر این که جبیره در مواضع تیمم باشد، که در این صورت لازم است بین وضو و تیمم جمع نماید، و در هر دو صورت اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم بدستور جبیره عمل نماید.

(مسأله ۳۴۲) اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند.

(مسأله ۳۴۳) اگر جائی از اعضاء وضو را رگ زده است، و نمیتواند آن را آب بکشد، یا آب برای آن ضرر دارد، لازم است تیمم نماید.
(مسأله ۳۴۴) اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا بقدری مشقت دارد که نمیشود تحمل کرد، وظیفه اش تیمم است مگر آن که آن چیزی که چسبیده دوا باشد، حکم جبیره را دارد.
(مسأله ۳۴۵) در غیر غسل میت از سائر اغسال غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است ولی باید آن را ترتیبی بجا آورند و اظهر این است که اگر در بدن زخم یا دمل باشد و محل مجبور باشد واجب است غسل، و احتیاطا مسح بر جبیره هم نماید و اگر محل مکشوف باشد مکلف مخیر است بین غسل و تیمم، و در صورتی که

غسل را اختیار کند احتیاط مستحب آن است که پارچه پاکی روز زخم یا دمل باز گذاشته و روی پارچه را مسح نماید. و اما اگر در بدن شکستگی باشد باید غسل بنماید و احتیاطا روی جبیره را هم مسح کند و در صورتی که مسح روی جبیره ممکن

نباشد یا این که محل شکسته باز باشد لازم است تیمم کند.
(مسأله ۳۴۶) کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

(مسأله ۳۴۷) کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف نمیشود، میتواند در اول وقت نماز بخواند ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او بر طرف شود، بهتر آنست که صبر کند، و چنانچه عذر او بر طرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد. ولی در صورتی که اول وقت نماز را خواند و تا آخر وقت عذرش بر طرف شد،

لازم است وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.
(مسأله ۳۴۸) اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید تیمم نماید.

(مسأله ۳۴۹) کسی که نمداند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای، بنابر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.
(مسأله ۳۵۰) نمازهائی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده و تا آخر



(၈၀)

وقت عذرش مستمر بوده صحیح است، و میتواند با آن وضو نمازهای بعدی را نیز
بجا آورد.

غسل‌های واجب

غسل‌های واجب هفت است: ((اول)) غسل جنابت. ((دوم)) غسل حیض. ((سوم)) غسل نفاس. ((چهارم)) غسل استحاضه. ((پنجم)) غسل مس میت. ((ششم))

غسل میت. ((هفتم)) غسلی که بواسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب میشود. احکام جنابت

(مسأله ۳۵۱) به دو چیز انسان جنب میشود. ((اول)) جماع. ((دوم)) بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بشهوت با اختیار باشد یا بی اختیار.

(مسأله ۳۵۲) اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد، ولی در مریض لازم نیست آن رطوبت با جستن بیرون آمده باشد بلکه اگر با شهوت بیرون آید و در موقع بیرون آمدن، بدن سست شود، در حکم منی است.

(مسأله ۳۵۳) اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای را که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد، و نداند نشانه‌های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آب، وضو داشته متواند به همان وضو اکتفا کند، و اگر وضو نداشته کافی است فقط وضو بگیرد، و غسل بر او لازم نیست.

(مسأله ۳۵۴) مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل، رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

(مسأله ۳۵۵) اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشد یا نا بالغ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب میشوند.

(مسأله ۳۵۶) اگر شك كند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۳۵۷) اگر نعوذ بالله با حیوانی نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافیست، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، و وضو هم بگیرد. و هم چنین است حکم در نزدیکی نمودن با مرد یا پسر.

(مسأله ۳۵۸) اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۳۵۹) کسی که نمیتواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم میتواند با عیال خود نزدیکی کند.

(مسأله ۳۶۰) اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال مدهد پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

(مسأله ۳۶۱) پنج چیز بر جنب حرام است ((اول)) رساندن جائی از بدن خود به خط قرآن، یا به اسم خدا به هر لغت که باشد و بهتر آنست که به اسم پیغمبران و امامان و حضرت زهراء علیهم السلام نیز نرساند. ((دوم)) رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم اگر چه از يك در داخل و از در دیگر خارج شود. ((سوم)) توقف در مساجد دیگر، و هم چنین بنا بر احتیاط واجب در حرم

امامان علیهم السلام، ولی اگر از يك در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود، مانعی ندارد. ((چهارم)) گذاشتن چیزی در مسجد یا داخل شدن در آن برای برداشتن چیزی. ((پنجم)) خواندن هر يك از آیات سجده واجب و آن چهار سوره است: ((اول)) سوره سی و دوم قرآن ((الم تنزیل)) ((دوم)) سوره چهل و یکم ((حم سجده)) ((سوم)) سوره پنجاه و سوم ((والنجم)) ((چهارم)) سوره نود و ششم ((اقرأ)).

چیزهایی که بر جنب مکروه است
(مسأله ۳۶۲) نه چیز بر جنب مکروه است: ((اول و دوم)) خوردن و
آشامیدن ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست. ((سوم)) خواندن
بیشتر

از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد. ((چهارم)) رساندن جائی از بدن به جلد
و حاشیه و بین خطهای قرآن. ((پنجم)) همراه داشتن قرآن. ((ششم)) خوابیدن. ولی
اگر وضو بگیرد یا بواسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست.
((هفتم)) خضاب کردن به حنا و مانند آن. ((هشتم)) مالیدن روغن به بدن. ((نهم))
جماع

کردن بعد از آن که محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.
غسل جنابت

(مسأله ۳۶۳) غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن
نماز واجب و مانند آن واجب میشود. ولی برای نماز میت و سجده سهو و سجده
شکر

و سجدههای واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

(مسأله ۳۶۴) لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا
مستحب میکند، بلکه اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم
غسل کند کافیست.

(مسأله ۳۶۵) اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد
معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

(مسأله ۳۶۶) را چه واجب و چه مستحب به دو قسم میشود انجام
داد ترتیبی و ارتماسی:

غسل ترتیبی

(مسأله ۳۶۷) در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد بدن
را بشوید و بهتر آنست که اول طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید و
تحقق غسل ترتیبی به حرکت دادن هر يك از اعضاء سه گانه زیر آب به قصد غسل

باشکال نیست، و احتیاط در اکتفا نکردن به او است. و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا بواسطه ندانستن مسأله بدن را قبل از سر بشوید غسل او باطل است. (مسأله ۳۶۸) در صورتی که بدن را قبل از سر بشوید لازم نیست غسل را اعاده کند بلکه چنانچه بدن را دوباره پیش از آن که حدثی از او سر بزند بشوید غسل او صحیح خواهد شد.

(مسأله ۳۶۹) برای آن که یقین کند که هر دو قسمت یعنی سر و گردن و بدن را کاملا غسل داده، باید هر قسمتی را که مشوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

(مسأله ۳۷۰) اگر بعد از غسل بفهمد جائی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است دوباره شستن سر لازم نیست، و فقط هر جائی را از بدن که احتمال مدهد

نشسته باید بشوید.

(مسأله ۳۷۱) اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافیت، و اگر از طرف راست باشد احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید، و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره بدن را بشوید.

(مسأله ۳۷۲) اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شك کند، لازم است که آن مقدار را بشوید، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شك کند، شكش غیر معتبر و غسلش صحیح است. غسل ارتماسی

(مسأله ۳۷۳) در غسل ارتماسی باید در يك آن آب تمام بدن را فرا بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد باید از زمین بلند کند.

(مسأله ۳۷۴) در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط واجب باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد.

(مسأله ۳۷۵) اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده، جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

(مسأله ۳۷۶) اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد، و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

(مسأله ۳۷۷) کسی که روزه‌ای گرفته که واجب معین است، یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمیتواند غسل ارتماسی کند. ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند غسلش صحیح است.
احکام غسل کردن

(مسأله ۳۷۸) در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاك بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست، بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آن به قصد غسل، بدن پاك شود غسل محقق میشود.

(مسأله ۳۷۹) کسی که از حرام جنب شده با آب گرم غسل کند اگر چه عرق میکند غسل او صحیح است و احتیاط مستحب آنست که با آب سرد غسل کند.

(مسأله ۳۸۰) اگر در غسل به اندازه سر موئی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن مثل توی گوش و بینی و هر چه از باطن شمرده میشود، واجب نیست.

(مسأله ۳۸۱) جایی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن چنانچه قبلا از ظاهر بوده باید بشوید و الا واجب نیست.

(مسأله ۳۸۲) اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن بقدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید آن را شست. و اگر نه شستن آن لازم نیست.

(مسأله ۳۸۳) چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید بر طرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند بر طرف شده غسل نماید غسل او باطل است.

(مسأله ۳۸۴) اگر موقع غسل شك کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

(مسأله ۳۸۵) در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب میشود بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست. بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است، ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها

ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.
(مسأله ۳۸۶) تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پائین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فوراً بدن را بشوید، پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند،

و بعد از مدتی بدن را بشوید اشکال ندارد. بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را يك مرتبه بشوید پس جائز است مثلاً سر را شسته و بعد از مدتی گردن را بشوید، ولی کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند بول و غائط از او بیرون نیاید باید فوراً غسل کند و بعد

از غسل هم فوراً نماز بخواند.

(مسأله ۳۸۷) کسی که پول حمامی را بدون این که بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

(مسأله ۳۸۸) اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل میکند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او باطل است.

(مسأله ۳۸۹) اگر پولی را که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، اگر چه مرتکب حرام شده، ولی ظاهر این است که غسل او صحیح باشد و ذمه‌اش به مستحقین خمس مشغول مشود.

(مسأله ۳۹۰) اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند، و پیش از غسل شك کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند.

(مسأله ۳۹۱) اگر شك کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شك کند، که غسل او درست بوده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که وقت غسل ملتفت بوده و صحیح بجا آورده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

(مسأله ۳۹۲) اگر در بین غسل حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند لازم نیست غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید، و چنانچه بخواهد غسل ترتیبی نماید

بنابر احتیاط مستحبی وضو هم بگیرد.

(مسأله ۳۹۳) اگر از جهت ضیق وقت وظیفه مکلف تیمم بوده، ولی به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد غسل کند، در صورتی که با خود غسل قصد قربت کرده باشد، غسل او صحیح است بلکه اگر برای نماز غسل نموده باشد غسل او نیز صحیح است.

(مسأله ۳۹۴) کسی که جنب شده اگر شك کند که غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده چنانچه احتمال بدهد که وقت شروع به نماز ملتفت بوده صحیح است.

ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند. و در صورتی که بعد از نماز حدث اصغر از او صادر شده باشد، لازم است وضو هم بگیرد، و اگر وقت باقی است نمازی را که خوانده اعاده نماید.

(مسأله ۳۹۵) کسی که چند غسل بر او واجب است میتواند به نیت همه آنها يك غسل بجا آورد، و ظاهر این است که اگر یکی معین از آنها را قصد کند از بقیه کفایت میکند.

(مسأله ۳۹۶) اگر بر جائی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی بجا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

(مسأله ۳۹۷) کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسلهای دیگر واجب غیر غسل از استحاضه متوسطه و با غسلهای مستحب که در مسأله (۶۵۱) مآید، نیز میتواند بدون وضو نماز بخواند اگر چه احتیاط مستحب آنست که وضو هم بگیرد.

استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج میشود خون استحاضه است، وزن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه مگویند.

(مسأله ۳۹۸) خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون میآید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

(مسأله ۳۹۹) استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره، استحاضه قلیله آنست که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن با خود برمدارد آلوده کند و در آن فرو نرود، استحاظه متوسطه آنست که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولا زنها برای جلوگیری از خون میندند نرسد استحاضه کثیره آنست که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.

احکام استحاضه

(مسأله ۴۰۰) در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز يك وضو بگیرد، و بنا بر احتیاط پنبه را عوض کند و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده باشد آب بکشد.

(مسأله ۴۰۱) در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد

انجام دهد، و اگر عمدا یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

(مسأله ۴۰۲) در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد باید برای هر نماز بنا بر احتیاط دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و لازم است يك غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء

بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند، و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز

عشا دوباره غسل نماید، و اظهر این است که در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت میکند.

(مسأله ۴۰۳) اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید چنانچه زن برای آن خون، وضو یا غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو یا غسل بجا آورد اگر چه در آن موقع مستحاضه نباشد.

(مسأله ۴۰۴) مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول بجا آورد صحیح است ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد، و مستحاضه کثیره اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل وضو بگیرد.

(مسأله ۴۰۵) اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای

نماز مغرب و عشا غسل نماید.

(مسأله ۴۰۶) اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر يك غسل و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری بجا

آورد، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

(مسأله ۴۰۷) مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است. ولی نزدیک اذان صبح جائز است به

قصده رجاء غسل نموده و نماز شب را بخواند، ولی بعد از طلوع فجر برای نماز صبح باید غسل را اعاده نماید.

(مسأله ۴۰۸) زن مستحاضه برای هر نمازی - غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت - چه واجب باشد چه مستحب، باید وضو بگیرد، ولی اگر بخواهد نماز یومیه‌ای را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، اما برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده،

اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد و همچنین برای سجده سهو در هر حال، لازم

(۶۸)

نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.
(مسأله ۴۰۹) زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که بخواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد، و برای نمازهای بعدی لازم نیست.

(مسأله ۴۱۰) اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که میخواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید، و کمی صبر کند، و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام يك از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که میخواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمکند، پیش از داخل شدن وقت هم میتواند خود را واری کند.

(مسأله ۴۱۱) زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واری کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلا استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

(مسأله ۴۱۲) زن مستحاضه اگر نتواند خود را واری نماید، باید به آنچه مسلما وظیفه او است عمل کند، مثلا اگر نمداند استحاضه او قلیله است یا متوسطه باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمداند متوسطه است یا کثیره باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقا کدام يك از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

(مسأله ۴۱۳) اگر خون استحاضه در اول ظهورش در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو یا غسل را که زن داشته باطل نمکند، و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل نمکند.

(مسأله ۴۱۴) زن مستحاضه که بعد از وضو یا غسل در اثناء آنها خون دیده اگر بعد از نماز خود را واری کند و خون نبیند چنانچه وقت وسعت داشته باشد، بنابر احتیاط لازم است بر حسب وظیفه اش وضو گرفته یا غسل نماید و آن نماز را اعاده کند اگر چه بداند دوباره خون مآید.

(مسأله ۴۱۵) زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده، میتواند خواندن نماز را تا وقتی که مداند پاك ممانند تأخیر بیندازد.

(مسأله ۴۱۶) اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاك میشود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند مآید، باید باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاك است بخواند.

(مسأله ۴۱۷) اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد کلی پاك میشود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاك شد دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر موقعی که خون در ظاهر قطع شود

وقت نماز تنگ باشد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد بلکه با وضو و غسلی که دارد میتواند نماز بخواند.

(مسأله ۴۱۸) مستحاضه کثیره وقتی که به کلی از خون پاك شد باید غسل کند ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

(مسأله ۴۱۹) مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو، و مستحاضه کثیره بعد از غسل باید فوراً مشغول نماز شوند، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال ندارد. و در نماز هم میتواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیره آن را بجا آورد.

(مسأله ۴۲۰) زن مستحاضه اگر بین وظیفه‌ای که دارد از وضو یا غسل و نماز فاصله بیندازد، باید مطابق وظیفه‌اش دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلا فاصله مشغول نماز شود.

(مسأله ۴۲۱) اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمیشود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید بعد از غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه

کوتاهی کند و خون بیرون آید باید دوباره غسل کند، و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

(مسأله ۴۲۲) اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی

اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، لازم است که غسل را از سر بگیرد.

(مسأله ۴۲۳) احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که متواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.
(مسأله ۴۲۴) بنا بر احتیاط روزه زن مستحاضه کثیره، در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که مხოاهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد، و نیز در روز غسلهایی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد ولی اگر مستحاضه متوسطه باشد، بعید نیست که در صحت روزه اش غسل شرط نباشد.
(مسأله ۴۲۵) اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

(مسأله ۴۲۶) اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فائده ندارد، و باید دوباره برای کثیره غسل کند.
(مسأله ۴۲۷) اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکنند، و برای استحاضه کثیره غسل کند، و کارهای دیگر آن را انجام دهد، و همان نماز را بخواند، و بنا بر احتیاط استحبابی قبل از غسل وضوء بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد لازم است وضو گرفته و عوض غسل تیمم کند، و اگر برای تیمم نیز

وقت ندارد، بنا بر احتیاط نماز را نشکنند و به همان حال تمام کند، ولی لازم است در خارج وقت قضا نماید، و هم چنین اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود. مگر این که غسل استحاضه متوسطه کفایت از وضو نمکند چنان که گذشت.

(مسأله ۴۲۸) اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد به کلی قطع شده بوده، و وقت وسعت این را داشته باشد که در حال پاکی نماز را دوباره بخواند لازم است بر حسب وظیفه اش وضو گرفته یا غسل نموده و نماز را دوباره بجا آورد.

(مسأله ۴۲۹) اگر استحاضه کثیره زن متوسط شود، باید برای نمازهای بعدی عمل متوسطه را بجا آورد، مثلا اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه

شود، باید برای نماز ظهر وضو گرفته و غسل کند، و برای نماز عصر و مغرب و عشا

فقط وضو بگیرد. ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت

داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید.

(مسأله ۴۳۰) اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید يك غسل بجا آورد.

(مسأله ۴۳۱) اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را انجام دهد. و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را بجا آورد.

(مسأله ۴۳۲) اگر مستحاضه یکی از کارهائی را که بر او واجب میباشد ترك کند نمازش باطل است.

(مسأله ۴۳۳) مستحاضه‌ای که برای نماز وضو گرفته یا غسل کرده بنا بر احتیاط نمیتواند در حال اختیار جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند، و در حال اضطرار جائز است ولی بنا بر احتیاط باید وضو بگیرد.

(مسأله ۴۳۴) مستحاضه‌ای که غسلهای واجب خود را بجا آورده رفتن او در مسجد و توقف در آن و خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او

حلال است، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز انجام میداد، مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد، و بعید نیست که این کارها بدون غسل نیز جائز باشد اگر چه احتیاط در ترك است.

(مسأله ۴۳۵) اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز آیه‌ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنا بر احتیاط مستحب باید

غسل نماید، و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

(مسأله ۴۳۶) نماز آیات بر مستحاضه واجب است. و باید برای نماز آیات وضو بگیرد، و بنا بر احتیاط پیش از وضو در استحاضه متوسطه و کثیره غسل نیز بنماید.

(مسأله ۴۳۷) هر گاه در وقت نماز یومیة نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، نمیتواند هر دو را با يك غسل و وضو بخواند.

(مسأله ۴۳۸) اگر زن مستحاضه بخواهد نمازی را که قضای آن مضیق شده بخواند، باید برای هر نماز، کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد.

(مسأله ۴۳۹) اگر زن بداند خونی که از او خارج میشود خون زخم نیست و شرعا حکم حیض و نفاس را ندارد، باید بدستور استحاضه عمل کند بلکه اگر شك داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج میشود و زن را در موقع دیدن خون حیض حائض مگویند.

(مسأله ۴۴۰) خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون میآید.

(مسأله ۴۴۱) زنانی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه میشوند بنابر مشهور، و لکن واجب است بر زنهای غیر سیده، و زنهای سیده بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال چنانچه با نشانههای حیض یا در روزهای عادت خون ببینند احتیاط کنند.

(مسأله ۴۴۲) خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن ببیند حیض نیست.

(مسأله ۴۴۳) زن حامله و زنی که بچه شیر مدهد، ممکن است حیض ببینند، و حکم زن حامله و غیر حامله یکسان است فقط زن حامله در صورتی که بعد از

گذشتن بیست روز از اول عادتش اگر خونی ببیند که صفات حیض را دارد لازم است بنابر احتیاط بین تروك حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید.

(مسأله ۴۴۴) دختری که نمیداند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند چه دارای نشانههای حیض باشد حکم به حیض بودن آن نمیشود کرد.

(مسأله ۴۴۵) زنی که شك دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند

حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

(مسأله ۴۴۶) مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمیشود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

(مسأله ۴۴۷) باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و يك روز پاك شود و دوباره يك روز خون ببیند حیض نیست.

(مسأله ۴۴۸) ابتداء حیض لازم است خون بیرون بیاید ولی لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در باطن فرج خون باشد کافی است

و چنانچه در بین سه روز مختصری پاك شود به نحوی که در بین زنها تماما یا بعضا متعارف است باز هم حیض است.

(مسأله ۴۴۹) لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اول صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، و هیچ قطع نشود، حیض است و همچنین است اگر در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد.

(مسأله ۴۵۰) اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاك شود چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی که خون دیده حیض است ولی احتیاط لازم آنست که در روزهایی که در وسط پاك بوده میان کارهایی که بر طاهره واجب و ترك آنچه بر حائض حرام است جمع نماید.

(مسأله ۴۵۱) اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، نباید آن را خون حیض قرار دهد.

(مسأله ۴۵۲) اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید عبادتهای خود را بجا آورد مگر این که حالت سابقه‌اش حیض باشد.

(مسأله ۴۵۳) اگر خونی ببیند و شك کند که خون حیض است یا استحاضه چنانچه شرائط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

(مسأله ۴۵۴) اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد

پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض میباشد.

(مسأله ۴۵۵) اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاك شود و بعد سه روز خون در عادت یا با نشانه‌های حیض ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

احکام حائض

(مسأله ۴۵۶): چند چیز بر حائض حرام است: ((اول)) عبادتهایی که مانند

نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهائی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت مانعی ندارد. ((دوم)) تمام چیزهائی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. ((سوم)) جماع کردن

در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آنست که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و بنابر احتیاط وطی زن در دبر چه حائض باشد چه نباشد حرام است.

(مسأله ۴۵۷) جماع کردن در روزهائی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون مسبیند و باید بدستوری که بعدا گفته میشود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمیتواند در آن روزها با او نزدیکی نماید. (مسأله ۴۵۸) اگر مرد با زن خون در حال حیض نزدیکی کند چه از قبل باشد چه از دبر لازم است استغفار کند، و احتیاط مستحب آنست که کفاره بدهد و کفاره آن بعدا بیان میشود.

(مسأله ۴۵۹) غیر از نزدیکی کردن با زن حائض، سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد.

(مسأله ۴۶۰) کفاره نزدیکی در حال حیض در قسمت اول آن، هیچده نخود طلای سکه دار و در قسمت دوم، نه نخود، و در قسمت سوم چهار نخود و نیم است.

مثلا زنی که شش روز خون حیض مسبیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هیچده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود، و در شب

یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم بدهد.

(مسأله ۴۶۱) اگر طلای سکه دار ممکن نباشد، قیمت آن را بدهد و اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که میخواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، قیمت وقتی را که میخواهد به فقیر بدهد حساب کند.

(مسأله ۴۶۲) اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، هر سه کفاره که روی هم سی و یک نخود و نیم میشود بدهد.

(مسأله ۴۶۳) اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند بهتر آنست که برای هر جماع يك كفاره بدهد.

(مسأله ۴۶۴) اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود نیز احتیاط مستحب این است که كفاره بدهد.

(مسأله ۴۶۵) اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خودش است جماع نماید، نیز احتیاط مستحب این است که كفاره بدهد.

(مسأله ۴۶۶) کسی که از روی نادانی یا فراموشی با زن در حال حیض نزدیکی کند كفاره ندارد.

(مسأله ۴۶۷) اگر مرد به اعتقاد این که زن حائض است با او نزدیکی کند و بعداً معلوم شود که حائض نبوده است كفاره ندارد.

(مسأله ۴۶۸) طلاق دادن زن در حال حیض، بطوری که در احکام طلاق گفته میشود باطل است.

(مسأله ۴۶۹) اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاك شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.

(مسأله ۴۷۰) اگر زن در بین نماز حائض شود، نمازش باطل است.

(مسأله ۴۷۱) اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

(مسأله ۴۷۲) بعد از آن که زن از خون حیض پاك شد، واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند.

و

دستور آن مثل غسل جنابت است، و بهتر آنست که پیش از غسل وضو هم بگیرد.

(مسأله ۴۷۳) بعد از آن که زن از خون حیض پاك شد اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم میتواند با او جماع کند و اولی این است که جماع پس از شستن فرج باشد، ولی احتیاط مستحب آنست که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند بر او حلال نمیشود.

(مسأله ۴۷۴) اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند غسل کند باید غسل کند و بهتر آنست که بدل از وضو تیمم نماید. و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد باید وضو بگیرد و عوض غسل

تیمم نماید. و اگر برای هیچ يك از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

(مسأله ۴۷۵) نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه‌های واجب را که در حال حیض نگرفته باید قضا نماید.

(مسأله ۴۷۶) هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند یا احتمال دهد که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض میشود، باید فوراً نماز بخواند.

(مسأله ۴۷۷) اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن يك نماز با تحصیل طهارت از حدث بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند قضای آن در صورتی واجب میشود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با تحصیل طهارت از حدث از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت با تحصیل طهارت کافیست.

(مسأله ۴۷۸) اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاك شود و به اندازه غسل و خواندن يك رکعت نماز یا بیشتر از يك رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

(مسأله ۴۷۹) اگر زن حائض بعد از پاکی به اندازه غسل وقت ندارد، ولی میتواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، احتیاط واجب آنست که آن نماز را با تیمم بخواند، ولی در صورتی که نخواند قضا بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت از جهت دیگر تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند. و در صورتی که نخواند لازم است قضا نماید.

(مسأله ۴۸۰) اگر زن بعد از پاك شدن از حیض شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

(مسأله ۴۸۱) اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن

يك ركعت وقت ندارد نماز نخواند، و بعد بفهمد وقت داشته، بايد قضای آن نماز را بجا آورد.

(مسأله ۴۸۲) مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاك نمايد و پنبه و دستمال را عوض كند و وضو بگيرد، و اگر نمیتواند وضو بگيرد تیمم نمايد و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

(مسأله ۴۸۳) خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جائی از بدن را به ما بين خطهای قرآن، و نیز خضاب کردن به حنا (حنا بستن) و مانند آن، برای حائض مکروه است.

اقسام زنهای حائض

(مسأله ۴۸۴): زنهای حائض بر شش قسمند:

((اول)) صاحب عادت وقتیه و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت

معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه يك اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

((دوم)) صاحب عادت وقتیه و آن زنیست که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه يك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاك شود.

((سوم)) صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به يك اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

((چهارم)) مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

((پنجم)) مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

((ششم)) ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته میشود.

۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه

(مسأله ۴۸۵) زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند دو دسته‌اند:

((اول)) زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاك شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاك شود، که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

((دوم)) زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید يك روز یا بیشتر پاك شود و دوباره خون ببیند و تمام

روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود، و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده روی هم يك اندازه

باشد که عادت او به اندازه روزهایی است که خون دیده و در وسط پاك بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاك بوده در هر دو ماه به يك اندازه باشد،

مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید، کمتر از سه روز یا بیشتر پاك شود و دوباره خون ببیند و روی هم نه روز شود در این صورت همه نه روز حیض است و عادت این زن نه روز میشود

(مسأله ۴۸۶) زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت یا يك دو

روز جلوتر خون ببیند اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل این که پیش از سه روز پاك شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

(مسأله ۴۸۷) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر همه روزهای عادت

و چند روز با نشانه‌های حیض پیش از عادت و بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود. فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه میباشد. و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید، و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از

عادت با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است، و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه میباشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است. و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

(مسأله ۴۸۸) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت

خون دیده چنانچه کمتر از سه روز باشد با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار

عادت او شود، حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار میدهد و چنانچه سه روز یا بیشتر باشد آن خون را حیض قرار دهد و روزهای قبل از زمان عادت را تا باندازه‌ای که به مقدار عادت برسد احتیاط کند، و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز

بعد از عادت با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده چنانچه کمتر از

سه روز باشد با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه

را استحاضه قرار دهد. و در صورتی که خونی را که در عادت دیده سه روز یا بیشتر باشد در مقدار زیادی تا مقدار عادت احتیاط کند.

(مسأله ۴۸۹) زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاك شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاك شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱ - آن که تمام خونی که دفعه اول دیده، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاك شدن ببیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد. و همچنین است اگر مقداری از خون اول را در عادت و مقداری از آن را قبل از عادت به يك یا دو روز ببیند یا

(۸۱)

این که دارای نشانه‌های حیض باشد چه قبل از عادت باشد چه بعد از آن.
۲ - آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن بطوری که در صورت اول گفته شد در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد در این صورت آن مقدار با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده و مجموع از ده روز بیشتر نیست، همه آنها حیض است، و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت

بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و روز اول و دوم و همچنین از یازدهم تا پانزدهم استحاضه میباشد.

۴ - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت او باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد در این صورت بعید نیست مقداری را که در عادت خود دیده با تمام کردن کسری آن از ماقبل تا سه روز شود باید حیض قرار دهد، پس اگر بشود مقداری را که از خون دوم در بین عادت دیده حیض قرار دهد (به این معنی که مجموع این مقدار با مقداری که از اول حیض قرار داده با پاکی ما بین آنها از ده روز تجاوز نکند) تمام آنها حیض است و الا خون اول را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

(مسأله ۴۹۰) زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با نشانه‌های حیض خون ببیند،

باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.
(مسأله ۴۹۱) زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادت که داشته با نشانه‌های حیض خون ببیند، چنانچه مجموع این دو خون با پاکی ما بین آنها از ده روز بیشتر نشود همه را حیض قرار دهد. و در صورتی که بیشتر شود خونی را که در عادت دیده حیض و خون

دیگر استحاضه است، و چنانچه خون اول بیشتر از عادت بوده و مقدار زیادی نشانه‌های حیض را داشته همه آن خون حیض است.
(مسأله ۴۹۲) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول ماه تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه میباشد.

۲ - صاحب عادت وقتیه

(مسأله ۴۹۳) زنهایی که عادت وقتیه دارند دو دسته‌اند: ((اول)) زنی که دو ماه پست سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از چند روز پاك شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه يك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پست سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاك شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد. ((دوم)) زنی که دو ماه پست

سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

(مسأله ۴۹۴) زنی که عادت وقتیه دارد و شماره روزهای او به يك اندازه نیست چنانچه خونی ببیند که مقداری از آن نشانه‌های حیض داشته و مقداری نداشته باشد، در صورتی که خون نشانه‌دار از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد لازم است آن را حیض، و خونی که نشانه‌های حیض ندارد استحاضه قرار دهد، ولی چنانچه در وقت عادتش خون ببیند داشتن نشانه‌های حیض در حیض بودن آن معتبر نیست، پس خونی که در وقت عادتش دیده چنانچه ممکن است حیض باشد لازم است حیض قرار دهد. مثلاً در وقت عادت خود سه روز خون دید اگر چه نشانه

حيض را نداشته باشد حيض است. و همچنين است اگر در عادت خود مثلا يك روز و

پيش از عادت به دو روز خون ببيند يا اين كه در عادت خود مثلا يك روز و پس از آن

با نشانه‌های حيض دو روز خون ببيند در اين دو صورت نيز لازم است آن سه روز را حيض قرار دهد پس اگر خون نشانه‌دار قبل از ده روز از اول خون ديدن قطع شد تمام

آن خون حيض است و اگر بعدا نيز خون ديد چنانچه آن خون داراي نشانه‌های حيض

و فصل بين آن و آخر خون اول ده روز يا بيشتر باشد آن خون حيض است و الا استحاضه است.

(مسأله ۴۹۵) زنی كه عادت وقتيه دارد، اگر در وقت عادت با نشانه‌های حيض بيشتر از ده روز خون ببيند و نتواند حيض را بواسطه نشانه‌های آن تشخيص دهد، بايد تا شش يا هفت روز حيض و بقيه را استحاضه قرار دهد.

(مسأله ۴۹۶) زنی كه هر ماه، روز اول ماه مثلا خون مدیده و گاهی روز پنجم و گاهی روز هفتم پاك مشده، چنانچه يك ماه دوازده روز خون ببيند و نتواند با نشانه‌های حيض مقدار او را معين نمايد، بايد از اول ماه تا شش يا هفت روز حيض و باقی را استحاضه قرار دهد.

(مسأله ۴۹۷) صاحب عادت اگر وسط يا آخر عادت او معلوم است چنانچه خون او از دوازده روز تجاوز کند شش يا هفت روز را طوری قرار دهد كه آخر يا وسط آن موافق با آن وقت باشد.

۳ - صاحب عادت عددیه

(مسأله ۴۹۸) زنهایی كه عادت عددیه دارند دو دسته‌اند: ((اول)) زنی كه شماره روزهای حيض او در دو ماه پشت سر هم يك اندازه باشد، ولی وقت خون ديدن او یکی نباشد كه در اين صورت هر چند روزی كه خون دیده عادت او مشود.

مثلا اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از يازدهم تا پانزدهم خون ببيند عادت او پنج روز مشود. ((دوم)) زنی كه دو ماه پشت سر هم سه روز يا بيشتر خون ببيند و

يك روز يا بيشتر پاك شود و دو مرتبه خون ببيند و وقت ديدن خون، در ماه اول با ماه

دوم فرق داشته باشد، كه اگر تمام روزهایی كه خون دیده و روزهایی كه در وسط پاك بوده از ده روز بيشتر نشود، و شماره روزهای آن هم به يك اندازه باشد، تمام



(۸۴)

روزهائی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او میشود، و لازم نیست روزهائی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به يك اندازه باشد. مثلاً اگر

ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند

و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند، و روی هم هشت روز بشود، عادت او هشت روز میشود. و اگر در يك ماه مثلاً هشت روز خون ببیند و در ماه دوم چهار روز خون دیده و پاک شود و

دوباره خون ببیند و مجموع ایام خون با پاکی وسط هشت روز باشد، عادت او هشت روز خواهد بود.

(مسأله ۴۹۹) زنی که عادت عددیه دارد، اگر با نشانه‌های حیض کمتر یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز تجاوز نکند تمام آن را حیض قرار دهد اگر چه خون قطع نشود و بدون داشتن نشانه‌های حیض از ده روز تجاوز کند، و

اگر با نشانه‌های حیض از ده روز تجاوز کرد باید از موقع دیدن آن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴ - مضطربه

(مسأله ۵۰۰) مضطربه - یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت پیدا نکرده - اگر بیش از ده روز خون ببیند و همه خونهای که دیده دارای نشانه‌های حیض باشد شش یا هفت روز را حیض قرار دهد و بقیه استحاضه است.

(مسأله ۵۰۱) مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز بیشتر نباشد، همه آن حیض است. و اگر همه آن را

که نشانه حیض دارد نشود حیض قرار دهد، مثل آن که پنج روز به نشانه‌های حیض و

پنج روز به نشانه‌های استحاضه و پنج روز دوباره به نشانه‌های حیض ببیند، پس اگر آنچه به نشانه‌های حیض است هر کدام را بشود حیض قرار دهد به این که هر کدام کمتر

از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد باید در هر دو خون احتیاط کند، و آنچه در وسط

است و به نشانه‌های حیض نیست استحاضه قرار دهد و اگر فقط یکی از آنها را بشود

حیض قرار داد همان را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۵ - مبتدئه

(مسأله ۵۰۲) مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده دارای نشانه‌های حیض باشد، باید عادت خویشانش را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر خویشی نداشته یا عادت خویشانش مختلف باشد ماه اول را شش یا هفت روز حیض قرار داده و تا ده روز احتیاط کند و در ماه‌های بعد سه روز حیض قرار داده و تا شش یا هفت روز احتیاط کند.

(مسأله ۵۰۳) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض

دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد. مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون وسطی را استحاضه قرار دهد و در دو طرف آن احتیاط کند چنان که در مضطر به گذشت.

(مسأله ۵۰۴) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد همه خونهایی که دیده استحاضه است.

۶ - ناسیه

(مسأله ۵۰۵) ناسیه یعنی زنی که مقدار عادت خود را فراموش کرده است. اگر خونی بنشانه حیض ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد آن را حیض قرار دهد، و اگر آن خون بیشتر از ده روز باشد تا هر زمانی که احتمال بقاء عادت را مدهد حیض قرار داده و بقیه استحاضه است، ولی در صورتی که احتمال بقاء عادتش در بیشتر از هفت تا ده روز باشد پس از روز هفتم احتیاط

کند.

مسائل متفرقه حیض

(مسأله ۵۰۶) مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را داشته باشد باید عبادت را ترك کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهائی را که بجا نیاورده‌اند قضا نمایند. (مسأله ۵۰۷) زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم

شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمسگردد به آنچه در این دو ماه دیده است. (مسأله ۵۰۸): مقصود از يك ماه، گذشتن سی روز از ابتدای خون دیدن است نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

(مسأله ۵۰۹) زنی که معمولاً ماهی يك مرتبه خون میبیند، اگر در يك ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد. (مسأله ۵۱۰) اگر سه روز یا بیشتر خون ببیند که نشانه حیض را دارد بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته حیض قرار دهد.

(مسأله ۵۱۱) اگر زن پیش از ده روز پاك شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون میبیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون میبیند نباید غسل کند.

(مسأله ۵۱۲) اگر زن پیش از ده روز پاك شود و احتمال بدهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و مقداری صبر نماید و بیرون آورد، پس

اگر پاك بود، غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر پاك نبود چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاك شد، غسل کند و اگر سر ده روز پاك شد، یا خون او از ده روز گذشت، سر ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاك میشود نباید غسل کند. و اگر احتمال دهد که خون او از ده روز مگذرد باید يك روز عبادت را ترك کند، و بعد جائز است

احکام مستحاضه را جاری کند، و احوط این است که تا روز دهم بین تروك حائض و

اعمال مستحاضه جمع کند، و این حکم مختص زنی است که قبل از عادت مستمره الدم نبوده، و الا بعد از گذشتن عادت جائز نیست عبادت را ترك کند.

(مسأله ۵۱۳) اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید. و اگر

چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه

آن روزها را روزه نیز گرفته باشد باید قضا نماید.

نفاس

(مسأله ۵۱۴) از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، خونی که زن ببیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء مگویند.

(مسأله ۵۱۵) خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه ببیند نفاس نیست.

(مسأله ۵۱۶) لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد در صورتی که زائیدن صدق کند، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

(مسأله ۵۱۷) ممکن است خون نفاس يك آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمیشود.

(مسأله ۵۱۸) هر گاه شك کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بچه است یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج میشود شرعا خون نفاس نیست.

(مسأله ۵۱۹) بنا بر احتیاط توقف در مسجد و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است. و آنچه بر حائض واجب است بر نفساء هم واجب میباشد.

(مسأله ۵۲۰) طلاق دادن زنی که در حال نفاس است و نزدیکی کردن با او حرام میباشد. ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند، بدون اشکال کفاره ندارد.

(مسأله ۵۲۱) وقتی زن از خون نفاس پاك شد، باید غسل کند، و عبادتهای خود را بجا آورد. و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهائی را که خون دیده با روزهائی که در وسط پاك بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد تمام آن نفاس است، و اگر روزهائی که پاك بوده روزه نیز گرفته باشد لازم است قضا نماید.

(مسأله ۵۲۲) اگر زن از خون نفاس پاك شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاك

است، برای عبادتهای خود غسل کند.

(مسأله ۵۲۳) اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است. و اگر عادت ندارد به مقدار عادت خویشان خود نفاس قرار داده و تا ده روز احتیاط کند، و احتیاط

مستحب آنست که کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد، و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترك کند.

(مسأله ۵۲۴) زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد، و بعد از آن واجب است يك روز عبادت را ترك نماید، و بعد جائز است احکام مستحاضه را جاری یا این که عبادت را تا ده روز ترك نماید، و اگر خون از ده روز بگذرد، باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد، و عبادتهایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، مثلاً زنی که عادت او شش روز

بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و روز هفتم نیز عبادت را ترك کند و در روز هشتم و نهم و دهم مخیر است بین این که عبادت را

ترك کند یا کارهای استحاضه را بجا آورد، و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه میباشد.

(مسأله ۵۲۵) زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زائیدن تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است، و خونی که بعد از نفاس تا ده روز مسببند اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر روز دهم ماه زائید و تا يك ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس است، و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است مسببند، استحاضه میباشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که مسببند در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه‌های حیض را داشته چه نداشته باشد، و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه‌های حیض را داشته باشد، اما اگر خونی که بعد از گذشتن

ده روز از نفاس مبیند، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد استحاضه است.

(مسأله ۵۲۶) زنی که در حیض عادت عددیه ندارد، اگر بعد از زایمان تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه خون ببیند حکم ده روز اول آن در مسأله (۵۲۳) گذشت و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن مبیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد یا در وقت عادتش باشد حیض، و اگر نه آن هم استحاضه میباشد.

غسل مس میت
 (مسأله ۵۲۷) اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند، یعنی جائی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا با اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۵۲۸) برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جائی را که سرد شده مس نماید.

(مسأله ۵۲۹) اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت، یا موی خود را به موی میت برساند، چنانچه مو به حدی بلند باشد که عرفاً مس میت بر او صدق نکند غسل واجب نیست.

(مسأله ۵۳۰) برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است. بنابر این اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید و بدنش سرد شده و ظاهر بدن مادر را مس کند مادر او باید غسل مس میت کند.

(مسأله ۵۳۱) بچه‌ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می‌آید، چنانچه ظاهر بدن مادر را مس نماید وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.

(مسأله ۵۳۲) اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید غسل بر او واجب نمیشود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جائی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

(مسأله ۵۳۳) اگر دیوانه یا بچه نا بالغی میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

(مسأله ۵۳۴) اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که

دارای استخوان است جدا شود، و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مس آن، غسل واجب نیست.

(مسأله ۵۳۵) برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده غسل واجب نیست و همچنین است برای مس دندان‌هایی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

(مسأله ۵۳۶) غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که مس میت کرده، اگر بخواند نماز بخواند احتیاط مستحب آنست که وضو هم بگیرد.

(مسأله ۵۳۷) اگر چند میت را مس کند یا يك میت را چند بار مس نماید يك غسل کافی است.

(مسأله ۵۳۸) برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و نزدیکی با زن و خواندن آیه‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

احکام محتضر

(مسأله ۵۳۹) مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن میباشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بنا بر احتیاط در صورت امکان باید به پشت بخواباند، بطوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد.

(مسأله ۵۴۰) اولی آنست تا وقتی که غسل میت تمام نشده، نیز او را رو به قبله بخواباند، ولی بعد از آن که غسلش تمام شد، بهتر آنست که او را مثل حالتی که بر او نماز میخوانند بخوابانند.

(مسأله ۵۴۱) بنا بر احتیاط رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجبست و اجازه گرفتن از ولی احوط است.

(مسأله ۵۴۲) مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقائد حقه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

(مسأله ۵۴۳) مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: ((اللهم اغفر لي الكثير من معاصيك واقبل مني اليسير من طاعتك يا من يقبل اليسير ويعفو عن الكثير اقبل مني اليسير واعف عنى الكثير انك انت العفو الغفور، اللهم ارحمني فانك رحيم)).

(مسأله ۵۴۴) مستحب است کسی را که سخت جان مدهد، اگر ناراحت نمشود، به جائی که نماز مخوانده ببرند.

(مسأله ۵۴۵) مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس و صفات و احزاب و آیه الکرسی، و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و

سه آیه آخر سوره بقره را، بلکه هر چند از قرآن ممکن است بخوانند.

(مسأله ۵۴۶) تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او، و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن، و تنها گذاشتن

زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

(مسأله ۵۴۷) بعد از مرگ مستحب است چشمها و لبها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را درازا کنند، و پارچه‌ای روی او بیندازند، و اگر شب مرده است، در جائی که مرده چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود

و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید بقدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی را بدوزند. وجوب غسل و کفن و نماز و دفن میت

(مسأله ۵۴۸) غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد، بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط میشود، و چنانچه هیچ کسی انجام ندهد، همه معصیت کرده‌اند.

(مسأله ۵۴۹) اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب

نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند. (مسئله ۵۵۰) اگر انسان اطمینان کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شك یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

(مسئله ۵۵۱) اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شك دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

(مسئله ۵۵۲) بنا بر احتیاط برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

(مسئله ۵۵۳) ولی زن شوهر او است و بعد از او، مردهائی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زنهای ایشانند.

(مسئله ۵۵۴): اگر کسی بگوید من ولی میت هستم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم یا بگویند راجع به امور تجهیز میت من

وصی او می‌باشم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند یا میت در تصرف او است یا این که دو نفر عادل بلکه يك نفر شخصی که مورد اطمینان باشد به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

(مسئله ۵۵۵) اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی کسی دیگری را معین کند، ولایت این امور با او است و لازم نیست کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

کیفیت غسل میت

(مسئله ۵۵۶) واجب است میت را سه غسل بدهند: ((اول)) با آبی که با سدر مخلوط باشد. ((دوم)) با آبی که با کافور مخلوط باشد. ((سوم)) با آب خالص.

(مسئله ۵۵۷) سدر و کافور باید باندازه‌ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و به اندازهای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

(مسأله ۵۵۸) اگر سدر و کافور باندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط مستحب مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.
(مسأله ۵۵۹) اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند، و به جای آن باید با آب خالص غسل بدهند، مگر این که در احرام حج بوده و

سعی را تمام نموده باشد، که در این صورت با آب کافور باید غسلش دهند.
(مسأله ۵۶۰) اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد، مثل آن که غصبی باشد، باید بجای هر کدام که ممکن نیست بنا بر احتیاط میت را با آب خالص غسل داده و تیمم نیز بدهند.

(مسأله ۵۶۱) کسی که میت را غسل مدهد، باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند. ولی اگر میت مسلمان غیر اثنی عشری را هم مذهب خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مؤمن اثنی عشری ساقط است.

(مسأله ۵۶۲) کسی که میت را غسل مدهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد.

(مسأله ۵۶۳) غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است، و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او مشروع نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال

دیوانگی بالغ شده، چنانچه محکوم به اسلام بوده، باید او را غسل داد.
(مسأله ۵۶۴) بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد باید بنا بر احتیاط در پارچه‌ای پیچند و بدون غسل دفن کنند.
(مسأله ۵۶۵) حرام است مرد، زن را، و زن، مرد را غسل بدهد. ولی زن میتواند شوهر خود را غسل دهد، و شوهر هم میتواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را در حال اختیار غسل ندهد.

(مسأله ۵۶۶) مرد میتواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد. و زن هم میتواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد.

(مسأله ۵۶۷) اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا بواسطه شیر

خوردن یا ازدواج با او محرم شده‌اند، متوانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند غسلش بدهند، و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهائی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن یا ازدواج با او محرم شده‌اند،

متوانند از زیر لباس و مانند آن او را غسل دهند.

(مسأله ۵۶۸) اگر میت و کسی که او را غسل مدهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جائز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

(مسأله ۵۶۹) نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل مدهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمیشود.

(مسأله ۵۷۰) اگر جائی از بدن میت عین نجس باشد بنابر احتیاط پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند، و اولی آنست که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل از جهت نجاست‌های دیگر پاک باشد.

(مسأله ۵۷۱) غسل میت مثل غسل جنابت است. و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند، و در غسل ترتیبی هم لازم است طرف راست را پیش از طرف چپ بشویند، و نیز اگر ممکن است بنابر احتیاط مستحب هر يك از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

(مسأله ۵۷۲) کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرد، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

(مسأله ۵۷۳) مزد گرفتن برای غسل دادن میت حرام است، و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد، آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

(مسأله ۵۷۴) در غسل میت غسل جبیره‌ای مشروع نیست و اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض غسل، میت را يك تیمم بدهند، و احتیاط واجب آن است که يك تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند و اگر کسی که تیمم مدهد، در یکی از این سه تیمم قصد مافی الذمه نماید یعنی نیت کند که این تیمم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد، انجام مدهم تیمم چهارم لازم نیست.

(مسأله ۵۷۵) کسی که میت را تیمم مدهد. باید دست خود را به زمین بزند، و به صورت و پشت دستهای میت بکشد، و اگر ممکن باشد، احتیاط واجب آنست که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

احکام کفن میت

(مسأله ۵۷۶) میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن سرتاسری مگویند کفن نمایند.

(مسأله ۵۷۷) لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند. و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید، از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد. در ازای سرتاسری باید بقدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باندازه‌ای باشد که يك طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

(مسأله ۵۷۸) مقداری از لنگ که ناف تا زانو را میپوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را میپوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن میباشد.

(مسأله ۵۷۹) اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند. (مسأله ۵۸۰) اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند. یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، میتوانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

(مسأله ۵۸۱) اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را با ملاحظه شأن میت به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند، ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که

اجازه داده‌اند، از سهم آنان مشهود برداشت.

(مسئله ۵۸۲) کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته میشود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

(مسئله ۵۸۳) کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه از کسانی باشد که مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

(مسئله ۵۸۴) احتیاط واجب آن است که هر يك از سه پارچه کفن به قدری نازك نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

(مسئله ۵۸۵) کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی، اگر چه چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست. و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند.

(مسئله ۵۸۶) کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، و بنا بر احتیاط با پارچه‌ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

(مسئله ۵۸۷) کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت یا پوست حیوان حلال گوشت تهیه شده، بنا بر احتیاط در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

(مسئله ۵۸۸) اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود چنانچه کفن ضایع نمیشود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

(مسئله ۵۸۹) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

(مسئله ۵۹۰) مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

(مسأله ۵۹۱) بعد از غسل واجبست میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور، سائیده و تازه باشد و اگر بواسطه

کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

(مسأله ۵۹۲) احتیاط واجب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

(مسأله ۵۹۳) بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم حنوط نمایند مانعی ندارد.

(مسأله ۵۹۴) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست، مگر این که در احرام حج بعد از تمام کردن سعی ممیرد. (مسأله ۵۹۵) زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

(مسأله ۵۹۶) احتیاط واجب آن است که، میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند، و نیز اینها را به کافور مخلوط ننمایند.

(مسأله ۵۹۷) مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهائی که باحترامی میشود نرسانند، و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

(مسأله ۵۹۸) اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، بنابر احتیاط باید اول پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

(مسأله ۵۹۹) مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

- (مسأله ۶۰۰) نماز خواندن بر میت مسلمان یا بچه‌ای که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد واجب است.
- (مسأله ۶۰۱) نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده رجاء مانعی ندارد ولی نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.
- (مسأله ۶۰۲) نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.
- (مسأله ۶۰۳) کسی که میخواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگر چه بهتر آن است که رعایت کند تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است.
- (مسأله ۶۰۴) کسی که بر میت نماز میخواند باید رو به قبله باشد و نیز واجبست میت را مقابل او به پشت بخواباند، بطوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.
- (مسأله ۶۰۵) بنابر احتیاط مکان نمازگزار باید غصبی نباشد، و نیز باید از جای میت پست‌تر یا بلند تر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.
- (مسأله ۶۰۶) نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت میخواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.
- (مسأله ۶۰۷) نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.
- (مسأله ۶۰۸) بین میت و نمازگزار بنابر احتیاط باید پرده و یا دیوار و یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۶۰۹) در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد، و اگر کفن کردن او ممکن نیست، بنابر احتیاط باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد پوشانند.

(مسأله ۶۱۰) نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیت میت را معین کند، مثلاً نیت کند که نماز مخوانم بر این میت قربة الی الله.
(مسأله ۶۱۱) اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند مشود نشسته بر او نماز خواند.

(مسأله ۶۱۲) اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط مستحب آنست که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد.
(مسأله ۶۱۳) مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

(مسأله ۶۱۴) اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شد باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت

گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

(مسأله ۶۱۵) نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است، بعد از نیت و گفتن تکبیر اول، بگوید: ((اشهد أن لا إله إلا الله و ان محمداً رسول الله)) و بعد از تکبیر دوم، بگوید: ((اللهم صل علی محمد و آل محمد)) و

بعد از تکبیر سوم، بگوید: اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات)) و بعد از تکبیر چهارم، اگر

میت مرد است بگوید: ((اللهم اغفر لهذا المیت)) و اگر زن است بگوید: ((اللهم اغفر

لهذه المیت)) و بعد از تکبیر پنجم را بگوید. و بهتر است بعد از تکبیر اول، بگوید ((أشهد ان لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و اشهد ان محمدا عبده ورسوله، أرسله بالحق

بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة)) و بعد از تکبیر دوم، بگوید: ((اللهم صل علی محمد و آل محمد وبارک علی محمد و آل محمد، و ارحم محمدا و آل محمد، كأفضل ما صلیت

(1.2)

و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم إنک حمید مجید، وصل علی جمیع الانبیاء والمرسلین والشهداء والصدیقین، و جمیع عباد الله الصالحین)) و بعد از تکبیر سوم، بگوید: ((اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الأحياء منهم

و الأموات تابع بیننا و بینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدير)) و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: ((اللهم ان هذا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک نزل بک و انت خیر منزول به، الله انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا، اللهم ان کان محسنا فزد فی إحسانه، وان کان مسیئا فتجاوز عنه و اغفر له، اللهم اجعله

عندک فی أعلى علیین و اخلف علی أهله فی الغابین و ارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین)) و بعد تکبیر پنجم را بگوید. ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: ((اللهم ان هذه امتک و ابنة عبدک و ابنة امتک نزلت بک و انت خیر منزول به، اللهم انا لا نعلم منها إلا خیرا، و انت اعلم بها منا، اللهم ان كانت محسنة فزد فی احسانها، وان كانت مسیئة فتجاوز عنها، و اغفر لها، اللهم اجعلها عندک فی أعلى علیین

و اخلف علی اهلها فی الغابین، و ارحمها برحمتک یا ارحم الراحمین)). (مسأله ۶۱۶) باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود.

(مسأله ۶۱۷) کسی که نماز میت را به جماعت منخواند اگر چه مأوموم باشد باید تکبیرها و دعاها را هم بخواند. مستحبات نماز میت

(مسأله ۶۱۸) چند چیز در نماز میت مستحب است: ((اول)) آن که نماز گزار بر میت، با وضو یا غسل یا تیمم باشد. و احتیاط آنست در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد. ((دوم)) اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز منخواند مقابل وسط قامت او بایستد. و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد. ((سوم)) پا برهنه نماز بخواند. ((چهارم)) در هر تکبیر دستها را بلند کند. ((پنجم)) فاصله او با میت بقدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد. ((ششم)) نماز میت را به جماعت بخواند. ((هفتم)) امام جماعت تکبیر و دعاها

را بلند بخواند و کسانی که با او نماز میخوانند آهسته بخوانند.
(هشتم)) در جماعت اگر چه مأموم يك نفر باشد عقب امام بایستد.
(نهم)) نماز گزار، به میت مؤمنین زیاد دعا کند.
(دهم)) پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگوید: الصلاة ((یازدهم))
نماز را در جائی بخوانند، که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا مبروند.
(دوازدهم)) زن حائض اگر نماز میت را به جماعت میخواند، تنها بایستد، و در
صف نماز گزاران نایستد.

(مسأله ۶۱۹) خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در
مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

(مسأله ۶۲۰) واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او
بیرون نیاید. و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که
جانور بدن او را بیرون آورد باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.
(مسأله ۶۲۱) اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، میتوانند بجای دفن
او را در بنا یا تابوت بگذارند.

(مسأله ۶۲۲) میت را باید در قبر به پهلوئی راست طوری بخوابانند که
جلوی بدن او رو به قبله باشد.

(مسأله ۶۲۳) اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمیشود و
بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند، و او را در زمین
دفن کنند، و اگر نه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند، و پس از
خواندن نماز میت بنا بر احتیاط در صورت امکان او را در خمره بگذارند، و درش را
ببندند و به دریا بیندازند، و الا چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و اگر
ممکن است باید او را در جائی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

(مسأله ۶۲۴) اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون
آورد، و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری
که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

(مسأله ۶۲۵) مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را

در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.
(مسأله ۶۲۶) اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به

پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.
(مسأله ۶۲۷) دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

(مسأله ۶۲۸) دفن مسلمان در جائی که باحترامی به او باشد، مانند جائی که خاکروبه و کثافت مریزند، جایز نیست.

(مسأله ۶۲۹) دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

(مسأله ۶۳۰) دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آن که قبر کهنه شده و میت اولی به کلی از بین رفته باشد.

(مسأله ۶۳۱) چیزی که از میت جدا میشود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد بنابر احتیاط باید با او دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا میشود، مستحب است.

(مسأله ۶۳۲) اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و هم‌ا‌ه چاه را قبر او قرار دهند.

(مسأله ۶۳۳) اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند. و چنانچه ناچار شوند که او

را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد. ولی باید بوسیله شوهرش اگر اهل فن است، یا زنی که اهل فن باشد، او را بیرون بیاورند. و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد. و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد میتواند بچه را بیرون آورد.

(مسأله ۶۳۴) هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید بوسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد، پهلوی چپ او را بشکافند، و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

مستحبات دفن

(مسأله ۶۳۵) مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط، گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دور تر، از جهتی بهتر باشد.

مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر

به آنجا بروند، و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه

مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند، و در نوبت چهارم

وارد قبر کنند، و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند، و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه‌ای روی قبر بگیرند. و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند وارد قبر کنند، و دعاهائی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند، و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند گره‌های کفن را باز کنند، و صورت میت را روی خاک بگذارند، و بالشی از خاک زیر سر او بسازند، و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد، و پیش از آن که لحد را پوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند، و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت

بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند، و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

اسمع افهم یا فلان ابن فلان، و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند، مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: اسمع افهم یا محمد بن علی، پس از آن بگویند:

((هل انت على العهد الذي فارقتنا عليه من شهادة ان لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أن محمداً صلى الله عليه وآله عبده ورسوله و سيد النبيين و خاتم

المرسلين

وان علياً أمير المؤمنين و سيد الوصيين و امام افترض الله طاعته على العالمين، وان الحسن والحسين وعلي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر

وعلي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد والحسن بن علي والقائم الحجة

(1.6)

المهدى صلوات الله عليهم أئمة المؤمنين و حجج الله على الخلق أجمعين وأئمتك أئمة هدى ابرار) يا (فلان ابن فلان) و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند. و بعد بگویند: ((اذا أتاك الملك المقربان رسولين من عند الله تبارك و تعالی و سألاك عن ربك و عن نبيك و عن دينك و عن كتابك و عن قبلك و عن أئمتك فلا تخف و لا تحزن و قل في جوابهما الله ربي و محمد صلى الله عليه و آله نبيي و الاسلام ديني و القرآن كتابي و الكعبة قبلتي و أمير المؤمنين علي بن أبي طالب امامي و الحسن بن علي المجتبی امامي و الحسين بن علي الشهيد بكر بلا امامي و علي زين العابدين امامي و محمد الباقر امامي و جعفر الصادق امامي و موسى الكاظم امامي و علي الرضا امامي و محمد الجواد امامي و علي الهادي امامي و الحسن العسكري امامي و الحجة المنتظر امامي هؤلاء صلوات الله عليهم أئمتي و سادتي و قادتي و شفعاي بهم اتولى و من أعدائهم أتبرأ في الدنيا و الآخرة، ثم اعلم يا فلان ابن فلان)) و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگویند.

و بعد بگویند ((أن الله تبارك و تعالی نعم الرب، و أن محمدا صلى الله عليه و آله نعم الرسول، و أن علي بن أبي طالب و أولاده المعصومين الأئمة الاثنى عشر نعم الأئمة،

و أن ما جاء به محمد صلى الله عليه و آله حق و ان الموت حق و سؤال منكر و نكير في القبر حق و البعث حق و النشور حق و الصراط حق و الميزان حق و تطاير الكتب حق و أن الجنة حق، و النار حق، و أن الساعة آتية لا ريب فيها و أن الله يبعث من في القبور))

پس بگویند: ((أفهمت يا فلان)) و بجای فلان اسم میت را بگویند پس از آن بگویند: ((ثبتك الله بالقول الثابت و هداك الله إلى صراط مستقيم، عرف الله بينك و بين أوليائك

في مستقر من رحمته)) پس بگویند: ((اللهم جاف الأرض عن جنبه و اصعد بروحه اليك

ولقه منك برهانا اللهم عفوك عفوك)).

(مسأله ۶۳۶) مستحب است کسی که میت را در قبر مگذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از

خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند ((انا لله و انا اليه راجعون)). اگر میت زن است کسی که با او محرم میباشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

(مسأله ۶۳۷) مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به



(1·Y)

اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود. و روی قبر آب پاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده، در خاک فرو برند، و هفت مرتبه سوره مبارکه انا أنزلناه را بخوانند، و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:
(اللهم جاف الأرض عن جنبيه واصعد اليك روحه ولقه منك رضوانا وأسكن قبره من رحمتك ما تغنيه به عن رحمة من سواك))

(مسأله ۶۳۸) پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهائی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

(مسأله ۶۳۹) بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که بواسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان مآید ترك آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

(مسأله ۶۴۰) مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند. و هر وقت میت را یاد میکند انا لله وانا الیه راجعون بگوید. و برای میت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد، و قبر را محکم

بسازد که زود خراب نشود.

(مسأله ۶۴۱) جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخرشد و سیلی بزند و به خود آسیب برساند.

(مسأله ۶۴۲) پارچه کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست. و احتیاط مستحب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

(مسأله ۶۴۳) اگر زن در عزای میت صورت خود را بخرشد و خونین کند یا موی خود را بکند، بنا بر احتیاط مستحب يك بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد، و یا بپوشاند. و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

(مسأله ۶۴۴) احتیاط واجب آنست که در گریه بر میت، صدا را خیلی

بلند نکنند.

نماز وحشت

(مسأله ۶۴۵) سزاوار است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که، در رکعت اول بعد از حمد يك مرتبه آية الكرسي

و

در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه انا انزلناه را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: ((اللهم صل علی محمد و آل محمد وابعث ثوابها الی قبر فلان)) و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

(مسأله ۶۴۶) نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر مشود خواند ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشاء خوانده شود.

(مسأله ۶۴۷) اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

(مسأله ۶۴۸) نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۶۴۹) نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

(مسأله ۶۵۰) شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

((اول)) آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالك زمین راضی نشود که در آنجا

بماند.

((دوم)) آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن

راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه

او رسیده با او دفن شده باشد، و ورثه او راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی

اگر میت وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن اینها نمیتوانند قبر را بشکافند.

((سوم)) آن که شکافتن قبر موجب هتك حرمت نباشد و میت بغسل یا بکفن دفن شده باشد یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر از دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند.

((چهارم)) آن که برای ثابت شدن حقی بخوانند بدن میت را ببینند.

((پنجم)) آن که میت را در جائی که باحترامی به او است مثل قبرستان کفار یا جائی که کثافت و خاکروبه مریزند دفن کرده باشند.

((ششم)) آن که برای يك مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلاً بخوانند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

((هفتم)) آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند. یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

((هشتم)) آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخوانند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

غسلهای مستحب

(مسأله ۶۵۱) در شرع مقدس اسلام غسل‌هایی مستحب است و از آن جمله است:

- ۱ - غسل جمعه: و وقت آن بعد از اذان صبح است بهتر آنست که نزدیک ظهر بجا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهند بهتر آنست که بدون نیت ادا و قضا تا غروب بجا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد. و کسی که مداند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد میتواند روز پنجشنبه غسل را رجاء انجام دهد، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: ((اشهد ان لا إله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله اللهم صل على محمد وآل محمد واجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين)).
- ۲ - غسل شب اول و هفدهم و اول شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و غسل در شب بیست و چهارم ماه رمضان.
- ۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بعد از ظهر تا غروب به قصد رجاء بیاورند، و بهتر آن است که آن را پیش از نماز عید به جا آورند.
- ۴ - غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر آن است که در اول شب بجا آورده شود.
- ۵ - غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر آن است که آن را نزدیک ظهر بجا آورد.
- ۶ - غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمدا نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.
- ۷ - غسل کسی که جائی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده باشد.
- ۸ - غسل احرام.

- ۹ - غسل دخول حرم.
 - ۱۰ - غسل دخول مکه.
 - ۱۱ - غسل زیارت خانه کعبه.
 - ۱۲ - غسل دخول کعبه.
 - ۱۳ - غسل برای نحر و ذبح و حلق.
 - ۱۴ - غسل داخل شدن مدینه منوره.
 - ۱۵ - غسل داخل شدن مسجد پیغمبر (ص).
 - ۱۶ - غسل وداع قبر مطهر پیغمبر صلی الله علیه وآله.
 - ۱۷ - غسل برای مباحله با خصم.
 - ۱۸ - غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده.
 - ۱۹ - غسل برای استخاره.
 - ۲۰ - غسل برای استسقاء.
 - ۲۱ - غسل در وقت احتراق قرص آفتاب در کسوف.
 - ۲۲ - غسل زیارت سید الشهداء علیه السلام هر چند از دور باشد.
- (مسأله ۶۵۲) فقهاء در بیان اغسال مستحبه اغسال زیادی نقل فرموده‌اند که از جمله آنها این چند غسل است:
- ۱ - غسل تمام شبهای طاق ماه رمضان و غسل تمام شبهای دهه آخر آن، و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن.
 - ۲ - غسل روز بیست و چهارم ذی الحجة.
 - ۳ - غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی القعدة.
 - ۴ - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.
 - ۵ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده.
 - ۶ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.
 - ۷ - غسل برای دخول مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله.

۸ - غسل برای زیارت معصومین علیهم السلام از دور یا نزدیک. ولی احوط این است که این غسلها را به قصد رجاء بجا آورند.
(مسأله ۶۵۳) انسان غسلهای مستحبی که برای خود انجام داده و در مسأله (۶۵۱) ذکر شد، میتواند کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد و اما غسلهایی که رجاء بجا آورده میشود از وضو کفایت نمیکند.
(مسأله ۶۵۴) اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه يك غسل بجا آورد کافی است.

تیمم

در هفت مورد بجای وضو و غسل باید تیمم کرد:

((اول)) آن که تهیه آب به

قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

(مسأله ۶۵۵) اگر انسان در آبادی باشد، باید بنا بر احتیاط برای تهیه آب

وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود، و اگر در

بیابان

باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند یا به جهت زیادی درختان راه آن دشوار است،

در هر يك از چهار طرف به اندازه پرتاب يك تیر قدیمی که با کمان پرتاب

مکروند (۱) در جستجوی آب برود و الا در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر

جستجو نماید.

(مسأله ۶۵۶) اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعض دیگر پست و بلند

باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست

به

اندازه پرتاب يك تیر جستجو کند.

(مسأله ۶۵۷) در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو

لازم نیست.

(مسأله ۶۵۸) کسی که وقت نماز او تنگ نیست، و برای تهیه آب وقت

دارد، اگر یقین دارد در محلی دور تر از مقداری که باید جستجو کند آب هست

باید

برای تهیه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست ولی

اگر گمان او قوی و به حد اطمینان باشد، باید برای تهیه آب به آن محل برود.

(مسأله ۶۵۹) لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه میتواند

کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر يك نفر از طرف

چند نفر برود کافیست.

(مسأله ۶۶۰) اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در

مجلسی اول قدس سره در شرح کتاب من لا یحضره الفقیه، مقدار پرتاب تیر را دویست گام معین فرموده
است.

قافله آب هست، بنابر احتیاط باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن نا امید شود.

(مسأله ۶۶۱) اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید، و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا میکند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

(مسأله ۶۶۲) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا میشود احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

(مسأله ۶۶۳) اگر وقت نماز تنگ باشد یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

(مسأله ۶۶۴) اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، اگر چه معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

(مسأله ۶۶۵) کسی که یقین دارد آب پیدا نمکند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو میکرد آب پیدا میشد، چنانچه وقت وسعت داشته باشد، لازم است وضو گرفته و نماز را اعاده نماید.

(مسأله ۶۶۶) اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده، در صورتی که وقت باقی باشد باید وضو گرفته و نماز را دوباره بجا آورد.

(مسأله ۶۶۷) کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

(مسأله ۶۶۸) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمیتواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد نباید آن را باطل نماید. ولی میتواند با عیال خود نزدیکی کند، اگر چه بداند که از غسل متمکن نخواهد شد.

(مسأله ۶۶۹) اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد، و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود

را نگهدارد، احتیاط مستحب آن است که آن را باطل نکند.
(مسأله ۶۷۰) کسی که فقط به مقدار غسل آب دارد، و بداند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمکند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط مستحب آنست که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.
(مسأله ۶۷۱) کسی که بداند آب پیدا نمکند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آنست که قضای آن نماز را نیز بخواند.

دوم از موارد تیمم

(مسأله ۶۷۲) اگر بواسطه پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند. و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم آن را تحمل نمکنند، ولی در صورت اخیر چنانچه تیمم ننماید و وضو بگیرد وضوی او صحیح است.

(مسأله ۶۷۳) اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد، و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند، و هم چنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی

اگر تهیه آنها بقدری پول مخواهد که نسبت به حال او ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

(مسأله ۶۷۴) اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که بداند یا گمان دارد که نمیتواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

(مسأله ۶۷۵) اگر کردن چاه مشقت زیادی ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

(مسأله ۶۷۶) اگر کسی مقداری آب بمنت به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

(مسأله ۶۷۷) اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند

یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با

آب گرم وضو بگیرد و در مواردی که غسل لازم است غسل کند.

(مسأله ۶۷۸) لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

(مسأله ۶۷۹) کسی که مبتلا به درد چشم است، و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

(مسأله ۶۸۰) اگر بواسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد بنا بر احتیاط واجب در صورتی که وقت باقی باشد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، و اگر وقت گذشته قضا ندارد.

(مسأله ۶۸۱) کسی که مداند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، در صورتی که ضرر به حدی نباشد که اقدام برای آن شرعا حرام است وضو و غسل او باطل است.

چهارم از موارد تیمم

(مسأله ۶۸۲) هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو، یا غسل برساند دچار زحمت مشود باید تیمم نماید، و جواز تیمم به این جهت در سه صورت است.

۱ - آن که اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش فعلا یا بعدا به تشنگی که باعث تلف یا مرضش مشود یا تحملش مشقت زیادی دارد مبتلا

خواهد شد.

۲ - آن که بر کسانی که حفظشان بر او واجب است بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

۳ - آن که بر غیر خود ((چه انسان باشد یا حیوان)) بترسد و تلف یا بیماری یا بتاییشان بر او گران باشد، و در غیر این سه صورت با داشتن آب تیمم جائز نیست.

(مسأله ۶۸۳) اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاك را برای آشامیدن بگذارد، و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواند، باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاك وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمم

(مسأله ۶۸۴) کسی که بدن یا لباسش نجس است، و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نماند در این صورت بنابر احتیاط واجب بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر

چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، و

با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

(مسأله ۶۸۵) اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرف غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید بجای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

(مسأله ۶۸۶) هر گاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل

کند تمام نماز، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده مشود، باید تیمم کند.
(مسأله ۶۸۷) اگر عمدا نماز را بقدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا
غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط
مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

(مسأله ۶۸۸) کسی که شك دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت
برای نماز او ممانند یا نه، باید تیمم نماید.

(مسأله ۶۸۹) کسی که بواسطه تنگی وقت تیمم کرده، و بعد از نماز
متوانست وضو بگیرد و نگرفت تا آبی که داشته از دستش رفت، در صورتی که
وظیفه اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمم نماید، اگر چه
تیمم خود را نشکسته باشد.

(مسأله ۶۹۰) کسی که آب دارد، اگر بواسطه تنگی وقت با تیمم
مشغول نماز شود، و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش
تیمم باشد، احتیاط مستحب آن است که برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند.
(مسأله ۶۹۱) اگر انسان بقدری وقت دارد که میتواند وضو بگیرد، یا
غسل کند، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل
کند یا وضو بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به
اندازه

سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.
چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

(مسأله ۶۹۲) تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی
احتیاط مستحب آنست که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند، و اگر
خاک نباشد با ریگ یا کلوخ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد با سنگ تیمم
نماید.

(مسأله ۶۹۳) تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است، و بنا بر
احتیاط واجب در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر پخته و به سنگ معدن مثل
سنگ عقیق تیمم ننمایند.

(مسأله ۶۹۴) اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها است تیمم نماید، و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که در صورت تمکن به یکی از امور گذشته (گچ. آهک. آجر. سنگ معدن) نیز تیمم کند. و اگر غبار و گل میسور نشد فقط به یکی از این امور تیمم نماید و اگر هیچ يك از اینها پیدا

نشود احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند، ولی واجب است بعد از قضای آن را بجا آورد.

(مسأله ۶۹۵) اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است، و هم چنین اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل میباشد.

(مسأله ۶۹۶) کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند، و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید، و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید، و بهتر آن است که با برف یا یخ اعضا وضو یا غسل را نمناک کند و اگر این هم ممکن نیست با یخ یا برف تیمم نماید، و در وقت نیز نماز را بخواند.

(مسأله ۶۹۷) اگر با خاک و ریگ چیزی مانند گاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود. نمیتواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

(مسأله ۶۹۸) اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

(مسأله ۶۹۹) تیمم به دیوار گلی صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

(مسأله ۷۰۰) چیزی که بر آن تیمم میکند باید پاک باشد، و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است، ندارد، نماز بر او واجب نیست، ولی باید قضای آن را بجا آورد، و بهتر آن است که در وقت نیز نماز بخواند.

(مسأله ۷۰۱) اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است، و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم با آن باطل بوده، نمازهایی که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

(مسأله ۷۰۲) چیزی که بر آن تیمم میکند و مکان آن چیز باید غصبی نباشد پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود او است با اجازه در ملك دیگری بگذارد، و بر آن تیمم کند تیمم او باطل میباشد. (مسأله ۷۰۳) تیمم در فضای غصبی باطل است، پس اگر در ملك خود دستها را به زمین بزند و با اجازه داخل ملك دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد تیمم او باطل میباشد.

(مسأله ۷۰۴) تیمم به چیز غصبی، یا در فضای غصبی یا بر چیزی که در ملك غصبی است، در حالی که فراموش کرده یا غصب داشته باشد صحیح است. ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده، و چیزی را که بر آن تیمم میکند در آن ملك بگذارد، یا در فضای آن ملك تیمم نماید حکم او حکم عامد است.

(مسأله ۷۰۵) کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آن هر دو غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

(مسأله ۷۰۶) چیزی که بر آن تیمم میکند، بنا بر احتیاط در صورت امکان باید گردی داشته باشد که به دست بماند، و بعد از زدن دست بر آن، دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

(مسأله ۷۰۷) تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است. دستور تیمم بدل از وضو یا غسل

(مسأله ۷۰۸) در تیمم بدل از وضو یا غسل چهار چیز واجبست: ((اول)) نیت. ((دوم)) زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. ((سوم))

کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جائی که موی سر

مروید تا ابروها و بالای بینی و احتیاطا باید دستها روی ابروها هم کشیده شود. ((چهارم)) کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

(مسأله ۷۰۹) احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب بجا آورد: يك مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و يك مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

احکام تیمم

(مسأله ۷۱۰) اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دستها را مسح نکند تیمم باطل است، چه عمدا مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافیهست.

(مسأله ۷۱۱) اگر یقین نکند که تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقدار بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

(مسأله ۷۱۲) پیشانی و پشت دستها را بنابر احتیاط باید از بالا به پائین مسح نماید، و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد، که نگویند تیمم میکند باطل است.

(مسأله ۷۱۳) در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است، یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید، و چنانچه يك تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد، اگر چه در تشخیص اشتباه کند تیممش صحیح است.

(مسأله ۷۱۴) در تیمم بنابر احتیاط استحبابی باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها در صورت تمکن پاک باشد.

(مسأله ۷۱۵) انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلا چیزی به آنها چسبیده

باشد باید بر طرف نماید.

(مسأله ۷۱۶) اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است، و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمیتواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

(مسأله ۷۱۷) اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

(مسأله ۷۱۸) اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.

(مسأله ۷۱۹) اگر وظیفه او تیمم است و نمیتواند تیمم کند باید نایب بگیرد و کسی که نایب میشود، باید او را با دست خود تیمم دهد، و اگر ممکن نباشد باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

(مسأله ۷۲۰) اگر در بین تیمم شك کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته به شك خود اعتنا نکند، و اگر نگذشته باشد آن قسمت را بجا آورد.

(مسأله ۷۲۱) اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که حال عمل ملتفت بوده تیمم او صحیح است. و چنانچه شك او در مسح دست چپ باشد، لازم است او را مسح کند مگر آن که در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد.

(مسأله ۷۲۲) کسی که وظیفه اش تیمم است نمیتواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، میتواند با همان تیمم نماز بخواند.

(مسأله ۷۲۳) کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی ممانند، در وسعت وقت میتواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر

وقت عذر او بر طرف مشود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، و نیز اگر امید دارد که عذرش بر طرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد.

(مسأله ۷۲۴) کسی که نمیتواند وضو بگیرد، یا غسل کند، اگر یقین کند یا احتمال بدهد که عذرش بر طرف نمیشود، میتواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی اگر بعداً عذرش بر طرف شد دوباره آنها را با وضو یا غسل بجا آورد.

(مسأله ۷۲۵) کسی که نمیتواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را مثل نافله‌های شبانه روز، که وقت معین دارد با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها عذر او بر طرف میشود احوط آن است که آنها را در اول وقتشان بجا نیاورد.

(مسأله ۷۲۶) کسی که احتیاطاً غسل جبیره‌ای و تیمم نماید، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند مثلاً بول کند برای نمازهای بعد، بدل از غسل احتیاطاً تیمم کند و وضو بگیرد و چنانچه حدث پیش از نماز باشد برای آن نماز نیز وضو گرفته و تیمم نماید.

(مسأله ۷۲۷) اگر بواسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از بر طرف شدن عذر، تیمم او باطل مشود.

(مسأله ۷۲۸) چیزهایی که وضو را باطل میکنند، تیمم بدل از وضو را هم باطل میکنند، و چیزهایی که غسل را باطل منماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل منماید.

(مسأله ۷۲۹) کسی که نمیتواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، جائز است يك تیمم بدل از آنها بنماید و احتیاط مستحب آن است که بدل هر يك از آنها يك تیمم نماید.

(مسأله ۷۳۰) کسی که نمیتواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و کسی که نمیتواند وضو بگیرد، و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

(مسأله ۷۳۱) اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمم کند، کفایت از وضو نمینماید، پس اگر نتواند وضو بگیرد باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

(مسأله ۷۳۲) اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل میکند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید بدل از غسل تیمم نماید، و تیمم دوم را به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد بجا آورد کفایت میکند.

(مسأله ۷۳۳) کسی که باید برای انجام عملی مثلاً برای خواندن نماز بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند اگر در تیمم اول، نیت بدل از وضو یا نیت بدل

از غسل نماید، و تیمم دوم را به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد بجا آورد، کفایت میکند.

(مسأله ۷۳۴) کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند تا تیمم و عذر او باقی است، کارهائی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، میتواند بجا آورد. ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کارهائی را که برای آن تیمم نموده میتواند انجام دهد.

(مسأله ۷۳۵) در چند مورد بهتر است نمازهائی را که انسان با تیمم خوانده قضا نماید. ((اول)) آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. ((دوم)) آن که مدانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمیکند، و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. ((سوم)) آن که

تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو مکرر آب پیدا میشد. ((چهارم)) آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در

آخر وقت با تیمم نماز خوانده است. ((پنجم)) آن که مدانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمیشود و آب را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده است.

احکام نماز

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول میشود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمیشود و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شست و شو کند، چرك در بدنش نمماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاك میکند و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک

شمارد، مانند کسی است که نماز نمخواند، پیغمبر اکرم (ص) فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد، و رکوع و سجودش

را کاملاً بجا نیاورد، حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، بدین من از دنیا نرفته است.

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی

سخن مگوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند، و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بخبر میشود، چنان که در حال نماز تیر را از پای مبارك امیر المؤمنین (ع) بیرون کشیدند

و آن حضرت متوجه نشدند، و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید، و گناهی را که

مانع قبول شدن نماز است مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، و ندادن خمس و زکات و بلکه هر معصیتی را ترك کند. و همچنین سزاوار

است کارهایی را که ثواب نماز را کم میکند بجا نیآورد، مثلا در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد میکند بجا آورد، مثلا انگشتر عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند، و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: ((اول)) نمازهای روزانه. ((دوم)) نماز آیات ((سوم)) نماز میت. ((چهارم)) نماز طواف واجب خانه کعبه ((پنجم)) نماز قضای

پدر

که بر پسر بزرگتر بنا بر احتیاط واجب است. ((ششم)) نمازی که بواسطه اجاره و نذر و قسم و عهد

واجب میشود و نماز جمعه از نمازهای روزانه است.

نمازهای واجب روزانه

نمازهای واجب روزانه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشاء چهار رکعت، صبح، دو رکعت.

(مسأله ۷۳۶) در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته

میشود دو رکعت خواند

وقت نماز ظهر و عصر

(مسأله ۷۳۷) اگر چوب یا چیزی مانند آن را ((شاخص)) راست در زمین

هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون مآید، سایه آن به طرف مغرب مافتد و

هر چه آفتاب بالا مآید این سایه کم میشود، و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی

(۱)

۱ - ظهر شرعی عبارت از گذشتن نصف روز است. مثلا اگر روز دوازده ساعت باشد پس از گذشتن شش ساعت از طلوع آفتاب ظهر شرعی است و اگر روز سیزده ساعت باشد پس از گذشتن ساعت و نیم از طلوع آفتاب ظهر شرعی است و اگر روز یازده ساعت باشد پس از گذشتن پنج ساعت و

نیم

از شلوع آفتاب ظهر شرعی است و ظهر شرعی که عبارت از گذشتن نصف از طلوع آفتاب تا غروب آن

است

در بعضی از مواقع سال، چند دقیقه پیش از دوازده (به ساعت ظهر كوك) و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است.

به آخرین درجه کمی می‌رسد، و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر مگردد، و هر چه خورشید رو به مغرب می‌رود سایه زیادتر می‌شود، بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی از شهرها مثل مکه مکرمه که گاهی موقع ظهر سایه

به کلی از بین می‌رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می‌شود ظهر شده است.

(مسئله ۷۳۸) وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال تا غروب آفتاب است ولی چنانچه نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند باطل است، مگر این که از آخر وقت پیش از آوردن يك نماز مجال نباشد، که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا است، و باید نماز عصر را بخواند، و اگر کسی

پیش از این وقت اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است، و احوط این است که آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد ما فی الذمة بجا آورد.

(مسئله ۷۳۹) اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود، و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آن که تمام کرد نماز عصر را بخواند. نماز جمعه و احکام آن

(مسئله ۷۴۰) نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است، و امتیازش از نماز صبح این است که دو خطبه در پیش دارد، و نماز جمعه واجب تخییری است: به این معنی که مکلف در روز جمعه مخیر است که نماز جمعه را بخواند در صورتی

که شرائطش موجود باشد، یا نماز ظهر بجا آورد، پس اگر نماز جمعه را بجا آورد کفایت از ظهر میکند.

و واجب شدن نماز جمعه چند شرط دارد:

(اول) داخل شدن وقت، و آن عبارت از زوال آفتاب است، و وقتش تا برابر شدن سایه شاخص است با شاخص بنا بر اظهر، پس هر گاه تا برابر شدن سایه با شاخص نماز جمعه را تأخیر انداخت، وقتش خارج شده و نماز ظهر را باید بجا آورد.

(دوم) شماره افراد، و آن هفت نفر است با امام، و هر گاه هفت نفر از مسلمانان جمع نشوند نماز جمعه واجب نمیشود. بلی نماز جمعه از پنج نفری که یکیشان امام باشد صحیح است.

(سوم) بودن امام جامع شرائط امامت: از عدالت و غیر آن از چیزهایی که در امام جماعت معتبر است، همچنان که در بحث نماز جماعت خواهد آمد و بدون او نماز جمعه واجب نمیشود.

و صحیح بودن نماز جمعه چند شرط دارد:

(اول) جماعت بودن، پس فرادی صحیح نیست، و هر گاه مأموم قبل از رکوع رکعت دوم نماز جمعه به امام برسد مجزی خواهد بود، و یک رکعت دیگر به او اضافه

میکند، و اگر در رکوع امام را درک کند مجزی بودنش مشکل است، و احتیاط ترک نشود.

(دوم) خواندن دو خطبه پیش از نماز: که در خطبه اول حمد و ثنای الهی را گفته و وصیت به تقوی و پرهیزکاری شود و یک سوره کوتاه از قرآن بخواند، سپس نشسته و

برخیزد، و باز هم حمد و ثنای الهی را بجا آورده و بر پیغمبر اکرم و ائمه مسلمین صلوات فرستاده و برای مؤمنین و مؤمنات استغفار (طلب آمرزش) کند. و لازم است خطبه پیش از نماز باشد، پس اگر نماز را پیش از دو خطبه شروع کرد صحیح نخواهد بود و خواندن خطبه پیش از زوال آفتاب جایز نیست. و لازم است کسی که خطبه را بخواند هنگام خطبه ایستاده باشد. پس هر گاه خطبه را نشسته بخواند صحیح نخواهد بود و فاصله انداختن بین دو خطبه به نشستن لازم و واجب است، و لازم است نشستن مختصر و خفیف باشد، و لازم است امام جماعت و خطیب (کسی)

که خطبه مخواند) يك نفر باشد، و اقوی این است که در خطبه طهارت شرط نیست، اگر چه اشتراط احوط است. و در مقدار واجب از خطبه عربیت (زبان عربی) معتبر است، و در مازاد بر آن معتبر نیست مگر آن که حاضرین زبان عربی را ندانند که احوط در این صورت در خصوص وصیت به تقوی جمع بین عربیت و زبان حاضرین است.

(سوم) آن که مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از يك فرسخ نباشد، پس هر گاه نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از يك فرسخ برپا باشد، و مقارن هم بودند

هر دو باطل میشوند، و اگر یکی سبقت بر دیگری داشت هر چند به تکبیرة الاحرام باشد صحیح و دومی باطل خواهد بود ولی هر گاه پس از برگزاری نماز جمعه کشف

شد که نماز جمعه دیگری بر او سابق یا مقارنش در مسافت کمتر از يك فرسخ برپا شده بوده بجا آوردن نماز ظهر واجب خواهد بود، و فرقی نیست بین این که این کشف در وقت یا در خارج وقت باشد و برپا نمودن نماز جمعه در صورتی مانع از نماز جمعه دیگر در مسافت مزبور میشود که خود صحیح و جامع شرائط باشد، و الا در

مانع بودنش اشکال است، واقرب مانع نبودن است.

(مسأله ۷۴۱) هر گاه نماز جمعه‌ای که دارای شرائط است برپا شود بنا بر احتیاط حضورش واجب است و در وجوب حضور چند چیز معتبر است:

(اول) آن که مکلف مرد باشد، و حضور جمعه بر زنان واجب نیست.

(دوم) آزادی، پس حضور در نماز جمعه بر بندگان (برده) واجب نیست.

(سوم) حاضر بودن، پس بر مسافر واجب نیست. و در مسافر فرقی نیست که تکلیف او در نماز قصر باشد یا تمام، مثل مسافری که قصد اقامه نموده باشد.

(چهارم) سلامت از بیماری و کوری، پس بر بیمار و کور واجب نیست.

(پنجم) پیر نبودن، پس بر پیر مردان واجب نیست.

(ششم) آن که بین جای شخص و جائی که نماز جمعه برپا میشود بیش

از دو فرسخ فاصله نباشد و بر کسی که سر دو فرسخی است حضور واجب است و هم چنین بر کسی که

حضور جمعه بر او دشوار باشد حضور واجب نیست، بلکه بعید نیست که اگر باران باشد

حضور واجب نشود هر چند حرج و مشقتی نداشته باشد.

(مسأله ۷۴۲) چند حکم که به نماز جمعه راجع است از این قرار است:

(۱۳۰)

(اول) کسی که نماز جمعه از او ساقط شده و حضورش واجب نباشد، جائز است در اول وقت مبادرت به نماز ظهر نماید.

(دوم) هر گاه در بلد انسان نماز جمعه جامع شرائط برپا نشود، بنا بر احتیاط جائز نیست انسان بعد از زوال آفتاب سفر کند.

(سوم) حرف زدن - هنگامی که امام مشغول خطبه خواندن است - جائز نیست، و فرقی بین عدد معتبر در اصل و جوب نماز جمعه و بین بیشتر از آن نیست.

(چهارم) گوش دادن به دو خطبه بنا بر احتیاط واجبست ولی کسانی که معنای خطبه را نمیفهمند گوش دادن بر آنها واجب نیست.

(پنجم) اذان دوم روز جمعه بدعت است و این همان اذانی است که در عرف اذان سوم نامیده میشود.

(ششم) وقت خطبه امام، ظاهر این است که حضور واجب نباشد.

(هفتم) خرید و فروش هنگامی که برای نماز جمعه نداء میشود حرام است در صورتی که منافی نماز باشد، و الا حرام نخواهد بود، و أظهر این است که در صورت حرمت نیز معامله باطل نیست.

(هشتم) کسی که حضور جمعه بر او واجب بود، و ترك نمود و نماز ظهر را بجا آورد اظهر این است که نمازش صحیح باشد.

وقت نماز مغرب و عشا

(مسأله ۷۴۳) احتیاط واجب آنست که قبل از این که سرخی طرف مشرق - که بعد از غروب آفتاب پیدا میشود - از بالای سر انسان بگذرد انسان نماز مغرب را بجا نیاورد.

(مسأله ۷۴۴): وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مختار تا نیمه شب امتداد دارد، و اما برای شخص مضطر - که یا از روی فراموشی یا بسبب خواب یا حیض و مانند اینها نماز را پیش از نیمه شب نخوانده - وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر ادامه دارد، ولی در هر صورت در حال التفات ترتیب بین آن دو معتبر است، یعنی نماز عشا در صورتی که با التفات، قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل مگر این که از وقت بیش از مقدار اداء نماز عشا نمانده باشد، که در این صورت لازم است نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند.

(مسأله ۷۴۵) اگر کسی اشتباها نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا

آورد.

(مسأله ۷۴۶) اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهوا مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید

نیت را به نماز مغرب برگرداند، و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به

رکوع رکعت چهارم رفته است باید نماز را بهمزند و بعد از خواندن نماز مغرب نماز عشا را بجا آورد.

(مسأله ۷۴۷) آخر وقت نماز عشا نصف شب است. و شب از اول غروب است تا اول آفتاب.

(مسأله ۷۴۸) اگر از روی معیصت یا بواسطه عذری نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت ادا و قضا کند آن نماز را بجا آورد.

وقت نماز صبح

(مسأله ۷۴۹) نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت میکند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است، و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون مآید.

احکام وقت نماز

(مسأله ۷۵۰) موقعی که انسان میتواند مشغول نماز شود: که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند. بلکه باذان شخصی که وقت شناس باشد و مورد اطمینان باشد یا به خبر دادن او به دخول وقت نیز

متوان اکتفا نمود.

(مسأله ۷۵۱) اگر بواسطه ابر یا غبار، نتواند در اول وقت نماز به داخل

شدن وقت یقین کند چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، میتواند مشغول نماز شود، ولی در چیزهایی که نسبت به شناختن وقت مانع شخصی باشد مثل ناپینائی و در زندان بودن، احتیاط واجب آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین یا اطمینان کند که وقت داخل شده است.

(مسأله ۷۵۲) اگر به یکی از راههای گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده،

نماز او باطل است. و هم چنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده. و بنابر احتیاط اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد، که در بین نماز وقت داخل شده بود نماز را اعاده کند.

(مسأله ۷۵۳) اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده،

نماز او صحیح است، و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت

خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است. باید دوباره آن نماز را بخواند.

(مسأله ۷۵۴) اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز شك کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است. ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده، و شك کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

(مسأله ۷۵۵) اگر وقت نماز بقدری تنگ است، که بواسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده میشود باید آن مستحب را بجا نیاورد. مثلاً اگر بواسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده میشود، باید قنوت را نخواند.

(مسأله ۷۵۶) کسی که به اندازه خواندن يك رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

(مسأله ۷۵۷) کسی که مسافر نیست، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر کمتر

وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند، و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و همچنین اگر

تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت دارد، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعدا مغرب را بجا آورد. (مسأله ۷۵۸) کسی که مسافر است اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد،

باید فقط عصر را بخواند، و بعدا نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه

خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند. و اگر کمتر

وقت دارد باید عشاء را بخواند، و بعدا مغرب را بجا آورد، و چنانچه بعد از خواندن عشاء

معلوم شود که از وقت به مقدار يك رکعت یا بیشتر به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد.

(مسأله ۷۵۹) مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند. (مسأله ۷۶۰) هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است،

متواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود، باید صبر کند تا عذرش بر طرف شود و چنانچه عذر او بر طرف نشد، در آخر وقت

نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت اگر وقت دارد میتواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم اگر احتمال بدهد که عذر او باقی باشد جایز است اول وقت نماز بخواند، ولی چنانچه در اثناء وقت عذرش بر طرف گردد لازم است اعاده نماید.

(مسأله ۷۶۱) کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمداند و احتمال مدهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام میکند میتواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمداند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمداند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال مدهد عمل نماید و



(۱۳۴)

نماز را تمام کند ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند، و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

(مسأله ۷۶۲) اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه میکند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند مثلاً ببیند مسجد نجس است باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند، و چنانچه در هر دو صورت اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

(مسأله ۷۶۳) انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند، و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر، و نماز عشا را پیش

از نماز مغرب بخواند باطل است.

(مسأله ۷۶۴) اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود، و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمیتواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند، و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

(مسأله ۷۶۵) اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، باید نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند.

(مسأله ۷۶۶) اگر در بین نماز عصر شك کند که نماز ظهر را خوانده یا نه باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، آفتاب غروب میکند و برای يك رکعت از نماز هم مجال نیست، باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند.

(مسأله ۷۶۷) اگر در نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب میشود و به مقدار يك رکعت از نماز هم مجال نیست باید به نیت عشا نماز را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

(مسأله ۷۶۸) اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت کم است باید نماز عشا را تمام کند

و اگر به مقدار پنج رکعت وقت باشد، باید نماز را بهم زده و نماز مغرب و عشا را بخواند.

(مسأله ۷۶۹) اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمیتواند نیت را به آن نماز برگرداند: مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً مخواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمیتواند نیت را به نماز ظهر برگرداند. (مسأله ۷۷۰) برگرداندن نیت از قضا به نماز ادا، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

(مسأله ۷۷۱) اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد، انسان میتواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی میتواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد. نمازهای مستحب

(مسأله ۷۷۲) نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند، و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه‌روزی بیشتر سفارش شده، و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند، که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشاء، و یازده رکعت نافله شب، و

دو رکعت نافله صبح میباشد. و چون دو رکعت نافله عشا را بنابر احتیاط واجب باید نشسته بخواند، يك رکعت حساب میشود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه میشود و بهتر آن است که تمام بیست رکعت را پیش از زوال بجا آورد.

(مسأله ۷۷۳) از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب. و دو رکعت آن به نیت نماز شفع، و يك رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

(مسأله ۷۷۴) نمازهای نافله را میشود نشسته خواند ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را يك رکعت حساب کند، مثلاً کسی که میخواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، و اگر میخواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز يك رکعتی نشسته بخواند. (مسأله ۷۷۵) نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، و نافله عشا چنانچه به قصد رجا خوانده شود مانعی ندارد.

وقت نافله‌های یومیه

(مسأله ۷۷۶) نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده میشود، و وقت فضیلت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا میشود. به اندازه دو هفتم آن شود مثلاً اگر در ازای شاخص هفت وجب

باشد، مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا میشود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

(مسأله ۷۷۷) نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده میشود و وقت فضیلت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا میشود، به

چهار هفتم آن برسد. و چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند، و

بنابر احتیاط واجب نیت ادا و قضا نکند.

(مسأله ۷۷۸) وقت فضیلت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است و تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا میشود از بین برود.

(مسأله ۷۷۹) وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود.

(مسأله ۷۸۰) نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده میشود، و وقت فضیلت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود. و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد. و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلا فاصله بخوانند.

(مسأله ۷۸۱) وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر آن است که نزدیک اذان صبح خوانده شود.

(مسأله ۷۸۲) مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند میتواند آن را در اول شب بجا آورد.
نماز غفيله

(مسأله ۷۸۳) نماز غفيله یکی از نمازهای مستحبی مشهور است که بین نماز مغرب و عشا خوانده میشود. و وقت آن بنا بر احتیاط پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود. و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید بجای سوره این آیه را بخوانند:

وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناها من الغم و كذلك ننجي المؤمنين.

و در رکعت دوم بعد از حمد بجای سوره این آیه را بخوانند:
وعنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم ما في البر والبحر و ما تسقط من ورقة الا يعلمها ولا حبة في ظلمات الأرض ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين و در قنوت آن بگویند:

اللهم اني أسألك به مفاتيح الغيب التي لا يعلمها إلا انت ان تصلي على محمد و آل محمد وان تفعل بي كذا و كذا و بجای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند

اللهم انت ولي نعمتي والقادر على طلبتي تعلم حاجتي فأسألك به حق محمد و آل محمد عليه وعليهم السلام لما قضيتها لي.

احکام قبله

(مسأله ۷۸۴) خانه کعبه که در مکه معظمه میباشد قبله است، و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز بخواند کافیهست. و همچنین است کارهای دیگری - مانند سر بریدن حیوانات - که باید رو به قبله انجام گیرد.

(مسأله ۷۸۵) کسی که نماز واجب را ایستاده بخواند، باید صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد، و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

(مسأله ۷۸۶) کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید در موقع نماز صورت سینه و شکم او رو به قبله باشد.

(مسأله ۷۸۷): کسی که نمیتواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست باید

به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند

باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

(مسأله ۷۸۸) نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد و بنا بر احتیاط استحبابی سجده سهو را نیز رو به قبله بجا آورد.

(مسأله ۷۸۹) نماز مستحبی را مشهود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

(مسأله ۷۹۰) کسی که میخواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین یا چیزی که در حکم یقین است پیدا کند که قبله کدام طرف است، و اگر نتواند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از

راههای دیگر پیدا میشود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را میشناسد گمان به قبله پیدا کند کافیهست.

(مسأله ۷۹۱) کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمیتواند به گمان خود عمل نماید. مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه

گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند. نباید به حرف او عمل نماید.

(مسأله ۷۹۲) اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمرود، نماز خواندن به يك طرف کافی است، و احتیاط مستحب آن است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد چهار نماز به چهار طرف بخواند.

(مسأله ۷۹۳) اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است باید به هر دو طرف نماز بخواند.

(مسأله ۷۹۴) کسی که بخواند به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند بعد نماز دوم را شروع کند.

(مسأله ۷۹۵) کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد - مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

(مسأله ۷۹۶) مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمسیند عورتین خود را بپوشاند. و بهتر آنست که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

(مسأله ۷۹۷) زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، و احتیاط مستحب آن است که کف پاها را هم بپوشاند. ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته میشود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم

نیست. اما برای آن که واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت یقین کند که مقدار و قدری پائین تر از مچها را هم بپوشاند.

(مسأله ۷۹۸) موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا مآورد باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند. و احتیاط مستحب آن است که در موقع بجا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.

(مسأله ۷۹۹) اگر انسان عمدا یا از روی ندانستن مسأله، از روی تقصیر در نماز عورتش را بپوشاند نمازش باطل است.

(مسأله ۸۰۰) اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورت او پیدا است، اظهر این است که نمازش باطل است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است و همچنین است اگر در اثناء نماز بفهمد که قبلا عورتش پیدا بوده، در صورتی که فعلا پوشیده باشد.

(مسأله ۸۰۱) اگر لباس در حال ایستادن عورت را بپوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلا در حال رکوع و سجود بپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او

پیدا میشود، بوسیله‌ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آنست که با آن لباس نماز نخواند.

(مسأله ۸۰۲) انسان موقعی که پوشاک ندارد میتواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند.

(مسأله ۸۰۳) انسان در حال ناچاری میتواند در نماز خود را با گل بپوشاند.

(مسأله ۸۰۴) اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا میکند، بهتر این است که نماز خود را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند.

(مسأله ۸۰۵) کسی که میخواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که نامحرم او را ببیند باید نشسته نماز بخواند، و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمیبیند، ایستاده نماز بخواند، و بنابر احتیاط دست را بر عورت خود بگذارد، و در هر دو حال

رکوع و سجود را با اشاره بجا آورد، و بنابر احتیاط استحبابی اشاره سجود را بیشتر نماید.

شرائط لباس نماز گزار

(مسأله ۸۰۶) لباس نماز گزار شش شرط دارد: ((اول)) آن که پاك باشد. ((دوم)) آن که مباح باشد. ((سوم)) آن که از اجزاء مردار نباشد. ((چهارم)) آن که از

حيوان حرام گوشت نباشد. ((پنجم و ششم)) آن که اگر نماز گزار مرد است، لباس او

ابريشم خالص و طلا باف نباشد. و تفصيل اينها در مسائل آينده گفته میشود.

(مسأله ۸۰۷) ((شرط اول)) لباس نماز گزار بايد پاك باشد، و اگر کسی

در حال اختيار با بدن يا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

(مسأله ۸۰۸) کسی که از روی تقصير نمیداند با بدن و لباس نجس

نماز باطل است، اگر با بدن يا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل میباشد.

(مسأله ۸۰۹) اگر بواسطه ندانستن مسأله از روی تقصير چیز نجس را

ندانند نجس است، مثلا نداند عرق کافر نجس است و با آن نماز بخواند نمازش

باطل است.

(مسأله ۸۱۰) اگر نداند که بدن يا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد

نجس بوده نمازش صحيح است.

(مسأله ۸۱۱) اگر فراموش کند که بدن يا لباسش نجس است، و در بين

نماز يا بعد از آن يادش بيايد، نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسأله ۸۱۲) کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بين

نماز بدن یا لباسش نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن یا لباسش نجس است، و شك کند که همان وقت نجس شده، یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را بهم نمزند، در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز بهم مخورد یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه مماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

(مسأله ۸۱۳) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز که لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد

که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن

لباس نماز را بهم نمزند، و میتواند لباس را بیرون آورد باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیزی دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمیتواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

(مسأله ۸۱۴) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود، و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت

شود که نجس شده یا بفهمد بدن او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمزند بدن را آب بکشد و اگر نماز را بهم نمزند، باید با همان حال نماز را تمام کند، و نماز او صحیح است.

(مسأله ۸۱۵) کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شك دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

(مسأله ۸۱۶) اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد پاک نشده نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۱۷) اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمشود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۱۸) اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۱۹) اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نمازش

صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند غسل و نمازش باطل است. مگر این که طوری باشد که به غسل نمودن، بدن نیز پاک شود، و نیز اگر جائی از اعضا وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل میباشد، مگر این که طوری باشد که به وضو گرفتن اعضا وضو نیز پاک شود.

(مسأله ۸۲۰) کسی که يك لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، اولی این است که بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند و جائز نیست که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند، ولی در صورتی که نجاست یکی از آنها بیشتر باشد لازم است آن را آب بکشد.

(مسأله ۸۲۱) کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۲۲) کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام يك آنها است، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلاً اگر میخواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام يك نماز ظهر و يك نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، با هر کدام نماز بخواند کافی است.

(مسأله ۸۲۳) ((شرط دوم)) لباس نمازگزار باید مباح باشد، و کسی که مداند پوشیدن لباس غضبی حرام است، یا این که از روی تقصیر حکم مسأله را نداند اگر عمدا در آن لباس نماز بخواند، باطل است. ولی در چیزهایی که به تنهایی عورت را نمپوشاند و همچنین چیزهایی که فعلا نمازگزار آنها را نپوشیده، مانند دستمال بزرگ یا لنگی که در جیب گذاشته شود اگر چه بشود عورت را با آنها پوشانید، و همچنین چیزهایی که نمازگزار آنها را پوشیده ولی ساتر مباح دیگری دارد، در تمام این صور غضبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد، هر چند احتیاط در ترك است.

(مسأله ۸۲۴) کسی که مداند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمداند نماز را باطل میکند، اگر عمدا با لباس غضبی نماز بخواند به تفصیلی که در مسأله قبلی گفته شد نمازش باطل است.

(مسأله ۸۲۵) اگر نداند که لباس او غضبی است یا فراموش کند در صورتی که خود غاصب نباشد و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است. (مسأله ۸۲۶) اگر نداند، یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و میتواند فوراً یا بدون

این که موالات (یعنی پی در پی بودن نماز) بهم بخورد، لباس غضبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد، و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، یا نمیتواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز بهم نخورد، در صورتی که به مقدار يك رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

(مسأله ۸۲۷) اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۲۸) اگر با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد، حکم نماز خواندن در آن لباس، حکم نماز خواندن در لباس غضبی است. (مسأله ۸۲۹) ((شرط سوم)) لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای

که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن میکند نباشد. بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

(مسأله ۸۳۰) هر گاه چیزی از مردار - مانند گوشت و پوست آن که روح داشته - همراه نماز گزار باشد، بعید نیست نمازش صحیح نباشد.

(مسأله ۸۳۱) اگر چیزی از مردار حلال گوشت - مانند مو و پشم که روح ندارد - همراه نماز گزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

(مسأله ۸۳۲) ((شرط چهارم)) لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد، و اگر موئی از آن همراه نماز گزار باشد، نماز او باطل است.

(مسأله ۸۳۳) اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل است و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد، نماز صحیح است.

(مسأله ۸۳۴) اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل نماز همراه او باشد.

(مسأله ۸۳۵) اگر شك داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، جائز است که با آن نماز بخواند.

(مسأله ۸۳۶) معلوم نیست که صدف از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، پس جائز است که انسان با آن نماز بخواند.

(مسأله ۸۳۷) پوشیدن خز خالص و هم چنین سنجاب در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آنست که با پوست سنجاب نماز نخواند.

(مسأله ۸۳۸) اگر با لباسی که نم‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، بنابر احتیاط مستحب آن نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۸۳۹) ((شرط پنجم)) پوشیدن لباس طلا باف برای مردان حرام است و نماز با آن باطل است، ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مسأله ۸۴۰) پوشیدن طلا، مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتری

طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست، و عینک طلا گذاشتن برای مرد حرام، و نماز خواندن با آنها باطل است. ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مسأله ۸۴۱) اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس او از طلا است، یا شك داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است. (مسأله ۸۴۲) ((شرط ششم)) لباس مرد نماز گزار حتی عرقچین و بند شلوار او بنابر احتیاط باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است.

(مسأله ۸۴۳) اگر تمام آستر لباس، یا مقداری از آن، ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام، و نماز در آن باطل است.

(مسأله ۸۴۴) لباسی را که نمیداند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر جائز است پوشد، و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

(مسأله ۸۴۵) دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد، و نماز را باطل نمکند.

(مسأله ۸۴۶) پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مسأله ۸۴۷) پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف، در حال ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، میتواند با این لباسها نماز بخواند.

(مسأله ۸۴۸) اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد، و ناچار نیست لباس بپوشد، باید بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

(مسأله ۸۴۹) اگر غیر از لباسی که از حیوان درنده تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، میتواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد باید بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد.

(مسأله ۸۵۰) اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

(مسأله ۸۵۱) اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد باید بدستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

(مسأله ۸۵۲) کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه بدهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

(مسأله ۸۵۳) پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که منخواهد آن را بپوشد معمول نیست، مثل آن که اهل علم لباس نظامی بپوشد، در صورتی که موجب هتك حرمت باشد حرام است، و اگر با آن لباس نماز بخواند و ساترش فقط آن باشد، بعید نیست نمازش باطل شود.

(مسأله ۸۵۴) اگر مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه بپوشد، در صورتی که زی خود قرار دهد بنابر احتیاط حرام است ولی نماز خواندن با آن حکم مسأله سابقه را دارد.

(مسأله ۸۵۵) کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر لحافش از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، نماز در آن جائز نیست هر چند برهنه نباشد، و اگر نجس یا ابریشم باشد، در صورتی که پوشیدن بر آن صدق کند، نماز در آن نیز جائز نیست.

ولی مجرد روی خود کشیدن آن عیبی ندارد و ضرر به نماز نمرساند، و اما تشك به هر حال عیب ندارد، مگر این که مقداری از آن را به خود بیچد که در عرف پوشیدن گفته شود، در این صورت حکم آن حکم لحاف است.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد (مسئله ۸۵۶) در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته میشود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: ((اول)) آن که بواسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد. ((دوم))

آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه بند سر انگشت سبابه - شهادت - میشود) به خون آلوده باشد. ((سوم)) آن که ناچار باشد با بدن یا لباس

نجس نماز بخواند، و نیز در يك صورت اگر لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است: و آن صورت آنست که لباسهای كوچك او، مانند جوراب و عرقچین نجس باشد. و احکام این چهار صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته میشود. (مسئله ۸۵۷) اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، میتواند با آن خون نماز بخواند. و هم چنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده،

یا دوائی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد. (مسئله ۸۵۸) اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب میشود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است. (مسئله ۸۵۹) اگر جائی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده میشود، به رطوبت آن نجس شود نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

(مسئله ۸۶۰) اگر از بواسیر که دانه‌های آن بیرون نباشد، یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، ظاهر این است که میتواند با آن نماز بخواند. و اما خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است بدون اشکال نماز خواندن با آن جائز است.

(مسئله ۸۶۱) کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود

خونی که بیشتر از درهم است ببیند، و نداند از زخم است یا خون دیگر، جائز نیست

که با آن نماز بخواند.

(مسأله ۸۶۲) اگر چند زخم در بدن باشد و بطوری نزدیک هم باشند که يك زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام يك زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد. (مسأله ۸۶۳) اگر سر سوزنی خون سگ، یا خوک، یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت در بدن، یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است و بنا بر احتیاط خون حیض و نفاس و استحاضه نیز چنین است. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد. (مسأله ۸۶۴) خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، يك خون حساب میشود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، در صورتی که به هم نرسد باید

هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است. و در صورتی که به هم برسند بنا بر احتیاط همین حکم را دارند. (مسأله ۸۶۵) اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

(مسأله ۸۶۶) اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد، و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، اگر چه خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم نباشد، ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده

نکند، ظاهر این است که نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

(مسأله ۸۶۷) اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی بواسطه رسیدن با رطوبت به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمشود با آن نماز بخواند.

(مسأله ۸۶۸) اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد، و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً يك قطره بول روی آن بریزد، در صورتی که به بدن

یا لباس برسد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

(مسأله ۸۶۹) اگر لباسهای کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمشود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت

درست نشده باشد، نماز با آن صحیح است، و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند

اشکال ندارد.

(مسأله ۸۷۰) چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جائز است همراه نماز گزار باشد، و بعید نیست که مطلق لباس نجس که همراه او است ضرری به نماز نرساند.

(مسأله ۸۷۱) اگر مداند خونی که در بدن یا لباس او است کمتر از درهم است، ولی احتمال مدهد که از خونهایی باشد که عفو در آنها نیست جائز است با آن خون نماز بخواند و شستن لازم نیست.

(مسأله ۸۷۲) اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد و نداند که از خونهایی است که عفو در آنها نیست، و نماز بخواند و بعد معلوم شود که

از خونهایی بوده که عفو در آنها نیست، اعاده نماز لازم نیست. و هم چنین است اگر

اعتقاد نماید که کمتر از درهم است و نماز بخواند، و بعد معلوم شود که به مقدار درهم

یا بیشتر بوده در این صورت نیز حاجتی به اعاده نیست.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است

(مسأله ۸۷۳) چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنك، پوشیدن عبا، و لباس سفید، و پاکیزه‌ترین لباسها، و استعمال بوی خوش، و دست کردن انگشتی عقیق.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است

(مسأله ۸۷۴) چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است، و از آن جمله است:

پوشیدن لباس سیاه و چرك و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمکند، و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه‌های لباس، و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد، مکروه میباشد.

مکان نماز گزار

مکان نماز گزار هفت شرط دارد: ((شرط اول)) آن که مباح باشد. (مسأله ۸۷۵) کسی که در ملك غصبی نماز بخواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، در صورتی که مواضع سجودش غصبی باشد نمازش باطل است. و همچنین است حال در مسائل آینده، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

(مسأله ۸۷۶) نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملك مال او میباشد باطل است، مثلا در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است، و اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، در صورتی که عمل به وصیت نشده باشد نمیشود در ملك او نماز خواند.

(مسأله ۸۷۷) کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند نمازش باطل است.

(مسأله ۸۷۸) اگر در جائی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی کسی که خودش جائی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند نمازش باطل است و اگر در جائی که نمیداند غصبی است نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که محل سجده‌اش غصبی بوده بعید نیست که نمازش باطل باشد.

(مسأله ۸۷۹) اگر بداند جائی غصبی است، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل میباشد.

(مسأله ۸۸۰) کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد نماز او باطل است، و هم چنین است اگر بخواهد سواره بر آن حیوان، نماز مستحبی بخواند.

(مسأله ۸۸۱) کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمیتواند در آن ملك تصرف کند و نماز بخواند.

(مسأله ۸۸۲) اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد تصرف او در آن ملك حرام و نمازش در آن باطل است.

(مسأله ۸۸۳) اگر صاحب ملك به زبان اجازه نماز خواندن بدهد، و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملك او باطل است، و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز او صحیح است.

(مسأله ۸۸۴) تصرف در ملك میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، تصرف و نماز در ملك او اشکال ندارد.

(مسأله ۸۸۵) تصرف در ملك میتی که به مردم بدهکار است، در صورتی که ورثه بنای اداء قرض را بدون مسامحه نداشته باشند حرام، و نماز در آن باطل است.

(مسأله ۸۸۶) اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملك او بدون اجازه ولی آنها حرام، و نماز در آن باطل است.

(مسأله ۸۸۷) نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی مشهود نماز خواند که مالك آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اذن داده است. مثل این که به کسی اجازه بدهد در ملك او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده مشهود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

(مسأله ۸۸۸) در زمین بسیار وسیعی که برای مردم مشکل است موقع نماز از آنجا بجای دیگر بروند، باجازه مالك مشهود نماز خواند به نحوی که در (مسأله ۲۷۷) در وضو گذشت.

(مسأله ۸۸۹) ((شرط دوم)) - مکان نماز گزار باید بحرکت باشد و اگر بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جائی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، بقدری که ممکن است باید استقرار و قبله را رعایت نماید، و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد.

(مسأله ۸۹۰) نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها

در وقتی که ایستاده‌اند مانعی ندارد.

(مسأله ۸۹۱) روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمشود بی حرکت ماند، نماز باطل است.

((شرط سوم)) - باید در جائی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام نکند. و نماز خواندن در جائی که بواسطه باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان دارد که نمیتواند نماز را تمام کند، صحیح نیست اگر چه اتفاقاً نماز را تمام کند.

(مسأله ۸۹۲) اگر در جائی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز بخواند - اگر چه معصیت کرده - ولی نمازش اشکالی ندارد.

(مسأله ۸۹۳) نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل جائی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده بنابر احتیاط صحیح نیست.

((شرط چهارم)) آن که جای نماز گزار سقفش باندازه‌ای که نتواند در آنجا راست بایستد کوتاه نباشد، و همچنین باندازه‌ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد کوچک نباشد.

(مسأله ۸۹۴) اگر ناچار شود که در جائی نماز بخواند که بطور کلی از ایستادن تمکن ندارد، لازم است نشسته نماز بخواند، و اگر از رکوع و سجود تمکن ندارد برای آنها با سر اشاره نماید.

(مسأله ۸۹۵) باید جلوتر از قبر پیغمبر و ائمه علیهم السلام در صورتی که مستلزم هتك باشد نماز نخواند. و الا عیبی ندارد.

((شرط پنجم)) - آن که مکان نماز گزار اگر نجس است، بطوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جائی که پیشانی را بر آن مگذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشك هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آنست که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

((شرط ششم)) باید بین مرد و زن در حال نماز اقلاً مقدار يك و جب فاصله باشد، و نماز خواندن در فاصله کمتر از ده ذراع مکروه است.

(مسأله ۸۹۶) اگر زن برابر مرد یا جلوتر در کمتر از يك وجب بایستد و با هم وارد نماز شوند، باید نماز را دوباره بخوانند، ولی اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد، فقط کسی که بعد مشغول نماز شده، باید نمازش را دوباره بخواند.

(مسأله ۸۹۷) اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده‌اند، یا زن جلوتر ایستاده و نماز بخواند دیوار، یا پرده، یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند نماز هر دو صحیح است اگر چه بین آنها يك وجب فاصله نباشد. ((شرط هفتم)) آن که جای پیشانی نمازگزار از جای سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر، یا بلند تر نباشد. و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته میشود.

(مسأله ۸۹۸) بودن مرد و زن نامحرم در جائی که کسی در آنجا نیست، و کسی هم نمیتواند وارد شود، در صورتی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند حرام است، و احتیاط مستحب آنست که در آنجا نماز نخوانند.

(مسأله ۸۹۹) نماز خواندن در جائی که تار میزنند یا مانند آن را استعمال میکنند باطل نیست، اگر چه گوش دادن و استعمال آن معصیت است. (مسأله ۹۰۰) احتیاط واجب آنست که بر بام خانه کعبه در حال اختیار نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد، و ظاهر این است که نماز در خانه کعبه در حال اختیار نیز جائز است.

(مسأله ۹۰۱) خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند. جاهائی که نماز خواندن در آنها مستحب است

(مسأله ۹۰۲) در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است، و بعد از آن مسجد پیغمبر

صلی الله علیه وآله و سلم، و بعد از آن مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت المقدس، و بعد از آن مسجد جامع هر شهر، و بعد از آن مسجد محله و بعد از آن مسجد بازار است.

(مسأله ۹۰۳) برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اتاق عقب بهتر است.

(مسأله ۹۰۴) نماز خواندن در حرم امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است، و مروی است که نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین (ع) برابر دویست هزار نماز است.

(مسأله ۹۰۵) زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد، مستحب است، و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

(مسأله ۹۰۶) مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمیشود غذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد، و به او زن ندهد.

جاهائی که نماز خواندن در آنها مکروه است

(مسأله ۹۰۷) نماز خواندن در چند جا مکروه است، و از آن جمله است: (۱) حمام (۲) زمین نمکزار (۳) مقابل انسان (۴) مقابل دری که باز است (۵) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور میکنند زحمت نباشد، و چنانچه زحمت

باشد مزاحمت حرام است (۶) مقابل آتش و چراغ (۷) در آشپزخانه و هر جا که

کوره آتش باشد (۸) مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد (۹) روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند (۱۰) در اطاقی که جنب در آن باشد (۱۱) در جائی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد (۱۲) مقابل قبر (۱۳) روی قبر (۱۴) بین دو قبر (۱۵) در قبرستان.

(مسأله ۹۰۸) کسی که در محل عبور مردم نماز میخواند، یا کسی روبروی او است، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

(مسأله ۹۰۹) نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است، و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را بر طرف کند، و

احتیاط مستحب آنست که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، ولی اگر نجس شود بر طرف کردن آن لازم نیست، مگر در صورتی که بقاء نجاست موجب هتک مسجد باشد.

(مسأله ۹۱۰) اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنابر احتیاط واجب باید به کسی که میتواند تطهیر کند اطلاع دهد.

(مسأله ۹۱۱) اگر جائی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن او ممکن نیست، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند، در صورتی که خرابی کلی و مستلزم ضرر وقف نباشد، و پر کردن جائی که کنده‌اند، و ساختن جائی که خراب کرده‌اند واجب نیست. ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن، بجای اولش بگذارند.

(مسأله ۹۱۲) اگر مسجدی را غصب کنند و بجای آن خانه و مانند آن بسازند یا بطوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، بنابر احتیاط باز هم نجس کردن آن حرام است ولی تطهیر آن واجب نیست.

(مسأله ۹۱۳) نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است، و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن با احترامی باشد تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آنست که اگر با احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

(مسأله ۹۱۴) اگر حصیر مسجد نجس شود، بنابر احتیاط باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه نجاست حصیر بی احترامی به مسجد باشد، و بواسطه آب کشیدن، خراب مشود، و بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببرند.

(مسأله ۹۱۵) بردن عین نجس و متنجس در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط مستحب آنست که اگر بی احترامی هم

نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند.

(مسأله ۹۱۶) اگر مسجد را برای روضه‌خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

(مسأله ۹۱۷) احتیاط واجب این است که مسجد را به طلا و صورت چیزهائی که مثل انسان و حیوان روح دارد زینت نکنند.

(مسأله ۹۱۸) اگر مسجد خراب هم شود نمیتواند آن را بفروشند، یا داخل ملك و جاده نمایند.

(مسأله ۹۱۹) فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن

مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم

نخورد، میتوانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد،

و اگر نه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

(مسأله ۹۲۰) ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی میباشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، میتوانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه میتوانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

(مسأله ۹۲۱) تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است و کسی که میخواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند، و لباس پاکیزه و

قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر بیرون رود.

(مسأله ۹۲۲) وقتی انسان وارد مسجد میشود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم

بخواند کافی است.

(مسأله ۹۲۳) خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد، و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و



(109)

مانند آن نباشد مکروه است، و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، بلی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

(مسأله ۹۲۴) راه دادن دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت میکند مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

(مسأله ۹۲۵) برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه روزی (یومیه) اذان و اقامه بگویند، و برای نمازهای دیگر واجب یا مستحب مشروع نیست ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات در صورتی که با جماعت بخوانند، مستحب است سه مرتبه بگویند: الصلاة.

(مسأله ۹۲۶) مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید، یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.
(مسأله ۹۲۷) اذان هیجده جمله است: الله اکبر چهار مرتبه، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمدا رسول الله، حي على الصلاة، حي على الفلاح، حي على خير العمل، الله اکبر، لا اله الا الله هر يك دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه الله اکبر از اول اذان و يك مرتبه لا اله الا الله از آخر آن کم میشود و بعد از گفتن حی علی خیر العمل بایل دو مرتبه قد قامت الصلاة اضافه نمود.
(مسأله ۹۲۸) اشهد ان علیا ولی الله جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوبست بعد از اشهد ان محمدا رسول الله به قصد قربت گفته شود.
ترجمه اذان و اقامه

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر از آنست که وصف شود، اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت مدهم که خدائی سزاوار پرستش نیست جز خدائی که یکتا و بی همتا است. اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت مدهم که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله پیغمبر و فرستاده خدا است، اشهد ان علیا امیر المؤمنین

ولی الله یعنی شهادت مدهم که حضرت علی علیه الصلاة والسلام امیر مؤمنان و ولی خدا بر همه خلق است. حی علی الصلاة یعنی به شتاب برای نماز. حی علی الفلاح یعنی به شتاب برای رستگاری. حی علی خیر العمل یعنی به شتاب برای بهترین کارها که نماز است. قد قامت الصلاة یعنی به تحقیق نماز برپا شد. لا اله الا الله یعنی خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یکتا و بی همتا است.

(مسأله ۹۲۹) بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

(مسأله ۹۳۰) اگر در اذان و اقامه صدا در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود، یعنی بطور آوازخوانی که در مجلس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید، حرام است، و اگر غنا نشود مکروه میباشد.

(مسأله ۹۳۱) در دو نماز اذان مشروع نیست: اول نماز عصر در عرفات روز عرفه که روز نهم ذیحجه است دوم نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد، و در این دو نماز در صورتی اذان ساقط میشود که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا بین آنها کمی فاصله باشد.

(مسأله ۹۳۲) اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز بخواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

(مسأله ۹۳۳) اگر برای خواندن نماز به مسجد رود و بیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده میتواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

(مسأله ۹۳۴) در جائی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا میشود نماز بخواند، با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط میشود: ((اول)) آن که نماز جماعت در مسجد باشد، و اگر در مسجد نباشد، ساقط شدن اذان و اقامه معلوم نیست. ((دوم)) آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند. ((سوم)) آن که نماز جماعت باطل نباشد. ((چهارم)) آن که نماز او و نماز جماعت در يك جا باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید. ((پنجم)) آن که نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد. ((ششم)) آن که وقت نماز او و نماز جماعت مشترك باشد، مثلا هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده میشود نماز ظهر باشد، و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند، و نماز جماعت نماز عصر باشد.

(مسأله ۹۳۵) اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شد شك کند، یعنی شك کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او

ساقط است. ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شك کند مستحب است اذان و اقامه بگوید.

(مسأله ۹۳۶) کسی که اذان و اقامه دیگری را بشنود مستحب است هر قسمتی را که مشنود آهسته بگوید.

(مسأله ۹۳۷) کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که منخواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، میتواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

(مسأله ۹۳۸) اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان او ساقط نمیشود، بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط نمیشود.

(مسأله ۹۳۹) اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در نماز جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافیست.

(مسأله ۹۴۰) اقامه باید بعد از اذان گفته شود، و نیز در اقامه معتبر است که در حال ایستادن و طهارت از حدث ((با وضو یا غسل یا تیمم)) باشد.

(مسأله ۹۴۱) اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً *حي على الفلاح* را پیش از *حي على الصلاة* بگوید، باید از جائی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

(مسأله ۹۴۲) باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد، و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد، که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان را بگوید. و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

(مسأله ۹۴۳) اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید یا بجای حرفی دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

(مسأله ۹۴۴) اذان و اقامه باید بعد از داخل وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

(مسأله ۹۴۵) اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن

اذان لازم نیست.

(مسأله ۹۴۶) اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آنست گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

(مسأله ۹۴۷) مستحب است انسان در موقع اذان گفتن، رو به قبله بایستد، و با وضو یا غسل باشد، و دستها را به گوش بگذارد، و صدا را بلند نماید و بکشد، و

بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد، و بین آنها حرف نزند.

(مسأله ۹۴۸) مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید، و جمله‌های آن را به هم نچسباند، ولی باندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله مدهد بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

(مسأله ۹۴۹) مستحب است بین اذان و اقامه يك قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

(مسأله ۹۵۰) مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین میکنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد، و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: ((اول)) نیت ((دوم)) قیام یعنی ایستادن ((سوم)) تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز ((چهارم)) رکوع ((پنجم)) سجود ((ششم)) قرائت ((هفتم)) ذکر ((هشتم)) تشهد ((نهم)) سلام ((دهم)) ترتیب ((یازدهم))

موالات یعنی ((پی در پی بودن اجزاء نماز)).

(مسأله ۹۵۱) بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیارد عمدا باشد یا اشتباها نماز باطل میشود. و بعضی دیگر رکن نیست یعنی اگر اشتباها کم گردد نماز باطل نمیشود. و رکن نماز پنج چیز است: ((اول)) نیت ((دوم)) تکبیرة الاحرام. ((سوم)) قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع ((چهارم)) رکوع. ((پنجم)) دو سجده از يك رکعت، و اما نسبت به زیادی در صورتی

که عمدی باشد مطلقا نماز باطل میشود، و در صورتی که از روی اشتباه باشد اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از يك رکعت باشد نماز باطل نیست.

نیت

(مسأله ۹۵۲) انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام دادن فرمان خداوند عالم بجا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند، یا مثلا به زبان بگوید چهار رکعت نماز ظهر منخوانم قربة الی الله.

(مسأله ۹۵۳) اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز منخوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلا قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که منخواند، در نیت معین کند.

(مسأله ۹۵۴) انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر پرسند چه مکنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

(مسأله ۹۵۵) انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند

پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد. (مسئله ۹۵۶) اگر قسمتی از نماز را برای غیر خدا بجا آورد نمازش باطل است، بلکه اگر نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی

مثلا با جماعت نماز بخواند نمازش هم باطل است و بنا بر احتیاط اگر جزء مستحبی را نیز مثل قنوت برای غیر خدا بجا آورد نمازش باطل است.

تکبیرة الاحرام

(مسئله ۹۵۷) گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه الله و اکبر را پشت سر هم بگوید، و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

(مسئله ۹۵۸) احتیاط مستحب آنست که تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن میخواند، مثلا به اقامه یا به دعائی که پیش از تکبیر میخواند نچسباند. (مسئله ۹۵۹) اگر انسان بخواهد الله اکبر را به چیزی که بعد از آن میخواند مثلا به بسم الله الرحمن الرحیم بچسباند، بهتر آنست که (راء) اکبر را پیش بدهد

ولی احتیاط واجب آنست که در نماز واجب نچسباند.

(مسئله ۹۶۰) موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر عمدا در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیرة الاحرام را بگوید باطل است.

(مسئله ۹۶۱) تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود، و اگر بواسطه سنگینی یا کوری گوش یا سر و صدای زیاد نمیشنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

(مسئله ۹۶۲) کسی که بواسطه عارضه‌ای لال است یا زبان او مرضی دارد که نمیتواند

الله اکبر را بگوید باید به هر طوری که میتواند بگوید، و اگر هیچ نمیتواند بگوید، بنا بر

احتیاط باید در قلب خود بگذراند، و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر میتواند حرکت دهد.

(مسأله ۹۶۳) مستحب است بعد از تکبیرة الاحرام بگویند: ((یا محسن قد أتاك المسيء وقد أمرت المحسن ان يتجاوز عن المسيء أنت المحسن وأنا المسيء به حق محمد و آل محمد صلی علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم مني))

یعنی ای خدائی که به بندگان احسان مکنی بنده گنه کار بدر خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد

و آل محمد رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهائی که مدانی از من سر زده بگذر.

(مسأله ۹۶۴) مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

(مسأله ۹۶۵): اگر شك کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده، به شك خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

(مسأله ۹۶۶) اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه به شك خود اعتنا نکند. قیام (ایستادن)

(مسأله ۹۶۷) قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع مگویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام

بعد از رکوع رکن نیست، و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترك کند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۹۶۸) واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که تکبیر را در حال ایستادن گفته است.

(مسأله ۹۶۹) اگر رکوع را فراموش کند، و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون این که بایستد به حال

خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده نماز او باطل است.

(مسأله ۹۷۰) موقعی که برای تکبیرة الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید

بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود، و بنابر احتیاط لازم در حال اختیار به جائی تکیه

نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۹۷۱) اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جائی تکیه کند اشکال ندارد.

(مسأله ۹۷۲) احتیاط واجب آنست که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی يك پا هم باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۹۷۳) کسی که میتواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن بر او صدق نکند نمازش باطل است.

(مسأله ۹۷۴) موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است باید بدنش آرام باشد. و در موقعی که میخواهد منجمله جلو یا عقب رود، یا

کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

(مسأله ۹۷۵) اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، نمازش صحیح است و ((بحول الله وقوته

اقوم واقعد)) را باید در حال برخاستن بگوید.

(مسأله ۹۷۶) حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آنست که آنها را هم حرکت ندهد.

(مسأله ۹۷۷) اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات

بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط مستحب آنست که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۹۷۸) اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند، و اگر

از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید.

(مسأله ۹۷۹) تا انسان میتواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً

کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت میکند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا

بدنش را مختصری کج کند، باید به هر طور که میتواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به

(168)

هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند. (مسأله ۹۸۰) تا انسان نتواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طوری که نتواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمیتواند بنشیند

باید بطوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوئی راست بخوابد، و اگر نمیتواند به پهلوئی چپ بخوابد، و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، بطوری که کف پاهای او را به قبله باشد.

(مسأله ۹۸۱) کسی که نشسته نماز میخواند اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود، و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

(مسأله ۹۸۲) کسی که خوابیده نماز میخواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که نتواند نشسته بخواند و نیز اگر نتواند بایستد باید مقداری را که نتواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند.

(مسأله ۹۸۳) کسی که نشسته نماز میخواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که نتواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند.

(مسأله ۹۸۴) کسی که نتواند بایستد اگر بترسد که بواسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، نتواند نشسته نماز بخواند، و اگر از نشستن هم بترسد، نتواند خوابیده نماز بخواند.

(مسأله ۹۸۵) اگر انسان احتمال بدهد که آخر وقت نتواند ایستاده نماز بخواند، بهتر است نماز را تأخیر بیندازد. پس اگر نتوانست بایستد در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را بجا آورد، و در صورتی که اول وقت نماز را خواند و در آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نمود، باید نماز را دوباره بجا آورد.

(مسأله ۹۸۶) مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد و شانه‌ها را پائین بیندازد، و دستها را روی رانها بگذارد، و انگشتها را به هم بچسباند، و جای سجده را نگاه کند، و سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد، و با

خضوع و خشوع باشد، و پاها را پس و پیش نگذارد، و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا يك و جب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.
قرائت

(مسأله ۹۸۷) در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن - بنا بر احتیاط - يك سوره تمام بخواند، و سوره والضحی و الم نشرح و همچنین سوره فیل و لأیلاف در نماز يك سوره حساب میشود.
(مسأله ۹۸۸) اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً برسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند نباید سوره را بخواند.

(مسأله ۹۸۹) اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند، و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.
(مسأله ۹۹۰) اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند، و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۹۹۱) اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند. و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند. و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

(مسأله ۹۹۲) اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسأله (۳۶۱) گفته شد عمداً بخواند، بنا بر احتیاط نمازش باطل است.

(مسأله ۹۹۳) اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، احتیاطاً به سجده اشاره نموده

و

سوره را تمام کند، و بعد از نماز باید سجده آن را بجا آورد. (مسأله ۹۹۴) اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد نمازش صحیح است، و بنابر احتیاط به سجده اشاره نماید و بعد از نماز سجده آن را بجا آورد. (مسأله ۹۹۵) در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز بواسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواند بدستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

(مسأله ۹۹۶) در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقون بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط واجب نمیتواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

(مسأله ۹۹۷) اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره (قل هو الله احد) یا سوره (قل یا ایها الکافرون) شود نمیتواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی بجای سوره جمعه و منافقین، یکی از آن دو سوره را بخواند میتواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون

را بخواند و احتیاط این است که بعد از تجاوز نصف رها ننماید.

(مسأله ۹۹۸) اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره ((قل هو الله احد)) یا سوره ((قل یا ایها الکافرون)) بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد،

بنابر احتیاط واجب نمیتواند رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند.

(مسأله ۹۹۹) اگر در نماز، غیر سوره (قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون) سوره دیگری بخواند. تا به نصف نرسیده میتواند رها کند و سوره دیگر بخواند و بنابر احتیاط در ما بین نصف و دو ثلث رها نکند و پس از این که به دو ثلث رسید رها کردن آن و عدول به سوره دیگر جایز نیست.

(مسأله ۱۰۰۰) اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری مثلا به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید میتواند آن سوره را

رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از دو ثلث هم گذشته باشد یا سوره‌ای که
 مخوانده ((قل هو الله احد)) یا ((قل یا ایها الکافرون)) باشد.

(مسأله ۱۰۰۱) بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و
 عشا را بلند بخواند، و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را
 آهسته بخواند.

(مسأله ۱۰۰۲) مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که
 تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

(مسأله ۱۰۰۳) زن میتواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را
 بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنا بر احتیاط آهسته
 بخواند.

(مسأله ۱۰۰۴) اگر در جائی که باید نماز را بلند بخواند، عمدا آهسته
 بخواند، یا در جائی که باید آهسته بخواند عمدا بلند بخواند، نمازش باطل است.
 ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین
 خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده
 دوباره بخواند.

(مسأله ۱۰۰۵) اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول
 صدایش را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۰۶) انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند، و کسی
 که به هیچ قسم نمیتواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید به هر طور که میتواند بخواند
 و احتیاط مستحب آنست که نماز را به جماعت بجا آورد.

(مسأله ۱۰۰۷) کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی
 نمیداند و میتواند یاد بگیرد چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر
 وقت تنگ است، در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

(مسأله ۱۰۰۸) مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز بهتر است و
 مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن بدون اشکال جایز است.

(مسأله ۱۰۰۹) اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید یا بجای حرفی دیگر بگوید، مثلاً بجای (ض) (ظ) بگوید یا جائی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

(مسأله ۱۰۱۰) اگر انسان کلمه‌ای را یاد گرفته صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند، و بعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند.

(مسأله ۱۰۱۱) اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند، یا نداند مثلاً کلمه‌ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد، و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند مثل آن که در ((اهدنا الصراط المستقیم)) صراط را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند، نمازش باطل است. ولی اگر آن کلمه‌ای را که دو جور خوانده از اذکار باشد، و غلط خواندنش از ذکر بودن خارجش نکند نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۱۲) اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد، و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه ((سوء)) باید آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد، و هم چنین اگر در کلمه‌ای ((الف)) باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل ((جاء)) باید الف آن را بکشد، و نیز اگر در کلمه‌ای ((ی)) باشد و حرف پیش از ((ی)) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از ((ی)) در آن کلمه همزه باشد مثل ((جئ))، باید ((ی)) را با مد بخواند و اگر بعد از این حروف ((واو و الف و یا)) بجای همزه حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در ولا الضالین که بعد از الف، حرف لام ساکن است، باید الف آن را با مد بخواند، و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، احتیاط واجب آنست که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(مسأله ۱۰۱۳) احتیاط مستحب آنست که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید، و معنای وقف به حرکت آنست که زیر یا زیر یا پیش آخر

کلمه‌ای را بگوید، و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد، و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین، و معنای وصل به سکون آنست که زیر یا زیر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد نچسباند، مثل آن که بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید.

(مسئله ۱۰۱۴) در رکعت سوم و چهارم نماز متواند فقط يك حمد بخواند، یا يك مرتبه تسبیحات أربعه بگوید: یعنی يك مرتبه بگوید: ((سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر)) و بهتر آنست که سه مرتبه بگوید، و متواند در يك رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید، و در نماز فردای بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند. و برای مأموم در نمازهای جهریه احوط لزومی اختیار تسبیحات است.

(مسئله ۱۰۱۵) در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را يك مرتبه بگوید.
(مسئله ۱۰۱۶) بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

(مسئله ۱۰۱۷) اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

(مسئله ۱۰۱۸) کسی که نمیتواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

(مسئله ۱۰۱۹) اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۰۲۰) اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با این که گمان مسکرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۲۱) اگر در رکعت سوم یا چهارم منخواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا منخواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر نیتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، میتواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است. (مسأله ۱۰۲۲) کسی که عادت دارد، در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداء وظیفه مشغول خواندن حمد شود کفایت میکند، و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند. (مسأله ۱۰۲۳) در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید ((استغفر الله ربی و أتوب الیه)) یا بگوید ((اللهم اغفر لی)) و اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع اگر چه مشغول گفتن استغفار یا بعد از

فراغ از آن باشد، شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

(مسأله ۱۰۲۴) اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند. و اگر پیش از رسیدن به حد رکوع شك کند لازم است برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند. (مسأله ۱۰۲۵) هر گاه شك کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه، مثلاً شك کند که قل هو الله احد را درست گفته یا نه، میتواند به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را دوباره بطور صحیح بگوید اشکال ندارد. و اگر چند مرتبه هم شك کند، میتواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنابر احتیاط مستحب نمازش را دوباره بخواند. (مسأله ۱۰۲۶) مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: ((اعوذ بالله من الشیطان الرجیم)) و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بسم الله را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند، و در آخر هر آیه وقف کند،

یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. و اگر نماز را به جماعت منخواست بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر

فرا‌دی م‌خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد، بگوید ((الحمد لله رب العالمین)) و بعد از خواندن سوره قل هو الله احد، يك يا دو، يا سه مرتبه ((كذلك الله ربی)) يا سه مرتبه ((كذلك الله ربنا)) بگوید، و بعد از خواندن سوره كمی صبر کند، بعد تكبیر پیش از ركوع را بگوید، يا قنوت را بخواند.

(مسأله ۱۰۲۷) مستحب است در تمام نمازها در ركعت اول، سوره انا انزلناه و در ركعت دوم، سوره ((قل هو الله احد)) بخواند.

(مسأله ۱۰۲۸) مكروه است انسان در تمام نمازهای يك شبانه روز سوره قل هو الله احد را نخواند.

(مسأله ۱۰۲۹) خواندن سوره قل هو الله احد به يك نفس مكروه است.

(مسأله ۱۰۳۰) سوره‌ای را که در ركعت اول خوانده مكروه است در ركعت دوم بخواند. ولی اگر سوره (قل هو الله احد) را در هر دو ركعت بخواند مكروه نیست.

ركوع

(مسأله ۱۰۳۱) در هر ركعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد، و این عمل را ركوع مگویند.

(مسأله ۱۰۳۲) اگر به اندازه ركوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۳۳) هر گاه ركوع را بطور غیر معمول بجا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

(مسأله ۱۰۳۴) خم شدن باید به قصد ركوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانوری خم شود، نمیتواند آن را ركوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای ركوع خم شود، و بواسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمیشود.

(مسأله ۱۰۳۵) کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو برسد یا

زانوی او پائین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

(مسأله ۱۰۳۶) کسی که نشسته رکوع میکند، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد، و بهتر است بقدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

(مسأله ۱۰۳۷) بهتر آنست که در حال اختیار در رکوع، سه مرتبه ((سبحان الله)) یا يك مرتبه ((سبحان ربی العظیم و بحمده)) بگوید و ظاهر این است که گفتن هر ذکرى که به این مقدار باشد کفایت میکند. ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن يك ((سبحان الله)) کافی است.

(مسأله ۱۰۳۸) ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود. و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

(مسأله ۱۰۳۹) در حال رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد، و در ذکر مستحب هم آرام بودن بدن در صورتی که قصد خصوصیت نماید احوط است.

(مسأله ۱۰۴۰) اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را مگوید، با اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد، ضرری ندارد.

(مسأله ۱۰۴۱) اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمدا ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۴۲) اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمدا سر از رکوع بردارد نمازش باطل است، و اگر سهوا سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن

ذکر را بگوید، و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۴۳) اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب

آن است که بقیه آن را در حال برخواستن بگوید.
(مسأله ۱۴۴۴) اگر بواسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را به نحوی که گذشت بگوید.

(مسأله ۱۰۴۵) هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند، و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند بطور معمول رکوع کند، بنابر احتیاط باید به هر اندازه نتواند خم شود و اشاره به رکوع نیز بنماید، و اگر هیچ نتواند خم شود، باید برای رکوع با سر اشاره نماید.

(مسأله ۱۰۴۶) کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند اگر نتواند با سر اشاره کند، باید به نیت رکوع چشمها را بر هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت

برخواستن از رکوع، چشمها را باز کند، و اگر از این هم عاجز است بنابر احتیاط در قلب خود نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

(مسأله ۱۰۴۷) کسی که نمیتواند ایستاده رکوع کند، ولی برای رکوع میتواند در حالی که نشسته است خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع

با سر اشاره نماید، و احتیاط مستحب آنست که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.

(مسأله ۱۰۴۸) اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۴۹) بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمدا پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۵۰) اگر رکوع را فراموش کند، و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود، و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۵۱) اگر بعد از آن که پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که

رکوع نکرده، لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن بجا آورد، و در صورتی که

در سجده دوم یادش بیاید نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۵۲) مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید، و در رکوع زانوها را به عقب دهد، و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست

ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید، ((سمع الله لمن حمده)).

(مسأله ۱۰۵۳) مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

(مسأله ۱۰۵۴) نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند، و سجده آنست که پیشانی را به قصد خضوع به زمین بگذارد و در حال سجده در نماز واجب است که کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

(مسأله ۱۰۵۵) دو سجده روی هم يك رکن است، و اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموشی در يك رکعت هر دو را ترك کند یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۵۶) اگر عمدا يك سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل میشود و اگر سهوا يك سجده کم یا زیاد کند حکم آن بعدا گفته خواهد شد.

(مسأله ۱۰۵۷) اگر پیشانی را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهوا ذکر نکويد سجده صحیح است.

(مسأله ۱۰۵۸) بهتر آنست که در حال اختیار در سجده سه مرتبه

((سبحان الله)) یا يك مرتبه ((سبحان ربی الأعلی و بحمده)) بگوید، و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد کفایت میکند و مستحب است ((سبحان ربی الأعلی و بحمده)) را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

(مسأله ۱۰۵۹) در حال سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، آرام بودن بدن با قصد خصوصیت احوط است. (مسأله ۱۰۶۰) اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمدا ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از سجده بردارد نماز باطل است.

(مسأله ۱۰۶۱) اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد سهوا ذکر سجده را بگوید، و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن بدن ذکر را بگوید.

(مسأله ۱۰۶۲) اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۶۳) اگر موقعی که ذکر سجده را مگوید، یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد، نماز باطل میشود، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۶۴) اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهوا پیشانی را از زمین بردارد نمیتواند دوباره به زمین بگذارد، و باید آن را يك سجده حساب کند. ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

(مسأله ۱۰۶۵) بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

(مسأله ۱۰۶۶) جای پیشانی نماز گزار باید از جای سر انگشتان پای او

بلند تر از چهار انگشت بسته نباشد بلکه واجب آنست که جای پیشانی او از جای انگشتان پایش پست تر از چهار انگشت بسته نیز نباشد.

(مسأله ۱۰۶۷) در زمین سراشیب که سرایشی آن درست معلوم نیست اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتهای پای او بیش از چهار انگشت بسته بلند تر اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۶۸) اگر پیشانی را اشتباها بر چیزی بگذارد که از جای زانوها و انگشتهای پای او بلند تر از چهار انگشت بسته است، باید سر را بردارد و بر چیزی

که بلند نیست یا بلندیش به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و بنابر احتیاط باید نماز را بعد از تمام نمودن دوباره بخواند.

(مسأله ۱۰۶۹) باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده میکند، چیزی فاصله نباشد پس اگر مهر بقدری چرك باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلا رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۷۰) در سجده باید دو کف دست را به زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد. و اگر پشت دست هم ممکن نباشد بنابر احتیاط باید مچ دست را به زمین بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند، تا آرنج هر جا را که میتواند به زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافیت.

(مسأله ۱۰۷۱) در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن شصت به زمین نرسد نماز باطل است، و کسی که از روی تقصیر و ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند.

(مسأله ۱۰۷۲) کسی که مقداری از شصت پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، بنابر احتیاط باید بقیه انگشتان را بگذارد، و اگر هیچ انگشت ندارد، هر مقداری که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

(مسأله ۱۰۷۳) اگر بطور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را مقداری درازا کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین

برسد، بنابر احتیاط مستحب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر طوری درازا بکشد که سجده صدق ننماید نماز او باطل است.

(مسأله ۱۰۷۴) مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده میکند، باید پاک باشد ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا يك طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۷۵) اگر در پیشانی دمل یا زخم و مانند آن باشد، چنان که ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

(مسأله ۱۰۷۶) اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را فرا گرفته باشد، بنابر احتیاط باید به یکی از دو طرف پیشانی و چانه اگر چه به تکرار نماز باشد سجده کند، و اگر ممکن نیست فقط به چانه، و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید برای سجده اشاره کند.

(مسأله ۱۰۷۷) کسی که نمیتواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که میتواند خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

(مسأله ۱۰۷۸) اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد. لازم است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

(مسأله ۱۰۷۹) کسی که هیچ نمیتواند سجده نماید باید برای سجده با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید، و اگر با چشمها هم

نمیتواند اشاره کند بنابر احتیاط مستحب با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و در قلب نیز نیت سجده نماید.

(مسأله ۱۰۸۰) اگر پیشانی با اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این يك سجده حساب میشود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه. و اگر نتواند سر را نگهدارد و با اختیار دوباره بجای سجده برسد، روی هم يك سجده حساب میشود و اگر ذکر نگفته باشد بنابر احتیاط باید بگوید.

(مسأله ۱۰۸۱) جائی که انسان باید تقيه کند میتواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح میباشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

(مسأله ۱۰۸۲) اگر روی تشك پر و مانند آن سجده کند، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد باطل است.

(مسأله ۱۰۸۳) اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول بجا آورد، و اگر مشقت دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۰۸۴) در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا احتیاط واجب این است که بعد از سجده دوم قدری بحرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

(مسأله ۱۰۸۵) باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین مروید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد، و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی مانند گندم و جو و پنبه و آنچه که از اجزاء زمین شمرده نشود

مانند طلا و نقره و قیر و زفت و امثال اینها صحیح نیست.
(مسئله ۱۰۸۶) احتیاط واجب آن است که بر برگ مو قبل از خشک شدنش سجده نکنند.

(مسئله ۱۰۸۷) سجده بر چیزهایی که از زمین مروید و خوراک حیوان است مثل علف و گاه صحیح است.

(مسئله ۱۰۸۸) سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند، صحیح است، بلکه سجده بر دواهای خوراکی که از زمین مروید، مانند گل بنفشه و گل گاو زبان نیز صحیح است.

(مسئله ۱۰۸۹) سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است، و در شهرهای دیگر معمول نیست، و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

(مسئله ۱۰۹۰) سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است، و احتیاط مستحب آنست که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده نکنند.

(مسئله ۱۰۹۱) سجده بر کاغذ اگر چه از پنبه و مانند آن ساخته شده باشد صحیح است.

(مسئله ۱۰۹۲) برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء (ع) میباشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

(مسئله ۱۰۹۳) اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمیتواند بر آن سجده کند، باید به لباسش سجده کند، و اگر فراهم نباشد باید بر پشت دست یا چیز دیگر که در حال اختیار سجده بر او جایز نیست سجده نماید. ولی احتیاط مستحب آنست که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر آن چیز سجده نکند.

(مسئله ۱۰۹۴) سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمگیرد باطل است.

(مسئله ۱۰۹۵) اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد باید برای سجده

دوم مهر را بردارد.

(مسأله ۱۰۹۶) اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده میکند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، میتواند وسعت دارد باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است، باید به ترتیبی که در مسأله (۱۰۹۳) گفته شد عمل نماید.

(مسأله ۱۰۹۷) هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، باید پیشانی را از روی آن برداشته و بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده نماید، و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است، به ترتیبی که در مسأله (۱۰۹۳) گفته شد عمل نماید.

(مسأله ۱۰۹۸) اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، باید چیزی که سجده بر او صحیح است سجده نماید و بنابر احتیاط مستحب نماز را از سر بجا آورد، و اگر این کار در دو سجده از يك رکعت اتفاق افتاد يك سجده را تدارك نماید، و احتیاط واجب آنست که نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۰۹۹) سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام میباشد، و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان (ع) پیشانی را به زمین میگذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و اگر نه حرام است.
مستحبات و مکروهات سجده

(مسأله ۱۱۰۰) در سجده چند چیز مستحب است:

۱ - کسی که ایستاده نماز میخواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز میخواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲ - موقعی که میخواهد به سجده برود، مرد اول دستها را، و زن اول

- زانوها را به زمین بگذارد.
- ۳ - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.
- ۴ - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد بطوری که سر آنها رو به قبله باشد.
- ۵ - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:
(یا خیر المسؤلین و یا خیر المعطین، ارزقنی وارزق عیالی من فضلك فانك ذو الفضل العظیم) (یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال میکنند و ای بهترین عطا کنندگان از فضل خودت روزی بده به من و عیال من پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی).
- ۶ - بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.
- ۷ - بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.
- ۸ - بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت ((استغفر الله ربی واتوب الیه)) بگوید.
- ۹ - سجده را طول بدهد و در موقع نشستن، دستها را روی رانها بگذارد.
- ۱۰ - برای رفتن به سجده دوم در حال آرامی بدن (الله اکبر) بگوید.
- ۱۱ - در سجده‌ها صلوات بفرستد.
- ۱۲ - در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.
- ۱۳ - مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.
- (مسأله ۱۱۰۱) قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای بر طرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند، و اگر در اثر فوت کردن حرفی از دهان عمدا بیرون آید، نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

سجده‌های واجب قرآن

(مسئله ۱۱۰۲) در هر يك از چهار سوره والنجم، واقراً، والم تنزیل، و حم سجده، يك آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا گوش دهد بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید، و ظاهر این است که در شنیدن بدون اختیار سجده واجب نیست اگر چه بهتر سجده نمودن است.

(مسئله ۱۱۰۳) اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش دهد خودش نیز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده نماید.

(مسئله ۱۱۰۴) در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا گوش کند، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

(مسئله ۱۱۰۵) اگر انسان از گرامافون یا ضبط صوت یا از بچه غیر ممیز که خوب و بد را مفهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود، یا گوش دهد سجده واجب نیست و همچنین است رادیو اگر بطور نوار و ضبط صوت باشد، ولی اگر شخص در ایستگاه رادیو آیه سجده را به قصد این که از قرآن است بخواند و انسان به وسیله رادیو گوش دهد سجده واجب است.

(مسئله ۱۱۰۶) در سجده واجب قرآن بنابر احتیاط واجب باید جای انسان غصبی نباشد و

بنابر احتیاط مستحب جای پیشانی او از جای سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلند تر یا پست تر نباشد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را

پوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط میباشد، در لباس او شرط نیست.

(مسئله ۱۱۰۷) احتیاط واجب آنست که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را

به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

(مسئله ۱۱۰۸) هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به

زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافیست، و گفتن ذکر مستحب است، و بهتر این است که بگوید: ((لا إله إلا الله حقا حقا، لا إله إلا الله ايمانا و تصديقا، لا إله إلا الله

عبودية و رقا، سجدت لك يا رب تعبدا و رقا، لا مستنكفا ولا مستكبرا، بل انا عبد ذليل ضعيف خائف مستجير)).

تشهد

(مسأله ۱۱۰۹) در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند یعنی بگوید: ((أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله، اللهم صل على محمد وآل محمد) و احتیاط واجب آنست که به غیر این ترتیب نگوید و در نماز وتر هم تشهد لازم است.

(مسأله ۱۱۱۰) کلمات تشهد باید به عربی صحیح و بطوری که معمول است پست سر هم گفته شود.

(مسأله ۱۱۱۱) اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد، و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند، و بنا بر احتیاط واجب بعد از نماز برای ایستادن بی جا، دو سجده سهو بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش

بیاید، باید نماز را تمام کند، و بعد از سلام نماز بنا بر احتیاط واجب تشهد را قضا کند، و باید برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

(مسأله ۱۱۱۲) مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: ((الحمد لله)) یا بگوید: ((بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله)) و نیز مستحب است دستها را

بر رانها بگذارد، و انگشتها را به یکدیگر بچسباند، و به دامان خود نگاه کند، و بعد از صلوات در تشهد بگوید ((و تقبل شفاعته و ارفع درجته)).

(مسأله ۱۱۱۳) مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم

بچسبانند.

سلام نماز

(مسأله ۱۱۱۴) بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: ((السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته)) و بعد از آن باید بگوید ((السلام علينا و على عباد الله الصالحين)) و یا بگوید: (السلام عليكم) و مستحب است که به جمله (السلام عليكم) جمله (ورحمة الله وبركاته) را اضافه نماید و هر دو صیغه را بگوید.

(مسأله ۱۱۱۵) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده، و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۱۶) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، یا آن که کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل

مکند، مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد، نمازش صحیح است.

ترتیب

(مسأله ۱۱۱۷) اگر عمدا ترتیب نماز را به هم بزند، مثلا سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل میشود.

(مسأله ۱۱۱۸) اگر رکنی از نماز را فراموش کند، و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلا پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

(مسأله ۱۱۱۹) اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آنست و رکن نیست بجا آورد، مثلا پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد، و آنچه اشتباهها پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۲۰) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح

است.

(مسأله ۱۱۲۱) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آنست و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را

بخواند، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد، و بعد از آن چیزی را که اشتباهها جلوتر خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۲۲) اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است بجا آورد، نماز صحیح است و سجده

اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب میشود.
موالات

(مسأله ۱۱۲۳) انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پی در پی و پشت سر هم بجا آورد، و چیزهایی را که

در نماز مخواند بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز مخواند، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۱۲۴) اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرفها یا کلمات را بطور معمول بخواند، و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۲۵) طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ موالات را به هم نمزند.

قنوت

(مسأله ۱۱۲۶) در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آن که یک رکعت میباشد،

خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت يك قنوت دارد، و نماز آیات پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در

رکعت دوم چهار قنوت دارد.

(مسأله ۱۱۲۷) مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد، و غیر شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

(مسأله ۱۱۲۸) در قنوت هر ذکر بگوید، اگر چه يك (سبحان الله) باشد، کافیت. و بهتر است بگوید: (لا إله إلا الله الحليم الكريم، لا إله إلا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع، و رب الأرضين السبع، و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم، والحمد لله رب العالمين)).

(مسأله ۱۱۲۹) مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت منخواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

(مسأله ۱۱۳۰) اگر عمدا قنوت نخواند قضا ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند

و اگر در رکوع یادش بیاید مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام آن را قضا نماید.

ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحيم: (بسم الله) یعنی ابتدا میکنم بنام خدا، ذاتی که جامع جمیع کمالات و از هرگونه نقص منزّه است. (الرحمن) رحمتش واسع و بنهایت است (الرحيم) رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است (الحمد لله رب العالمين) یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است (الرحمن الرحيم) معنای آن گذشت (مالك يوم الدين) یعنی ذات توانائی که

حکمرانی روز جزا با او است (ایاک نعبد وایاک نستعین) یعنی فقط تو را عبادت میکنیم، و فقط از تو کمک میخواهیم، (اهدنا الصراط المستقیم) یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است (صراط الذین انعمت علیهم) یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند (غیر المغضوب علیهم ولا الضالین) یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان، و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ - ترجمه سوره قل هو الله أحد

(بسم الله الرحمن الرحیم) معنای آن گذشت (قل هو الله احد) یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه وآله که خداوند، خدائی است یگانه (الله الصمد) یعنی خدائی که از تمام موجودات بی نیاز است (لم یلد و لم یولد) فرزند ندارد و فرزند کسی نیست (و لم یکن له کفوا أحد) یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهائی که

بعد از آنها مستحب است

((سبحان ربی العظیم و بحمده)) یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم ((سبحان ربی الاعلی و بحمده)) یعنی پروردگار من از همه کس بالاتر میباشد، و از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم ((سمع الله لمن حمده)) یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش میکند ((استغفر الله ربی و أتوب إليه)) یعنی طلب آمرزش میکنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت منمایم ((بحول الله وقوته اقوم و أقعد)) یعنی به یاری خدای متعال و قوه او برمیخیزم و منشینم.

۴ - ترجمه قنوت

(لا إله إلا الله الحليم الكريم) یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتائی که صاحب حلم و کرم است (لا إله إلا الله العلي العظيم) یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی همتائی که بلند مرتبه و بزرگ است ((سبحان الله رب السموات السبع و رب الأرضين السبع)) یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است ((و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم)) یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنها است، و پروردگار عرش بزرگ است ((والحمد لله رب العالمين)) یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ - ترجمه تسبیحات اربعه

((سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر)) یعنی خداوند متعال پاک و منزّه است، و ثنا مخصوص او است، و نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا، و بزرگتر است از این که وصف شود.

۶ - ترجمه تشهد و سلام کامل

((الحمد لله، أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له)) یعنی ستایش مخصوص پروردگار است، و شهادت مدهم که خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یگانه است و شريك ندارد ((وأشهد أن محمدا عبده ورسوله)) یعنی شهادت مدهم که محمد (ص) بنده خدا و فرستاده او است ((اللهم صل على محمد وآل محمد)) یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد ((و تقبل شفاعته وارفع

درجته)) یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را، و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن (السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته) یعنی درود و سلام بر تو ای پیغمبر و

رحمت و برکات خدا بر تو باد ((السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين)) یعنی درود و سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب او ((السلام عليكم و رحمة الله وبركاته)) یعنی درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

(مسأله ۱۱۳۱) مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود، و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند. و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند، و از تعقیبهایی که خیلی به آن سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ((۳۴)) مرتبه الله اکبر، بعد از آن ((۳۳)) مرتبه الحمد لله، بعد از آن ((۳۳)) مرتبه سبحان الله و میشود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

(مسأله ۱۱۳۲) مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافیست. ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شکرا لله یا عفوا بگویند. و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان مرسد یا بلائی از او دور میشود سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیغمبر

(مسأله ۱۱۳۳) هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول الله (صلی الله علیه وآله) را مانند محمد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابو القاسم

بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد مستحب است صلوات بفرستد.

(مسأله ۱۱۳۴) موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) مستحب است صلوات را هم بنویسند. و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت

را یاد میکنند صلوات بفرستند.

مبطلات نماز

(مسأله ۱۱۳۵) دوازده چیز نماز را باطل میکند و آنها را مبطلات مگویند.

اول - آن که در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد لباسش که ساتر است غصبی است.

دوم - آن که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل میکند پیش آید. مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو صفحه (۵۳) گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمیشود، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۳۶) کسی که باختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده، یا بعد از باید نمازش را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۳۷) اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شك کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۳۸) اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شك کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، چنانچه بداند که باختیار خوابش برده، باید آن نماز را دوباره بخواند، و اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و احتمال دهد که از روی غفلت در سجده نماز خوابیده نمازش صحیح است.

سوم - از مبطلات نماز آنست که دستها را به قصد این که جزء نماز باشد روی هم بگذارد و اگر به این قصد نباشد بلکه به عنوان ادب باشد، بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۳۹) هر گاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد. (چهارم) از مبطلات نماز آنست که بعد از خواندن حمد در صورتی که قصد دعا ننماید، و یا به قصد این که جزء نمازش باشد آمین بگوید ولی اگر فقط به قصد دعا یا اشتباهها یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمیشود. پنجم - از مبطلات نماز آن است که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمدا به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد نمازش باطل است. (مسأله ۱۱۴۰) اگر عمدا یا سهوا سر را به قدری بگرداند که مواجه طرف راست یا چپ قبله یا بیشتر باشد نمازش باطل است، ولی اگر سر را کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله برگردانده - عمدا باشد یا اشتباهها - نمازش باطل نمیشود، و اگر به مقداری برگرداند که بگویند روی خود را از قبله برگردانده است، ولی به حد راست یا چپ قبله نرسیده باشد، در این صورت چنانچه روگرداندن عمدی باشد نماز باطل است، و اگر سهوی باشد نماز صحیح است.

ششم - از مبطلات نماز آنست که عمدا کلمه‌ای را بگوید که يك حرف یا بیشتر باشد اگر چه معنی نداشته باشد. (مسأله ۱۱۴۱) اگر سهوا کلمه‌ای بگوید که يك حرف یا بیشتر دارد اگر چه آن کلمه معنی داشته باشد نمازش باطل نمیشود، ولی لازم است بعد از نماز سجده سهو بجا آورد چنان که خواهد آمد. (مسأله ۱۱۴۲) سرفه کردن و آروق زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها اگر عمدی، باشد نماز را باطل میکنند. (مسأله ۱۱۴۳) اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، مثلا به قصد ذکر بگوید (الله اکبر) و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد. بلکه اگر به قصد این که چیزی به کسی بفهماند کلمه را به قصد ذکر بگوید اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۴۴) خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت صفحه (۶۱) گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد. ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

(مسأله ۱۱۴۵) اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا بدون قصد جزئیت یا احتیاطا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۴۶) در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند بنابر احتیاط واجب باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد، مثلا اگر گفته (سلام علیکم) در جواب بگوید (سلام علیکم) ولی در جواب (علیکم السلام) هر صیغه‌ای که مخواهد متواند بگوید.

(مسأله ۱۱۴۷) انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمدا یا از روی فراموشی جواب سلام را بقدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد، و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

(مسأله ۱۱۴۸) باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود ولی اگر سلام کننده کر باشد، یا سلام داده و تند رد شود، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافاست.

(مسأله ۱۱۴۹) واجب است نماز گزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد. بلکه به قصد تحیت نیز بگوید مانعی ندارد.

(مسأله ۱۱۵۰) اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را مفهمد به نماز گزار سلام کند، نماز گزار باید جواب او را بدهد، ولی در سلام زن که (سلام علیک) بگوید باید (سلاک علیک) و کاف را زیر و زبر و پیش ندهد.

(مسأله ۱۱۵۱) اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد اگر چه معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۵۲) اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند، بطوری که سلام حساب نشود، جواب دادن او واجب نیست.

(مسأله ۱۱۵۳) جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام میکند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمی نباشند واجب نیست. و اگر ذمی باشند بنا بر احتیاط واجب به کلمه (علیک) اکتفا شود.

(مسأله ۱۱۵۴) اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافیهست.

(مسأله ۱۱۵۵) اگر کسی به عده‌ای سلام کند، و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

(مسأله ۱۱۵۶) اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شك کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد. و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

(مسأله ۱۱۵۷) سلام کردن مستحب است، و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

(مسأله ۱۱۵۸) اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنا بر احتیاط واجب باید هر يك جواب سلام دیگری را بدهد.

(مسأله ۱۱۵۹) در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلا اگر کسی گفت ((سلام علیکم)) در جواب بگوید ((سلام علیکم و رحمة الله)).

هفتم - از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنانچه عمدا بی صدا یا سهوا با صدا بخندد، ظاهر این است که نمازش اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۶۰) اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند،

مثلا رنگش سرخ شود، بهتر آن است که نمازش را دوباره بخواند.
هشتم - از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمدا با صدا گریه کند، و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بصدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

نهم - از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها عمدا باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.
(مسأله ۱۱۶۱) اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که نگویند نماز میخواند، نمازش باطل میشود.

(مسأله ۱۱۶۲) اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شك کند که نماز به هم خورده یا نه، جائز است نماز را قطع کرده و اعاده نماید و

بهتر این است که نماز نماز را تمام کرده و دوباره بخواند.
دهم - از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز میخواند، عمدا باشد یا از روی فراموشی نمازش باطل میشود. ولی کسی که میخواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد میتواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل میکند، مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

(مسأله ۱۱۶۳) اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز به هم بخورد، یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم میخواند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۶۴) اگر در بین نماز، غذائی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمیشود، و نیز اگر کمی قند یا شکر و مانند اینها در دهان

مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد. یازدهم - از مبطلات نماز، شك در رکتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نماز گزار در حال شك باقی باشد.

دوازدهم - از مبطلات نماز آنست که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم کند، یا چیزی را که رکن نیست عمدا کم نماید، یا چیزی را عمدا در نماز زیاد کند یا رکنی را مثل رکوع یا دو سجده از يك رکعت سهوا زیاد کند و اما زیاد کردن تکبیرة الاحرام سهوا مبطل نماز نیست.

(مسأله ۱۱۶۵) اگر بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل میکند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

(مسأله ۱۱۶۶) مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا

چپ بگرداند، بطوری که نگویند روی خود را از قبله گردانده، و الا نماز باطل است چنانچه گذشت. و نیز مکروه است در نماز چشمها را هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند و باریش و دست خود بازی کند، و انگشتها را داخل هم نماید، و آب دهان بیندازد، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه میباشد.

(مسأله ۱۱۶۷) موقعی که انسان خوابش مآید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه میباشد. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

مواردی که مشهود نماز واجب را شکست
(مسأله ۱۱۶۸) شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط واجب
حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.
(مسأله ۱۱۶۹) اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او
واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب میباشد، بدون شکستن نماز
ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

(مسأله ۱۱۷۰) اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد، و طلبکار طلب
خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان
حال پردازد، و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را
بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند.

(مسأله ۱۱۷۱) اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه
وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند. و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد
نماز را به هم نمزند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند. و اگر
نماز را به هم نمزند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن
نماز برای تطهیر جایز است، و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز
را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، و بعد نماز را بخواند.

(مسأله ۱۱۷۲) کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند
اگر چه معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است
که دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۷۳) اگر پیش آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید
که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است
برای گفتن آنها نماز را بشکند. و همچنین است اگر پیش از قرائت یادش بیاید
که اقامه را فراموش کرده است.

شکیات

شکیات نماز (۲۳) قسم است: هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل میکند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است. شکهای باطل کننده

(مسأله ۱۱۷۴) شکهایی که نماز را باطل میکند از این قرار است:

اول - شك در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی واجب مثل نماز صبح و نماز مسافر. ولی شك در شماره رکعتهای نماز مستحب و نماز احتیاط نماز را باطل نمیکند.

دوم - شك در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم - آن که در نماز چهار رکعتی شك کند که يك رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم - آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن ذکر سجده دوم شك کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم - شك بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم - شك بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم - شك در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم - شك بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش.

(مسأله ۱۱۷۵) اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید.

بہتر آنست که نماز را به هم نزند، بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان نا امید شود.

شکهای که نباید به آنها اعتنا کرد
 (مسأله ۱۱۷۶) شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:
 (اول) شك در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است: مثل آن که در رکوع
 شك کند حمد را خوانده یا نه. (دوم) شك بعد از سلام نماز. (سوم) شك
 بعد از گذشتن وقت نماز. (چهارم) شك کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شك میکند
 (پنجم) شك امام در شماره رکعتهای نماز، در صورتی که مأموم شماره آنها را
 بداند، و هم چنین شك مأموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند.
 (ششم) شك در نمازهای مستحبی و نماز احتیاط.
 ۱ - شك در چیزی که محل آن گذشته است
 (مسأله ۱۱۷۷): اگر در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام
 داده یا نه، مثلاً شك کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول
 کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، باید آنچه را که در انجام آن شك کرده
 بجا آورد، و اگر به کاری که باید بعد از آن انجام دهد مشغول شده، مثلاً در حال
 خواندن سوره شك کند حمد خوانده یا نه به شك خود اعتنا نکند.
 (مسأله ۱۱۷۸) اگر در بین خواندن آیه شك کند که آیه پیش را خوانده
 یا نه، یا وقتی که آخر آیه را مخواند شك کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به
 شك خود اعتنا نکند.
 (مسأله ۱۱۷۹) اگر بعد از رکوع یا سجود شك کند که کارهای واجب
 آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.
 (مسأله ۱۱۸۰) اگر در حالی که به سجده مرود شك کند که رکوع
 کرده یا نه، لازم است برگشته و بایستد و رکوع را به جا آورد، و اگر شك کند که
 بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۸۱) اگر در حال برخواستن شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید برگردد و بجا آورد.

(مسأله ۱۱۸۲) کسی که نشسته یا خوابیده نماز منخواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات منخواند، شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند، و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

(مسأله ۱۱۸۳) اگر شك کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست نشده، باید آن را بجا آورد، مثلا اگر پیش

از خواندن تشهد شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد، و چنانچه

بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است. (مسأله ۱۱۸۴) اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست نشده، باید آن را بجا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن سوره شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده، چون رکن زیاد نشده نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۸۵) اگر شك کند که رکنی را بجا آورده یا نه مثلا مشغول تشهد است، اگر شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و به شك خود اعتنا نکند، و بعدا یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلا اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

(مسأله ۱۱۸۶) اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست شده، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلا موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند، و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که

مشغول رکن بعد نشده، باید بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنابر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۸۷) اگر شك کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم میزند، از حال نماز گزار بیرون رفته، باید به شك خود اعتنا نکند، و اگر پیش از اینها شك کند، باید سلام را بگوید اگر چه مشغول تعقیب باشد. و اگر شك کند که سلام را درست گفته یا نه به شك خود اعتنا نکند، هر چند مشغول تعقیب هم نشده باشد.

۲ - شك بعد از سلام

(مسأله ۱۱۸۸) اگر بعد از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شك کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۳ - شك بعد از وقت

(مسأله ۱۱۸۹) اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شك کند که نماز خوانده یا نه، اگر چه گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند.

(مسأله ۱۱۹۰) اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۹۱) اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، بنابر احتیاط

چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.
(مسأله ۱۱۹۲) اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند يك نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ - كثير الشك (کسی که زیاد شك میکند)
(مسأله ۱۱۹۳) كثير الشك کسی است که زیاد شك میکند یا این که حال او به نحوی باشد که در هر سه نماز لا اقل يك مرتبه شك کند،

چنین شخصی به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۹۴) كثير الشك اگر در بجا آوردن چیزی از اجزاء نماز شك کند باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده، مثلاً اگر شك کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر در بجا آوردن چیزی شك کند که نماز را باطل میکند، مثل این که شك کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت بنا را بر صحت میگذارد.

(مسأله ۱۱۹۵) کسی که در يك چیز نماز زیاد شك میکند چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند، باید به دستور آن عمل نماید مثلاً کسی که زیاد شك میکند سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شك کند باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۹۶) کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شك میکند، اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شك کند، باید به دستور شك رفتار نماید.

(مسأله ۱۱۹۷) کسی که فقط وقتی که در جای مخصوصی نماز میخواند، زیاد شك میکند. اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شك عمل نماید.

(مسأله ۱۱۹۸) اگر انسان شك کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شك عمل نماید. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۹۹) کسی که زیاد شك میکند، اگر شك کند رکنی را بجا آورده یا نه، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است،

مثلا اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است، باید برگردد و رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۲۰۰) کسی که زیاد شك میکند اگر شك کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند، و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته، باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلا اگر شك کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

۵ - شك امام و مأموم

(مسأله ۱۲۰۱) اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شك کند، مثلا شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده، و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند، و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است، و مأموم در شماره رکعتهای نماز شك کند، باید به شك خود اعتنا ننماید.

۶ - شك در نماز مستحبی

(مسأله ۱۲۰۲) اگر در شماره رکتهای نماز مستحبی شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل میکند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمکند، مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا يك رکعت به هر طرف شك عمل کند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۰۳) کم شدن رکن نافله را باطل میکند، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمکند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده باید برگردد و

حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

(مسأله ۱۲۰۴) اگر در یکی از کارهای نافله شك کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۲۰۵) اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند، و نمازش صحیح است. و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به يك رکعت مرود باید يك رکعت دیگر بخواند.

(مسأله ۱۲۰۶) اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب میشود، یا يك سجده را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده را بجا آورد.

(مسأله ۱۲۰۷) اگر شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده

است، و هم چنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شك کند که آن را بجا آورده یا نه. ولی اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که خوانده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

(مسأله ۱۲۰۸) در نه صورت اگر در شماره رکتهای نماز چهار رکعتی شك کند، بنا بر احتیاط مستحب باید فوراً فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به يك طرف شك پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، و اگر نه به دستورهائی که گفته میشود عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است: (اول) آن که بعد از تمامی ذکر سجده دوم شك کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و يك رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب يك رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

(دوم) شك بین دو و چهار بعد از تمامی ذکر از سجده دوم که باید بنا را بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

(سوم) شك بین دو و سه و چهار بعد از تمامی ذکر سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

(چهارم) شك بین چهار و پنج بعد از تمام کردن ذکر از سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد

ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از تمامی ذکر از سجده دوم، یکی از این چهار شك برای او پیش آید، نمازش باطل است.

(پنجم) شك بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا

دو رکعت نشسته بجا آورد.

(ششم) شك بين چهار و پنج در حال ایستادگی که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد، و يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

(هفتم) شك بين سه و پنج در حال ایستادگی که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد. (هشتم) شك بين سه و چهار و پنج در حال ایستادگی، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

(نهم) شك بين پنج و شش در حال ایستادگی که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو بجا آورد. و نیز بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای ایستادن بی جا در این چهار صورت بجا آورد. (مسأله ۱۲۰۹) اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید بنا بر احتیاط واجب نباید نماز را بدهد و دو سجده سهو بجا آورد. و نیز بنا بر احتیاط واجب

دو سجده سهو برای ایستادن بی جا در این چهار صورت بجا آورد. (مسأله ۱۲۱۰) اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند، احتیاط مستحب آنست که نماز احتیاط را بخواند، و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر نگیرد، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل میکند نماز را از سر بگیرد، نماز دومش هم باطل است، ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل میکند، مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

(مسأله ۱۲۱۱) وقتی یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید، و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا میشود، جائز نیست با حالت شك نماز را ادامه دهد، مثلاً اگر در حال ایستادن شك کند که يك رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به يك طرف یقین یا گمان پیدا میکند جائز نیست با این حال رکوع کند.

(مسأله ۱۲۱۲) اگر اول گمانش به يك طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شك عمل نماید. و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

(مسأله ۱۲۱۳) کسی که نمداند گمانش به يك طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید به دستور شك عمل کند.

(مسأله ۱۲۱۴) اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته، که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت، و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

(مسأله ۱۲۱۵) اگر موقعی که تشهد بخواند، یا بعد از ایستادن شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح میباشد، برای او پیش آید، مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شك عمل کند نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۱۶) اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن شك کند که يك یا دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نمازش باطل است.

(مسأله ۱۲۱۷) اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شك کند، و یادش بیاید که يك یا دو سجده از رکعت پیش را بجا نیاورده نمازش باطل است.

(مسأله ۱۲۱۸) اگر شك او از بین برود، و شك دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شك دوم عمل نماید.

(مسأله ۱۲۱۹) اگر بعد از نماز شك كند که در حال نماز مثلا بين دو و چهار شك کرده، یا بين سه و چهار، جایز است که نماز را به هم زده و دوباره بخواند.

(مسأله ۱۲۲۰) اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شکهای باطل یا صحیح بوده، و اگر از شکهای صحیح بوده نداند کدام قسم آن بوده است، جایز است نماز را به هم زده و دوباره بخواند.

(مسأله ۱۲۲۱) کسی که نشسته نماز میخواند، اگر شکی کند که باید برای آن يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید يك رکعت نشسته بجا آورد. و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

(مسأله ۱۲۲۲) کسی که ایستاده نماز میخواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته میخواند که حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

(مسأله ۱۲۲۳) کسی که نشسته نماز میخواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده میخواند عمل کند. دستور نماز احتیاط

(مسأله ۱۲۲۴) کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود

و دو سجده نماید پس اگر يك رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو

سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد

از دو سجده، يك رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد، و بعد از تشهد سلام دهد.

(مسأله ۱۲۲۵) نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند، و احتیاط مستحب آنست که (بسم الله) آن را هم آهسته بگویند.

(مسأله ۱۲۲۶) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

(مسأله ۱۲۲۷) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل میکند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بنماید. و اگر کاری که نماز را باطل میکند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.

(مسأله ۱۲۲۸) اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین سه و چهار يك رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۲۹) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۲۳۰) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین سه و چهار يك رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل میکند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل میکند انجام نداده، نماز احتیاطش محسوب است، و يك رکعت کسری نمازش را بجا آورد، و نمازش صحیح است و برای زیادی هر يك از سلام در اصل نماز، و نماز احتیاط دو سجده سهو بجا آورد.

(مسأله ۱۲۳۱) اگر بین دو و سه و چهار شك کند، و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

(مسأله ۱۲۳۲) اگر بین سه و چهار شك کند و موقعی که يك رکعت

نماز احتیاط ایستاده را مخواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام کند، و نمازش صحیح است، و برای سلام زیادی سجده سهو بنماید، و اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته مخواند یادش بیاید، پس اگر قبل از رکوع اول یادش بیاید، بایستد و نماز را مطابق کسری که دارد تمام نماید، و اگر بعد از رکوع یادش بیاید نمازش باطل است.

(مسأله ۱۲۳۳) اگر بین دو و سه و چهار شك کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را مخواند، پیش از رکوع دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید بنشیند و نماز احتیاط را يك رکعتی تمام کند، و برای سلام زیادی سجده سهو بنماید.

(مسأله ۱۲۳۴) اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند، و در این صورت اگر ممکن باشد کسری نماز را بجا آورد و اگر ممکن نباشد، نماز را دوباره بخواند، مثلاً در شك بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را مخواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمیتواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب

کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند، پس اگر قبل از رکوع اول نماز احتیاط یادش آمده بود باید کسری نمازش را بخواند و اگر بعد از آن بوده باید نماز را دوباره بجا آورد.

(مسأله ۱۲۳۵) اگر شك کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شك خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، در صورتی که بین شك و نماز زیاد طول نکشیده و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل میکند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند. و اگر کاری که نماز را باطل میکند بجا آورده، یا بین نماز و شك او زیاد طول کشیده اعتنا به شك ننماید.

(مسأله ۱۲۳۶) اگر در نماز احتیاط، رکعی را زیاد کند، یا مثلاً به جای

يك ركعت دو ركعت بخواند، نماز احتياط باطل مشود، و بايد دوباره اصل نماز را بخواند.

(مسأله ۱۲۳۷) موقعی که مشغول نماز احتياط است اگر در یکی از کارهای آن شك کند، چنانچه محل آن نگذشته، بايد بجا آورد، و اگر محلش گذشته، بايد به شك خود اعتنا نکند، مثلا اگر شك کند که حمد خوانده یا نه چنانچه به ركوع نرفته بايد بخواند، و اگر به ركوع رفته بايد به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۲۳۸) اگر در شماره ركعتهای نماز احتياط شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل نمکند، بايد بنا را بر کمتر بگذارد، و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمکند، بايد بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلا موقعی که مشغول خواندن دو ركعت نماز احتياط است، اگر شك کند که دو ركعت خوانده یا سه ركعت، چون طرف بیشتر شك نماز را باطل نمکند، بايد بنا بگذارد که دو ركعت خوانده، و اگر شك کند که يك ركعت خوانده یا دو ركعت، چون طرف بیشتر شك نماز را باطل نمکند بايد بنا بگذارد که دو ركعت خوانده است.

(مسأله ۱۲۳۹) اگر در نماز احتياط چیزی که رکن نیست سهوا کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

(مسأله ۱۲۴۰) اگر بعد از سلام نماز احتياط شك کند که یکی از اجزاء یا شرائط آن را بجا آورده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۲۴۱) اگر در نماز احتياط، تشهد یا يك سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتياط واجب آنست که بعد از سلام نماز آن را قضا نماید.

(مسأله ۱۲۴۲) اگر نماز احتياط و قضای يك سجده یا قضای يك تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، بايد اول نماز احتياط را بجا آورد.

(مسأله ۱۲۴۳) حکم گمان در نماز نسبت به ركعات مثل حکم يقين است مثلا اگر نداند که يك ركعت خوانده یا دو ركعت و گمان داشته باشد که دو ركعت خوانده بنا مگذارد که دو ركعت است، و اگر در نماز چهار ركعتی گمان

دارد که چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند و اما نسبت با فعال گمان حکم شك را دارد، پس اگر گمان دارد، رکوع کرده در صورتی که داخل سجده نشده است، باید آن را بجا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره

داخل شده باشد اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است. (مسأله ۱۲۴۴) حکم شك و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شك کند که يك رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شك او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل میشود، و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا يك رکعت است بر طبق گمان خود نماز را تمام ننماید.

سجده سهو

(مسأله ۱۲۴۵) برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته میشود بجا آورد:

اول - آن که در بین نماز، سهوا حرف بزند.

دوم - جائی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلاً در رکعت اول سهوا سلام بدهد.

سوم - آن که تشهد را فراموش کند.

چهارم - آن که در نماز چهار رکعتی بعد از تمامی ذکر سجده دوم شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

(پنجم) آن که يك سجده را فراموش کند یا این که در جائی که باید بایستد مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتباه بنشیند و در موقعی که باید بنشیند مثلاً موقع تشهد اشتباه بایستد در این سه صورت، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده سهو بجا آورد. بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباه کم یا زیاد کند احتیاط مستحب آنست که دو سجده سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته میشود.

(مسأله ۱۲۴۶) اگر انسان اشتباها یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو بجا آورد.

(مسأله ۱۲۴۷) برای صدائی که از آه کشیدن و سرفه کردن پیدا میشود سجده سهو واجب نیست. ولی اگر سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

(مسأله ۱۲۴۸) اگر چیزی را که سهواً غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

(مسأله ۱۲۴۹) اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها عرفاً يك مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافیهست.

(مسأله ۱۲۵۰) اگر سهواً تسیحات اربعه را نگوید، احتیاط مستحب آنست که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

(مسأله ۱۲۵۱) اگر در جائی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید (السلام علينا و علی عباد الله الصالحین) یا بگوید (السلام علیکم) اگر چه (و رحمة الله وبرکاته) را نگفته باشد باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباهاً بگوید (السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته) احتیاط مستحب آنست که دو سجده سهو بجا آورد.

(مسأله ۱۲۵۲) اگر در جائی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافیهست.

(مسأله ۱۲۵۳) اگر يك سجده یا تشهد را فراموش کند، و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد، و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

(مسأله ۱۲۵۴) اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که يك سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز بنابر احتیاط سجده یا تشهد را قضا نماید، و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد.

(مسأله ۱۲۵۵) اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد،

معصیت کرده، و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد، و چنانچه سهوا بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد بنابر احتیاط باید فوراً انجام دهد، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۲۵۶) اگر شك دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

(مسأله ۱۲۵۷) کسی که شك دارد مثلا دو سجده سهو را بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافیهست.

(مسأله ۱۲۵۸) اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، و تدارك ممکن نباشد باید دو سجده سهو بجا آورد، و اگر بداند سهوا سه سجده کرده، احتیاط واجب آنست که دوباره دو سجده سهو بنماید.

دستور سجده سهو

(مسأله ۱۲۵۹) دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و احوط

این است که بگوید (بسم الله و بالله السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته) بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکر را که گفته شد بگوید و بنشیند، و بعد از تشهد بگوید (السلام عليكم) و اولی این است (ورحمة الله وبركاته) را اضافه کند. قضای سجده و تشهد فراموش شده

(مسأله ۱۲۶۰) سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا ماورد، باید تمام شرائط نماز: مانند پاك بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

(مسأله ۱۲۶۱) اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلا يك سجده از رکعت اول، و يك سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دو را با سجدههای سهوی که احتیاطاً برای آنها لازم است بجا آورد.

(مسأله ۱۲۶۲) اگر يك سجده و تشهد را فراموش کند، میتواند

هر یکی را که بخواهد اول قضا نماید. اگر چه بداند کدام اول فراموش شده است. (مسأله ۱۲۶۳) اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید.

(مسأله ۱۲۶۴) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمدا یا سهوا در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل مشود، مثلا پشت به قبله نماید، احتیاط مستحب آنست که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند.

(مسأله ۱۲۶۵) اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که يك سجده یا تشهد را از رکعت آخر فراموش کرده، باید برگشته و نماز را تمام نموده دو سجده سهو برای سلام بی جا بجا آورد.

(مسأله ۱۲۶۶) اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن سجده سهو واجب مشود، مثل آن که سهوا حرف بزند، بنابر احتیاط واجب باید اول سجده یا تشهد را قضا کند، و غیر از سجده سهوی که برای قضا سجده

یا تشهد منماید دو سجده جده سهو دیگر بنماید.

(مسأله ۱۲۶۷) اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهد را باید سجده را قضا نماید و دو سجده سهو بجا آورد و احتیاطا تشهد را نیز قضا نماید.

(مسأله ۱۲۶۸) اگر شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا یا سجده سهو نماید.

(مسأله ۱۲۶۹) اگر بداند سجده را فراموش کرده، و شك کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، احتیاط مستحب آنست که آن را قضا نماید.

(مسأله ۱۲۷۰) کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کاری سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز اول اول سجده را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد.

(مسأله ۱۲۷۱) اگر شك دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد

فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید. و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن مستحب است.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

(مسأله ۱۲۷۲) هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند اگر چه يك حرف آن باشد، نماز باطل است.

(مسأله ۱۲۷۳) اگر بواسطه ندانستن مسأله، چیزی از روی تقصیر چیزی از واجبات نماز کم یا زیاد کند، نماز باطل است، ولی چنانچه بواسطه ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز

ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۷۴) اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند، و دوباره با وضو یا غسل

بخواند، و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسأله ۱۲۷۵) اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد، و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب، برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

(مسأله ۱۲۷۶) اگر پیش از گفتن (السلام علینا) و (السلام علیکم) یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد، و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد.

(مسأله ۱۲۷۷) اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که يك رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

(مسأله ۱۲۷۸) اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که يك رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل میکند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است، و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند، انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد و برای سلام زیادی دو سجده سهو بنماید.

(مسأله ۱۲۷۹) هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل میکند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل میکند، یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده بجا آورد، و دوباره تشهد بخواند، و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو برای

سلامی که اول گفته است بنماید.

(مسأله ۱۲۸۰) اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله خوانده باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید، و اگر بفهمد که به طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده، در صورتی که پیش از گذشتن وقت باشد دوباره بخواند، ولی اگر بعد از گذشتن وقت باشد بعید نیست قضا نداشته باشد مگر این که این عمل به جهت ندانستن حکم شرعی بوده باشد.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول - آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد، و فرسخ شرعی مقداری کمتر از پنج کیلومتر و نیم است.

(مسأله ۱۲۸۱) کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، چنانچه رفتن و همچنین برگشتنش کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۸۲) اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد اگر چه روزی که مرود، همان روز یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه بهتر آنست که تمام نیز بخواند.

(مسأله ۱۲۸۳) اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شك کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن برایش لازم نیست، و باید نمازش را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۸۴) اگر يك عادل یا شخص موثقی خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۸۵) کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند، و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسأله ۱۲۸۶) کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شك دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام

خوانده باید دوباره شکسته بجا آورد.
(مسأله ۱۲۸۷) اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۸۸) اگر محلی دو راه داشته باشد، يك راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۸۹) اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید. شرط دوم - آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند، و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ دیگر به وطنش یا محلی که میخواهد ده روز در آنجا بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۹۰) کسی که نمداند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت میکند، و نمداند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که میخواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد،

باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۹۱) مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون مرود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد

که رفیق پیدا میکند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۲) کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جائی برسد که اذان شهر را نشنود و اهل شهر او را نبیند و نشانه آن این است که او اهل شهر را نبیند، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفا بگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۳) کسی که در سفر در اختیار دیگری است مانند نوکری که با آقای خود مسافرت میکند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر نداند، نماز را تمام بجا آورد، و پرسیدن لازم نیست.

(مسأله ۱۲۹۴) کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا میشود باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۵) کسی که در سفر در اختیاری دیگری است، اگر شك دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا میشود یا نه، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر شك او از این جهت است که احتمال میدهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم - آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۶) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از دو روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۷) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف

شود، و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه بخواند کمتر از ده روز در آنجا بماند.

(مسأله ۱۲۹۸) اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ است حرکت کند، و بعد از رفتن مقداری از راه بخواند جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که میخواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۹۹) اگر پیش از آن که چهار فرسخ رفت، مردد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا بدون این که ده روز در جایی بماند به محل خود برگردد، چه

در موقعی که مردد است راه برود یا نرود، باید نماز را شکسته بخواند، چه آن که بعدا تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود یا این که برگردد.

(مسأله ۱۳۰۰) اگر بعد از آن که چهار فرسخ برود، مردد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا این که به محل خود برگردد، ولی احتمال این را بدهد که در محل تردید یا جای دیگر ده روز توقف منماید، اگر چه بعد تصمیم بگیرد که بدون ماندن ده روز بقیه را برود، در این صورت لازم است نماز را تمام کند، چه در حال تردید راه برود چه نرود، ولی اگر تصمیمش این باشد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود، و چهار فرسخ برگردد از وقتی که شروع به رفتن نماید نمازش شکسته است.

(مسأله ۱۳۰۱) اگر پیش از آن که چهار فرسخ برود، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او هشت فرسخ باشد، یا آن که بخواند چهار فرسخ رفته و چهار فرسخ دیگر برگردد از

وقتی که شروع به راه رفتن بعد از تصمیمش نماید نماز را شکسته بخواند، و در این صورت نیز فرقی نیست که در حال تردید راه برود یا نرود.

شرط چهارم - آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که میخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۰۲) کسی که نمداند پیش از رسیدن بهشت فرسخ از وطنش مگذرد و در آن توقف میکند، یا نه یا ده روز در محلی قصد اقامت منماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۰۳) کسی که مخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد، و بخواهد برود و برگردد، و برگشتن نیز چهار فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم - آن که برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و هم چنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرری که اقدام بر آن شرعا حرام است داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر در صورتی که نشوز بر او صادق شود، و فرزند با نهی پدر و مادر که موجب عقوقش باشد سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

(مسأله ۱۳۰۴) سفری که واجب نیست اگر سبب اذیت پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

(مسأله ۱۳۰۵) کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمکند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلا غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۰۶) اگر برای آن که کار واجبی را ترك کند مسافرت نماید چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد، و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر سفرش برای کار دیگری است اگر چه در سفر ترك

واجب نیز بنماید، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۰۷) اگر سفر او سفر حرام نباشد، ولی حیوان سواری او یا مرکب دیگری که سوار او است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۰۸) کسی که با ظالم مسافرت میکند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر ناچار باشد یا مثلاً

برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

(مسأله ۱۳۰۹) اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، سفر او حرام نیست، و باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۱۰) اگر برای لهو و خوشگذرانی به شکار رود، نمازش در حال رفتن تمام است، و در برگشتن قصر است در صورتی که به حد مسافت باشد و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است، و هم چنین است اگر برای

کسب و زیاد کردن مال برود، اگر چه در این صورت احتیاط آنست که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۱۱) کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برگردد، اگر برگشتن به تنهایی هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آنست که در صورتی که توبه نکرده هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۱۲) کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد، و بخواهد برود و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۱۳) کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده در صورتی که مقدار گذشته مسافت بوده صحیح است، و الا واجب آنست که آن نمازها را اعاده نماید.

شرط ششم - آن که از صحرانشینهایی نباشد که در بیابانها گردش میکنند، و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند ممانند، و بعد از چندی بجای دیگر بروند و صحرانشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

(مسأله ۱۳۱۴) اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند، چنانچه با بنه و دستگاه باشد نماز را تمام بخواند، و الا چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۱۵) اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم - آن که شغل او مسافرت نباشد، بنابر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتییان و مانند اینها. اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، باید نماز را تمام بخوانند، و ملحق مشود به کسی که کارش سفر است کسی که کارش در جای دیگری است که مقدار معتد بهی از روزها را مثلا ماهی ده روز یا بیشتر به آنجا سفر نموده و برمیگردد، مانند کسی که اقامتش در جائی است و کارش در جای دیگر از قبیل تجارت و تدریس.

(مسأله ۱۳۱۶) کسی که شغلش در مسافرت است، اگر برای کار دیگری مثلا برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلا شوفر اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد، و در ضمن خودش هم زیارت کند، در هر حال باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۱۷) حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت میکند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد، و فقط در ایام حج برای حمله‌داری سفر میکند، احتیاط واجب آنست که بین نماز و شکسته جمع نماید، ولی چنانچه مدت سفر او کم باشد، مثل این زمان که سفر با هواپیما است، بعید نیست حکم که و شکسته باشد.

(مسأله ۱۳۱۸) کسی که شغل او حمله‌داری است و حاجیها را از راه

دور به مکه مبرد، چنانچه مقدار معتنبهی از ایام سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۱۹) کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در زمستان یا تابستان اتومبیل خود را کرایه مدهد باید در آن سفر نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۲۰) راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد میکند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۲۱) چهاروادی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند و از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز مرود، نیز حکمش تمام است ولی احتیاط مستحب آنست که بین نماز تمام و شکسته جمع نماید.

(مسأله ۱۳۲۲): کسی که شغلش مسافرت است غیر از چهاروادر، اگر چه در غیر وطن خود با قصد ده روز بماند، یا در وطن خود هر چند بدون قصد باشد

ده روز بماند، در سفر اولی که بعد از ده روز مرود نیز حکمش تمام است ولی احتیاط مستحب آنست که بین نماز تمام و شکسته جمع نماید.

(مسأله ۱۳۲۳) چاروادی که شغلش مسافرت است، اگر شك کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۲۴) کسی که در شهرها سیاحت میکند، و برای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۲۵) کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی میکند، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۲۶) کسی که از وطنش صرف نظر کرده و میخواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت خود

نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم - آن که به حد ترخص برسد، و معنای حد ترخص در (مسأله ۱۲۹۲) گذشت، و اما در غیر وطن اعتباری به حد ترخص نیست و همین که از محل اقامت خارج شود نمازش قصر است.

(مسأله ۱۳۲۷) کسی که به سفر مرود اگر به جائی برسد که اذان را نشنود ولی اهل شهر را ببیند یا اهل شهر را نبیند و صدای اذان را بشنود چنانچه بخواند در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند. (مسأله ۱۳۲۸) مسافری که به وطنش بر میگردد تا وقتی که اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند، ولی مسافری که مسخوهد ده روز در محلی بماند، مادامی که به آن محل نرسیده نمازش قصر است.

(مسأله ۱۳۲۹) هر گاه شهر در بلندی باشد که از دور اهل آن دیده شود، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند کسی که از اهالی آن شهر مسافرت میکند، وقتی باندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش از آنجا دیده نمیشد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

(مسأله ۱۳۳۰) اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد، وقتی به جائی برسد که اگر آن محل اهل داشت، از آنجا دیده نمیشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۳۱) اگر بقدری دور شود که نداند صدائی را که مشنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان مگویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۳۲) اگر بقدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند مگویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۳۳) اگر به جائی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند مگویند نشنود. ولی اذانی را که در جای خیلی بلند مگویند بشنود،

باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۳۴) اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط اهل شهر را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

(مسأله ۱۳۳۵) اگر موقعی که سفر مرود شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. و مسافری که از شهر برمگردد اگر شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۳۶) مسافری که در سفر از وطن خود عبور میکند، وقتی که اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۳۷) مسافری که در بین مسافرت به وطنش برسد تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواید از آنجا هشت فرسخ برود یا مثلاً چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی که به حد ترخص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۳۸) محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن او است چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

(مسأله ۱۳۳۹) اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند، و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمیشود.

(مسأله ۱۳۴۰) جائی را که انسان محل زندگی خود قرار داده، و مثل کسی که آنجا وطن او است در آنجا زندگی میکند مانند اکثر طلابی که در حوزه‌های علمیه ساکن میباشند که اگر مسافرتی برای آنها پیش آید، دوباره به همانجا برمگردند، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بمانند، در حکم وطن او حساب میشود.

(مسأله ۱۳۴۱) کسی که در دو محل زندگی میکند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر ممانند، هر دو محل وطن او است. و نیز اگر

بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب میشود.

(مسأله ۱۳۴۲) کسی که در محلی مالك منزل مسکونی است اگر شش ماه متصل با قصد در آنجا بماند، تا وقتی که منزل مال او است، هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۴۳) اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

(مسأله ۱۳۴۴) مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند یا مداند که بدون اختیار ده روز در محلی مماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۴۵) مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند که از طلوع آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند.

(مسأله ۱۳۴۶) مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در يك جا بماند، پس اگر

بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۴۷) مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول، قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا که به قدر حد ترخص یا بیشتر دور باشد برود، اگر مدت رفتن و آمدنش مثلاً به اندازه يك یا دو ساعت است که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات ندارد، نماز را تمام بخواند و اگر مدت از این بیشتر باشد احتیاطاً بین شکسته و تمام جمع نماید، و اگر تمام یا

بیشتر روز باشد نمازش شکسته است.

(مسأله ۱۳۴۸) مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۴۹) کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد و آن احتمال او عقلائی باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۵۰) اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده، و قصد کند که تا آخر ماه در جائی بماند، باید نماز را تمام بخواند، بلکه اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، در صورتی که آخر ماه معلوم باشد، مثلاً روز جمعه است ولی مسافر نمداند که روز اول قصدش پنجشنبه است، تا مدت اقامتش نه روز باشد یا چهارشنبه است تا ده روز باشد، در این صورت نیز اگر بعداً معلوم شود که روز اول قصدش چهارشنبه بوده نمازش تمام است، و در غیر این صورت باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

(مسأله ۱۳۵۱) اگر مسافر قصد کند که ده روز در محلی بماند چنانچه پیش از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود. باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۵۲) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد، و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه يك نماز چهار رکعتی خوانده باشد تا وقتی که در آنجا هست روزه‌هایش صحیح است، و باید نمازهای خود را تمام بخواند. و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه‌های بعد هم

نمیتواند روزه بگیرد.

(مسأله ۱۳۵۳) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود، و پیش از آن که از قصد ماندن برگردد شك کند که يك نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند. (مسأله ۱۳۵۴) اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود، و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

(مسأله ۱۳۵۵) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز اول چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید، و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع رفته باشد نمازش باطل است و باید آن را

شکسته اعاده نماید. و تا وقتی که در آن جا هست نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۵۶) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

(مسأله ۱۳۵۷) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد، و میتواند روزه مستحبی را هم بجا آورد، و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

(مسأله ۱۳۵۸) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی، یا بعد از ماندن ده روز - اگر چه يك نماز تمام هم نخوانده باشد - بخواهد به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز یا کمتر بماند، از وقتی که مرود تا وقتی که برگردد و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش واقع شده است و سفر او

مسافت شرعیه باشد، لازم است موقع برگشتن نماز را شکسته بخواند. (مسأله ۱۳۵۹) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعت ادائی بخواند بجای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، باید نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر محلی که مسخواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه نخواهد ده روز در آنجا بماند باید مدتی که در آنجا ممانند نیز نمازهای خود را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۶۰) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعت ادائی بخواند به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به

آنجا غافل باشد، یا بخواند برگردد، ولی مردد باشد که ده روز آنجا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که مرود تا وقتی که برمگردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۶۱) اگر به خیال اینکه رفقاییش مسخواهدند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند، و بعد از خواندن يك نماز چهار رکعت ادائی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۶۲) اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلی بماند، مثلاً در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۶۳) مسافری که مسخواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند، و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند. (مسأله ۱۳۶۴) مسافر بعد از سی روز، در صورتی باید نماز را تمام

بخواند که سی روز را در يك جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جائی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند. مسائل متفرقه

(مسأله ۱۳۶۵) مسافر میتواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم بلکه در تمام شهر مکه و مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند. و نیز مسافر میتواند در حرم حضرت سید الشهداء (ع) نماز را تمام بخواند اگر چه دور تر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند.

(مسأله ۱۳۶۶) کسی که مداند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جائی که در مسأله پیش گفته شد عمدا تمام بخواند نمازش باطل است، و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند. ولی در صورت فراموشی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا لازم نیست.

(مسأله ۱۳۶۷) کسی که مداند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر سهوا تمام بخواند در اثناء وقت ملتفت شود نمازش باطل است. (مسأله ۱۳۶۸) مسافری که نمداند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۳۶۹) مسافری که مداند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد لازم است اعاده نماید و چنانچه اعاده نکرد باید قضا نماید ولی اگر در خارج وقت بفهمد قضا ندارد.

(مسأله ۱۳۷۰) مسافری که مداند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی که بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده نمازی را که تمام خوانده، باید دوباره شکسته بخواند و اگر بعد از این که وقت گذشته بفهمد قضا لازم نیست.

(مسأله ۱۳۷۱) اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند،

چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۳۷۲) کسی که باید نماز تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است، مگر مسافری که قصد ماندن ده روز در جائی داشته باشد، و به جهت ندانستن حکم مسأله نماز را شکسته بخواند. (مسأله ۱۳۷۳) اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود، و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر به رکوع رکعت سوم

رفته نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن يك رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را از سر شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۷۴) اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار يك رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را از سر شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۷۵) مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر بواسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

(مسأله ۱۳۷۶) مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جائی برسد که میخواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند، و کسی که مسافر نیست، اگر در وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۷۷) اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشاء او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر

بخواهد قضای آن را بجا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.
(مسأله ۱۳۷۸) مستحب است مسافر بعد از هر نماز شکسته سی مرتبه بگوید
((سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر)) و در تعقیب نماز ظهر و عصر و
عشا
بیشتر سفارش شده است. بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه
بگوید.

نماز قضا

(مسأله ۱۳۷۹) کسی که نماز یومیه خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده، یا بواسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن.

(مسأله ۱۳۸۰) اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند.

(مسأله ۱۳۸۱) کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.

(مسأله ۱۳۸۲) کسی که نماز قضا دارد میتواند نماز مستحبی بخواند.

(مسأله ۱۳۸۳) اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد.

(مسأله ۱۳۸۴) در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست - مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از يك روز - اگر چه بهتر در غیر آنها نیز مراعات ترتیب است.

(مسأله ۱۳۸۵) اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای يك نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

(مسأله ۱۳۸۶) اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند بهتر آنست که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر قضای يك نماز ظهر و يك نماز مغرب بر او واجب است و نمداند کدام اول قضا شده، اول يك نماز مغرب و بعد از آن يك نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول يك نماز ظهر و بعد از آن يك نماز مغرب، و

دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

(مسأله ۱۳۸۷) اگر نماز ظهر يك روز و نماز عصر روز ديگر يا دو نماز ظهر يا دو نماز عصر از او قضا شده و نمداند کدام اول قضا شده است چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد در حاصل شدن ترتیب کافیت.

(مسأله ۱۳۸۸) اگر يك نماز ظهر و يك نماز عشا يا يك نماز عصر و يك نماز عشا از او قضا شود، و نداند کدام اول قضا شده است، بهتر آنست که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب بجا آورده است، مثلاً اگر يك نماز ظهر و يك نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمداند، اول يك نماز ظهر بعد از آن يك نماز عشا، دوباره يك نماز ظهر بخواند، یا اول يك نماز عشا بعد يك نماز ظهر، دوباره يك نماز عشا بخواند.

(مسأله ۱۳۸۹) کسی که مداند يك نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمداند نماز ظهر است یا نماز عشا، اگر يك نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافیت، و نسبت به جهر و اخفات مخیر میباشد.

(مسأله ۱۳۹۰) کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمداند اولی آنها کدامست، چنانچه نه نماز به ترتیب بخواند مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و

ظهر و عصر و مغرب را بخواند یقین به ترتیب حاصل نموده است.

(مسأله ۱۳۹۱) کسی که مداند نمازهای پنجگانه او هر کدام از يك روز قضا شده و ترتیب آنها را نمداند، بهتر این است که نماز پنج شبانه روز را بخواند، و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده نماز شش شبانه روز را بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود يك شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد نماز هفت شبانه روز را قضا نماید.

(مسأله ۱۳۹۲) کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمداند یا فراموش کرده مثلاً نمداند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافیهست. ولی بهتر این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است، مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده، احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

(مسأله ۱۳۹۳) کسی که فقط يك نماز قضا از روزهای پیش دارد، بهتر این است که اگر ممکن است اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود. و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی يك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

(مسأله ۱۳۹۴) اگر در بین نماز یادش بیاید که يك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط يك نماز قضا از روزهای پیش دارد چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز برگرداند، بهتر این است که نیت نماز قضا کند، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمیتواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواند نیت نماز صبح کند يك رکوع که رکن است زیاد میشود نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

(مسأله ۱۳۹۵) اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و يك نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمخواند همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند و بهتر این است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضائی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده بجا آورد.

(مسأله ۱۳۹۶) تا انسان زنده است اگر چه از قضای نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمیتواند نمازهای او را قضا نماید.

(مسأله ۱۳۹۷) نماز قضا را با جماعت میشود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو يك نماز را بخوانند مثلا اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

(مسأله ۱۳۹۸) مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه‌ای که خوب و بد را مفهمد. به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

(مسأله ۱۳۹۹) اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد، و متوانسته است قضا کند، و بنابر احتیاط هر چند از روی نافرمانی ترك کرده باشد، بر پسر بزرگترش واجب است که بعد از مرگش به جا آورد، یا برای او اجیر بگیرد و قضای نمازهای مادر بر او واجب نیست هر چند بهتر است.

(مسأله ۱۴۰۰) اگر پسر بزرگتر شك دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۴۰۱) اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شك کند که بجا آورده یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

(مسأله ۱۴۰۲) اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آنست که نماز او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

(مسأله ۱۴۰۳) اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند بعد از آن که اجیر نماز او را بطور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

(مسأله ۱۴۰۴) اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در جهر و اخفات به تکلیف خود عمل کند، پس قضای نماز صبح و مغرب و عشای مادرش

را باید بلند بخواند.
(مسأله ۱۴۰۵) کسی که خودش نماز قضا دارد، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواند قضا کند هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.
(مسأله ۱۴۰۶) اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نا بالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز پدر را قضا نماید.
(مسأله ۱۴۰۷) اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز پدر را قضا کند بمیرد بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

(مسأله ۱۴۰۸) مستحب است نمازهای واجب خصوصا نمازهای یومیه را با جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را بشنود بیشتر سفارش شده است.
(مسأله ۱۴۰۹) در روایات معتبره وارد است که نماز با جماعت بیست و پنج درجه افضل از نماز فرادی است.

(مسأله ۱۴۱۰) حاضر نشدن به نماز جماعت از روی باعتنائی جائز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترك کند.
(مسأله ۱۴۱۱) مستحب است انسان صبر کند که نماز را با جماعت بخواند، و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی - یعنی تنها خوانده شود - بهتر است ولی نماز فرادی در وقت فضیلت افضل از نماز جماعت در غیر وقت فضیلت است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر میباشد.

(مسأله ۱۴۱۲) وقتی که جماعت بر پا مشود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند. و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافیهست.

(مسأله ۱۴۱۳) اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که با جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، چنانچه احتمال فساد آن نماز را ندهد اشکال دارد مگر این که اماما اعاده نماید به شرطی که در مأمومین کسی باشد که نماز واجب را نخوانده باشد.

(مسأله ۱۴۱۴) کسی که در نماز به حدی وسواس دارد که موجب بطلان نمازش مشود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت مشود، باید نماز را با جماعت بخواند.

(مسأله ۱۴۱۵) اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کنند که نماز را با

جماعت بخواند، در صورتی که ترك آن موجب عقوقش شود نماز جماعت بر او واجب میشود و در غیر این صورت واجب نیست.

(مسأله ۱۴۱۶) نماز مستحب را نمیشود با جماعت خواند، مگر نماز استسقاء - که برای آمدن باران میخوانند - و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام (ع) واجب بوده و بواسطه غایب شدن ایشان مستحب میباشد.

(مسأله ۱۴۱۷) موقعی که امام جماعت نماز یومیه میخواند، هر کدام از نمازهای یومیه را میشود به او اقتدا کرد.

(مسأله ۱۴۱۸) اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا کس دیگر را که فوت آن یقینی باشد میخواند، میشود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز خود یا کس دیگر را احتیاطاً قضا میکند اقتدا به او نیست.

(مسأله ۱۴۱۹) اگر انسان نداند نمازی را که امام میخواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمیتواند به او اقتدا کند.

(مسأله ۱۴۲۰) در صحت جماعت شرط است که بین امام و مأوم و همچنین بین مأوم و مأوم دیگر که واسطه بین مأوم و امام است حائلی نباشد و مراد از حائل چیزی است که مانع از دیدن شود مانند پرده یا دیوار و امثال اینها. پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن بین امام و مأوم یا بین مأوم دیگر که واسطه اتصال است چنین حائلی باشد جماعت باطل خواهد شد، و زن از این حکم مستثنی است چنان که خواهد آمد.

(مسأله ۱۴۲۱) اگر بواسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند، امام را نبینند میتوانند اقتدا کنند و نیز اگر بواسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلوی خود را نبینند میتوانند اقتدا نمایند.

(مسأله ۱۴۲۲) اگر صفهای جماعت تا در مسجد برسد، کسی که مقابل در، پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا میکنند صحیح میباشد، بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده‌اند

و از جهت مأموم دیگر اتصال به جماعت دارند نیز صحیح است. (مسأله ۱۴۲۳) کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمیتواند اقتدا کند. (مسأله ۱۴۲۴) جای ایستادن امام باید از جای مأموم به اندازه يك وجب متعارف بلند تر نباشد، و اگر کمتر از يك وجب باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سرایشب باشد و امام در طرفی که بلند تر است بایستد، در صورتی که سرایشبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد. (مسأله ۱۴۲۵) اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد ولی اگر بقدری بلند تر باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، جماعت صحیح نیست.

(مسأله ۱۴۲۶) اگر بین کسانی که در يك صف ایستاده‌اند يك نفر که نمازش باطل است فاصله شود، میتوانند اقتدا کنند، و اما اگر چند نفر که نمازشان باطل است فاصله شوند یا از جهت دیگر فاصله زیادی باشد نمیتوانند اقتداء کنند.

(مسأله ۱۴۲۷) بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، میتواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آنست که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود. (مسأله ۱۴۲۸) اگر بداند نماز يك صف از صفهای جلو باطل است در صفهای بعد نمیتواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه میتواند اقتدا نماید.

(مسأله ۱۴۲۹) هر گاه بداند نماز امام باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمیتواند به او اقتدا کند.

(مسأله ۱۴۳۰) اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، در صورتی که مثل زیاد کردن رکوع از کارهایی که نماز فرادی را ولو سهواً باطل میکند نکرده باشد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۳۱) اگر در بین نماز شك کند که اقتدا کرده یا نه، اگر بنایش بر جماعت خواندن بوده و احتمال دهد که از روی فراموشی نیت جماعت نکرده است، چنانچه در حالی باشد، که وظیفه مأموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش مدهد، باید نماز را به جماعت تمام کند. و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأموم است، مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

(مسأله ۱۴۳۲) اگر مأموم در بین نماز بخواهد قصد انفراد نماید، در صورتی که از اول نماز چنین قصدی نداشته اشکال ندارد ولی اگر از اول نماز قصد داشته است مورد اشکال است.

(مسأله ۱۴۳۳) اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند بنابر احتیاط باید تمام حمد و سوره را بخواند، و اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، لازم است مقداری را که امام خوانده نیز بخواند. (مسأله ۱۴۳۴) اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمیتواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه، و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، صحت جماعتش محل اشکال است. (مسأله ۱۴۳۵) اگر شك کند که در بین نماز نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

(مسأله ۱۴۳۶) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و يك رکعت حساب میشود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۴۳۷) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۴۳۸) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند، و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنابر احتیاط واجب باید

قصد فرادی بنماید.

(مسأله ۱۴۳۹) اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و اتفاقاً پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او صحیح است.

(مسأله ۱۴۴۰) اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد بعد بایستد بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

(مسأله ۱۴۴۱) مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و بنابر احتیاط واجب اگر مأموم يك مرد باشد قدری عقب تر در طرف راست امام بایستد، و اگر متعدد باشند پشت سر امام بایستند، و در صورت اول اگر قد او بلند از امام است، بنابر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

(مسأله ۱۴۴۲) اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن بواسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۴۴۳) اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم بواسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت باطل میشود و لازم است مأموم به وظیفه منفرد عمل نماید.

(مسأله ۱۴۴۴) احتیاط واجب آنست که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام به اندازه يك متر فاصله نباشد. و همچنین است اگر انسان بواسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، و احتیاط مستحب آن است که جای ایستادن مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

(مسأله ۱۴۴۵) اگر مأموم بواسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده يك متر فاصله نداشته باشد.

(مسأله ۱۴۴۶) اگر در نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است يك قدم فاصله پیدا شود، باید قصد انفراد کند و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۴۷) اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود چنانچه فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند، جماعت صف بعد باطل صحیح است.

(مسأله ۱۴۴۸) اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند ولی قنوت و تشهد را با امام بخواند، و احتیاط آنست که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد حمد را

تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع به امام نرسد، بنابر احتیاط واجب قصد انفراد نماید.

(مسأله ۱۴۴۹) اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند، و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، باید يك مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

(مسأله ۱۴۵۰) اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمرسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

(مسأله ۱۴۵۱) اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع به امام نرسد بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد کند.

(مسأله ۱۴۵۲) کسی که مداند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمرسد چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، اظهر این است که نمازش صحیح است و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

(مسأله ۱۴۵۳) کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام برسد، در صورتی که زیاد طول نکشد نکشد بهتر آنست که

سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده، تمام نماید، و اگر زیاد طول بکشد، احتیاط

واجب آنست که شروع نکند، و چنانچه شروع کرده تمام ننماید.

(مسأله ۱۴۵۴) کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام

برسد چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد جماعتش صحیح است.

(مسأله ۱۴۵۵) اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت

است میتواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده.

(مسأله ۱۴۵۶) اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است،

حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش

صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر

وقت

ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند. و اگر نرسد بنابر

احتیاط واجب قصد انفراد نماید.

(مسأله ۱۴۵۷) اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است

حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم

بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را

تمام کند.

(مسأله ۱۴۵۸) اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا

شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد مستحب

است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد

که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

(مسأله ۱۴۵۹) اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی

است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر

نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را

دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

(مسأله ۱۴۶۰) اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

(مسأله ۱۴۶۱) کسی که يك رکعت از امام عقب مانده، بهتر آن است که وقتی امام تشهد رکعت آخر را بخواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد. و اگر در همانجا بخواهد قصد انفراد نماید مانعی ندارد ولی چنانچه از اول قصد انفراد داشته محل اشکال است.

شرائط امام جماعت

(مسأله ۱۴۶۲) امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را بطور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را مفهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد. اگر چه آثار جماعت بر او مترتب نمیشود.

(مسأله ۱۴۶۳) امامی را که عادل مدانسته، اگر شك کند که به عدالت خود باقی است یا نه، میتواند به او اقتدا نماید.

(مسأله ۱۴۶۴) کسی که ایستاده نماز بخواند، نمیتواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز بخواند اقتدا کند. و کسی که نشسته نماز بخواند، نمیتواند به کسی که خوابیده نماز بخواند اقتدا نماید.

(مسأله ۱۴۶۵) کسی که نشسته نماز بخواند، میتواند به کسی که نشسته نماز بخواند اقتدا کند، ولی اقتداء کسی که خوابیده نماز بخواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز بخواند محل اشکال است.

(مسأله ۱۴۶۶) اگر امام جماعت بواسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، میشود به او اقتدا کرد.

(مسأله ۱۴۶۷) اگر امام مرضی دارد که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، میشود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست میتواند

به زن مستحاضه اقتدا نماید.

(مسأله ۱۴۶۸) بهتر این است که کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود و بنابر احتیاط واجب به کسی که حد شرعی بر او جاری شده اقتدا نمایند، و همچنین، اهل شهر (خانه نشین) به اعرابی (صحرانشین) اقتدا نکنند. احکام جماعت

(مسأله ۱۴۶۹) موقعی که مأموم نیت میکند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست، و اگر نیت کند اقتدا میکنم به امام جماعت حاضر، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۷۰) مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیزهای نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم مأموم رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

(مسأله ۱۴۷۱) اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد.

(مسأله ۱۴۷۲) اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود احتیاط واجب آنست که حمد و سوره را نخواند.

(مسأله ۱۴۷۳) اگر مأموم سهوا حمد و سوره را بخواند، یا خیال کند صدائی را که مشنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۷۴) اگر شك کند که صدای امام را مشنود یا نه یا صدائی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر میتواند حمد و سوره را بخواند.

(مسأله ۱۴۷۵) مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر نباید حمد و

سوره را بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

(مسأله ۱۴۷۶) مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

(مسأله ۱۴۷۷) اگر مأموم سهوا پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است. و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد. بلکه ظاهر این است که اگر عمدا هم پیش از امام سلام دهد، در صورتی که از اول نماز قاصد نبوده نمازش اشکال ندارد.

(مسأله ۱۴۷۸) اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت مگنود، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

(مسأله ۱۴۷۹) مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده میشود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد. و اگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، جماعتش باطل میشود، ولی اگر به وظیفه منفرد عمل نماید نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۸۰) اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمکند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع امام برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.

(مسأله ۱۴۸۱) اگر اشتباها سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمیشود.

(مسأله ۱۴۸۲) کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد و معلوم شود امام قبلا سر برداشته است نمازش صحیح است

ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش باطل است.

(مسأله ۱۴۸۳) اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا یا به

خیال این که به امام نمرسد به رکوع یا سجده نرود جماعت و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۸۴) اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب میشود و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد این که با امام سجده کند تمام کند و دوباره با امام به سجده رود. و در هر دو صورت بهتر آن است که نماز را با جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

(مسأله ۱۴۸۵) اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام نرسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش باطل است. (مسأله ۱۴۸۶) اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نرسد، اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش صحیح است و منفرد میشود.

(مسأله ۱۴۸۷) اگر سهوا پیش از امام به سجده رود، اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش صحیح و منفرد مگرده. (مسأله ۱۴۸۸) اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباه قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباه مشغول خواندن تشهد شود، مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمیتواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

وظیفه امام و مأموم در نماز جماعت
 (مسأله ۱۴۸۹) بنا بر احتیاط واجب اگر مأموم يك مرد باشد، قدری عقب تر طرف راست امام بایستد و اگر يك یا چند زن باشد، پشت سر امام بایستد و اگر يك مرد و يك زن یا يك مرد و چند زن باشند مرد طرف راست امام قدری عقب تر بایستد و يك زن یا چند زن پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و يك یا چند زن باشند، آنچه مرد است عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.
 (مسأله ۱۴۹۰) اگر امام و مأموم هر دو زن باشند احتیاط واجب آنست که همه ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.
 (مسأله ۱۴۹۱) مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.
 (مسأله ۱۴۹۲) مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در يك صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.
 (مسأله ۱۴۹۳) مستحب است بعد از گفتن (قد قامت الصلاة) مأمومین برخیزند.
 (مسأله ۱۴۹۴) مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بدانند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند.
 (مسأله ۱۴۹۵) مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند بخواند، صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.
 (مسأله ۱۴۹۶) اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و میخواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
(مسأله ۱۴۹۷) اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان
تنها بایستد.
(مسأله ۱۴۹۸) مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که
امام بشنود.
(مسأله ۱۴۹۹) مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت
مخواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی
که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز آیات

(مسأله ۱۵۰۰) نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد، بواسطه چهار چیز واجب میشود: (اول) گرفتن خورشید. (دوم) گرفتن ماه اگر چه مقدار

کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. (سوم) زلزله اگر چه کسی هم نترسد (چهارم) رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند و اما در حوادث زمینی مانند فرو رفتن آب دریا و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود بنا بر احتیاط واجب نماز آیات ترك نشود.

(مسأله ۱۵۰۱) اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر يك از آنها يك نماز آیات بخواند، مثلا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

(مسأله ۱۵۰۲) کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است، چه همه آنها برای يك چیز بر او واجب شده باشد، مثلا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، چه برای چند چیز باشد مثلا برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله نمازهایی بر او واجب شده باشد، موقعی که قضای آنها را مخواند لازم نیست معین کند که برای کدام يك آنها باشد.

(مسأله ۱۵۰۳) چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر جائی اتفاق بیفتد، فقط مردم همان جا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

(مسأله ۱۵۰۴) از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن میکند، انسان باید نماز آیات را بخواند و بهتر این است که به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

(مسأله ۱۵۰۵) اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، نیت اداء مانعی ندارد، ولی اگر بعد از باز

شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.
(مسأله ۱۵۰۶) اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن يك رکعت نماز یا کمتر باشد، وجوب نماز آیات در این صورت مبنی بر احتیاط است و اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن يك رکعت به آخر وقت آن مانده باشد در این صورت نماز آیات واجب و ادا است.

(مسأله ۱۵۰۷) موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق مسافتد انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند به نحوی که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود

و اگر تأخیر کرد معصیت کرده و بنابر احتیاط وقت خواندن نیت ادا و قضا نکند.
(مسأله ۱۵۰۸) اگر گرفتن آفتاب یا ماه را نداند و بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.
(مسأله ۱۵۰۹) اگر عده‌ای که اطمینان به گفتار آنها نباشد بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و در آن اشخاص شخصی که ثقه باشد نباشد و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، نماز آیات را بخواند ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

(مسأله ۱۵۱۰) اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را بدانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنابر احتیاط واجب نماز آیات را بخواند. و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه مسگیرد و فلان مقدار طول مکشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند. باید به حرف آنان عمل نماید.

(مسأله ۱۵۱۱) اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره

بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسئله ۱۵۱۲) اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد. و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد اول آن را بخواند. و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید

اول نماز یومیه را بخواند.

(مسئله ۱۵۱۳) اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند. و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، آن را بشکند و اول نماز آیات و بعد نماز

یومیه را بجا آورد.

(مسئله ۱۵۱۴) اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

(مسئله ۱۵۱۵) اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

دستور نماز آیات

(مسئله ۱۵۱۶) نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و يك حمد و يك سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره يك حمد و سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید

و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

(مسئله ۱۵۱۷) در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های يك سوره را پنج قسمت کند و يك آیه یا کمتر یا بیشتر از

آن را بخواند، و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره (قل هو الله احد)، (بسم الله الرحمن الرحيم) بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد: و بگوید: (قل هو الله احد) دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: (الله الصمد) باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: (لم یلد و لم یولد) و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: (و لم یکن له کفوا احد) و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد. (مسأله ۱۵۱۸) اگر در يك رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر يك حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد. (مسأله ۱۵۱۹) چیزهایی که در نمازهای یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب میباشد، ولی در نماز آیات در صورتی که با جماعت باشد، مستحب است بجای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند (الصلاة) و در غیر جماعت چیزی نیست. (مسأله ۱۵۲۰) مستحب است پیش از رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید و بعد از رکوع پنجم و دهم قبل از تکبیر (سمع الله لمن حمده) نیز بگوید. (مسأله ۱۵۲۱) مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافیست. (مسأله ۱۵۲۲) اگر در نماز آیات شك کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است. (مسأله ۱۵۲۳) اگر شك کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شك کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شك او پیش از رسیدن به سجده

بوده رکوعی را که شك دارد بجا آورده یا نه، باید به جا آورد ولی اگر به سجده رسیده باشد باید به شك خود اعتنا نکند.
(مسأله ۱۵۲۴) هر يك از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر عمدا اشتباها کم یا زیاد شود نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

(مسأله ۱۵۲۵) نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام (ع) واجب است و باید با جماعت خوانده شود. و در زمان ما که امام (ع) غائب است مستحب میباشد، و مشهود آن را با جماعت یا فرادی خوانند.
(مسأله ۱۵۲۶) وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر است.

(مسأله ۱۵۲۷) مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند. و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

(مسأله ۱۵۲۸) نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر يك قنوت بخواند و بعد از قنوت تکبیر پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا

آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام بدهد.

(مسأله ۱۵۲۹) در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخوانند کافیست. ولی بهتر است این دعا را بخوانند: (اللهم أهل الكبرياء والعظمة وأهل العفو والرحمة وأهل التقوى والمغفرة أسألك به حق هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عيداً ولمحمد (ص) ذخراً و شرفاً و كرامة و مزيداً أن تصلي على محمد وآل محمد و أن تدخلني في كل خير أدخلت فيه محمداً و آل محمد و أن تخرجني من كل سوء أخرجت منه محمداً و آل محمد صلواتك عليه و عليهم اللهم اني أسألك خير ما سألك به عبادك الصالحون و أعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون).

(مسأله ۱۵۳۰) در زمان غائب بودن امام (ع) مستحب است بعد از نماز

عید فطر و قربان دو خطبه بخواند و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

(مسأله ۱۵۳۱) نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن، سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را

بخوانند. یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

(مسأله ۱۵۳۲) مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در ممجد الحرام خوانده شود.

(مسأله ۱۵۳۳) مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفیدی بر سر بگذارند.

(مسأله ۱۵۳۴) مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید مخواند، اگر امام جماعت است، یا فرادی نماز مخواند، نماز را بلند بخواند.

(مسأله ۱۵۳۵) بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: (الله اکبر، الله اکبر لا إله إلا الله، والله اکبر الله اکبر و لله الحمد، الله اکبر، علی ما هدانا).

(مسأله ۱۵۳۶) مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: (الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما أبلانا). ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

(مسأله ۱۵۳۷) احتیاط مستحب آنست که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این احتیاط برای زنهای پیر نیست.

(مسأله ۱۵۳۸) در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

(مسأله ۱۵۳۹) اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته بعد از آن که امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید، و اگر در هر قنوت يك (سبحان الله) یا يك (الحمد لله) بگوید کافیست.

(مسأله ۱۵۴۰) اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است میتواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

(مسأله ۱۵۴۱) اگر در نماز عید يك سجده را فراموش کند احتیاط آن است که بعد از نماز آن را بجا آورد، و همچنین اگر کاری که برای آن در نماز

یومیه سجده سهو لازم است پیش آید لازم است دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز (مسأله ۱۵۴۲) بعد از مرگ انسان، مشود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند، یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

(مسأله ۱۵۴۳) انسان متواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز متواند کار مستحبی را انجام دهد، و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

(مسأله ۱۵۴۴) کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند. یا آن که عمل به احتیاط کند در صورتی که موارد احتیاط را کاملاً بداند.

(مسأله ۱۵۴۵) اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز مخوانم که برای او اجیر شده‌ام کافیست.

(مسأله ۱۵۴۶) اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمه میت است بجا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

(مسأله ۱۵۴۷) باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام مدهد.

(مسأله ۱۵۴۸) کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر بفهمند که عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

(مسأله ۱۵۴۹) هر گاه شك کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، همین که مورد اطمینان باشد و بگوید انجام داده‌ام کافی است. و همچنین اگر شك کند که عمل او صحیح بوده یا نه، بنابر صحت آن بگذارد.

(مسأله ۱۵۵۰) کسی که عذری دارد مثلاً با تیمم یا نشسته نماز مخواند نمشود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگر چه نماز میت هم همان طور قضا شده

باشد.

(مسأله ۱۵۵۱) مرد برای زن و زن برای مرد میتواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.

(مسأله ۱۵۵۲) در قضای نمازهای میت ترتیب واجب نیست مگر در نمازهائی که اداء آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از يك روز چنان که سابقا گذشت.

(مسأله ۱۵۵۳) اگر با اجیر شرط کنند که عمل را بطور مخصوصی انجام دهد باید همان طور بجا آورد، و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف

خود رفتار نماید، و احتیاط مستحب آنست که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است، به آن عمل کند، مثلا اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او يك مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

(مسأله ۱۵۵۴) اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

(مسأله ۱۵۵۵) اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بنا بر آنچه در مسأله (۱۵۵۲) گفته شد لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید.

(مسأله ۱۵۵۶) اگر کسی اجیر شود که مثلا در مدت يك سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهائی که مداند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند، و اگر احتمال مدهند که بجا نیاورده بنا بر احتیاط واجب نیز اجیر بگیرند.

(مسأله ۱۵۵۷) کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، اگر قادر بر عمل بوده اجاره صحیح و اجاره کننده میتواند اجرة المثل باقیمانده را بگیرد یا آن که اجاره را فسخ نموده، و اجرة المثل مقداری را که بجا آورده کسر و مابقی را بگیرد و اگر قادر نبوده اجاره نسبت بما بعد فوت اجیر باطل است و میتواند اجرة المسمای باقیمانده را گرفته یا

آن که اجاره مقدار گذشته را فسخ نموده و اجرة المثل او را بدهد، و اگر شرط نکرده باشند که خودش بخواند باید ورثه‌اش از مال او کسی را اجیر بگیرند اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

(مسأله ۱۵۵۸) اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، بعد از عمل بدستوری که در مسأله قبلی ذکر شد. اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند.

احکام روزه

روزه آنست که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از نه چیزی که بعداً گفته میشود خودداری نماید.

نیت

(مسأله ۱۵۵۹) لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید فردا را روزه مگیرم، بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل میکند انجام ندهد کفایت، و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل میکند خودداری نماید.

(مسأله ۱۵۶۰) انسان میتواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر آنست که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

(مسأله ۱۵۶۱) وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب تا اذان صبح.

(مسأله ۱۵۶۲) وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کرده به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۵۶۳) کسی که پیش از اذان صبح در غیر روزه ماه رمضان بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمیتواند نیت روزه واجب نماید و اما در ماه رمضان اگر بنیت خوابیده باشد اگر چه پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند صحت روزه اش محل اشکال است.

(مسأله ۱۵۶۴) اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر مگیرم، ولی در ماه رمضان لازم

نیست نیت کند که روزه ماه رمضان مگیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب میشود. (مسأله ۱۵۶۵) اگر بداند ماه رمضان است و عمدتاً نیت روزه غیر رمضان کند، بنابر احتیاط واجب نه روزه رمضان حساب میشود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

(مسأله ۱۵۶۶) اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۵۶۷) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید، و اگر تمام نکرد قضای آن را بجا آورد.

(مسأله ۱۵۶۸) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آنست که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

(مسأله ۱۵۶۹) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

(مسأله ۱۵۷۰) اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل میباشد. ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل میکند انجام ندهد، و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید. و همچنین است حکم بنا بر احتیاط واجب اگر پیش از ظهر ملتفت شود، و کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد.

(مسأله ۱۵۷۱) اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید

روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۵۷۲) کسی که برای بجا آورد روزه میتی اجیر شده، اگر روزه

مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد

نمیتواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد در

صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم نخورد و میتواند نیت

خود را به روزه واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است

و

اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است.

(مسأله ۱۵۷۳) اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان

واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا

اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است. و اگر نداند که روزه آن روز بر او

واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را

باطل میکند، انجام نداده باشد و نیت کند، روزه او صحیح و اگر نه باطل میباشد.

(مسأله ۱۵۷۴) اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمداً

تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد. بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد

که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را

باطل میکند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۵۷۵) اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود، بنا بر

احتیاط واجب باید نیت روزه کند و روزه را تمام نماید و اگر آن روز را روزه نگیرد

قضای آن را بجا آورد.

(مسأله ۱۵۷۶) اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر یا بعد از آن مریض خوب شود روزه آن روز بر او واجب نیست هر چند تا آن وقت کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد.

(مسأله ۱۵۷۷) روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد. و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمیتواند نیت روزه رمضان کند، یا نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، بلکه باید نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب میشود. ولی در صورتی که قصد کند آنچه را که فعلا خدا از او خواسته است انجام دهد و بعد معلوم شود رمضان بوده نیز کافی است.

(مسأله ۱۵۷۸) اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضاء یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه ماه رمضان کند.

(مسأله ۱۵۷۹) اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه اش باطل میشود، اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل میکند انجام ندهد.

(مسأله ۱۵۸۰) در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد یا مردد شود که بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل میکند

(مسأله ۱۵۸۱): نه چیز روزه را باطل میکند. (اول) خوردن و آشامیدن.

(دوم) جماع. (سوم) استمناء و استمناء آنست که انسان با خود یا دیگری غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید. (چهارم) دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام. (پنجم) رساندن غبار به حلق.

(ششم) فرو بردن تمام

سر در آب. (هفتم) باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. (هشتم) اماله کردن با چیزهای روان. (نهم) قی کردن. و احکام اینها در مسائل آینده گفته میشود.

۱ - خوردن و آشامیدن

(مسأله ۱۵۸۲) اگر روزه‌دار با التفات به این که روزه دارد، عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل میشود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد،

مثل نان، و آب، چه معمول نباشد، مثل خاك و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواك را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو ببرد روزه باطل میشود مگر آن که رطوبت مسواك در آب دهان بطوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

(مسأله ۱۵۸۳) اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فرو ببرد، روزه‌اش باطل است، و بدستوری که بعدا گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب میشود. (مسأله ۱۵۸۴) اگر روزه‌دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمیشود.

(مسأله ۱۵۸۵) آمپولی که عضو را بی حس میکند یا به جهت دیگر استعمال میشود، برای روزه‌دار اشکال ندارد. و بهتر آنست که از استعمال آمپولی که بجای دوا و غذا به کار مبرند خودداری کند.

(مسأله ۱۵۸۶) اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است، عمدا فرو ببرد، روزه‌اش باطل میشود.

(مسأله ۱۵۸۷) کسی که میخواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان

دندانهایش را خلال کند. ولی اگر بداند غذائی که لای دندان مانده در روز فرو مروود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه‌اش باطل میشود. (مسأله ۱۵۸۸) فرو بردن آب دهان، اگر چه بواسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمیکند. (مسأله ۱۵۸۹) فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آنست که آن را فرو نبرند.

(مسأله ۱۵۹۰) اگر روزه‌دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد میتواند باندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل میشود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل میکند خودداری نماید.

(مسأله ۱۵۹۱) جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمرسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمیکند، ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق برسد، روزه‌اش باطل میشود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است. (مسأله ۱۵۹۲) انسان نمیتواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدریست که معمولاً نمیشود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ - جماع

(مسأله ۱۵۹۳) جماع روزه را باطل میکند، اگر چه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

(مسأله ۱۵۹۴) اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمیشود.

(مسأله ۱۵۹۵) اگر عمداً قصد جماع نماید، و شك کند که به اندازه ختنه‌گاه

داخل شده یا نه، روزه او باطل است. و لازم است قضاء نماید، ولی کفاره واجب نیست.

(مسأله ۱۵۹۶) اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به نحوی که از اختیار او خارج شود، روزه او باطل نمیشود،

ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا جبر او برداشته شود، باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

۳ - استمناء

(مسأله ۱۵۹۷) اگر روزه‌دار استمناء کند (معنای استمناء در مسأله ۱۵۸۱ گذشت)، روزه‌اش باطل میشود.

(مسأله ۱۵۹۸) اگر باختیار منی از انسان بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست.

(مسأله ۱۵۹۹) هر گاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم میشود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، جائز است بخوابد، هر چند بسبب نخوابیدن به زحمت نیفتد، و اگر محتلم شود، روزه‌اش باطل نمیشود.

(مسأله ۱۶۰۰) اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

(مسأله ۱۶۰۱) روزه‌داری که محتلم شده، میتواند بول کند، اگر چه بداند بواسطه بول کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید.

(مسأله ۱۶۰۲) روزه‌داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط واجب

باید پیش از غسل بول کند.

(مسأله ۱۶۰۳) کسی که به قصد بیرون آمدن منی بازی و شوخی کند، اگر چه منی از او بیرون نیاید، باید روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

(مسأله ۱۶۰۴) اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با زن خود

بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمیشود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است. ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل است.

۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر

(مسأله ۱۶۰۵) اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا با اشاره و مانند

اینها به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبر عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است

- اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند - روزه او باطل است و احتیاط

واجب آنست که به حضرت زهرا سلام الله علیها هم بدروغ نسبتی ندهد.

(مسأله ۱۶۰۶) اگر بخواهد خبری را که نمیداند راست است یا دروغ

نقل کند، بنابر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن

خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

(مسأله ۱۶۰۷) اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا

پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمیشود.

(مسأله ۱۶۰۸) اگر چیزی را که میداند دروغ است به خدا و پیغمبر

نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، باید روزه را تمام کند و

قضای آن را هم بجا آورد.

(مسأله ۱۶۰۹) اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و

جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه‌اش باطل میشود، ولی اگر از قول کسی که آن

دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۱۰) اگر از روزه‌دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه وآله

و سلم چنین مطلبی فرموده‌اند و او جائی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید

بلی، یا جائی که باید بگوید بلی، عمداً بگوید نه، روزه‌اش باطل میشود.

(مسأله ۱۶۱۱) اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد

بگوید دروغ گفتم، یا در شب به دروغ به آنان نسبتی بدهد و فردای آن که روزه

مباشند بگویند آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل مشود.

۵ - رساندن غبار به حلق

(مسأله ۱۶۱۲) بنابر احتیاط واجب رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل میکند، چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاك.

(مسأله ۱۶۱۳) اگر بواسطه باد غباری پیدا شود و انسان با این که متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد، بنابر احتیاط واجب روزه‌اش باطل مشود.

(مسأله ۱۶۱۴) احتیاط واجب آنست که روزه‌دار بخار غلیظ و دود

سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

(مسأله ۱۶۱۵) اگر مواظبت نکند و غبار یا دود و مانند اینها

داخل حلق شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نرسد، روزه‌اش صحیح است و اگر گمان مکرده که به حلق نرسد، بهتر آنست که آن روزه را قضا کند.

(مسأله ۱۶۱۶) اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا

باختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه‌اش باطل نمیشود.

۶ - فرو بردن سر در آب

(مسأله ۱۶۱۷) اگر روزه‌دار عمدا تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه

باقی بدن او از آب بیرون باشد، روزه‌اش باطل مشود. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمیشود.

(مسأله ۱۶۱۸) اگر نصف سر را يك دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر

در آب فرو برد، روزه‌اش باطل نمیشود.

(مسأله ۱۶۱۹) اگر به قصد این که تمام سر را زیر آب ببرد در آب فرو رود

و شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش باطل است ولی کفاره ندارد.

(مسأله ۱۶۲۰) اگر تمام سر زیر آب برود اگر چه مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل مشود.

(مسأله ۱۶۲۱) سر فرو بردن در غیر آب از چیزهای روان مانند شیر به روزه ضرری ندارد، بلکه اظهر این است که فرو بردن سر در آب مضاف نیز روزه را باطل نمکند اگر چه احوط ترك است.

(مسأله ۱۶۲۲) اگر روزه‌دار بآب بیفتد و آب تمام سر او را بگیرد. یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمیشود.

(مسأله ۱۶۲۳) اگر به خیال این که آب سر او را نگیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه‌اش اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۲۴) اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، روزه‌اش باطل مشود.

(مسأله ۱۶۲۵) اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او هر دو صحیح است.

(مسأله ۱۶۲۶) اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او روزه رمضان باشد، روزه و غسل او هر دو باطل است و همچنین است حکم روزه قضاء ماه رمضان بعد از زوال علی الاحوط و اگر روزه مستحب باشد، یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد غسل او صحیح و روزه‌اش باطل میباشد و ظاهر این است که این حکم در روزه واجب معین

نیز جاری است.

(مسأله ۱۶۲۷) اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه‌اش باطل مشود.

۷ - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

(مسأله ۱۶۲۸) اگر جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند

روزه‌اش باطل است، و کسی که وظیفه‌اش تیمم است و عمدتاً تیمم ننماید، روزه‌اش نیز باطل است. و حکم قضای ماه رمضان نیز بعداً خواهد آمد.

(مسأله ۱۶۲۹) اگر در روزه غیر ماه رمضان و قضاء آن از روزه‌های واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است، جنب عمدتاً تا اذان صبح غسل نکند اظهر این است که روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۶۳۰) کسی که در شب ماه رمضان جنب است، چنانچه عمدتاً غسل نکند تا وقت تنگ شود، بنابر احتیاط واجب باید تیمم کند و روزه بگیرد، و قضای آن را هم بجا آورد.

(مسأله ۱۶۳۱) اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از يك روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمداند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

(مسأله ۱۶۳۲) کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب میشود.

(مسأله ۱۶۳۳) اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند، روزه‌اش صحیح است. و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، و با تیمم روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را قضا کند.

(مسأله ۱۶۳۴) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و مداند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمیشود، نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه پیش از غسل بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب میشود.

(مسأله ۱۶۳۵) هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود احتیاط مستحب آنست که پیش از غسل در صورتی که اطمینان به بیدار شدن نباشد

نخوابد، اگر چه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار
میشود.

(مسأله ۱۶۳۶) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد که
اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از
بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه‌اش صحیح
است. و همچنین است کسی که اطمینان بیدار شدن قبل از اذان صبح داشته
و احتمال بیدار شدن را نیز بدهد.

(مسأله ۱۶۳۷) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و مداند یا
احتمال مدهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود، چنانچه غفلت
داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان
صبح خواب بماند بنا بر احتیاط قضا بر او واجب میشود.

(مسأله ۱۶۳۸) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا
احتمال مدهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود، چنانچه نخواهد
بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که
بخوابد و بیدار نشود، روزه‌اش باطل و قضا و کفاره لازم است.

(مسأله ۱۶۳۹) اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین
کند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار میشود و
تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا
اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند، و اگر از خواب دوم بیدار شود و
برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود باید روزه آن روز را قضا کند و بنا
بر احتیاط استحبایی کفاره نیز بدهد.

(مسأله ۱۶۴۰) مراد از خواب اول و دوم و سوم - در صورتی که انسان
در خواب محتمل شود - خوابی است که از بعد بیدار شدن بخوابد و اما خوابی که
در آن محتمل شده خواب اول حساب نمیشود.

(مسأله ۱۶۴۱) اگر روزه‌دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل
کند.

(مسأله ۱۶۴۲) هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است. (مسأله ۱۶۴۳) کسی که میخواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد، روزه او باطل است. (مسأله ۱۶۴۴) کسی که میخواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، روزه او باطل است ولی چنانچه وقت قضای روزه تا آمدن ماه رمضان دیگر تنگ است، مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است بهتر آنست که آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان هم عوض آن را بجا آورد. (مسأله ۱۶۴۵) اگر در روزه واجبی غیر قضای روزه رمضان از روزهائی که مثل روزه کفارہ وقت معینی ندارد، عمداً تا اذان صبح جنب بماند، اظهر این است که

روزه‌اش صحیح است، ولی بهتر آنست که غیر از آن روزه روز دیگری را روزه بگیرد.

(مسأله ۱۶۴۶) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود، و عمداً غسل نکند در روزه ماه رمضان، روزه‌اش باطل است. و در غیر آن باطل نیست اگر چه احوط غسل کردن است و زنی که وظیفه‌اش نسبت به حیض یا نفاس تیمم است در روزه ماه رمضان اگر عمداً پیش از اذان صبح تیمم نکند روزه‌اش باطل است.

(مسأله ۱۶۴۷) اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود، و برای غسل وقت نداشته باشد، باید تیمم نماید و بنابر احتیاط واجب باید تا اذان صبح بیدار بماند و همچنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد.

(مسأله ۱۶۴۸) اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۶۴۹) اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه

او باطل است.

(مسأله ۱۶۵۰) اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از يك روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هائی که گرفته صحیح است.

(مسأله ۱۶۵۱) اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاك شود و در غسل کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه‌اش باطل است ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۶۵۲) اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است، غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در مسأله (۶۷) گفته شد بجا آورد، روزه او صحیح است، و اظهر این است که در استحاضه متوسطه اگر چه غسل نکند روزه‌اش صحیح است.

(مسأله ۱۶۵۳) کسی که مس میت کرده یعنی جائی از بدن خود را به بدن میت رسانده، میتواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمیشود.

۸ - اماله کردن

(مسأله ۱۶۵۴) اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل نمیکند.

۹ - قی کردن

(مسأله ۱۶۵۵) هر گاه روزه‌دار عمدتاً قی کند اگر چه بواسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل میشود ولی اگر سهوا یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۵۶) اگر در شب چیزی بخورد که مداند بواسطه خوردن آن، در روز با اختیار قی میکند، احتیاط واجب آنست که روزه آن روز را قضا

نماید.

(مسأله ۱۶۵۷) اگر روزه‌دار بتواند از قیء کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

(مسأله ۱۶۵۸) اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمیشود. ولی اگر بداند که بواسطه بیرون آوردن قیء میکند واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۶۵۹) اگر سهوا چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، بیرون آوردن آن لازم نیست و روزه او صحیح است.

(مسأله ۱۶۶۰) اگر یقین داشته باشد که بواسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون مآید، بنابر احتیاط نباید عمدا آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۶۱) اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر باختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

احکام چیزهائی که روزه را باطل میکند

(مسأله ۱۶۶۲) اگر انسان عمدا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، روزه او باطل میشود و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.

(مسأله ۱۶۶۳) اگر روزه‌دار سهوا یکی از کارهائی که روزه را باطل میکند، انجام دهد، و به خیال این که روزه‌اش باطل شده، عمدا دوباره یکی از آنها را بجا آورد روزه او باطل میشود.

(مسأله ۱۶۶۴) اگر چیزی به زور در گلوی روزه‌دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمیشود، ولی اگر مجبورش کنند، که روزه خود

را باطل کند مثلا به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو میزنیم و

خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل میشود. (مسأله ۱۶۶۵) روزه‌دار نباید جائی برود که مداند چیزی در گلویش مریزند، یا مجبورش میکنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر برود، و چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، روزه او باطل میشود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگر چه نرود روزه‌اش باطل است.

آنچه برای روزه‌دار مکروه است

(مسأله ۱۶۶۶) چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است:

(۱) دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوس آن به حلق برسد (۲) انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف میشود (۳) انفیة کشیدن، اگر نداند که به حلق مرسد و اگر بداند به حلق مرسد جائز نیست (۴) بو کردن گیاهان معطر (۵) نشستن زن در آب (۶) استعمال شاف (۷) تر کردن لباسی که در بدن است (۸) کشیدن دندان و هر کاری که بواسطه آن از دهان خون بیاید. (۹) مسواک کردن با چوب تر (۱۰) بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد. و

اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل میشود.

جائی که قضا و کفاره واجب است

(مسأله ۱۶۶۷) اگر در روزه ماه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد بیدار شود و دوباره بخواند و تا اذان صبح بیدار نشود فقط باید قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل میکند عمدا انجام دهد در صورتی که مدانسته آن کار روزه را باطل میکند، قضا و کفاره بر او واجب میشود.

(مسأله ۱۶۶۸) اگر بواسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل میکند، ظاهر این است که کفاره بر او واجب نیست. ولی اگر عمداً به خدا و پیغمبر به دروغ نسبتی بدهد و بداند که حرام است کفاره نیز واجب است اگر چه نداند این عمل روزه را باطل میکند.

کفاره روزه

(مسأله ۱۶۶۹) در کفاره افطار روزه ماه رمضان، باید يك بنده آزاد کند، یا بدستوری که در مسأله بعد گفته میشود، دو ماه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام يك مد که گفته میشود تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو یا

نان و مانند اینها بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، بنابر احتیاط باید به قدر امکان تصدق و استغفار نماید و احتیاط واجب آنست که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

(مسأله ۱۶۷۰) کسی که میخواهد دو ماه کفاره ماه رمضان را بگیرد، باید يك ماه تمام و يك روز آن را از ماه دیگر پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۷۱) کسی که میخواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد نباید موقعی شروع کند که مداند در بین يك ماه و يك روز، روزی باشد که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

(مسأله ۱۶۷۲) کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر يك روز روزه نگیرد، باید روزهها را از سر بگیرد.

(مسأله ۱۶۷۳) اگر در بین روزهائی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض، یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید بعد از بر طرف شدن عذر، واجب نیست روزهها را از بگیرد، بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر بجا مآورد.

(مسأله ۱۶۷۴) اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلی دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنابر احتیاط کفاره جمع بر او واجب میشود یعنی باید يك بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها يك مد که تقریباً ده

سیر است، گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد. و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.
(مسأله ۱۶۷۵) اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر (ص) عمدا نسبت دهد، بنابر احتیاط کفاره جمع که تفصیل آن در مسأله پیش گفته شد بر او واجب میشود.

(مسأله ۱۶۷۶) اگر روزه‌دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند برای هر دفعه يك کفاره بر او واجب است. و ظاهر این است که استمناء نیز حکم جماع را دارد.

(مسأله ۱۶۷۷) اگر روزه‌دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل میکند، انجام دهد، برای همه آنها يك کفاره کافی است.

(مسأله ۱۶۷۸) اگر روزه‌دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل میکند، انجام دهد، و بعد با حلال خود جماع نماید، برای هر کدام يك کفاره واجب میشود.

(مسأله ۱۶۷۹) اگر روزه‌دار غیر از جماع و استمناء کاری دیگری که حلال است و روزه را باطل میکند، انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل میکند غیر از جماع و استمناء انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، يك کفاره کافیهست.

(مسأله ۱۶۸۰) اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمدا آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است، و باید قضای آن را بگیرد، و کفاره هم بر او

واجب میشود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون یا غذائی که از صورت غذا بودن خارج است، به دهان او بیاید و عمدا آن را فرو برد باید قضای آن روزه را بگیرد و بنابر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب میشود.

(مسأله ۱۶۸۱) اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روزه عمدا روزه خود را باطل کند، باید کفاره بدهد و کفاره آن به نحوی است که

در كفاره حنث نذر بيايد.

(مسأله ۱۶۸۲) اگر روزه‌دار بگفته کسی که مگويد مغرب شده و اعتماد بگفته او نيست افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است يا شك کند که مغرب بوده است يا نه قضا و كفاره بر او واجب ميشود.

(مسأله ۱۶۸۳) کسی که عمدا روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، يا پيش از ظهر برای فرار از كفاره سفر نمايد، كفاره از او ساقط نميشود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پيش آمد کند نیز كفاره بر او واجب است.

(مسأله ۱۶۸۴) اگر عمدا روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حيض يا نفاس يا مرض برای او پيدا شود، احتياط واجب اين است که كفاره را بدهد.

(مسأله ۱۶۸۵) اگر يقين کند که روز اول ماه رمضان است و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده كفاره بر او واجب نيست.

(مسأله ۱۶۸۶) اگر انسان شك کند که آخر رمضان است يا اول شوال و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده كفاره بر او واجب نيست.

(مسأله ۱۶۸۷) اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، كفاره روزه خودش و روزه زن را بايد بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام يك كفاره واجب ميشود.

(مسأله ۱۶۸۸) اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که با او جماع نمايد، واجب نيست كفاره روزه شوهر را بدهد.

(مسأله ۱۶۸۹) اگر روزه‌دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند، و در بين جماع، زن راضی شود، بنا بر احتياط واجب بايد مرد دو كفاره و زن يك كفاره بدهد.

(مسأله ۱۶۹۰) اگر روزه‌دار در ماه مبارك رمضان با زن روزه‌دار خود

که خواب است جماع نماید، يك كفاره بر او واجب میشود، و روزه زن صحیح است و كفاره هم بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۶۹۱) اگر مرد زن خود را یا زن شوهر خود را مجبور کند که غیر جماع کاری دیگر که روزه را باطل میکند بجا آورد، بر هیچ يك از آنها كفاره واجب نیست.

(مسأله ۱۶۹۲) کسی که بواسطه مسافرت یا مرض روزه نمگیرد، نمیتواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند. ولی اگر او را مجبور نماید كفاره بر مرد نیز واجب نیست.

(مسأله ۱۶۹۳) انسان نباید در بجا آوردن كفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

(مسأله ۱۶۹۴) اگر كفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد چیزی بر آن اضافه نمیشود.

(مسأله ۱۶۹۵) کسی که باید برای كفاره يك روز شصت فقیر را طعام بدهد، نمیتواند به هر کدام از آنها به بیشتر از يك مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد یا يك فقیر را بیشتر از يك مرتبه سیر نماید، و زیادی را از كفاره حساب نماید ولی میتواند برای هر يك از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند يك مد به آن فقیر بدهد.

(مسأله ۱۶۹۶) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام يك مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمیتواند، سه روز روزه بگیرد. جاهائی که فقط قضای روزه واجب است

(مسأله ۱۶۹۷) در چند مورد قضای روزه بر انسان واجب است و كفاره واجب نیست:

(اول) آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.

(دوم) عملی که روزه را باطل میکند بجا نیآورد، ولی نیت روزه نکند یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد.

(سوم) آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت يك روز یا چند روز روزه بگیرد.

(چهارم) آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روزه بر او واجب است. بلکه اگر بعد از تحقیق شك کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده باید قضای روزه آن روز را بجا آورد.

(پنجم) آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان بگفته او کاری که روزه را باطل میکند، انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

(ششم) آن که کسی بگوید صبح شده و انسان بگفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی میکند و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

(هفتم) آن که کور و مانند آن بگفته کسی دیگری افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

(هشتم) آن که در هوای صاف بواسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. ولی اگر در هوای ابر به گمان این که

مغرب شده افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

(نهم) آن که برای خنك شدن یا بجهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و باختیار فرو رود و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر مضمضه برای وضوی غیر نماز واجب باشد ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و باختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

(دهم) آن که کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند لازم است قضاء نماید و کفاره واجب نیست.

(مسأله ۱۶۹۸) اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و باختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و باختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۶۹۹) مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر آنست که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

(مسأله ۱۷۰۰) اگر انسان بداند که بواسطه مضمضه بی اختیار آب یا از روی فراموشی وارد گلویش میشود، نباید مضمضه کند.

(مسأله ۱۷۰۱) اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده، و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

(مسأله ۱۷۰۲) اگر انسان شك کند که مغرب شده یا نه، نمیتواند افطار کند، ولی اگر شك کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم میتواند کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد.

احکام روزه قضا

(مسأله ۱۷۰۳) اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

(مسأله ۱۷۰۴) اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

(مسأله ۱۷۰۵) روزه‌ای که از انسان بواسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که بواسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

(مسأله ۱۷۰۶) اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد، و بعد شك کند که چه وقت عذر او بر طرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال

مدهد روزه نگرفته، قضا نماید، مثلا کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمداند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، و یا این که مثلا در آخرهای ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان برگشته و نمداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، در هر دو صورت میتواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، اگر چه احتیاط مستحب آنست که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

(مسأله ۱۷۰۷) اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد مثلا پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم بر رمضان مانده باشد بهتر آنست که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

(مسأله ۱۷۰۸) اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد، و در نیت معین نکند روزه‌ای را که مسگیرد قضای کدام ماه رمضان است قضای سال آخری حساب نمیشود.

(مسأله ۱۷۰۹) در قضای روزه رمضان میتواند، پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید، ولی اگر وقت قضا تنگ باشد بهتر آنست که باطل ننماید.

(مسأله ۱۷۱۰) اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، بهتر آنست که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

(مسأله ۱۷۱۱) اگر بواسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کند.

(مسأله ۱۷۱۲) اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد، و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز يك مد که تقریبا ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر بواسطه عذر دیگری مثلا برای مسافرت روزه نگرفته باشد، و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا

کند، و احتیاط واجب آنست که برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد. (مسأله ۱۷۱۳) اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد، و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید، و نیز اگر در ماه رمضان غیر از مرض عذر دیگری داشته باشد، و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد بواسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و بنابر احتیاط واجب برای هر روز يك مد طعام نیز به فقیر بدهد. (مسأله ۱۷۱۴) اگر در ماه رمضان بواسطه عذری روزه نگیرد، و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمدا قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز يك مد طعام هم به فقیر بدهد. (مسأله ۱۷۱۵) اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقتی تنگ شود و در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضا را بگیرد، و برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد، و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر بعد از بر طرف شدن عذر تصمیم داشته باشد که روزه‌های خود را قضا کند، ولی پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند. (مسأله ۱۷۱۶) اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد، و برای هر روز از سالهای پیش يك مد طعام به فقیر بدهد. (مسأله ۱۷۱۷) کسی که باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد میتواند كفاره چند روز را به يك فقیر بدهد. (مسأله ۱۷۱۸) اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و از جهت تأخیر در سال اول برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد و اما از جهت تأخیر چند سال بعدی چیزی بر او واجب نیست. (مسأله ۱۷۱۹) اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد یا يك بنده آزاد

کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، برای هر روز يك مد طعام نیز كفاره بدهد.

(مسأله ۱۷۲۰) اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد و در روز مکرر جماع یا استمناء کند، كفاره هم مکرر میشود، ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل میکند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد يك كفاره کافیهست.

(مسأله ۱۷۲۱) بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای روزه او را به تفصیلی که در نماز در صفحه (۲۵۱) گفته شد بجا آورد.

(مسأله ۱۷۲۲) اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، احتیاط واجب آنست که پسر بزرگتر قضا نماید. ولی اگر برای روزه‌ای اجیر شده و نگرفته باشد قضاء آن بر پسر بزرگ لازم نیست. احکام روزه مسافر

(مسأله ۱۷۲۳) مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام بخواند، مثل کسی که

شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

(مسأله ۱۷۲۴) مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی برای فرار از روزه مسافرت مکروه است. و همچنین است مطلق سفر قبل از روز بیست و چهارم در ماه رمضان مگر این که سفر برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

(مسأله ۱۷۲۵) اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، بهتر آنست که تا ناچار نشود در

آن روز مسافرت نکند. و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد، ولی ظاهر آنست که سفر جائز است و قصد اقامه واجب نیست و در صورتی که روزه نگیرد لازم است روزه آن روز را قضا کند.

(مسأله ۱۷۲۶) اگر نذر کند روزه مستحبی بگیرد، و روز آن را معین نکند،

نمیتواند آن را در سفر بجا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه

بگیرد، باید آن را در سفر بجا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد

یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد، روزه بگیرد.

(مسأله ۱۷۲۷) مسافر میتواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد. و احوط این است که آن سه روز روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

(مسأله ۱۷۲۸) کسی که نمداند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد، و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه اش باطل میشود، و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است.

(مسأله ۱۷۲۹) اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که

روزه مسافر باطل میباشد، و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

(مسأله ۱۷۳۰) اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند. و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد در صورتی که

از شب نیت سفر داشته باشد، روزه اش باطل میشود و الا بنا بر احتیاط واجب روزه را تمام و بعداً قضا کند، و اگر پیش از رسیدن به حد ترخص روزه را باطل کند کفاره بر او واجب است.

(مسأله ۱۷۳۱) اگر مسافر در ماه رمضان چه آن که قبل از فجر در سفر بوده و چه آن که روزه بوده و سفر نماید، چنانچه پیش از ظهر به وطنش برسد یا به جائی

برسد که میخواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده، باید آن روز روزه را بگیرد، و اگر انجام داده روزه آن روز بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۷۳۲) اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جائی برسد که میخواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

(مسأله ۱۷۳۳) مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
 (مسأله ۱۷۳۴) کسی که بواسطه پیری نمیتواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز يك مد طعام - گندم یا جو یا نان و مانند اینها - به فقیر بدهد.
 (مسأله ۱۷۳۵) کسی که بواسطه پیری روزه نگرفته اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، احتیاط مستحب آن است که قضای روزه‌هایی را که نگرفته است بجا آورد.
 (مسأله ۱۷۳۶) اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه میشود، و نمیتواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد، و احتیاط مستحب آنست که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.
 (مسأله ۱۷۳۷) زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد، و
 نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنابر احتیاط مستحب برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.
 (مسأله ۱۷۳۸) زنی که بچه شیر میدهد و شیر او کم است چه مادر بچه یا دایه او باشد یا باجرت شیر دهد اگر روزه برای خودش یا بچه‌ای که شیر میدهد
 ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنابر احتیاط مستحب برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که باجرت بچه را شیر دهد یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت

بگیرد، واجب است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

(۲۹۶)

راه ثابت شدن اول ماه
 (مسأله ۱۷۳۹) اول ماه به چهار چیز ثابت میشود: (اول) آن که خود انسان ماه را ببیند. (دوم) عده‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا میشود، بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که بواسطه آن یقین یا اطمینان پیدا شود. (سوم) دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمیشود. (چهارم) سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که بواسطه آن اول ماه رمضان ثابت میشود، و سی روز از اول رمضان بگذرد که بواسطه آن، اول ماه شوال ثابت میشود.
 (مسأله ۱۷۴۰) اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت نمیشود، و رعایت احتیاط اولی است.
 (مسأله ۱۷۴۱) اول ماه با پیشگوئی منجمین ثابت نمیشود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.
 (مسأله ۱۷۴۲) بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمیشود که شب پیش، شب اول ماه بوده است، بلی اگر پیش از ظهر ماده دیده شود آن روز اول ماه محسوب میشود و هم چنین اگر ماه طوق داشته باشد، معلوم میشود مال شب سابق بوده.
 (مسأله ۱۷۴۳) اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید.
 (مسأله ۱۷۴۴) اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر چه دور باشند چه نزدیک چه در افق متحد باشند یا نه نیز ثابت میشود در صورتی که در شب مشترك باشند ولو این که اول شب یکی آخر شب دیگری باشد.
 (مسأله ۱۷۴۵) اول ماه به تلگراف ثابت نمیشود، مگر انسان بداند که تلگراف از روی شهادت دو مرد عادل یا از راه دیگری بوده که شرعا معتبر است.

(مسأله ۱۷۴۶) روزی را که انسان نمداند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر در اثناء روز بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

(مسأله ۱۷۴۷) اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که احتمال مدهد ماه رمضان است روزه بگیرد صحیح است ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره يك ماه روزه بگیرد.

روزه‌های حرام و مکروه

(مسأله ۱۷۴۸) روزه عید فطر و قربان حرام است. و نیز روزی را که انسان نمداند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد، حرام میباشد.

(مسأله ۱۷۴۹) اگر زن بواسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، روزه او حرام است. و احتیاط واجب آنست، اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

(مسأله ۱۷۵۰) روزه مستحبی اولاد، اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود حرام است.

(مسأله ۱۷۵۱) اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش باشد باید افطار نماید.

(مسأله ۱۷۵۲) کسی که مداند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

(مسأله ۱۷۵۳) اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

(مسأله ۱۷۵۴) کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد. اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته در صورتی که ضرر به مرتبه باشد که با علم و عمد ارتکاب آن حرام است بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را بجا آورد.

(مسأله ۱۷۵۵) غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

(مسأله ۱۷۵۶) روزه روز عاشورا و روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزه‌های مستحب

(مسأله ۱۷۵۷) روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است. و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است. (۱) پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه، و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است، و اگر کسی آنها را بجا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز يك مد طعام یا ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار به فقیر دهد. (۲) سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه. (۳) تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه يك روز باشد. (۴) روز عید نوروز. (۵) روز چهارم تا نهم شوال. (۶) روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة. (۷) روز اول تا روز نهم ذی حجة (روز عرفه) ولی اگر بواسطه ضعف روزه، نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است. (۸) روز عید سعید

غدیر (۱۸ ذی حجه) (۹) روز مباحله (۲۴ ذی حجة) (۱۰) روز اول و سوم و هفتم محرم. (۱۱) روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله (۱۷ ربیع الاول). (۱۲)

روز پانزدهم جمادی الأولى، و نیز مستحب است روز مبعث حضرت رسول اکرم (ص) (۲۷ رجب) را روزه بگیرد و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب

است دعوت او را قبول کند، و در بین روز اگر چه بعد از ظهر باشد افطار نماید. مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل میکند خودداری نماید.

(مسأله ۱۷۵۸) برای پنج نفر مستحب است در ماه رمضان - اگر چه روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل میکند خودداری نمایند.

(اول) مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل میکند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جائی که میخواهد ده روز بماند برسد. (دوم) مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جائی که میخواهد ده روز در آنجا بماند برسد، و همچنین است اگر پیش از ظهر برسد در صورتی که قبلاً در سفر افطار کرده باشد.

(سوم) مریضی که بعد از ظهر خوب شود، و همچنین است اگر پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل میکند، انجام داده باشد. (چهارم) زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود. (مسأله ۱۷۵۹) مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد، که نمیتواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

احکام خمس

(مسأله ۱۷۶۰) در هفت چیز خمس واجب میشود: (اول) منفعت کسب (دوم) معدن (سوم) گنج (چهارم) مال حلال مخلوط به حرام (پنجم) جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست مآید. (ششم) غنیمت جنگ. (هفتم) زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

۱ - منفعت کسب

(مسأله ۱۷۶۱) هر گاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورده، و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس یعنی پنج يك آن را بدستوری که بعداً گفته میشود بدهد.

(مسأله ۱۷۶۲) اگر از غیر کسب مالی بدست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را باید بدهد. (مسأله ۱۷۶۳) مهری را که زن بگیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع اخذ ننماید خمس ندارد، و همچنین است ارثی که به انسان برسد، ولی

اگر مثلاً با کسی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته احتیاط واجب آنست که خمس آن ارث را که از او میرسد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

(مسئله ۱۷۶۴) اگر مالی به ارث به او برسد، و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، بنا بر احتیاط واجب خمس آن را بدهد، ولی اگر در

خود آن مال خمس نباشد، و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس

بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

(مسئله ۱۷۶۵) اگر بواسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۷۶۶) کسی که دیگری تمام مخارج او را مدهد، باید خمس تمام مالی را که بدست مآورد بدهد.

(مسئله ۱۷۶۷) اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند. و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد مآید بدهند.

(مسئله ۱۷۶۸) اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، یا از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای بدست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۷۶۹): اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول مخرم ظاهر این است که معامله نسبت بجمیع

مال صحیح است، و به جنسی که با این پول خریده است خمس تعلق میگیرد و احتیاجی به اجازه و امضا حاکم شرع نیست.

(مسئله ۱۷۷۰) اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول

خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است، و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون میباشد. (مسأله ۱۷۷۱) اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمسش به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست. (مسأله ۱۷۷۲) اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج يك آن به عهده خود بخشنده است، و چیزی بر این شخص نیست. (مسأله ۱۷۷۳) اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی بدست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد. (مسأله ۱۷۷۴) تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که منفعت مبرند يك سال بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد مآید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که يك سال از موقعی که فائده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد. (مسأله ۱۷۷۵) انسان میتواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد. و جائز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد. و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد مانعی ندارد. (مسأله ۱۷۷۶) کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند. (مسأله ۱۷۷۷) اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست. (مسأله ۱۷۷۸) اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست بلکه مقدار خمس چه نسبتی به مجموع اصل و ربح داشته به همان نسبت از موجودی عینا و یا قیمة باید بدهد.

(مسأله ۱۷۷۹) اگر غیر مال التجارة مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلا چیزی را برای مؤنه‌اش خریده باشد، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده، باید بدهد و همچنین اگر مثلا درختی را که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد. بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۸۰) اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درختها را فروخته و از قیمتش استفاده کند، فقط باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد.

(مسأله ۱۷۸۱) اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد، و همچنین اگر مثلا از شاخه‌های آن که معمولا هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۸۲) کسی که چند رشته کسب دارد مثلا اجاره ملک بگیرد، و خرید و فروش هم میکند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد

مآید بدهد و چنانچه از يك رشته نفع ببرد، و از رشته دیگر ضرر کند، بنابر احتیاط مستحب باید خمس نفعی را که برده بدهد ولی اگر دو رشته مختلف دارد، مثلا تجارت و زراعت میکند، در این صورت بنابر احتیاط وجوبی نمیشود ضرر يك رشته را به نفع رشته دیگر تدارك نمود.

(مسأله ۱۷۸۳) خرجهائی را که انسان برای بدست آوردن فائده میکند، مانند دلالی و حمالی میتواند از منفعت کسر نماید، و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.

(مسأله ۱۷۸۴) آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراك و

پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی پسر و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها مرساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

(مسأله ۱۷۸۵) مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره مرساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی میبخشد یا جائزه مدهد، در صورتی که

از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب میشود.

(مسأله ۱۷۸۶) اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه میکنند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه‌ای بخرد و از شأنش زیاد نباشد خمس آن را لازم نیست بدهد. و اگر از شأنش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۸۷) مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر میکند از مخارج سالی حساب میشود که در آن سال خرج کرده، و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد خرج میکند، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۸۸) کسی که از کسب و تجارت فائده‌ای برده اگر مال دیگری هم دارد، که خمس آن واجب نیست میتواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسب حساب کند.

(مسأله ۱۷۸۹) آذوقه‌ای که برای مصرف سالش از منافع کسبش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

(مسأله ۱۷۹۰) اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، هر وقت احتیاجش از آن بر طرف شد، احتیاط مستحب آنست که خمس آن را بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه، در صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذشته باشد.

(مسأله ۱۷۹۱) اگر در يك سال منفعتی نبرد، نمیتواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد مبرد کسر نماید.

(مسأله ۱۷۹۲) اگر در اول سال منفعتی نبرد، و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، میتواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند و فقط مؤنه (مصارف) تجارت را میتواند از او کسر کند.

(مسأله ۱۷۹۳) اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود میتواند مقداری را از سرمایه کم شده از منافع قبل از تلف آن مقدار کسر نماید.

(مسأله ۱۷۹۴) اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمیتواند از منفعتی که به دستش میآید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، میتواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

(مسأله ۱۷۹۵) اگر در تمام سال منفعتی نبرد، و برای مخارج خود قرض کند، نمیتواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید. بلکه اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد ظاهر این است که نمیتواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید، مگر این که قرض بعد

از منفعت کردن باشد بلی در هر دو صورت میتواند قرض خود را از ارباح اثناء سال ادا نماید و به آن مقدار خمس تعلق نمیگیرد.

(مسأله ۱۷۹۶) اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد، قرض کند، نمیتواند از منافع سالش مقدار آن قرض را ادا نماید بلی اگر مالی را که قرض کرده و یا چیزی را که از قرض خریده از بین برود در این صورت میتواند قرض خود را از منافع آن سال بدهد.

(مسأله ۱۷۹۷) انسان میتواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمسینی که بدهکار است، پول بدهد. و اما اگر جنس دیگر بخواهد بدهد، محل اشکال است مگر آن که با اجازه حاکم شرع باشد.

(مسأله ۱۷۹۸) کسی که خمس بمال او تعلق گرفت، و سال بر او گذشت تا خمس او را نداده است و قصد دادن خمس را ندارد، نمیتواند در آن مال تصرف کند، بلکه بنابر احتیاط واجب اگر قصد دادن خمس را هم داشته باشد نیز چنین است.

(مسأله ۱۷۹۹) کسی که خمس بدهکار است نمیتواند آن را بدمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۰۰) کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، و خمس را بدمه بگیرد، میتواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه، منافعی که از آن بدست میآید مال خود است.

(مسأله ۱۸۰۱) کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، آن کس میتواند در آن مال تصرف کند.

(مسأله ۱۸۰۲) اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافعی بدست آید، واجب نیست بعد از آن که بالغ شد، خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۰۳) کسی که مالی از دیگری بدست آورد و شك نماید خمس آن را داده یا نه، میتواند در آن مال تصرف نماید، بلکه اگر یقین هم داشته باشد، که خمس آن را نداده میتواند در آن تصرف نماید.

(مسأله ۱۸۰۴) اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه‌اش حساب نشود واجب است بعد از تمامی سال خمس او را بدهد، و چنانچه خمس او را نداد و قیمت آن ملك بالا رفت لازم است خمس مقداری را که آن ملك فعلا ارزش دارد بدهد، و همچنین است غیر ملك از فرش و مانند آن.

(مسأله ۱۸۰۵) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر مثلا ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملك را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود

و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد، و اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملك را با این پول مخرم، باید خمس مقداری را که آن ملك فعلاً ارزش دارد بدهد.

(مسأله ۱۸۰۶) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و يك سال از وقت منفعت بردن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ - معدن

(مسأله ۱۸۰۷) اگر از معدن مثل طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی بدست آورد در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۰۸) نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلائی مسكوك است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلائی مسكوك برسد، باید خمس آنچه را که پس از کم کردن مخارجی که کرده است باقی بماند، بدهد.

(مسأله ۱۸۰۹) چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلائی مسكوك نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید.

(مسأله ۱۸۱۰) گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون مآورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

(مسأله ۱۸۱۱) کسی که از معدن چیزی بدست مآورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملك است یا در جائی باشد که مالك ندارد.

(مسأله ۱۸۱۲) اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسكوك برسد یا نه، خمس ندارد و لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

(مسأله ۱۸۱۳) اگر چند نفر چیزی بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای مسكوك برسد، اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

(مسأله ۱۸۱۴) اگر معدنی را که در زیر ملك دیگریست بیرون آورد، آنچه از آن بدست مآید، مال صاحب ملك است. و در صورتی که به مقدار نصاب برسد چون صاحب ملك برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ - گنج

(مسأله ۱۸۱۵) گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد، و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

(مسأله ۱۸۱۶) اگر انسان در زمینی که ملك کسی نیست، گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد. لکن در صورتی که آن گنج غیر از طلا و نقره باشد و جوب خمس در آن بنا بر احتیاط است.

(مسأله ۱۸۱۷) نصاب گنج اگر نقره باشد ۱۰۵ مثقال نقره مسكوك و اگر طلا باشد ۱۵ مثقال طلای مسكوك است و اگر از غیر طلا و نقره باشد نصاب را با یکی از طلا و نقره ملاحظه نمایند.

(مسأله ۱۸۱۸) اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلا مالك آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او میشود و باید

خمس آن را بدهد. ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است بنا بر احتیاط واجب باید به او اطلاع دهد، و چنانچه معلوم شود مال او نیست، به کسی که پیش از

او مالک زمین بوده اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ يك آنان نیست، مال خود او میشود و باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۱۹) اگر در ظرفهای متعددی که در يك جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال در نقره یا ۱۵ مثقال در طلا باشد، باید خمس آن را بدهد. ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار

نرسیده است خمس ندارد.

(مسأله ۱۸۲۰) اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال در نقره یا ۱۵ مثقال در طلا برسد، اگر چه سهم هر يك از آنان به این مقدار نباشد،

باید خمس آن را بدهند.

(مسأله ۱۸۲۱) اگر کسی حیوانی را از قبیل ماهی بخرد، و در شکم آن مالی پیدا کند، اگر چه احتمال دهد که مال فروشنده است، لازم نیست به او خبر دهد، و در حکم منافع کسب است ولی اگر آن حیوان از قبیل چهار پایان باشد لازم است به فروشنده اطلاع دهد و چنانچه او علامت داد مال او است و الا مال پیدا کننده است و در حکم منافع کسب است.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

(مسأله ۱۸۲۲) اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که

انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد، و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال میشود.

(مسأله ۱۸۲۳) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام

را - چه کمتر چه بیشتر از خمس باشد - بداند، ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد. و احتیاط واجب آنست که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

(مسأله ۱۸۲۴) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود، و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند. و چنانچه صاحب مال راضی نشود، باید مقداری را که یقین دارد مال او است به او بدهد و بهتر آنست که مقدار بیشتری را که احتمال مدهد مال او است نیز به او بدهد.

(مسأله ۱۸۲۵) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که مداند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

(مسأله ۱۸۲۶) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمشناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، لازم نیست چیزی به او بدهد.

(مسأله ۱۸۲۷) اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد، و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست باید در صورت امکان همه آنها را راضی کند و الا بین آنها قرعه بزند و به اسم هر کسی اصابت کرد آن مال را به او بدهد.

۵ - جواهری که بواسطه فرو رفتن در دریا بدست مآید

(مسأله ۱۸۲۸) اگر بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد، یا معدنی، باید خمس آن را بدهند و بنابر احتیاط نصابی در آن معتبر نیست پس هر مقدار که باشد باید خمس آن را داد چه بیرون آورنده يك نفر باشد، یا چند نفر.

(مسأله ۱۸۲۹) اگر بدون فرو رفتن در دریا بوسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار

دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد. (مسأله ۱۸۳۰) خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا بگیرد در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

(مسأله ۱۸۳۱) اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود، و اتفاقاً جواهری به دستش آید، و بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۳۲) اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

(مسأله ۱۸۳۳) اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله، و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل مسأید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۳۴) اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد، باید خمس آن را بدهد. بلکه چنانچه از روی آب یا کنار دریا بدست آورد بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

(مسأله ۱۸۳۵) کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۳۶) اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا گنجی پیدا کند، یا بواسطه فرو رفتن در دریا، جواهر بیرون آورد، خمس ندارد ولی اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته ولی او باید آن مال را تطهیر نماید.

۶ - غنیمت

(مسأله ۱۸۳۷) اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند، به آنها غنیمت گفته میشود، و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح میداند به مصرفی برساند، و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند، و آنچه در زمان غیبت امام علیه السلام در جنگ از کفار گرفته میشود بنابر احتیاط نیز حکم غنیمت را دارد.

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

(مسأله ۱۸۳۸) اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگری بدهد. و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او بگیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

(مسأله ۱۸۳۹) اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به

مسلمان دیگری بفروشد، خمس از کافر ساقط نمیشود ولی بر مسلمان لازم نیست خمس آن را بدهد و همچنین است اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد و بنابر احتیاط مستحب در هر دو صورت در فرضی که خود کافر یا کس دیگر از قبلش خمس نداده باشد مسلمان خمس آن زمین را بدهد.

(مسأله ۱۸۴۰) اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس

ندهد یا شرط کند که خمس بر فروشنده باشد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد بر فروشنده لازم است که عمل به شرط نماید.

(مسأله ۱۸۴۱) اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملك كافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید، كافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۴۲) اگر كافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد احتیاط واجب آنست که در ضمن معامله با او شرط کنند که خمس آن را بدهد. مصرف خمس

(مسأله ۱۸۴۳) خمس را باید دو قسمت کنند، يك قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر در مانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (ع)، که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه مدهد برسانند، ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمکند بدهد بنابر احتیاط واجب باید از مجتهدی که تقلید میکند اجازه بگیرد و در صورتی به او اذن داده میشود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید میکند، سهم امام را به يك طور مصرف میکنند.

(مسأله ۱۸۴۴) سید یتیمی که به او خمس مدهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، میشود خمس داد.

(مسأله ۱۸۴۵) به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

(مسأله ۱۸۴۶) به سیدی که عادل نیست، میشود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

(مسأله ۱۸۴۷) به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن كمك به معصیت او باشد نمیشود خمس داد. و احوط آنست که به سیدی که شراب مخورد، یا نماز نمخواند یا آشکارا معصیت میکند، اگر چه دادن خمس كمك

به معصیت او نباشد، خمس ندهد.

(مسأله ۱۸۴۸) اگر کسی بگوید سیدم نمیشود به او خمس داد، مگر

آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان کند که سید است.

(مسأله ۱۸۴۹) به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین یا اطمینان نداشته باشد، مشود خمس داد. (مسأله ۱۸۵۰) کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد، و نتواند مخارج آنان را بدهد، جائز است انسان خمسش را به آن زن

بدهد که به مصرف آنان برساند، و هم چنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید.

(مسأله ۱۸۵۱) اگر مخارج سید یا سیده‌ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمیتواند خوراک و پوشاک و سائر نفقات واجبه او را از خمس بدهد ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری ((غیر از نفقات واجبه)) برساند مانعی ندارد.

(مسأله ۱۸۵۲) به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمیتواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمدهد مشود خمس داد. (مسأله ۱۸۵۳) احتیاط واجب آنست که بیشتر از مخارج يك سال به يك سید فقیر خمس ندهند.

(مسأله ۱۸۵۴) اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد، و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعداً نیز پیدا نمیشود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، و میتواند

مخارج بردن آن را از خمس بردارد. و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۸۵۵) هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد، اگر چه یقین یا اطمینان داشته باشد، که پیدا میشود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن

باشد، متواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند،
و

تلف شود، نباید چیزی بدهد. ولی نمیتواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.
(مسأله ۱۸۵۶) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم میتواند
خمس را به شهر دیگر ببرد، و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از
خودش

بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده
باشد ضامن است.

(مسأله ۱۸۵۷) اگر به امر حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از
بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد، و هم چنین است اگر به کسی بدهد، که
از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد، و از آن شهر به شهر دیگر
ببرد.

(مسأله ۱۸۵۸) جائز نیست جنسی را به زیادتر از قیمت واقعی حساب
نموده و بابت خمس بدهد، و در مسأله (۱۷۹۷) گذشت که دادن جنس دیگر غیر
از پول طلا و نقره رو مانند آنها مطلقاً محل اشکال است.

(مسأله ۱۸۵۹) کسی که از مستحق طلبکار است، و میخواهد طلب خود
را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب، باید خمس را به او بدهد و بعداً
مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند. و میتواند از مستحق وکالت گرفته و خود
از

جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

(مسأله ۱۸۶۰) مستحق نمیتواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد،
ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و میخواهد مدیون اهل
خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد
اشکال ندارد.

احکام زکات

(مسأله ۱۸۶۱) زکات در نه چیز واجب است: (اول) گندم (دوم) جو (سوم) خرما (چهارم) کشمش (پنجم) طلا (ششم) نقره (هفتم) شتر ((هشتم)) گاو (نهم) گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد با شرایطی که بعدا گفته میشود، باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرفهائی که دستور داده‌اند برساند.

(مسأله ۱۸۶۲) سلت که دانه‌ایست به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد، و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا میباشد، بنابر احتیاط واجب باید از آنها زکات داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

(مسأله ۱۸۶۳) زکات در صورتی واجب میشود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته میشود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

(مسأله ۱۸۶۴) اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اگر چه اول ماه دوازدهم زکات بر او واجب میشود، ولی اول سال بعد را

باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

(مسأله ۱۸۶۵) اگر مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بين سال بالغ شود مثلا بچه‌ای در اول محرم مالك چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد، زکاتی بر او نیست بلکه بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغش زکات بر او واجب میشود.

(مسأله ۱۸۶۶) زکات گندم و جو وقتی واجب میشود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش وقتی واجب میشود، که انگور میباشد، و زکات خرما وقتی واجب میشود که عرب به آن تمر گوید، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن گاه آنها است، و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشد.

(مسأله ۱۸۶۷) در مواقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، چنانچه صاحب آنها بالغ و عاقل و متمکن از تصرف باشد، باید زکات آنها را بدهد و اگر بالغ یا عاقل نباشد واجب نیست.

(مسأله ۱۸۶۸) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۸۶۹) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر، و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمیشود، و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

(مسأله ۱۸۷۰) مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمیتواند در آن تصرف کند زکات ندارد.

(مسأله ۱۸۷۱) اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات در آن واجب است قرض کند و يك سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش
(مسأله ۱۸۷۲) زکات گندم و جو و خرما و کشمش، وقتی واجب میشود
که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آنها (۲۸۸) من تبریز (۴۵) مثقال کم است
که تقریباً (۸۴۷) کیلوگرم میشود.
(مسأله ۱۸۷۳) اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی
که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر به غیر عنوان
زکات

بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.
(مسأله ۱۸۷۴) اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب
شد مالك آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب
شدن زکات بمیرد، هر يك از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات
سهم
خود را بدهد.

(مسأله ۱۸۷۵) کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آورد زکات
است موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا میکنند، و بعد از خشک شدن خرما
و انگور میتواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالك ندهد، و چیزی که زکات آن
واجب شده، از بین برود، باید عوض آن را بدهد.
(مسأله ۱۸۷۶) اگر بعد از مالك شدن درخت خرما و انگور یا زراعت
گندم و جو زکات آنها واجب شود، باید زکات آن را بدهد.
(مسأله ۱۸۷۷) اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب
شده، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه داد
بر

خریدار چیزی واجب نیست.
(مسأله ۱۸۷۸) اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد، و بداند
که فروشنده زکات آن را داده، یا شك کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب
نیست،
و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از
بابت زکات داده شود، اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع

میتواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد،
 معامله صحیح است. و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در
 صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، میتواند از او پس بگیرد.
 (مسأله ۱۸۷۹) اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر
 است به (۲۸۸) من (۴۵) مثقال کم برسد و بعد از خشك شدن کمتر از این
 مقدار شود زکات آن واجب نیست.
 (مسأله ۱۸۸۰) اگر گندم و جو و خرما را پیش از وقت خشك شدن مصرف
 کند، چنانچه خشك آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.
 (مسأله ۱۸۸۱) خرما بر سه قسم است (۱) آنست که خشکش میکنند و
 حکم زکات آن گفته شد (۲) آنست که در حال رطب بودنش مخورند (۳) آنست
 که
 نارس خلال آن را مخورند. در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشك آن به
 (۲۸۸) من (۴۵) مثقال کم برسد بنا بر احتیاط زکات آن واجب است و اما قسم
 سوم ظاهر این است که زکات بر آن واجب نباشد.
 (مسأله ۱۸۸۲) گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده، اگر
 چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.
 (مسأله ۱۸۸۳) اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر
 مشروب شود، یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده يك
 است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست يك است.
 (مسأله ۱۸۸۴) اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران
 مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفا
 بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکات آن بیست يك است، و اگر بگویند
 آبیاری با آب نهر و باران شده، زکات آن ده يك است، و اگر طوری است که عرفا
 مگویند به هر دو آبیاری شده زکات آن سه چهارم است.
 (مسأله ۱۸۸۵) چنانچه در صدق عرفی شك کند و نداند که آبیاری
 طوری است که در عرف مگویند با هر دو آبیاری شده یا این که مگویند آبیاری آن

مثلا با باران است اگر سه چهلیم بدهد کافی است.

(مسأله ۱۸۸۶) اگر شك کند و نداند که عرف مگویند با هر دو آبیاری شده یا این که مگویند با دلو و نحو آن آبیاری شده است، در این صورت دادن يك بیستم کافی است، و هم چنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

(مسأله ۱۸۸۷) اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود، و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده يك است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن يك بیستم است.

(مسأله ۱۸۸۸) اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آنست زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید، و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، يك بیستم، و زکات زراعتی که پهلوی آنست يك دهم میباشد.

(مسأله ۱۸۸۹) مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، نمیتواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به (۲۸۸) من (۴۵) مثقال کم برسد باید زکات آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۹۰) بذری را که به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد، یا خریده باشد نمیتواند نیز از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید، بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

(مسأله ۱۸۹۱) آنچه که دولت از عین مال مگیرد، زکات آن واجب نیست، مثلا اگر حاصل زراعت (۸۵۰) کیلوگرم باشد، و دولت (۵۰) کیلوگرم را به عنوان مالیات بگیرد فقط زکات در (۸۰۰) کیلو واجب میشود.

(مسأله ۱۸۹۲) مصارفی که انسان پیش از تعلق زکات نموده بنابر احتیاط

واجب نمتواند از حاصل کسر نموده و فقط زکات بقیه را بدهد.
(مسأله ۱۸۹۳) مصارفی که بعد از تعلق زکات است متواند از حاکم
شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه بگیرد و آنچه نسبت به مقدار زکات خرج
شده
بردارد.

(مسأله ۱۸۹۴) واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حد خرمن
برسد و انگور و خرما خشك گردد، و آنگاه زکات را بدهد، بلکه همین که زکات
واجب

شد جائز است مقدار زکات را قیمت نموده و به عنوان زکات قیمت آن را بدهد.
(مسأله ۱۸۹۵) بعد از آن که زکات تعلق گرفت متواند عین زراعت یا
خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل اینها
مشاعاً تسلیم نماید و پس از آن در مصارف شریك میباشند.

(مسأله ۱۸۹۶) در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما و
انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود لازم نیست آنها را مجاناً بطور
اشاعه نگاه دارد بلکه متواند برای این که تا وقت درو یا خشك شدن برسد، برای
ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

(مسأله ۱۸۹۷) اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با
یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در يك وقت بدست نمآید، گندم یا
جو و خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول يك سال حساب شود، چنانچه
چیزی که اول مرسد به اندازه نصاب یعنی (۲۸۸) من (۴۵) مثقال کم باشد،
باید زکات آن را موقعی که مرسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست مآید ادا
نماید، و اگر آنچه اول مرسد به اندازه نصاب نباشد، صبر میکند تا بقیه آن
برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به
مقدار

نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

(مسأله ۱۸۹۸) اگر درخت خرما یا انگور در يك سال دو مرتبه میوه بدهد،
چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.
(مسأله ۱۸۹۹) اگر مقداری خرما یا خشك نشده یا انگور دارد که خشك

آن به اندازه نصاب مشود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن بقدری به مصرف زکات

برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۹۰۰) اگر زکات خرماي خشک يا کشمش بر او واجب باشد، نمیتواند زکات آن را خرماي تازه يا انگور بدهد بلکه چنانچه ملاحظه قيمت نماید و انگور يا خرماي تازه يا کشمش يا خرماي خشک ديگر از بابت قيمت بدهد نیز محل اشکال است و نیز اگر زکات خرماي تازه يا انگور بر او واجب باشد، نمیتواند زکات آن را خرماي خشک يا کشمش بدهد بلکه چنانچه به اعتبار قيمت خرما و يا انگور ديگری بدهد اگر چه تازه باشد محل اشکال است.

(مسأله ۱۹۰۱) کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد قرض او را ادا نمایند.

(مسأله ۱۹۰۲) کسی که بدهکار است و گندم يا جو يا خرما يا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال

ديگر بدهند، هر کدام که سهمشان به (۲۸۸) من (۴۵) مثقال کم برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه

مال ميت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات را بدهند، و اگر مال ميت بیشتر از بدهی او باشد، باید جنس زکات دار را نسبت به مجموع مال ملاحظه کنند به همان نسبت از جنس زکاة دار کسر شود پس سهم هر يك از ورثه به اندازه نصاب برسد زکات بر او واجب است.

(مسأله ۱۹۰۳) اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آنست که زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

نصاب طلا

(مسأله ۱۹۰۴) طلا دو نصاب دارد، نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن (۱۸) نخود است، پس وقتی که طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید يك چهارم آن را - که نه نخود میشود - از بابت زکات بدهد

و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی میشود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام (۱۸) مثقال را از قرار چهل يك بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکات (۱۵) مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد. نصاب نقره

(مسأله ۱۹۰۵) نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن (۱۰۵) مثقال معمولی است که اگر نقره به (۱۰۵) مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید يك چهارم آن را که (۲) مثقال و (۱۵) نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست، و نصاب دوم آن

(۲۱) مثقال است، یعنی اگر (۲۱) مثقال به (۱۰۵) مثقال اضافه شود، باید زکات تمام (۱۲۶) مثقال را بطوری که گفته شد بدهد، و اگر کمتر از (۲۱) مثقال اضافه شود، فقط باید زکات (۱۰۵) مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود. یعنی اگر (۲۱) مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از (۲۱) مثقال است زکات ندارد بنابراین اگر انسان يك چهارم هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب

داده است مثلا کسی که (۱۱۰) مثقال نقره دارد اگر يك چهلم آن را بدهد، زکات (۱۰۵) مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای (۵) مثقال آن داده

که واجب نبوده است.

(مسأله ۱۹۰۶) کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه سال باید زکات آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۰۷) زکات طلا و نقره در صورتی واجب میشود، که آن را سکه زده باشند، و معامله با آن رواج داشته باشد. و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند.

(مسأله ۱۹۰۸) طلا و نقره سکه‌داری که زنها برای زینت به کار می‌برند در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی باز معامله پول طلا و نقره با آن شود، بنابر احتیاط زکات آن واجب است. ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد زکات واجب نیست.

(مسأله ۱۹۰۹) کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلا (۱۰۴) مثقال نقره و (۱۴) مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۹۱۰) چنان که سابقا گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب میشود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست. (مسأله ۱۹۱۱) اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید، یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست ولی اگر

برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند احتیاط مستحب آنست که زکات را بدهد.

(مسأله ۱۹۱۲) اگر در ماه دوازدهم پول و طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه بواسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود باید

زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.
(مسأله ۱۹۱۳) اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد،
متواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، بلکه اگر قسمتی از
نصاب
طلا و نقره بد باشد متواند زکات را از قسمت بد بدهد ولی بهتر آنست که زکات
همه

آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.
(مسأله ۱۹۱۴) پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر
دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که به حد نصاب برسد زکاتش
واجبست، هر چند خالصش به حد نصاب نرسد ولی اگر به آن پول طلا و نقره
نگویند وجوب زکات در آن محل اشکال است، هر چند خالصش به حد نصاب
برسد.

(مسأله ۱۹۱۵) اگر پول طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول، فلز
دیگر با آن مخلوط باشد، چنانچه زکات آن را از پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از
معمول

فلز دیگر دارد یا از پول غیر طلا و نقره بدهد ولی بقدری باشد که قیمت آن، به
اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.
زکات شتر و گاو و گوسفند

(مسأله ۱۹۱۶) زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهائی که گفته شد
دو شرط دیگر هم دارد: (اول) آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در
تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.
(دوم)

آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن علف
چیده شده، یا از زراعتی که ملك او یا ملك كس دیگر است بچرد زکات ندارد.
ولی اگر در تمام سال يك روز یا دو روز از علف مالك بخورد، بنابر احتیاط زکات
آن واجب میباشد.

(مسأله ۱۹۱۷) اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را
که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، وجوب زکات در آن مشکل است اگر چه
احوط دادن زکات است ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را
بدهد.

نصاب شتر

(مسأله ۱۹۱۸) شتر دوازده نصاب دارد: (اول) پنج شتر و زکات آن يك گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. (دوم) ده شتر و زکات

آن دو گوسفند است (سوم) پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است (چهارم) بیست

شتر و زکات آن چهار گوسفند است. (پنجم) بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است. (ششم) بیست و شش شتر و زکات آن يك شتریست که داخل سال دوم شده باشد. (هفتم) سی و شش شتر، و زکات آن يك شتریست که داخل سال سوم شده باشد. (هشتم) چهل و شش شتر و زکات آن يك شتریست که داخل سال چهارم شده باشد. (نهم) شصت و يك شتر و زکات آن يك شتریست که داخل سال پنجم شده باشد. (دهم) هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتریست که داخل سال سوم شده باشند. (یازدهم) نود و يك شتر و زکات آن دو شتریست که داخل سال چهارم شده باشند. (دوازدهم) صد و بیست و يك شتر و بالاتر از آنست که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند، و برای هر چهل تا، يك شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا، يك شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی مماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر (۱۴۰) شتر دارد باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل تا يك شتری که داخل سال سوم شده بدهد و شتری که در زکات داده میشود، باید ماده باشد.

(مسأله ۱۹۱۹) زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده باشد فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد. و همچنین است حال در نصابهای بعد.

نصاب گاو

(مسأله ۱۹۲۰) گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرائطی را که گفته شد داشته باشد باید يك گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. و احتیاط واجب آنست که گوساله نر باشد، و نصاب دوم آن چهل است و زکات آن يك گوساله ماده‌ایست که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی

سی و نه گاو دارد فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد، تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن که به

شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد، و هم چنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا سی و چهل حساب نماید، و زکات آن را بدستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی مماند از نه بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا، و برای چهل تای آن زکات چهل تا را

بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده مماند. نصاب گوسفند

(مسأله ۱۹۲۱) گوسفند پنج نصاب دارد: (اول) چهل تا است و زکات آن يك گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد. (دوم) صد و بیست و يك است و زکات آن دو گوسفند است. (سوم) دویست و يك است و زکات آن سه

گوسفند است. (چهارم) سیصد و يك است و زکات آن چهار گوسفند است. (پنجم)

چهار صد و بالاتر از آنست که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند، و برای هر صد تای آنها يك گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد،

بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد، کافی است.

(مسأله ۱۹۲۲) زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی که از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی

آن زکات ندارد، و همچنین است حکم در نصابهای بعد.

(مسأله ۱۹۲۳) زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده. (مسأله ۱۹۲۴) در زکات، گاو و گاومیش يك جنس حساب میشوند، و شتر عربی و غیر عربی يك جنس است، و همچنین بز و میش و شیشك در زکات با هم فرق ندارند.

(مسأله ۱۹۲۵) اگر برای زکات گوسفند بدهد، بنابر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

(مسأله ۱۹۲۶) گوسفندی را که بابت زکات مدهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر از بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

(مسأله ۱۹۲۷) اگر چند نفر با هم شريك باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

(مسأله ۱۹۲۸) اگر يك نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد. (مسأله ۱۹۲۹) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مسأله ۱۹۳۰) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، میتواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی

عیب و جوان باشند، نمیتواند زکات آنها را مریض یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم، و بعضی مریض، و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آنست که برای زکات آنها سالم و بعیب و جوان بدهد.

(مسأله ۱۹۳۱) اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۹۳۲) کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر

او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد. اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید يك گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده زکات بر او واجب نیست. مصرف زکات

(مسأله ۱۹۳۳) انسان میتواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

(اول) فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد،

ولی کسی که صنعت یا ملك یا سرمایه‌ای دارد که میتواند مخارج سال خود را بگذارند فقیر نیست.

(دوم) مسکین و او کسی است که از فقیر سخت‌تر مگذارند.

(سوم) کسی که از طرف امام علیه السلام یا نائب امام مأمور است که

زکات را جمع و نگهداری نماید، و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نائب

امام یا فقرا برساند.

(چهارم) کافرهائی که اگر زکات به آنان بدهند بدین اسلام مایل میشوند

یا در جنگ به مسلمانان کمک میکنند.

(پنجم) خریداری بندهائی که در شدت میباشند و آزاد کردن آنان.

(ششم) بدهکاری که نمیتواند قرض خود را بدهد.

(هفتم) فی سبیل الله، یعنی کارهائی که میتوان با آنها قصد قربت نمود مثل ساختن مسجد، و مدرسه‌ای که علوم دینی در آن خوانده میشود، و نظیف شهر، و اسفالت راهها و توسعه آنها و مانند اینها.

(هشتم) ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر در مانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مسئله ۱۹۳۴) احتیاط واجب آنست که فقیر یا مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج يك سالش زکات بگیرد.

(مسئله ۱۹۳۵) کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شك کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج يك سال او هست یا نه، نمیتواند زکات بگیرد.

(مسئله ۱۹۳۶) صنعتگر یا مالك یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، میتواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملك، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

(مسئله ۱۹۳۷) فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملك او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، میتواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه، و ظرف، و لباس تابستانی، و زمستانی، و چیزهائی که به آنها احتیاج دارد، و فقیری که اینها را ندارد، اگر به آنها احتیاج داشته باشد، میتواند از زکات خریداری نماید.

(مسئله ۱۹۳۸) فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند. ولی تا وقتی مشغول

یاد گرفتن است، متواند زکات بگیرد.

(مسأله ۱۹۳۹) به کسی که قبلاً فقیر بوده و یا این که معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و مگوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند مشود زکات داد.

(مسأله ۱۹۴۰) کسی که مگوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

(مسأله ۱۹۴۱) کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد متواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۹۴۲) اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان متواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد، و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز متواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۹۴۳) چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر مدهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکات به او داده و زکات بودنش را اظهار ننماید.

(مسأله ۱۹۴۴) اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که مداند فقیر نیست زکات بدهد کافی نیست، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد بایستی از او بگیرد، و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته مدانسته زکات است، انسان متواند عوض آن را از او بگیرد، و به مستحق بدهد و اگر نمدانسته زکات است، نمتواند چیزی از او بگیرد، و باید از مال خودش

عوض زکات را به مستحق بدهد.

(مسأله ۱۹۴۵) کسی که بدهکار است و نمتواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، متواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

(مسأله ۱۹۴۶) اگر به کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار

فقیر باشد، میتواند آنچه را که به او داده بابت زکات بدهد.

(مسأله ۱۹۴۷) کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد انسان میتواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۹۴۸) مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، میتواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد، میتواند زکات بگیرد.

(مسأله ۱۹۴۹) مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و

بگوید آن چیز زکات است.

شرائط کسانی که مستحق زکاتند

(مسأله ۱۹۵۰) کسی که زکات بگیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکات بدهد.

(مسأله ۱۹۵۱) اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان میتواند

به ولی او زکات بدهد. به قصد این که آنچه میدهد ملك طفل یا دیوانه باشد.

(مسأله ۱۹۵۲) اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، میتواند

خودش یا بوسیله يك نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکات به مصرف آنان میرسد نیت زکات کند.

(مسأله ۱۹۵۳) به فقیری که گدائی میکند مشود زکات داد. ولی به

کسی که زکات را در معصیت مصرف میکند، نباید زکات داد.

(مسأله ۱۹۵۴) به کسی که شراب‌خوار است نمیتوان زکات داد بلکه کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا مآورد یا نماز نمخواند هر چند آشکارا نباشد احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

(مسأله ۱۹۵۵) به کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، مشود قرضش را از زکات داد.

(مسأله ۱۹۵۶) انسان نمیتواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران میتوانند به آنان زکات بدهند.

(مسأله ۱۹۵۷) اگر انسان زکات را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

(مسأله ۱۹۵۸) اگر پسر به کتابهای علمی و دینی احتیاج داشته باشد پدر میتواند آنها را از زکات خریده و در معرض استفاده پسر قرار دهد.

(مسأله ۱۹۵۹) پدری که تمکن تزویج پسرش را ندارد میتواند از زکات برای پسرش زن بگیرد، و همچنین است پسر نسبت به پدر.

(مسأله ۱۹۶۰) به زنی که شوهرش مخارج او را مدهد و زنی که شوهرش خرجی او را نمدهد، ولی ممکن است او را به داده خرجی مجبور کنند، نمیشود زکات داد.

(مسأله ۱۹۶۱) زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران میتوانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد، نمیشود به آن زن زکات داد.

(مسأله ۱۹۶۲) زن میتواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

(مسأله ۱۹۶۳) سید نمیتواند از غیر سید زکات بگیرد ولی اگر خمس و سایر جوهات کفایت مخارج آن را نکند، و از گرفتن زکات ناچار باشد میتواند از

غیر سید زکات بگیرد.

(مسأله ۱۹۶۴) به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، مشود زکات داد.

نیت زکات

(مسأله ۱۹۶۵) انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را مدهد زکات مال است یا زکات فطره. ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که مدهد زکات گندم است یا زکات جو.

(مسأله ۱۹۶۶) کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد، و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد زکات همان جنس حساب میشود. و اگر از قسم پول بدهد که هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت میشود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً يك گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب میشود ولی

اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم میشود.

(مسأله ۱۹۶۷) اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل مدهد، باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر مدهد زکات باشد، و احوط این است که نیت او تا زمان رسیدن زکات به فقیر مستمر باشد.

(مسأله ۱۹۶۸) اگر بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، نیت زکات کند، زکات حساب میشود.

مسائل متفرقه زکات

(مسأله ۱۹۶۹) بنابر احتیاط موقعی که گندم و جو را از کاه جدا میکنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند، و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن

ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، میتواند زکات را جدا نکند.

(مسأله ۱۹۷۰) بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که مشهود زکات داد، دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

(مسأله ۱۹۷۱) کسی که میتواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و بواسطه کوتاهی کردن او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.
(مسأله ۱۹۷۲) کسی که میتواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات

را به قدری تأخیر انداخته که نمگویند فوراً داده است باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.
(مسأله ۱۹۷۳) اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، میتواند در بقیه آن تصرف کند. و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، میتواند در تمام مال تصرف نماید.

(مسأله ۱۹۷۴) انسان نمیتواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد.

(مسأله ۱۹۷۵) اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً

گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است. (مسأله ۱۹۷۶) اگر موقعی که زکات را کنار مگذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد، که دادن زکات

به او از جهتی بهتر باشد.

(مسأله ۱۹۷۷) اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، باید آن را به مستحق بدهد.

(مسأله ۱۹۷۸) اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمیشود، و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر

چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد، و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، میتواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۹۷۹) فقیری که مداند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب میشود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، میتواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۹۸۰) فقیری که نمداند زکات بر انسان واجب نشده اگر چیزی بابت زکات بگیرد، و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمیتواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۹۸۱) مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر

غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

(مسأله ۱۹۸۲) بهتر است زکات را آشکار، و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

(مسأله ۱۹۸۳) اگر در شهر کسی که میخواهد زکات بدهد مستحقی

نباشد، و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه

امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند زکات را به شهر دیگر ببرد، و به مصرف زکات برساند، و میتواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد، و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

(مسأله ۱۹۸۴) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، میتواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که به امر حاکم شرع برده باشد.

(مسأله ۱۹۸۵) اجرت وزن کردن و پیمانان نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات مدهد با خود او است.

(مسأله ۱۹۸۶) کسی که (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است بنا بر احتیاط مستحب کمتر از (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره به يك فقير ندهد، و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره برسد بنا بر احتیاط مستحب به يك فقير کمتر از آن ندهد.

(مسأله ۱۹۸۷) مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن

بر دیگران مقدم است.

(مسأله ۱۹۸۸) اگر شك کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه و مال زکاة دار موجود باشد باید زکات را بدهد، هر چند شك او برای زکات سالهای پیش بوده باشد، و اگر عین تلف شده، زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد.

(مسأله ۱۹۸۹) فقیر نمیتواند، زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالك بگیرد و به او ببخشد ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمیتواند زکات را

بدهد، چنانچه توبه کند، فقیر میتواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد. (مسأله ۱۹۹۰) انسان میتواند از زکات قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز میتواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد. (مسأله ۱۹۹۱) انسان نمیتواند از زکات ملك بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

(مسأله ۱۹۹۲) انسان میتواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکات بگیرد، اگر چه فقیر نباشد یا این که به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد.

(مسأله ۱۹۹۳) اگر مالك فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه آن فقیر یقین نداشته باشد که قصد مالك این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، میتواند به مقداری که به دیگران میدهد برای خودش نیز بردارد. (مسأله ۱۹۹۴) اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد چنانچه شرطهائی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

(مسأله ۱۹۹۵) اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعدا نیز نمیدهد تصرف او در سهم خودش اشکال دارد مگر این که زکات شریک را تبرعا با اذن او و در صورت امتناع با اذن حاکم بدهد.

(مسأله ۱۹۹۶) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد میتواند خمس و زکات را بدهد یا کفاره و نذر و

قرض و مانند اینها را ادا نماید.

(مسأله ۱۹۹۷) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و حجة الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند، و بقیه مال او را بر حج و قرض قسمت نمایند، و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را صرف حج بنمایند و در صورتی که چیزی باقی باشد، به خمس و زکات و قرض قسمت نمایند.

(مسأله ۱۹۹۸) کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند، میتواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب باشد میشود به او زکات داد. و اگر تحصیل آن علم دارای مستحب باشد، زکات دادن به او فقط

از سهم سبیل الله جایز است، و اگر نه واجب نه مستحب باشد جایز نیست به او زکات بدهد.

زکات فطره

(مسأله ۱۹۹۹) کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و بیهوش و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند هر نفری يك صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

(مسأله ۲۰۰۰) کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۰۱) انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب میشود باید بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنها بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر

دیگر.

(مسئله ۲۰۰۲) اگر کسی را که نان‌خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را مدهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

(مسئله ۲۰۰۳) فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان‌خور او حساب میشود، بر او واجب است.

(مسئله ۲۰۰۴) واجب بودن فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید بدون رضایت صاحبخانه وارد میشود و مدتی نزد او مماند مح‌اشکال است بلکه اظهار عدم وجوب است اگر چه بهتر دادن است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

(مسئله ۲۰۰۵) فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد میشود در صورتی که نان‌خور او حساب شود، بنا بر احتیاط واجب است و الا واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد، و در خانه او افطار کند.

(مسئله ۲۰۰۶) اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد، در صورتی که دیوانگی او تا ظهر روز عید فطر باقی باشد، زکات فطره بر او واجب نیست،

و الا بنا بر احتیاط واجب لازم است فطره او را بدهد.

(مسئله ۲۰۰۷) اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرائط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره او را بدهد.

(مسئله ۲۰۰۸) کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، احتیاط واجب آن است که، زکات فطره او را بدهد.

(مسئله ۲۰۰۹) کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود

باید زکات فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۰) کسی که فقط به اندازه يك صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن را دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد، و بخواهد فطره آنها را هم بدهد میتواند به قصد فطره آن يك صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که بگیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او بگیرد، و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

(مسأله ۲۰۱۱) اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود واجب نیست فطره او را بدهد. ولی احتیاط واجب آن است که فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید نان خور او حساب میشوند بدهد.

(مسأله ۲۰۱۲) اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است.

مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر برود، باید شوهرش فطره او را بدهد. (مسأله ۲۰۱۳) کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۴) اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود انسان واجب نمیشود.

(مسأله ۲۰۱۵) اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمیشود.

(مسأله ۲۰۱۶) زنی که شوهرش مخارج او را نمدهد، چنانچه نان خور کس دیگری باشد، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۷) کسی که سید نیست، نمیتواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمیتواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

(مسأله ۲۰۱۸) فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر مخورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را مدهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمدارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

(مسأله ۲۰۱۹) انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

(مسأله ۲۰۲۰) اگر انسان کسی را که اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

(مسأله ۲۰۲۱) اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

(مسأله ۲۰۲۲) اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات گفته شد برسانند کافیهست. ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

(مسأله ۲۰۲۳) اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان میتواند فطره را به مصرف او برساند، یا بواسطه دادن به ولی او، ملك طفل نماید.

(مسأله ۲۰۲۴) فقیری که فطره به او مدهند، لازم نیست عادل باشد ولی دادن به شراب‌خوار جائز نیست و احتیاط واجب آن است که به بنماز و کسی که آشکارا معصیت میکند فطره ندهند.

(مسأله ۲۰۲۵) به کسی که فطره را در معصیت مصرف میکند نباید فطره بدهند.

(مسأله ۲۰۲۶) احتیاط مستحب آن است که به يك فقير کمتر از يك صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۲۷) اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست. بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، کافی نیست.

(مسأله ۲۰۲۸) انسان نمیتواند نصف صاع را از يك جنس مثلاً گندم و نصف دیگر دیگر آن را از جنسی دیگر مثلاً جو بدهد، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

(مسأله ۲۰۲۹) مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، و بعد اهل علم فقیر را ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

(مسأله ۲۰۳۰) اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره مدانسته آنچه را که گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمدانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۳۱) اگر کسی بگوید فقیرم، میشود به او فطره داد، ولی اگر بداند که قبلاً غنی بوده است به مجرد گفتنش نمیشود فطره به او داد مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود.

مسائل متفرقه زکات فطره

(مسأله ۲۰۳۲) انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را مدهد نیت دادن فطره نماید.

(مسأله ۲۰۳۳) اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و بهتر آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از رمضان به فقیر

قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

(مسأله ۲۰۳۴) گندم یا چیز دیگری را که برای فطره مدهد باید به جنس دیگر یا خاك مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد اگر خالص آن به يك صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۳۵) اگر فطره را از چیز معیوب بدهد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

(مسأله ۲۰۳۶) کسی که فطره چند نفر را مدهد، لازم نیست همه را از يك جنس بدهد مثلاً اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافیست.

(مسأله ۲۰۳۷) کسی که نماز عید فطر منخواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد. ولی اگر نماز عید منخواند، میتواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

(مسأله ۲۰۳۸) اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد. هر وقت آن را مدهد نیت فطره نماید.
(مسأله ۲۰۳۹) اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً بنابر احتیاط بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد

(مسأله ۲۰۴۰) اگر فطره را کنار بگذارد، نمیتواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

(مسأله ۲۰۴۱) اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

(مسأله ۲۰۴۲) اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود

چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته، ضامن نیست.
(مسأله ۲۰۴۳) اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آنست که فطره را بجای دیگر نبرد و اگر بجای دیگر ببرد، و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

(مسأله ۲۰۴۴) حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا بجا آورده شود، و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، يك مرتبه واجب مشهود:

(اول) آن که بالغ باشد. (دوم) آن که عاقل و آزاد باشد. (سوم) بواسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترك آن از حج مهمتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترك نماید. (چهارم) آن که مستطیع باشد. و مستطیع بودن به چند چیز است: (اول) آن که توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند داشته باشد. (دوم) سلامت مزاج و توانائی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد. (سوم) در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دور تر باشد، باید از آن راه برود. (چهارم) به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. (پنجم) مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه، و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم بدانند داشته باشد.

(ششم) بعد از برگشتن کسب یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد، که نشود به زحمت زنگی کند.

(مسأله ۲۰۴۵) کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمیشود وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

(مسأله ۲۰۴۶) زنی که میتواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۴۷) اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، و من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی مدهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را مدهد حج بر او واجب میشود.

(مسأله ۲۰۴۸) اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه مرود و برمگردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او قبول نماید حج بر او واجب میشود، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

(مسأله ۲۰۴۹) اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه مرود و برمگردد به او بدهند و بگویند حج برو، ولی ملک او نکنند، حج بر او واجب میشود.

(مسأله ۲۰۵۰) اگر مقداری مال که برای حج کافیت به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت بنماید، حج بر او واجب نمیشود.

(مسأله ۲۰۵۱) اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۵۲) اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی بدست آورد

که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود دیگر حج بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۵۳) اگر انسان اجیر شود که مباشرتا از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

(مسأله ۲۰۵۴) اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد، بعدا حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده، راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

(مسأله ۲۰۵۵) اگر کسی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

(مسأله ۲۰۵۶) اگر کسی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از این که بعدا خودش حج کند باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر نا امید هم نباشد احتیاط واجب آن است که اجیر بگیرد و در صورتی که بعدا قدرت پیدا کرد خودش نیز حج نماید، و همچنین است اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و نا امید از توانائی خود باشد و در تمام این صور بنا بر احتیاط واجب چنانچه منوب عنه مرد باشد، نائب ضروره باشد یعنی کسی که اولین مرتبه حج رفتن او باشد.

(مسأله ۲۰۵۷) کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را نیز از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام میشود.

(مسأله ۲۰۵۸) اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است. و چنانچه برگشتن برایش مشقت داشته باشد میتواند نایب بگیرد.

احکام خرید و فروش

(مسأله ۲۰۵۹) شخص کاسب سزاوار است احکام خرید و فروش در موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد چنانچه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: کسی که میخواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، بواسطه معامله‌های باطل و شبهه ناک به هلاکت مافتد.

(مسأله ۲۰۶۰) اگر انسان برای ندانستن مسأله‌ای نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمیتواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

(مسأله ۲۰۶۱) کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است. مستحبات خرید و فروش

چهار چیز در خرید و فروش مستحب است. (اول) آن که در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد. (دوم) آن که در قیمت جنس سخت‌گیری نکند. ((سوم)) آن که چیزی را که مفروش شد زیادتز بدهد و آنچه را که مخرد

کمتر بگیرد. (چهارم) آن که کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود. معاملات مکروه

(مسأله ۲۰۶۲) عمده معاملات از این قرار است (اول) ملك فروشی مگر این که ملك دیگری با پول آن بخرد. (دوم) قصابی. (سوم) کفن فروشی. (چهارم) معامله با مردمان پست. (پنجم) معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. (ششم) آن که کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد. (هفتم) آن که برای خرید جنسی که دیگری میخواهد بخرد داخل معامله او شود.

معاملات حرام

(مسأله ۲۰۶۳) معاملات حرام شش است: (اول) خرید و فروش عین نجس مثل مشروبات مسکر، و سگ غیر شکاری، و مردار، و خوک و در غیر اینها در صورتی که بشود از آن استفاده حلال نمود مثلاً غائط را کود نمایند خرید و فروش جائز است اگر چه احتیاط در ترك است.

(دوم) خرید و فروش مال

غصبی.

(سوم) بنا بر احتیاط خرید و فروش چیزی که نزد مردم مال نیست مثل حیوانات درنده. (چهارم) معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند اسباب قمار. (پنجم) معامله‌ای که در آن ربا باشد. (ششم) فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، و این عمل را غش مگویند. پیغمبر اکرم (ص) فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا قلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را مبرد و راه معاش او را مبندد و او را به خودش واگذار میکند.

(مسأله ۲۰۶۴) فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد. ولی اگر مشتری اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که

شرط آن پاك بودن است، مثلاً از قسم خوراکی است که میخواهد او را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید. ولی اگر لباس است گفتن لازم نیست اگر چه مشتری با آن نماز بخواند زیرا که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس کافی نیست.

(مسأله ۲۰۶۵) اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهد که شرطش پاك بودن است مثلاً روغن را برای خوردن بخواهد، لازمست فروشنده نجاست او را به مشتری بگوید و همچنین است اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاك بودن نیست، مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، ولی در معرض این باشد که خوراك یا بدن مشتری نجس شود که در این صورت نیز گفتن لازم است، زیرا که سبب شدن برای خوردن نجاست و همچنین سبب شدن برای نجاست بدن که موجب بطلان وضو یا غسل گردد جائز نیست.

(مسأله ۲۰۶۶) خرید و فروش دواهای نجس خوردنی اگر چه جائز است ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند و همچنین است اگر خوردنی نباشد ولی در معرض این باشد که خوراك یا بدن مشتری آلوده به نجاست شود.

(مسأله ۲۰۶۷) خرید و فروش روغن‌هایی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد و روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن میگیرند، در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانیست که بدستور شرع کشته شده چنانچه از دست کافر بگیرند یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند اگر چه پاك و خرید و فروش آن جائز است ولی خوردنش حرام و بر فروشنده لازم است کیفیت را به مشتری بفهماند.

(مسأله ۲۰۶۸) اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن

باطل است.

- (مسأله ۲۰۶۹) چرمی که از ممالک غیر اسلامی مأورند، یا از دست کافر گرفته میشود در صورتی که احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آن جائز است ولی نماز در آن جایز نیست.
- (مسأله ۲۰۷۰) روغنی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه خرید و فروشش جایز است ولی نماز در آن چرم و خوردن آن روغن جایز نیست.
- (مسأله ۲۰۷۱) مشروبات مسکر معامله آنها حرام و باطل است.
- (مسأله ۲۰۷۲) فروختن مال غصبی باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.
- (مسأله ۲۰۷۳) اگر خریدار جدا قاصد معامله است ولی قصدش این باشد که پول جنسی را که منخرود نهد این قصد به صحت معامله ضرر ندارد و لازم است پول آن را به فروشنده بدهد.
- (مسأله ۲۰۷۴) اگر خریدار بخواهد پول جنسی را که به ذمه خریده بعدا از مال حرام بدهد، معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد تا این که ذمه‌اش بری گردد.
- (مسأله ۲۰۷۵) خرید و فروش آلات لهو حرام مثل تار و ساز حرام است و بنابر احتیاط سازهای کوچک که بازیچه بچه‌ها است نیز آن حکم را دارد، و اما آلات مشترکه مثل رادیو و ضبط صوت در صورتی که به قصد استعمال در حرام نباشد خرید و فروش آن مانعی ندارد.
- (مسأله ۲۰۷۶) اگر چیزی را که میشود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند، مثلا انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام بلکه بنابر احتیاط باطل است. ولی اگر به این قصد بفروشند و فقط بدانند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد ظاهر

این است که معامله اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۷۷) ساختن مجسمه جاندار بلکه نقاشی جاندار آن نیز حرام است ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد اگر چه احوط ترك است.

(مسأله ۲۰۷۸) خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده حرام است و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند. (مسأله ۲۰۷۹) اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این يك من روغن را مفروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل میباشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری میتواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند ولی اگر آن را معین نکند بلکه يك من روغن در ذمه بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری میتواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید.

(مسأله ۲۰۸۰) اگر مقداری از جنس را که با وزن یا پیمانانه مفروشند، به زیادتز از همان جنس بفروشد، مثلاً يك من گندم را به يك من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که مدهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد، و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از

آن برنج گرفته بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام میباشد.

(مسأله ۲۰۸۱) اگر چیزی را که اضافه مگیرد، غیر از جنسی باشد که مفروشند، مثلاً يك من گندم به يك من گندم و يك قران پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتز نگیرد، ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا و حرام میباشد.

(مسأله ۲۰۸۲) اگر کسی که مقدار کمتر را مدهد چیزی علاوه کند،

مثلا يك من گندم و يك دستمال را به يك من و نیم گندم بفروشد، اشكال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلا يك من گندم و يك دستمال را به يك من و نیم گندم و يك دستمال بفروشد.

(مسأله ۲۰۸۳) اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع مفروشند، یا چیزی را که مثل گرد و تخم مرغ با شماره معامله میکنند، بفروشد و زیادتر بگیرد، اشكال ندارد مثلا ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشكال ندارد، ولی چنانچه مثلا ده عدد

تخم مرغ را به یازده عدد در ذمه بفروشد لازم است که بین آنها امتیاز باشد مثلا ده عدد تخم مرغ بزرگ را به یازده عدد متوسط در ذمه بفروشد زیرا که اگر بین آنها هیچ امتیاز نباشد خرید و فروش محقق نمیشود بلکه واقع معامله قرض است اگر چه به لفظ خرید و فروش باشد و بدین جهت معامله حرام و باطل است و از این قبیل است فروختن اسکناس نقدا به زیادتر از آن با مدت مثل صد تومان نقدا بدهد که صد و ده تومان بعد از شش ماه بگیرد. ولی اگر بین آنها امتیاز باشد مانعی ندارد مثل آن که صد تومان را به جنس دیگر از اسکناس مثل دینار یا پاون یا دولار بفروشد که در این صورت با تفاوت قیمت نیز اشكال ندارد.

(مسأله ۲۰۸۴) جنسی را که در غالب شهرها با وزن، یا پیمانه مفروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله میکنند، احتیاط واجب آن است که آن جنس را به زیادتر از آن نفروشند. و در صورتی که شهرها مختلف باشند و چنین غلبه‌ای در بین نباشد حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است. (مسأله ۲۰۸۵) اگر چیزی را که مفروشند و عوضی را که بگیرد اگر از يك جنس نباشد زیادی گرفتن اشكال ندارد پس اگر يك من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

(مسأله ۲۰۸۶) جنسی را که مفروشند و عوضی را که بگیرد، اگر از يك چیز عمل آمده باشد. باید در معامله زیادی نگیرد، مثلا اگر يك من روغن گاو بفروشد و در عوض آن يك من و نیم پنیر گاو بگیرد، ربا و حرام است و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس آن معامله کند نمیتواند زیادی

بگیرد.

(مسأله ۲۰۸۷) جو و گندم در ربا يك جنس حساب میشود، پس اگر مثلاً يك من گندم بدهد و يك من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را مدهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام میباشد.

(مسأله ۲۰۸۸) معامله ربا چه با مسلمان چه با کافر حرام است بلی اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست یا از کافری که در پناه اسلام است و ربا گرفتن در شریعتش جائز باشد ربا بگیرد اشکال ندارد و بنابر احتیاط واجب پدر و فرزند و زن و شوهر نمیتوانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرائط فروشنده و خریدار

(مسأله ۲۰۸۹) برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: (اول) آن که بالغ باشند. (دوم) آن که عاقل باشند. (سوم) آن که سفیه نباشند - یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند - (چهارم) آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است. (پنجم) آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد. (ششم) آن که جنس و

عوض

را که مدهند مالك باشند، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مسأله ۲۰۹۰) معامله با بچه نا بالغ، که مستقل در معامله باشد باطل است، اما اگر معامله با ولی باشد و بچه نا بالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد معامله صحیح است، بلکه اگر جنس یا پول مال دیگری باشد، و آن بچه و کالتا از صاحبش آن مال را بفروشد یا با آن پول چیزی بخرد ظاهر این است که معامله صحیح است اگر چه بچه ممیز مستقل در تصرف باشد و همچنین است اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند اگر چه ممیز نباشد معامله صحیح است چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند ولی باید فروشنده و خریدار یقین

یا اطمینان داشته باشند، که طفل جنس یا پول را به صاحب آن مرساند. (مسئله ۲۰۹۱) اگر از بچه نا بالغ در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته در صورتی که مال خود بچه باشد به ولی او و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد. و اگر صاحب آن را نمشناسد، و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن بابت مظالم به فقیر بدهد.

(مسئله ۲۰۹۲) اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صحیح نیست معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود. ظاهر این است که متواند از بچه بعد از بلوغش یا از ولی او مطالبه نماید. و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد.

(مسئله ۲۰۹۳) اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود مثلاً بگوید راضی هستم، معامله صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

(مسئله ۲۰۹۴) اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است.

(مسئله ۲۰۹۵) پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر، و وصی جد پدری بر طفل متوانند مال طفل را بفروشند و مجتهد عادل هم در صورتی که ضرورت اقتضا کند، متواند مال دیوانه یا یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

(مسئله ۲۰۹۶) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله صحیح است، و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله ملك مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملك کسی است که مال او را غصب کرده‌اند.

(مسأله ۲۰۹۷) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه بکند، معامله صحیح است ولی پول مال مالك مشود، نه مال غاصب.

شرائط جنس و عوض آن

(مسأله ۲۰۹۸) جنسی را که مفروشند و چیزی را که عوض آن مگيرد، پنج شرط دارد: (اول) آن که مقدار آن با وزن یا پیمانانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. (دوم) آن که بتوانند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر اسبی که فرار کرده آن را با چیزی که میتواند تحویل دهد مثلا با يك فرش بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است.

(سوم) خصوصياتی را که در جنس و عوض است و بواسطه آنها ميل مردم به معامله فرق میکند معین نمایند. (چهارم) آن که ملك طلق باشد. پس مالی را که انسان وقف کرده فروش آن جائز نیست مگر در چند مورد که خواهد آمد. (پنجم) خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلا منفعت يك ساله خانه را بفروشد صحیح نیست ولی چنانچه خریدار به جای پول منفعت ملك خود را بدهد، مثلا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت يك ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مسأله ۲۰۹۹) جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانانه معامله میکنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانانه بخرد، ولی میتواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله میکنند، با دیدن خریداری نماید.

(مسأله ۲۱۰۰) چیزی را که با وزن خرید و فروش میکنند با پیمانانه هم میشود، معامله کرد، به این طور که اگر مثلا مسخوهد ده من گندم بفروشد با پیمانانه ای که يك من گندم مگيرد ده پیمانانه بدهد.

(مسأله ۲۱۰۱) اگر یکی از شرطهائی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل باشد ولی خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر

تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۰۲) معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند مثلاً حصیر مسجد بطوری پاره شود که نتواند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

(مسأله ۲۱۰۳) هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را ن فروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، متوانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند. و همچنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند.

(مسأله ۲۱۰۴) خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع به کیفیت متواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

(مسأله ۲۱۰۵) در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

(مسأله ۲۱۰۶) اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار بگیرد، مال خود را ملک او کند معامله صحیح است و هر دو مالک میشوند.

خرید و فروش میوه‌ها

(مسأله ۲۱۰۷) فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۰۸) فروختن میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد نیز جائز است، و بهتر آن است که چیزی را از حاصل زمین مانند سبزیها با آن بفروشند، یا با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچینند، یا میوه بیشتر از يك سال را به او بفروشند.

(مسأله ۲۱۰۹) اگر خرمائی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد ولی عوض آن را از خرمای آن درخت قرار ندهند، اما اگر کسی يك درخت خرما در خانه کس دیگر داشته باشد در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن را خرمای همان درخت قرار بدهند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۱۰) فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده میشود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۱۱) اگر خوشه گندم را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگر غیر گندم و جو که از خودش حاصل میشود بفروشند اشکال ندارد. نقد و نسیه

(مسأله ۲۱۱۲) اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله میتوانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد

فروشنده جلوگیری نکند.

(مسأله ۲۱۱۳) در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

(مسأله ۲۱۱۴) اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمیتواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده میتواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

(مسأله ۲۱۱۵) اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، میتواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد، یا معامله را فسخ کند و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.

(مسأله ۲۱۱۶) اگر به کسی که قیمت جنس را نمیداند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را میداند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه مدهم تومانی يك ريال از قیمتی که نقد مفروشم گرانتر حساب میکنم و او قبول کند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۱۷) کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف و شرائط آن

(مسأله ۲۱۱۸) معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد، و اگر بگوید این پول را مدهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را

بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

(مسأله ۲۱۱۹) اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی یا پولی را که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول طلا یا نقره بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که مفروشده پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

(مسأله ۲۱۲۰) معامله سلف هفت شرط دارد: (اول) خصوصیات را که قیمت جنس بواسطه آنها فرق میکند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است. (دوم) پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده میتواند معامله را به هم بزند. (سوم) مدت را کاملاً معین کنند و اگر بگوید تا اول خرمن جنس را تحویل مدهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله او باطل است.

(چهارم) وقتی را

برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت جنس بقدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد. (پنجم) جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند. (ششم) وزن یا پیمانه آن را معین کنند، و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله میکنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند. (هفتم) چیزی را که مفروشند، چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته میشوند عوض آن از آن جنس نباشد، مثلاً گندم را به گندم سلفاً نمیتوان فروخت.

احکام معامله سلف

(مسأله ۲۱۲۱) انسان نمیتواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده‌اش بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد. ولی فروختن غله مانند گندم و جو و سایر اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته میشود، پیش از تحویل گرفتن آن جائز نیست مگر این که به سرمایه‌اش بفروشد.

(مسأله ۲۱۲۲) در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده در موعدش بدهد، مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

(مسأله ۲۱۲۳) اگر جنسی را که فروشنده مدهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری میتواند قبول نکند.

(مسأله ۲۱۲۴) اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۲۵) اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری میتواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را بهم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

(مسأله ۲۱۲۶) اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد. بنا بر احتیاط واجب معامله معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

(مسأله ۲۱۲۷) اگر طلا را به طلا و نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی سکه در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده‌تر باشد، معامله حرام و باطل است.

(مسأله ۲۱۲۸) اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

(مسأله ۲۱۲۹) اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.

(مسأله ۲۱۳۰) اگر فروشنده یا خریدار، تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد، و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد، و از یکدیگر جدا شوند اگر چه

معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال بدست او نرسیده میتواند معامله را بهم بزند.

(مسأله ۲۱۳۱) اگر خاك نقره معدن را به نقره خالص و خاك طلاى معدن را به طلاى خالص بفروشند، معامله باطل است ولی فروختن خاك نقره را به طلا، و خاك طلا را به نقره اشكال ندارد.

مواردی که انسان میتواند معامله را به هم بزند

(مسأله ۲۱۳۲) حق به هم زدن معامله را خیار مگویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت میتوانند معامله را به هم بزنند:

(اول) آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس مگویند.

(دوم) آن که مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشند که آن را (خیار غبن) گویند.

(سوم) در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند که آن را (خیار شرط) گویند.

(چهارم) یکی از دو طرف معامله، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود که آن را (خیار تدلیس)

گویند.

(پنجم) یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود یا شرط کند مالی را که مدهد بطور مخصوصی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد، که در این صورت شرط کننده میتواند معامله را به هم بزند و آن را (خیار تخلف شرط) گویند.

(ششم) در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را (خیار عیب) گویند. (هفتم) معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده‌اند، مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، گیرنده میتواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف خود بگیرد. و آن را (خیار شرکت) گویند.

(هشتم) صاحب مال خصوصیات جنس معینی را که طرف ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، که در این صورت طرف میتواند معامله را به هم بزند و آن را (خیار رؤیت) گویند.

(نهم) اگر مشتری پول جنسی را که خریده و شرط نکرده که در پرداخت پول تأخیر کند تا سه روز ندهد، اگر فروشنده جنس را تحویل نداده باشد میتواند معامله را به هم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر يك روز بماند ضایع میشود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده میتواند معامله را به هم بزند و آن را (خیار تأخیر) گویند.

(دهم) کسی که حیوانی را خریده تا سه روز میتواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوانی گرفته باشد، فروشنده تا سه روز میتواند معامله را به هم بزند و آن را (خیار حیوان) گویند.

(یازدهم) فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت میتواند معامله را به هم بزند و آن را (خیار تعذر تسلیم) گویند و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مسأله ۲۱۳۳) اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم به آن اهمیت مدهند، میتواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، میتواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۳۴) در معامله بیع شرط که مثلا خانه صد هزار تومانی را به پنجاه هزار تومان بفروشند و قرار مگذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

(مسأله ۲۱۳۵) در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملك را به او مدهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملك را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمیتواند ملك را از ورثه او مطالبه نماید.

(مسأله ۲۱۳۶) اگر جای اعلا را با جای پست مخلوط کند و به اسم جای اعلا بفروشد، مشتری میتواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۳۷) اگر خریدار بفهمد مال معینی را که خریده عیبی دارد مثلا حیوانی را بخرد و بفهمد که يك چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمیدانسته، میتواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد مثلا در آن مال تغییری حاصل شده یا تصرفی که مانع از رد است نموده باشد در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلا مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب يك چهارم میباشد، میتواند يك چهارم

پولی را که داده یعنی يك تومان از فروشنده بگیرد.

(مسأله ۲۱۳۸) اگر فروشنده بفهمد در عوض معینی که مالش را به آن فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمیدانسته میتواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند، و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف نتواند برگرداند میتواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

(مسأله ۲۱۳۹) اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار میتواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن، عیبی پیدا شود، فروشنده میتواند معامله را به هم بزند، و اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند جایز نیست.

(مسأله ۲۱۴۰) اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد لازم نیست فوراً معامله را به هم بزند، و بعداً هم حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین است حکم در سائر خیارات.

(مسأله ۲۱۴۱) هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، میتواند معامله را به هم بزند، و همچنین است حکم در سائر خیارات.

(مسأله ۲۱۴۲) در چهار صورت خریدار بواسطه عیبی که در مال است نمیتواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: (اول) آن که موقع خریدن عیب مال را بداند. (دوم) آن که به عیب مال راضی شود. (سوم) آن که در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمیدهم و تفاوت قیمت هم نمگیرم. (چهارم) آن که فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد مفروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب مفروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار میتواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد.

(مسأله ۲۱۴۳) اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، و پس از تحویل

گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود نمیتواند معامله را به هم بزند، ولی میتواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم میتواند آن را پس دهد. و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد، و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، میتواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۴۴) اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده میتواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

(مسأله ۲۱۴۵) اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که بواسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد میشود بگوید اگر چه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلا باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه، و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعدا مشتری بفهمد میتواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۴۶) اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت به فروش و هر چه زیادتر فروختی اجرت فروشت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است، و فروشنده فقط میتواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد. ولی اگر بطور جعاله باشد، و بگوید این جنس را به زیادتر از آن قیمت اگر فروختی زیادی مال خودت باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۴۷) اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این

گوشت نر را مفروشم مشتری میتواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

(مسأله ۲۱۴۸) اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه‌ای میخواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری میتواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۴۹) قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دوغ باشد حرام است.

احکام شرکت

(مسأله ۲۱۵۰) اگر دو نفر با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد میخواهند با یکدیگر شریک باشند شرکت آنان صحیح است.

(مسأله ۲۱۵۱) اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان بگیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلاً چند دلاک با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست.

(مسأله ۲۱۵۲) اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در استفاده جنسی که هر کدام خریده‌اند با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسبه بخرد بعد هر شریکی جنسی را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

(مسأله ۲۱۵۳) کسانی که بواسطه شرکت با هم شریک میشوند باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال

خود تصرف نمایند، پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف میکند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

(مسأله ۲۱۵۴) اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار میکند یا بیشتر از شریک دیگر کار میکند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده‌اند به او بدهند، ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمکند، یا بیشتر کار نمکند، بیشتر منفعت ببرد، شرط باطل است اگر چه اظهر این است که شرکت آنان صحیح است و به نسبت مال منفعت بین آنها تقسیم میشود.

(مسأله ۲۱۵۵) اگر قرار بگذارند که همه سود را یک نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن از یکی باشد، شرکت صحیح است ولی منفعت و ضرر بین آنها به نسبت مال منفعت تقسیم میشود.

(مسأله ۲۱۵۶) اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه مبرند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

(مسأله ۲۱۵۷) اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

(مسأله ۲۱۵۸) اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان، بدون اجازه دیگری نمیتواند با آن سرمایه معامله کند.

(مسأله ۲۱۵۹) شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد یا نقد

بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید بطور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد. (مسئله ۲۱۶۰) شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند یا آن که قراردادی نکرده باشند، و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت نسبت بحصه شریک فضولی است پس چنانچه اجازه نکند متواند عین مالش را و در صورت تلف عین، عوض مالش را بگیرد.

(مسئله ۲۱۶۱) شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند اگر زیاده‌روی ننماید، و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

(مسئله ۲۱۶۲) شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد. (مسئله ۲۱۶۳) اگر تمام شریکها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند هیچ کدام نمیتوانند در مال شرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند ولی کسی که از اجازه خود برگشته، میتواند در مال شرکت تصرف کند.

(مسئله ۲۱۶۴) هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند مگر آن که تقسیم ضرر معتنا به بر شرکاء داشته باشد.

(مسئله ۲۱۶۵) اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود شریکهای دیگر نمیتوانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

(مسئله ۲۱۶۶) اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال او است ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر اجازه نماید مثلاً

بگویند به آن معامله راضی هستیم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.
(مسأله ۲۱۶۷) اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند
شرکت باطل بوده چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحت شرکت مقید
نباشد، به این معنی که اگر مدانستند شرکت درست نیست، باز هم به تصرف در
مال

یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه
آنان است و اگر این طور نباشد در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران
راضی نبوده‌اند بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و اگر نه باطل
مباشد. و

در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است اگر به قصد مجانی
کار نکرده باشد، میتواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی با حفظ نسبت از
شریکهای دیگر بگیرد.

احکام صلح

(مسأله ۲۱۶۸) صلح آنست که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد. بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

(مسأله ۲۱۶۹) کسی که مالش را به دیگری صلح میکند، باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته و کسی او را مجبور نکرده باشد، و باید سفیه هم نباشد. (مسأله ۲۱۷۰) لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

(مسأله ۲۱۷۱) اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً يك سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید، و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است بلکه اگر گوسفند را يك ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض،

مقداری روغن بدهد نیز صحیح است.

(مسأله ۲۱۷۲) اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

(مسأله ۲۱۷۳) اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند چنانچه، طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست. مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را بدانست، باز هم به آن مقدار صلح مسکرد.

(مسأله ۲۱۷۴) اگر بخواهند چیزی را که از يك جنس است و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آنست که وزن یکی بیشتر از دیگری

نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است و صلح نمایند صحیح است.

(مسأله ۲۱۷۵) اگر دو نفر از يك نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند، و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند چنانچه طلب آنان از يك جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از يك جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله میکنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

(مسأله ۲۱۷۶) اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد. و این حکم در صورتی است که طلب از جنس طلا یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته میشود، و اما در غیر آنها برای طلبکار جائز است که طلب خود را به

بدهکار یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد، چنانچه در مسأله (۲۲۹۷) خواهد آمد.

(مسأله ۲۱۷۷) اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر میتوانند صلح را به هم بزنند. و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد میتواند صلح را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۷۸) تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند میتوانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد. و هم چنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده میتواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح میکند، در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد، اما در صورتی

که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط ننماید در

این صورت میتواند صلح را به هم بزند و همچنین در بقیه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد نیز میتواند صلح را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۷۹) اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، میتواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

(مسأله ۲۱۸۰) هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند و بگوید که بعد از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم مثلا وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

(مسأله ۲۱۸۱) اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره میکند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست.

(مسأله ۲۱۸۲) انسان میتواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند.

(مسأله ۲۱۸۳) اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهند، یا خود او را اجیر دیگری نمایند اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهند، بعد از آن که بچه بالغ شد، میتواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی

هر گاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمسکرد، بر خلاف مصلحت بچه بود نمیتواند اجاره مال خود را به هم بزند ولی نفوذ اجاره خود بچه بعد از بلوغش محل اشکال است.

(مسأله ۲۱۸۴) بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمیشود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد میتواند از چند نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

(مسأله ۲۱۸۵) اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید قبول کردم اجاره صحیح است. بلکه اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک خود را اجاره دهد، به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح میباشد.

(مسأله ۲۱۸۶) اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

(مسأله ۲۱۸۷) کسی که نمیتواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

(مسأله ۲۱۸۸) اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستأجر نمیتواند آن را به دیگری جهت استفاده از آنها اجاره دهد مگر آن که اجاره طوری باشد که استفاده

مخصوص خودش باشد مثل این که زنی منزل یا اطاقی را اجاره کند و بعدا شوهر کرده و اطاق یا منزل را جهت سکونای خودش اجاره دهد. و اگر مالک شرط نکند میتواند آن را به دیگری اجاره دهد. ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که آن را اجاره

کرده اجاره دهد، باید، در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد مثلا اگر با پول اجاره کرده به گندم یا

چیز دیگر اجاره دهد، و بنابر احتیاط و جوبی، کشتی حکم خانه را دارد.

(مسأله ۲۱۸۹) اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمیشود او را به دیگری اجاره داد مگر به نحوی که در مسأله قبلی گذشت.

و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیادت نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، میتواند زیادت بگیرد. و همچنین است اگر خودش اجیر کسی شود و برای انجام آن عمل شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد میتواند دیگری را به کمتر اجاره نماید.

(مسأله ۲۱۹۰) اگر غیر خانه و دکان و اطاق و کشتی و اجیر، چیز دیگر مثلا زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۹۱) اگر خانه یا دکانی را مثلا يك ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید. میتواند نصب دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده مثلا به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد. شرایط مالی که آن را اجاره مدهند

(مسأله ۲۱۹۲) مالی را که اجاره مدهند چند شرط دارد: (اول) آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را به تو اجاره دادم درست نیست. (دوم) مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره مدهد طوری خصوصیات

آن را بگوید که کاملا معلوم باشد. (سوم) تحویل دادن آن ممکن باشد پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، باطل است.

(چهارم) آن که استفاده از آن مال به اتلاف و از بین بردنش نباشد، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح

نیست. (پنجم) استفاده‌ای که مال را برای آن، اجاره داده‌اند، ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست. (ششم) چیزی را که اجاره مدهد مال خود او

باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

(مسأله ۲۱۹۳) اجاره دادن درخت برای آن که از میوه‌اش استفاده کنند در صورتی که میوه‌اش فعلا موجود نباشد صحیح است و همچنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش.

(مسأله ۲۱۹۴) زن میتواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود

و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمیتواند اجیر شود.

شرائط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره مدهند

(مسأله ۲۱۹۵) استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره مدهند چهار شرط دارد: (اول) آن که حلال باشد، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است. (دوم) آن که آن عمل در نظر شرع بطور مجان واجب نباشد، پس اجیر شدن برای فرائض یومیه یا تجهیز اموات جائز نیست و بنابر احتیاط معتبر است که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. (سوم) اگر چیزی را که اجاره مدهند چند فائده داشته باشد استفاده‌ای که مستأجر باید از آن بکند معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری مدهد، و بار میرد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کند که فقط سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن. (چهارم) مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را بطور مخصوصی بدوزد کافیت.

(مسأله ۲۱۹۶) اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

(مسأله ۲۱۹۷) اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه مخوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

(مسأله ۲۱۹۸) اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستنی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

(مسأله ۲۱۹۹) اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم، یا بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر

بنشیننی اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.
(مسأله ۲۲۰۰) خانه‌ای را که غریب و زوار در آن منزل میکنند و معلوم نیست چقدر در آن ممانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی يك تومان بدهند و صاحبخانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد میتواند آنها را بیرون کند.
مسائل متفرقه اجاره

(مسأله ۲۲۰۱) مالی را که مستأجر بابت اجاره مدهد باید معلوم باشد پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله میکنند باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که مثل پولهای رائج با شماره معامله میکنند باید شماره آن معین باشد، و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید.

(مسأله ۲۲۰۲) اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین یا زمین دیگر که فعلاً موجود نیست قرار دهد، اجاره صحیح نیست. و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد مانعی ندارد.
(مسأله ۲۲۰۳) کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

(مسأله ۲۲۰۴) هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

(مسأله ۲۲۰۵) اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه

آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباس اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

(مسأله ۲۲۰۶) اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملك بدهد مثلاً اگر خانه‌ای را يك ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد، و اگر دویست تومان است در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل آن بوده لازم نیست بیش از صد تومان بدهد و اگر غیر اینها بوده باید دویست تومان را پردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است.

(مسأله ۲۲۰۷) اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده‌روی ننموده ضامن نیست. و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود در صورتی که خیاط زیاده‌روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد نباید عوض آن را بدهد. (مسأله ۲۲۰۸) هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

(مسأله ۲۲۰۹) اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد. (مسأله ۲۲۱۰) اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن میباشد و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

(مسأله ۲۲۱۱) اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست ولی اگر بواسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد، و بار را بشکند ضامن است.

(مسأله ۲۲۱۲) اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و آن بچه بمیرد ضامن است خواه مقداری که بریده بیشتر از معمول باشد یا نه و اما اگر ضرری به آن بچه برسد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است. و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضمان محل اشکال، و احوط رجوع به صلح است.

(مسأله ۲۲۱۳) اگر پزشک بدست خود به مریض دوا بدهد چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است ولی اگر بگوید فلان دوا برای فلان مرض فائده دارد و بواسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

(مسأله ۲۲۱۴) هر گاه دکتر به مریض بگوید که اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم. در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد دکتر ضامن اگر چه بدست خود دوا داده باشد ضامن نیست.

(مسأله ۲۲۱۵) مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر میتوانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، میتوانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

(مسأله ۲۲۱۶) اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع اجاره نمودن ملتفت نباشد که مغبون است، میتواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمیتوانند اجاره را به هم بزنند.

(مسأله ۲۲۱۷) اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر میتواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به

اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند، و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را يك ماهه به ده تومان اجاره نماید، و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده

تومان باشد، میتواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.
(مسأله ۲۲۱۸) اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آن را غصب کند، نمیتواند اجاره را به هم بزند، و فقط حق دارد کرایه آن چیز

را به مقدار معمول، از غصب کننده بگیرد.
(مسأله ۲۲۱۹) اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملك را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمخورد. و مستأجر باید مال الاجاره را بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.
(مسأله ۲۲۲۰) اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملك بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد اجاره باطل مشود. و پولی که مستأجر به صاحب ملك داده به او برمیگردد، و اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن ببرد، میتواند اجاره را به هم بزند.
(مسأله ۲۲۲۱) اگر ملكی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره از مدت اجاره بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که

شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل مشود. و میتواند اجاره مدت گذشته را به هم بزند و (اجرت المثل) یعنی اجرت معمولی آن مدت را بدهد.
(مسأله ۲۲۲۲) اگر خانه‌ای را که مثلا دو اطاق دارد اجاره دهد و يك اطاق آن خراب شود، چنانچه فورا آن را بسازد و هیچ مقداری از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمیشود و مستأجر هم نمیتواند اجاره را به هم بزند ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود اجاره به آن مقدار باطل مشود و مستأجر میتواند اجاره تمام مدت را به هم بزند و برای استفاده‌ای که کرده (اجرت المثل) بدهد.
(مسأله ۲۲۲۳) اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمیشود

ولی اگر خانه، مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است. و اگر مالك فعلی آن اجاره را امضا کند صحیح میشود و وجه اجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده به مالك فعلی راجع میشود.

(مسأله ۲۲۲۴) اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمه بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار بگیرد به عمه بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد در صورتی که مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر

شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال میباشد.
(مسأله ۲۲۲۵) اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند چنانچه با چیز دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جعاله

(مسأله ۲۲۲۶) جعاله آنست که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام مدهند مالی معینی بدهد، مثلا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او مدهم، و به کسی که این قرار را مگذارد (جاعل) و به کسی که کار را انجام مدهد (عامل) مگویند. و فرق بین جعاله و اجاره این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار میشود، ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معین باشد میتواند مشغول عمل نشود، و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمیشود.

(مسأله ۲۲۲۷) جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابر این جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند - صحیح نیست.

(مسأله ۲۲۲۸) کاری را که (جاعل) مگوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بفائده یا از واجباتی که شرعا لازم است مجانا آورده شود نباشد پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود یا نماز واجب خود را بنخواند ده تومان به او مدهم (جعاله) صحیح نیست.

(مسأله ۲۲۲۹) اگر مالی را که قرار مگذارد بدهد معین کند مثلا

بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او مدهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجا است و قیمت آن چیست. ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند، ده من گندم به او مدهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

(مسئله ۲۲۳۰) اگر (جاعل) مزد معینی برای کار قرار ندهد مثلاً بگوید، هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او مدهم، و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

(مسئله ۲۲۳۱) اگر (عامل) پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد گرفتن ندارد. (مسئله ۲۲۳۲) پیش از آن که (عامل) شروع به کار کند (جاعل) میتواند (جعاله) را به هم بزند.

(مسئله ۲۲۳۳) بعد از آن که (عامل) شروع به کار کرد، اگر (جاعل) بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد.

(مسئله ۲۲۳۴) (عامل) میتواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر (جاعل) شود، باید آن را تمام نماید. مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او مدهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب میشود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی بر (جاعل) ندارد.

(مسئله ۲۲۳۵) اگر (عامل) کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای (جاعل) فائده ندارد (عامل) نمیتواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر (جاعل) مزد را برای تمام کردن (عمل) قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد، ده تومان به او مدهم ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد. (جاعل) باید مزد مقداری را که انجام شده (به عامل) بدهد، اگر چه

احتیاط این است که بطور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

(۳۹۰)

احکام مزارعه

(مسأله ۲۲۳۶) مزارعه آنست که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

(مسأله ۲۲۳۷) مزارعه چند شرط دارد:

(اول) آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند و زارع قبول نماید.

(دوم) صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

(سوم) مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر مرسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است. (چهارم) سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه میخواهی به من بده صحیح نیست و همچنین است اگر مقدار معینی از حاصل را مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالک

قرار دهند.

(پنجم) مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد. و اگر اول مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند کافی است. (ششم) زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت فعلا در آن ممکن نباشد اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است. (هفتم) اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند. (هشتم) مالك، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است.

(نهم) خرجی را که هر کدام از آنان باید بکنند معین نمایند. ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد لازم نیست آن را معین نمایند. (مسأله ۲۲۳۸) اگر مالك با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای یکی باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی مماند مزارعه صحیح است. (مسأله ۲۲۳۹) اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالك راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالك راضی نشود، میتواند زارع را وادار کند که

زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد. ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالك چیزی بدهد، نمیتواند مالك را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند.

(مسأله ۲۲۴۰) اگر بواسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلا آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم مسخورد و اگر زارع بدون عذر زراعت

نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

(مسأله ۲۲۴۱) اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمیتوانند مزارعه را به هم بزنند و بعید نیست که اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند نیز بدون رضایت یکدیگر نمیتوانند معامله را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، میتوانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

(مسأله ۲۲۴۲) اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمخورد، و وارثان به جای آنان است ولی اگر زارع بمیرد و قرارداد کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم مخورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او، ارث مبرند ولی نمیتوانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین او باقی بماند.

(مسأله ۲۲۴۳) اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه تخم مال مالک بوده حاصلی هم که بدست مآید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین

کار کرده به او بدهد، و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد. و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد دادن زیادی واجب نیست.

(مسأله ۲۲۴۴) اگر تخم، مال زارع باشد، و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند، که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد. و اگر مالک راضی نشود، پس از رسیدن زراعت هم میتواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه

راضی شود چیزی به مالك بدهد، نمیتواند او را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند،

و نیز مالك نمیتواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد.

(مسأله ۲۲۴۵) اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مزارعه مدت ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالك با زارع شرط اشتراك در ریشه نکرده باشد، حاصل سال دوم مال مالك است.

احکام مساقات و مغارسه

(مسأله ۲۲۴۶) اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه‌ای را که میوه آن مال خود او است، یا اختیار میوه‌های آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار میگذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات میگویند.

(مسأله ۲۲۴۷) معامله مساقات در درختهایی که میوه نمدهد مثل بید و چنار صحیح نیست و در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده میکنند اشکال دارد.

(مسأله ۲۲۴۸) در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار میکند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

(مسأله ۲۲۴۹) مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده بگیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز مالک باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

(مسأله ۲۲۵۰) مدت مساقات باید معلوم باشد، و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست مآید صحیح است.

(مسأله ۲۲۵۱) باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار میکند معامله باطل است.

(مسأله ۲۲۵۲) باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند، و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی نمانده باشد معامله صحیح نیست، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد. بلکه اگر کاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد صحت معامله محل اشکال است.

(مسأله ۲۲۵۳) معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنابر احتیاط صحیح نیست.

(مسأله ۲۲۵۴) درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده میکند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

(مسأله ۲۲۵۵) دو نفری که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر میتوانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند بهم زدن معامله اشکال ندارد. و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و آن شرط عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، میتواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۲۵۶) اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نم‌خورد و ورثه‌اش بجای او هستند.

(مسأله ۲۲۵۷) اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه‌اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند حاکم شرع از

مال میت اجیر مگیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت میکند و اگر قرارداد کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، با مردن او معامله به هم منخورد.

(مسأله ۲۲۵۸) اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است، و میوه مال مالک میباشد و کسی که کار میکند نمیتواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد، ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد، دادن زیادی لازم نیست. (مسأله ۲۲۵۹) مغارسه آنست که زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل مآید مال هر دو باشد معامله باطل است پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال او است و میتواند آنها را بکند ولی گودالهائی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده باید پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم میتواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر به واسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود، چیزی بر صاحب زمین نیست بلی اگر خود صاحب زمین درختها را بکند و عیبی در آن پیدا شود باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و صاحب درخت نمیتواند او را مجبور کند که با اجاره، یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد. و همچنین صاحب زمین نمیتواند صاحب درختها را مجبور نماید که با اجاره یا بدون اجاره درختها در زمین او بماند.

کسانی که از تصرف مال خود ممنوعند
(مسأله ۲۲۶۰) بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمیتواند در مال خود تصرف کند، و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است: (اول) روئیدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت. (دوم) بیرون آمدن منی. (سوم) تمام شدن پانزده سال قمری در مرد، و تمام شدن نه سال قمری در زن.
(مسأله ۲۲۶۱) روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.
(مسأله ۲۲۶۲) دیوانه، و مفلس یعنی کسی که از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است، و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند، نمیتواند در مال خود تصرف نماید.
(مسأله ۲۲۶۳) کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود میکند صحیح نیست.
(مسأله ۲۲۶۴) انسان میتواند در مرضی که به آن مرض از دنیا مرود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمیشود برساند، و اظهر این است که اگر مال خود را به کسی ببخشد، یا ارزانتر از قیمت بفروشد، اگر چه بیشتر از ثلث باشد، و ورثه هم اجازه نمایند تصرف او صحیح است.

احکام وکالت

وکالت آنست که انسان کاری که میتواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلا کسی را وکیل کند که خانه او

را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمیتواند برای فروش آن، کسی را وکیل نماید.

(مسأله ۲۲۶۵) در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است. (مسأله ۲۲۶۶) اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

(مسأله ۲۲۶۷) موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل میکند و نیز کسی که وکیل میشود، باید عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و در موکل بلوغ نیز معتبر است.

(مسأله ۲۲۶۸) کاری را که انسان نمیتواند انجام دهد، یا شرعا نباید انجام دهد نمیتواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلا کسی که در

احرام حج است، چون نباید صیغه زناشوئی را بخواند، نمیتواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

(مسئله ۲۲۶۹) اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید، و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

(مسئله ۲۲۷۰) اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمیتواند آن کار را انجام دهد. ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

(مسئله ۲۲۷۱) وکیل میتواند خود را از وکالت کناره شود اگر چه موکل غائب باشد.

(مسئله ۲۲۷۲) وکیل نمیتواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد به هر طوری که به او دستور داده، میتواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمیتواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

(مسئله ۲۲۷۳) اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند، نمیتواند آن وکیل را عزل نماید. و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل او را عزل کند وکالت دومی باطل نمیشود.

(مسئله ۲۲۷۴) اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول میتوانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل میشود.

(مسئله ۲۲۷۵) اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان میتوانند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمیشود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام

دهند، نمیتوانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد و کالت دیگران باطل میشود.

(مسأله ۲۲۷۶) اگر وکیل یا موکل بمیرد، و کالت باطل میشود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، و کالت باطل میشود، و اگر یکی از آنها دیوانه یا بیهوش شود در زمان دیوانگی یا بیهوشی و کالت اثری ندارد اما بطلان و کالت به نحوی که بعد از برطرف شدن دیوانگی و بیهوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد محل اشکال است.

(مسأله ۲۲۷۷) اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد. بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

(مسأله ۲۲۷۸) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۲۷۹) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند. یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته‌اند به فروش، پیوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۲۸۰) اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند به فروش، پیوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحب است که در آیات قرآن و اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد میشود، و ملائکه بر او رحمت مفرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط مگذرد. و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام میشود. (مسأله ۲۲۸۱) در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است. (مسأله ۲۲۸۲) هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید. (مسأله ۲۲۸۳) اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند احتیاط واجب آنست که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه نکند. ولی اگر مدت نداشته باشد طلبکار هر وقت بخواهد طلب خود را مطالبه نماید.

(مسأله ۲۲۸۴) اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار

است.

(مسأله ۲۲۸۵) اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمیتواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

(مسأله ۲۲۸۶) کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد چنانچه بتواند کاسبی کند که واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد. (مسأله ۲۲۸۷) کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید طلب او را از طرف صاحبش به فقیر بدهد. و بنابر احتیاط از حاکم شرع اجازه بگیرد، و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط مستحبی آنست که طلب او را به سید فقیر ندهد.

(مسأله ۲۲۸۸) اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمرسد. (مسأله ۲۲۸۹) اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیادتر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد. ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۲۹۰) اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آنست که بدهکار همان مال را به او بدهد.

(مسأله ۲۲۹۱) اگر کسی که قرض میدهد شرط کند که زیادتر از مقداری که میدهد بگیرد، مثلا يك من گندم بدهد و شرط کند که يك من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است. بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلا شرط کند يك تومانی را که قرض کرده با

يك كبريت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض مگيرد بطور مخصوصی پس دهد، مثلا مقداری طلاي نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگيرد، باز هم ربا و حرام میباشد. ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتري از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

(مسأله ۲۲۹۲) ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است ولی کسی که قرض ربائی گرفته ظاهر این است که مالک میشود اگر چه اولی این است که در آن تصرف نکند و چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بوده که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده میتواند در آن بدون اشکال تصرف نماید.

(مسأله ۲۲۹۳) اگر گندم، یا چیزی مانند آن را بطور قرض ربائی بگيرد و با آن زراعت کند ظاهر این است که حاصل را مالک میشود اگر چه اولی این است که در حاصلی که از آن بدست مآید تصرف نکند.

(مسأله ۲۲۹۴) اگر لباسی را بخرد و بعدا از پولی که به قرض ربائی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با آن پول است به صاحب لباس بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد. و همچنین است حکم اگر به فروشنده بگويد که این لباس را با این پول مخرم اگر چه اولی این است که در این صورت آن لباس را در نماز و غیر نماز نپوشد.

(مسأله ۲۲۹۵) اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگيرد، اشکال ندارد و این را صرف برات مگویند.

(مسأله ۲۲۹۶) اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتري بگيرد، مثلا نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگيرد در صورتی که ماده آن پول مثلا طلا و نقره باشد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را مگيرد در مقابل زیادی جنس بدهد، یا عملی انجام دهد اشکال ندارد. و اما در اسکناسهای معمولی که از قسم شمردنیها است

زیاد گرفتن اشکال ندارد مگر این که قرض داده و شرط زیادی نموده باشد.
(مسأله ۲۲۹۷) اگر کسی از دیگری طلبی دارد که از جنس طلا و نقره
یا کشیمنی و پیمانهای نیست میتواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر
فروخته و وجه آن را نقدا بگیرد، بنابر این در زمان حاضر برات یا سفته‌هایی که
طلبکار از بدهکار گرفته است میتواند آنها را به بانک یا به شخص دیگر به کمتر
از طلب خود - که در عرف آن را نزول کردن گویند - بفروشد و باقی وجه را نقدا
بگیرد. زیرا که اسکناسهای معمولی با وزن و پیمانها معامله نمیشود.

احکام حواله دادن

(مسأله ۲۲۹۸) اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله با شرائطی که بعداً گفته میشود درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار میشود، و دیگر طلبکار نمیتواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

(مسأله ۲۲۹۹) بدهکار و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. و معتبر است نیز بدهکار و طلبکار مفلس نباشند بلی اگر حواله بر شخص بری باشد حواله دهنده اگر چه مفلس باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۳۰۰) حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول نماید و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

(مسأله ۲۳۰۱) موقعی که انسان حواله مدهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده بنابر احتیاط واجب نمیتواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض مدهد از آن کس بگیرد.

(مسأله ۲۳۰۲) حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگویند یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند حواله درست نیست.

(مسأله ۲۳۰۳) اگر بدهی واقعا معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح میباشد.

(مسأله ۲۳۰۴) طلبکار میتواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

(مسأله ۲۳۰۵) اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست، حواله را قبول کند پیش از پرداختن حواله نمیتواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، فقط همان مقدار را میتواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

(مسأله ۲۳۰۶) بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمیتوانند حواله را به هم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در

موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمیتواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد، و طلبکار بداند که فقیر است، ولی اگر نداند که فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار میتواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

(مسأله ۲۳۰۷) اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده در صورتی که قبول او در صحت حواله معتبر باشد یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند میتواند حواله را به هم بزنند.

(مسأله ۲۳۰۸) اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه

به خواهش کسی که به او حواله شده و مدیون حواله دهنده بوده داده است میتواند چیزی را که داده از او بگیرد، و اگر بدون خواهش او داده یا این که او مدیون حواله دهنده نبوده، نمیتواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

(مسأله ۲۳۰۹) رهن آنست که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال بدست آورد. (مسأله ۲۳۱۰) در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

(مسأله ۲۳۱۱) گرو دهنده و کسی که مال را گرو مگیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده مفلس و سفیه نباشد معنای مفلس و سفیه در مسأله (۲۲۶۲) گذشت.

(مسأله ۲۳۱۲) انسان مالی را میتواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را با اجازه او گرو بگذارد صحیح است.

(مسأله ۲۳۱۳) چیزی را که گرو مگذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

(مسأله ۲۳۱۴) استفاده چیزی را که گرو مگذارند مال کسی است که آن را گرو گذاشته است.

(مسأله ۲۳۱۵) گرو گیرنده نمیتواند مالی را که گرو گرفته، بدون اجازه

بدهکار ملك كسى كند، مثلا مالك مثلا ببخشد يا بفروشد. ولى اگر آن را ببخشد يا بفروشد

بعد او اجازه نمايد اشكال ندارد.

(مسأله ۲۳۱۶) اگر طلبكار چيزى را كه گرو برداشته با اجازه بدهكار بفروشد، پول آن مثل خود مال، گرو ميباشد. و همچنين است در صورتى كه با اجازه او بفروشد و بعد مالك امضا كند يا آن كه خود بدهكار آن چيز را با اجازه طلبكار بفروشد كه عوض آن گرو باشد و در صورتى كه با اجازه او باشد آن چيز به گرو بودن خود باقى مماند.

(مسأله ۲۳۱۷) اگر موقعى كه بايد بدهى خود را بدهد، طلبكار مطالبه كند و او ندهد، طلبكار در صورتى كه وكالت در فروش داشته باشد ميتواند مالى را كه گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد. و در صورتى كه وكالت نداشته باشد لازم است از بدهكار اجازه بگيرد و اگر دسترسى به او ندارد بايد براى فروش آن از حاكم شرع اجازه بگيرد. و در هر دو صورت اگر زيادى داشته باشد بايد زيادى را به بدهكار بدهد.

(مسأله ۲۳۱۸) اگر بدهكار غير از خانه اى كه در آن نشسته و چيزهائى كه مانند اثاثيه محل احتياج او است، چيز ديگرى نداشته باشد، طلبكار نميتواند طلب خود را از او مطالبه كند ولى اگر مالى را كه گرو گذاشته اگر چه خانه و اثاثيه باشد، طلبكار ميتواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

(مسأله ۲۳۱۹): اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، و راضی بودن بدهکار شرط نیست.

(مسأله ۲۳۲۰) ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه و مفلس نباشند، ولی این شرطها در بدهکار نیست مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه را بدهد صحیح است.

(مسأله ۲۳۲۱) هر گاه کسی که ضمانت منماید چنین بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد، من مدهم، به این معنی که بالفعل عهده‌دار قرض شود که در صورت ندادن بدهکار، از عهده بر آید بعید نیست ضمان صحیح باشد و طلبکار

در صورت ندادن بدهکار، بتواند از ضامن مطالبه نماید.

(مسأله ۲۳۲۲) اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند و شخص به قرض دهنده بگوید که من ضامن قرض هستم بعید نیست در صورتی که قرض گیرنده اداء نکند طلبکار بتواند از ضامن مطالبه کند.

(مسأله ۲۳۲۳) در صورتی انسان متواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع و نفس الامر معین باشد. پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را مدهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را مدهد، ضامن شدن او باطل میباشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد، و شخصی بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول صحیح نیست.

(مسأله ۲۳۲۴) اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمیتواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد نمیتواند آن مقدار را مطالبه نماید.

(مسأله ۲۳۲۵) اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمیتواند از ضامن شدن خود برگردد.

(مسأله ۲۳۲۶) ضامن و طلبکار - بنابر احتیاط - نمیتوانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

(مسأله ۲۳۲۷) هر گاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمیتواند ضامن بودن او را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

(مسأله ۲۳۲۸) اگر انسان در موقعی که ضامن میشود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار چگونگی را نمدانسته و بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند، اشکال دارد، علی الخصوص در صورتی که ضامن پیش از این که طلبکار ملتفت

شود قدرت پیدا کرده باشد.

(مسأله ۲۳۲۹) اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او

را بدهد، نمیتواند چیزی از او بگیرد.
(مسأله ۲۳۳۰) اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را
بدهد، میتواند مقداری را که ضامن شده پس از دادن از او مطالبه نماید ولی اگر
به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمیتواند چیزی
را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من
برنج بدهد، نمیتواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که
برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

(مسأله ۲۳۳۱) کفالت آنست که انسان متعهد شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، بدست او بدهد و به کسی که این طور متعهد میشود کفیل مگویند.

(مسأله ۲۳۳۲) کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

(مسأله ۲۳۳۳) کفیل باید مکلف و عاقل باشد و سفیه و مفلس نباشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

(مسأله ۲۳۳۴) یکی از پنج چیز، کفالت را به هم میزند: (اول) کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد. (دوم) طلب طلبکار داده شود. (سوم) طلبکار از طلب خود بگذرد. (چهارم) بدهکار بمیرد. (پنجم) طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

(مسأله ۲۳۳۵) اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او

را به دست طلبکار بدهد.

(۴۱۵)

احکام ودیعه (امانت)

(مسأله ۲۳۳۶) اگر انسان مالی را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او مدهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته میشود عمل نماید.

(مسأله ۲۳۳۷) امانتدار و کسی که مال را امانت میگذارد باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست. ولی جائز است بچه ممیز با اذن ولی مالش را نزد کسی امانت بگذارد و همچنین جائز است مال دیگری را با اذنش نزد کسی امانت بگذارد و امانت گذاشتن نزد بچه ممیز عیبی ندارد اگر چه ولی اجازه نداده باشد.

(مسأله ۲۳۳۸) اگر از بچه‌ای چیزی را بدون اذن صاحبش بطور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه است، و ولی در امانت گذاشتن بچه اجازه نداده باشد لازم است آن مال را به ولی او برساند و چنانچه در رساندن مال به آن کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد و همچنین است حال اگر امانت گذار دیوانه باشد.

(مسأله ۲۳۳۹) کسی که نمیتواند امانت را نگهداری نماید، در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند. (مسأله ۲۳۴۰) اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آنست که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

(مسأله ۲۳۴۱) کسی که چیزی را ودیعه میگذارد، هر وقت بخواهد میتواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول میکند، هر وقت بخواهد میتواند آن را به صاحبش برگرداند.

(مسأله ۲۳۴۲) اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۳۴۳) کسی که امانت را قبول میکند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جائی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۳۴۴) کسی که امانت را قبول میکند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی - یعنی زیاده روی - هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست ولی اگر آن را در جائی بگذارد که مأمون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۳۴۵) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جائی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است.

(مسأله ۲۳۴۶) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محل در نظر صاحب مال خصوصیتی نداشته بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، متواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر یا مثل اولی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

(مسأله ۲۳۴۷) اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۳۴۸) اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث خبر دهد و چنانچه مال را به وارث ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که میخواهد بفهمد کسی که مگگوید من وارث میتم راست مگگوید یا نه یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

(مسأله ۲۳۴۹) اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

(مسأله ۲۳۵۰) اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

(مسأله ۲۳۵۱) اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که

وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و اگر نه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

(مسأله ۲۳۵۲) اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

(مسأله ۲۳۵۳) عاریه آنست که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی از او نگیرد.

(مسأله ۲۳۵۴) لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

(مسأله ۲۳۵۵) عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلا آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده به عاریه دادن راضی باشد.

(مسأله ۲۳۵۶) چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلا آن را اجاره کرده میتواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمیتواند آن را به دیگری عاریه دهد.

(مسأله ۲۳۵۷) اگر دیوانه و بچه و مفلس و سفیه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی در صورتی که مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد اشکال ندارد، و هم چنین است اگر خود بچه با اجازه ولی مال خود را عاریه دهد.

(مسأله ۲۳۵۸) اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن زیاده‌روی هم ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست. ولی چنانچه شرط کند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۳۵۹) اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

(مسأله ۲۳۶۰) اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

(مسأله ۲۳۶۱) اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

(مسأله ۲۳۶۲) کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد متواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد متواند آن را پس دهد.

(مسأله ۲۳۶۳) عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار یا ظرف طلا و نقره به جهت استعمال باطل است. و اما عاریه دادن به جهت زینت نمودن جائز است اگر چه احتیاط در ترك است.

(مسأله ۲۳۶۴) عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

(مسأله ۲۳۶۵) اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد، و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست. ولی اگر بدون اجازه صاحب مال، یا وکیل، یا ولی او آن را به جایی ببرد اگر چه جایی باشد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

(مسأله ۲۳۶۶) اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند، باید نجس بودن

آن را به کسی که عاریه میکند بگوید. و اما اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه

دهد لازم نیست نجس بودنش را اطلاع دهد.

(مسأله ۲۳۶۷) چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن

نمیتواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

(مسأله ۲۳۶۸) اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به

دیگری عاریه دهد چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه

شود، عاریه دومی باطل نمیشود.

(مسأله ۲۳۶۹) اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید

آن را به صاحبش برساند و نمیتواند به عاریه دهنده بدهد.

(مسأله ۲۳۷۰) اگر مالی را که مداند غصبی است عاریه کند و از آن

استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک میتواند عوض مال و عوض

استفاده‌ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه

کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمیتواند چیزی را که به مالک میدهد از

عاریه دهنده مطالبه نماید.

(مسأله ۲۳۷۱) اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در

دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم میتواند

آنچه را که به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید ولی اگر چیزی را که

عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز

از بین برود عوضش را بدهد، نمیتواند عوض آن را که به صاحب مال میدهد از

عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام نکاح (ازدواج)

بواسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال میشود، و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم (ازدواج موقت). عقد دائم آنست که مدت زناشوئی در آن معین نشود و همیشگی باشد و زنی را که به این قسم عقد میکنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آنست که مدت زناشوئی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت يك ساعت یا يك روز یا يك ماه یا يك سال یا بیشتر عقد نمایند ولی باید مدت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر زیادتر نباشد که در این صورت عقد دائمی خواهد بود و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه یا صیغه منامند.

احکام عقد

- (مسأله ۲۳۷۲) در زناشوئی چه دائم، و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد بخوانند، یا دیگری را وکیل میکنند که از طرف آنان بخواند.
- (مسأله ۲۳۷۳) وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم میتواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.
- (مسأله ۲۳۷۴) زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده

است نمیتوانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمکند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

(مسأله ۲۳۷۵) اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل میتواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد در آورد ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

(مسأله ۲۳۷۶) يك نفر میتواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان میتواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود بطور دائم یا غیر دائم عقد کند ولی احتیاط مستحب آنست که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد

(مسأله ۲۳۷۷) اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند، و زن بگوید (زوجتك نفسي على الصداق المعلوم) یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده پس از آن بدون فاصله مرد بگوید (قبلت التزويج) یعنی قبول کردم ازدواج را عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد (احمد) و اسم زن (فاطمه) باشد و وکیل زن بگوید (زوجت موكلك احمد موكلتي فاطمة على الصداق المعلوم) پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید (قبلت التزويج لموكلتي احمد على الصداق المعلوم) صحیح میباشد و بنابر احتیاط واجب باید لفظی که مرد مگوید با لفظی که زن مگوید مطابق باشد. مثلاً اگر زن (زوجت) مگوید مرد هم (قبلت التزويج) بگوید.

(مسأله ۲۳۷۸) اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید (زوجتك نفسي في المدة المعلومه على المهر المعلوم) بعد بدون فاصله مرد بگوید (قبلت) صحیح

است و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید (زوجت موکلتی موکلتک فی المدة المعلومه علی المهر المعلوم) پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید (قبلت التزویج لموکلتي هكذا) صحیح میباشد.

شرائط عقد

(مسأله ۲۳۷۹) عقد ازدواج چند شرط دارد:

(اول) آن که بنا بر احتیاط به عربی صحیح خوانده شود. و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنانچه ممکن باشد، بنا بر احتیاط واجب کسی را که میتواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر ممکن نباشد خودشان میتوانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

(دوم) مرد و زن، یا وکیل آنها که صیغه را میخوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را میخوانند، زن به گفتن (زوجتک نفسی) قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن (قبلت التزویج) زن بودن او را برای خود قبول بنماید. و اگر وکیل مرد و زن صیغه را میخوانند به گفتن (زوجت و قبلت) قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند زن و شوهر شوند.

(سوم) کسی که صیغه را میخواند بنا بر احتیاط باید بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

(چهارم) اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را میخوانند در موقع عقد زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید (زوجتک احدی بناتی) یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را، و او بگوید (قبلت) یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد دختر را معین نکرده‌اند عقد باطل است.

(پنجم) زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً با کراهت

اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.
(مسأله ۲۳۸۰) اگر در عقد يك حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

(مسأله ۲۳۸۱) کسی که دستور زبان عربی را نمداند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید میتواند عقد را بخواند.

(مسأله ۲۳۸۲) اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد آن عقد را اجازه نمایند عقد صحیح است.

(مسأله ۲۳۸۳) اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد اجازه نمایند، عقد صحیح است و بهتر آنست که دوباره عقد را بخوانند.

(مسأله ۲۳۸۴) پدر و جد پدری میتوانند برای فرزند پسر یا دختر نا بالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند، و بعد از آن که آن طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای نداشته، نمیتواند آن را به هم بزند و اگر مفسده‌ای داشته میتواند آن را امضا یا رد نماید، ولی در صورتی که دختر و پسر نا بالغ را پدرانشان به یکدیگر تزویج کنند چنانچه پس از بلوغشان اجازه نکنند احتیاط به طلاق یا عقد جدید ترك نشود.

(مسأله ۲۳۸۵) دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص مدهد، اگر بنخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد بنا بر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد. و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

(مسأله ۲۳۸۶) اگر دختر باکره نباشد یا این که باکره باشد ولی اجازه گرفتن از پدر یا جد پدری به جهت غائب بودن یا غیر آن ممکن نباشد، و دختر حاجت به شوهر کردن داشته باشد اجازه پدر و جد لازم نیست.

(مسأله ۲۳۸۷) اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد

پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.
(مسأله ۲۳۸۸) اگر پدر یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد
چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی
نداشته پدر یا جد او باید مهر زن را بدهد.

عیبهائی که بواسطه آنها میشود عقد را به هم بزند
(مسأله ۲۳۸۹) اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیب را
که ذکر میشود دارد میتواند عقد را به هم بزند:

(اول) دیوانگی. (دوم) مرض خوره. (سوم) مرض برص. (چهارم)
کوری. (پنجم) زمین گیر بودن و در حکم آن است شلی که شل بودن او واضح
باشد. (ششم) افضاء یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده
باشد. (هفتم) آن که گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.
(مسأله ۲۳۹۰) اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر پیش از عقد
دیوانه بوده است یا آن که بعد از عقد چه پیش از نزدیکی یا بعد از آن دیوانه شود یا
آلت مردی نداشته، یا بعد از عقد پیش از نزدیکی بریده شود یا مرضی دارد که
نمیتواند وطی و نزدیکی نماید، هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی
عارض شده باشد در تمام این موارد بی طلاق میتواند عقد را به هم بزند، ولی در
صورتی که شوهر نمیتواند نزدیکی نماید لازمست که زن رجوع به حاکم شرع یا
وکیل او نماید و حاکم شوهر را يك سال مهلت مدهد و چنانچه شوهر نتوانست به
آن زن یا زن دیگر نزدیکی کند پس از آن زن میتواند عقد را به هم بزند و اگر
آلت مردی بعد از نزدیکی بریده شود و زن عقد ازدواج را فسخ کند فسخ اثری
ندارد

اگر چه احتیاط مستحب این است که شوهر او را طلاق دهد.
(مسأله ۲۳۹۱) اگر زن بعد از عقد بفهمد که تخمهای شوهرش را
کشیده‌اند در صورتی که امر را بر آن زن مشتبه کرده باشند میتواند عقد را به هم
بزند

و در غیر فرض اشتباه کاری احتیاط ترك نشود.

(مسأله ۲۳۹۲) اگر بواسطه آن که مرد نمیتواند وطی و نزدیکی کند زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر بواسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عدهای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

(مسأله ۲۳۹۳) ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر زن حرام است. (مسأله ۲۳۹۴) اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند، به آن مرد محرم میشوند.

(مسأله ۲۳۹۵) اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند، به آن مرد محرم میشوند.

(مسأله ۲۳۹۶) اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است - بنابر احتیاط واجب - با دختر او ازدواج نکند.

(مسأله ۲۳۹۷) عمه و خاله انسان و عمه و خاله پدر، و عمه و خاله پدر پدر، یا مادر پدر و عمه و خاله مادر، و عمه و خاله مادر مادر، یا پدر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

(مسأله ۲۳۹۸) پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پائین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعدا به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

(مسأله ۲۳۹۹) اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه تا

وقتی که آن زن در عقد او است نمیتواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.
 (مسئله ۲۴۰۰) اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته
 میشود، طلاق رجعی دهد، در بین عده نمیتواند خواهر او را عقد نماید، ولی در عده
 طلاق بائن میتواند با خواهر او ازدواج نماید و در عده متعه احتیاط واجب آنست
 که ازدواج نکند.

(مسئله ۲۴۰۱) انسان نمیتواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و
 برادر زاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعد از
 اجازه نماید اشکال ندارد.

(مسئله ۲۴۰۲) اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد
 کرده و حرفی نزند، چنانچه بعد از رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

(مسئله ۲۴۰۳) اگر انسان پیش از آن که دختر خاله خود را بگیرد با مادر
 آن زنا کند، دیگر نمیتواند با آن ازدواج نماید و بنابر احتیاط واجب دختر عمه
 نیز این حکم را دارد.

(مسئله ۲۴۰۴) اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پس از
 نزدیکی با آنان با مادرشان زنا کند موجب جدائی آنها نمیشود و همچنین است
 حکم اگر پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، اگر چه احتیاط
 مستحب آنست که در این صورت از ایشان به طلاق دادن جدا شود.

(مسئله ۲۴۰۵) اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احوط و
 اولی آنست که با دختر او ازدواج نکند، بلکه اگر زنی را عقد نماید و پیش از
 آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا کند بهتر آنست که از آن زن جدا شود ولی
 اگر با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا نماید بشبیه لازم نیست از آن زن جدا
 شود.

(مسئله ۲۴۰۶) زن مسلمان نمیتواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان
 هم نمیتواند با زنهای کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند، ولی صیغه کردن زنهای
 اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد، و بنابر احتیاط استحبابی عقد
 دائمی با آنها ننماید و بعضی از فرق از قبیل خوارج و غلات و نواصب که خود را

مسلمان بدانند و در حکم کفارند، و مرد و زن مسلمان نمیتوانند با آنها بطور دائم یا انقطاع ازدواج نمایند.

(مسأله ۲۴۰۷) اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن - بنا بر احتیاط - بر او حرام میشود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند بعدا میتواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آنست که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

(مسأله ۲۴۰۸) اگر با زن بشوهری که در عده نیست زنا کند، بعدا میتواند آن زن را برای خود عقد نماید ولی احتیاط واجب آنست که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید و اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند این احتیاط مستحب است.

(مسأله ۲۴۰۹) اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام ابدی میشود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

(مسأله ۲۴۱۰) اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند و با او نزدیکی کند، آن زن بر او حرام ابدی میشود، اگر چه نمیدانسته که آن زن در عده است یا نمیدانسته که عقد زن در عده حرام است.

(مسأله ۲۴۱۱) اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و ازدواج با او حرام است و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و بعدا هم نباید او را برای خود عقد کند و همچنین است اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد.

(مسأله ۲۴۱۲) زن شوهردار اگر زنا کند بر مرد زنا کننده - بنا بر احتیاط - حرام ابدی میشود ولی بر شوهر خود حرام نمیشود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را

بدهد.

(مسأله ۲۴۱۳) زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شك کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۲۴۱۴) مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده - در صورتی که بالغ بوده - حرام است ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شك کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمیشوند.

(مسأله ۲۴۱۵) اگر با مادر یا خواهر پسری ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن پسر لواط کند، آنها بر او حرام نمیشوند مگر این که آن ازدواج به طلاق یا مانند آن به هم بخورد و لواط کننده بخواهد دوباره با آنها ازدواج کند در این صورت

احتیاط واجب آنست که با آنها ازدواج ننماید.

(مسأله ۲۴۱۶) اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه مدانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمیتواند آن زن را عقد کند.

(مسأله ۲۴۱۷) اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است و اگر زن مدانسته که ازدواج کردن در

حال احرام حرام است واجب است که بعدا با آن مرد ازدواج نکند.

(مسأله ۲۴۱۸) اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بجا نیاورد، زنش و زنان دیگر بر او حلال میشوند و نیز اگر زن طواف نساء نکند

شوهرش و مردان دیگر بر او حلال میشوند، ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهند حلال میشوند.

(مسأله ۲۴۱۹) اگر کسی دختر که بالغ نشده حرام است ولی اگر کسی دختر نا بالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی کند، اظهر آنست که بعد از بلوغ دختر نزدیکی با او حرام نیست اگر چه

افضاء نموده باشد (معنای افضاء در مسأله (۲۳۸۹) گذشت) ولی احوط این است که او را طلاق دهد.

(مسأله ۲۴۲۰) زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام میشود ولی اگر با شرائطی که در احکام طلاق گفته میشود، با مرد دیگری ازدواج کند، بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عده او شوهر اول میتواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

(مسأله ۲۴۲۱) زنی که عقد دائمی شده احتیاط در آنست که بدون

اجازه شوهر برای کارهای جزئی نیز از خانه بیرون نرود هر چند با حق شوهر هم منافات نداشته باشد و باید خود را برای هر لذتی که او میخواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و تهیه غذا و لباس و منزل زن مادامی که بدون عذر از منزل او بیرون نرفته بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانائی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.

(مسأله ۲۴۲۲) اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند حق همخوابی ندارد و گناهکار است. و مشهور فرموده‌اند که حق غذا و لباس و منزل نیز ندارد. ولی این حکم مادامی که زن نزد شوهر است محل اشکال است. و اما مهر او بدون اشکال از بین نمرود.

(مسأله ۲۴۲۳) مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

(مسأله ۲۴۲۴) مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج او در وطن باشد با شوهر نیست ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

(مسأله ۲۴۲۵) زنی که خرج او بر عهده شوهر است و شوهر خرج او را نمیدهد میتواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۴۲۶) مرد اگر دو زن داشته باشد و نزدیکی از آنها يك شب بماند واجبست نزد دیگری نیز يك شب در ضمن چهار شب بماند و در غیر این صورت ماندن نزد زن واجب نیست بلی لازم است او را بطور کلی متارکه ننماید و اولی و احوط این است که مرد در هر چهار شب يك شب نزد زن دائمی خود بماند.

(مسأله ۲۴۲۷) شوهر نمیتواند بیش از چهار ماه با عیال دائمی جوان خود نزدیکی را ترك کند.

(مسأله ۲۴۲۸) اگر در عقد دائم مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد و اما در متعه چنانچه مهر را معین نکنند عقد باطل میشود.

(مسأله ۲۴۲۹) اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدت معین نکرده باشند، زن میتواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانائی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمیتواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعّه (ازدواج موقت)

(مسأله ۲۴۳۰) صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

(مسأله ۲۴۳۱) احتیاط واجب آنست که شوهر بیش از چهار ماه با متعه خود نزدیکی را ترك نکند.

(مسأله ۲۴۳۲) زنی که صیغه میشود، اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط میتواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعدا به نزدیکی راضی شود، شوهر میتواند با او نزدیکی نماید.

(مسأله ۲۴۳۳) زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی

ندارد.

(مسأله ۲۴۳۴) زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد، و از شوهر ارث نمبرد و شوهر هم از او ارث نمبرد، مگر در صورتی که ارث بردن را شرط کرده باشند که در این صورت هر که شرط کرده ارث نمبرد.

(مسأله ۲۴۳۵) زنی که صیغه شده اگر چه نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمدانسته، حقی به شوهر پیدا نمکند.

(مسأله ۲۴۳۶) زنی که صیغه شده چنانچه بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، و بواسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین مرود، بیرون رفتن او حرام است، و بنابر احتیاط در صورتی که حق شوهر از بین نرود بدون اجازه او از خانه بیرون نرود.

(مسأله ۲۴۳۷) اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر اجازه نماید آن عقد صحیح و اگر نه باطل است.

(مسأله ۲۴۳۸) برای محرم شدن میتواند پدر یا جد پدر دختر نا بالغ خود را يك ساعت یا بیشتر به عقد کسی در آورد ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد و اما اگر برای پسر نا بالغ جهت محرم شدن در زمانی که به طور کلی قابلیت استمتاع نداشته باشد زنی را عقد نمایند محل اشکال است.

(مسأله ۲۴۳۹) اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمداند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد در صورتی که مدت زوجیت قابل باشد که به معقوده استمتاع شود بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل میشود و چنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که بواسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند.

(مسأله ۲۴۴۰) اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی

کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف مهر را بدهد و احتیاط مستحب آنست که تمام مهر را بدهد. (مسأله ۲۴۴۱) مرد میتواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد، یا این که دوباره صیغه نماید. احکام نگاه کردن

(مسأله ۲۴۴۲) نگاه کردن مردن به بدن زنان نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت، چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستهای آنان اگر به قصد لذت باشد حرام است بلکه احتیاط واجب آنست که بدون قصد لذت هم به آنها نگاه نکند و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام میباشد. بنابر احتیاط در غیر صورت و دستها و سر و گردن و پا، و اما نظر زن به این مواضع از مرد ظاهر آن است که جائز است بدون

قصد لذت، اگر چه احوط نیز ترك است.

(مسأله ۲۴۴۳) اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دستهای زنهای کفار و جاهائی از بدن که عادت آنها به پوشانیدنش نیست نگاه کند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۴۴۴) زن باید بدن و موی سر خود را از مرد نامحرم بپوشاند، و بهتر آنست که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را مفهمد بپوشاند.

(مسأله ۲۴۴۵) نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را مفهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد. ولی زن و شوهر و کنیز و مولایش میتوانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(مسأله ۲۴۴۶) مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند میتوانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند و در حکم عورت است

ما بین ناف و زانوهای آنها علی الاحوط.

(مسأله ۲۴۴۷) مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

(مسأله ۲۴۴۸) مرد نباید عکس زن نامحرم را ببیندازد. و اگر زن نامحرمی را بشناسد بنا بر احتیاط نباید به عکس او نگاه کند.

(مسأله ۲۴۴۹) اگر زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست آن زن به عورت او نرسد، و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

(مسأله ۲۴۵۰) اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

(مسأله ۲۴۵۱) اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند. ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشوئی

(مسأله ۲۴۵۲) کسی که بواسطه نداشتن زن به حرام مسافتد واجب است زن بگیرد.

(مسأله ۲۴۵۳) اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده و بکارتش به نزدیکی مردی با او از بین رفته بنا بر احتیاط نمیتواند عقد را به هم بزند ولی میتواند با ملاحظه نسبت تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره را از مهری که قرار داده‌اند بگیرد.

(مسأله ۲۴۵۴) ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمیتواند وارد شود در صورتی که احتمال فساد برود حرام است، ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، یا بچه‌ای که خوب و بد را مفهمد در آنجا باشد یا احتمال فساد نرود اشکال ندارد.

(مسأله ۲۴۵۵) اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

(مسأله ۲۴۵۶) مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر یا معاد یا از فرقه‌هایی بوده باشد که در مسأله (۲۴۰۶) گفته شد و یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام میدانند مثل واجب بودن نماز و روزه در صورتی که بدانند آن حکم ضروری دین است انکار کند مرتد میشود، و احکامی که در مسائل آینده ذکر میشود بر او مترتب است.

(مسأله ۲۴۵۷) اگر زن پس از ازدواج بطوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل میگردد، و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عده ندارد، و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد، عده نگهدارد و مشهور آنست که اگر در بین عده مسلمان شود عقد او به حال خود باقی مماند ولی این حکم محل اشکال است و البته احتیاط ترك نشود و معنای یائسه در مسأله (۴۴۱) گذشت.

(مسأله ۲۴۵۸) مردی که مسلمان زاده است، اگر مرتد شود، زنش بر او حرام میشود، و باید به مقدار عده وفات که در احکام طلاق گفته میشود عده نگهدارد.

(مسأله ۲۴۵۹) مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر بعد از ازدواج مرتد شود، عقد او باطل میگردد، و چنانچه با زنش نزدیکی نکرده یا این که زن یائسه باشد عده ندارد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، و زن او در سن زنهائی باشد که حیض مبینند باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته میشود عده نگهدارد، و مشهور آنست که اگر

پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد او به حال خود باقی مماند ولی این حکم نیز محل اشکال است و البته احتیاط ترك نشود.

(مسأله ۲۴۶۰) اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

(مسأله ۲۴۶۱) اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد، شوهر بعدی میتواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، میتواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

(مسأله ۲۴۶۲) اگر زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن یا مردی که با او زنا کرده، یا هر دوی آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

(مسأله ۲۴۶۳) اگر کسی با زنی زنا کند، چنانچه بعد از استبراء به نحوی که در مسأله (۲۴۰۸) گفته شد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال‌زاده است.

(مسأله ۲۴۶۴) اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال‌زاده است و شرعا فرزند هر دو میباشد. ولی اگر زن مدانسته که در عده است و تزویج در عده جایز نیست شرعا بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام میباشند.

(مسأله ۲۴۶۵) اگر زن بگوید یائسه‌ام نباید حرف او را قبول کرد ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول میشود.

(مسأله ۲۴۶۶) اگر بعد از آن که انسان با زنی که گفت شوهر ندارم ازدواج کرد، و بعدا کسی بگوید آن زن شوهر داشته، چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته نباید حرف آن کس را قبول کرد.

(مسأله ۲۴۶۷) تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده، پدر نمیتواند او را از مادرش جدا کند. و احوط و اولی آنست که دختر را تا هفت سال از مادرش جدا نکند.

(مسأله ۲۴۶۸) مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که یکی از سعادت‌های مرد آنست که دخترش در خانه او حیض نبیند.

(مسأله ۲۴۶۹) اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند، که زن دیگر نگیرد، واجب است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند. (مسأله ۲۴۷۰) کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد، و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال‌زاده است.

(مسأله ۲۴۷۱) هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن، با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال‌زاده است.

(مسأله ۲۴۷۲) زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد.

احکام شیر دادن

(مسأله ۲۴۷۳) اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم مشود: (اول) خود زن و آن را مادر رضاعی مگویند. (دوم) شوهر زن که شیر مال او است و او را پدر رضاعی مگویند. (سوم) پدر و مادر آن زن، هر چه بالاتر روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند. (چهارم) بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند یا بعد به دنیا مآیند. (پنجم) بچه‌های اولاد آن زن هر چه پائین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، چه اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند. (ششم) خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند. (هفتم) عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند. (هشتم) دائی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند. (نهم) اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هر چه پائین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند. (دهم) پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند. (یازدهم) خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند. (دوازدهم) عمو و عمه و دائی و خاله شوهری که شیر مال او است هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند و نیز عده دیگری هم - که در مسائل بعد گفته مشود - به واسطه شیر دادن محرم میشوند.

(مسأله ۲۴۷۴) اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته مشود شیر دهد، پدر آن بچه نمیتواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند ولی جائز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند اگر چه احتیاط مستحب آنست که با آنان ازدواج نکند. و نیز نمیتواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است اگر چه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقد نماید، و در هر دو صورت چنانچه یکی از آنها فعلاً زن او باشد عقد او باطل مشود.

(مسأله ۲۴۷۵) اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته میشود، شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است، به خواهرهای آن بچه محرم نمیشود، ولی احتیاط مستحب آنست که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمیشوند.

(مسأله ۲۴۷۶) اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمیشود، و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمیشوند.

(مسأله ۲۴۷۷) اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن نزدیکی نماید، دیگر نمیتواند آن دختر را برای خود عقد کند.

(مسأله ۲۴۷۸) اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمیتواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

(مسأله ۲۴۷۹) انسان نمیتواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند. و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد انسان نمیتواند با آن دختر ازدواج نماید. و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را

شیر دهد، عقد باطل میشود.

(مسأله ۲۴۸۰) با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان او را شیر کامل داده، نمیشود ازدواج کرد. و همچنین است اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

(مسأله ۲۴۸۱) اگر زنی بچه دختر خود را شیر کامل دهد، آن دختر به شوهر خود حرام میشود، و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمیشود.

(مسأله ۲۴۸۲) اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را به شیر پدرش شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام میشود، چه بچه از همان دختر چه از زن

دیگر باشد.

شرائط شیر دادنی که علت محرم شدن است
(مسأله ۲۴۸۳) شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:
(اول) بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است
شیر بخورد فائده ندارد.

(دوم) شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا
آمده به بچه دیگر بدهند، بواسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمیشود.
(سوم) بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند
اثری ندارد.

(چهارم) شیر خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

(پنجم) شیر از يك شوهر باشد، پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد
شوهر دیگری کند و از او آبستن شود، و تا موقع زائیدن، شیری که از شوهر اول
داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه
بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمیشود.

(ششم) بچه بواسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنابر
احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم میشوند باید با او
ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

(هفتم) پانزده مرتبه یا يك شبانه روز به طوریکه در مسأله بعد گفته
میشود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش
محکم شده

و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هیچ فاصله حتی به طعام دادن
نباشد

احتیاط واجب آنست که کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم میشوند، با
او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم، به او نمایند.

(هشتم) دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را

شیر دهند به کسی محرم نمیشود. بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمیشود، ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم میشود.

(مسئله ۲۴۸۴) باید بچه در بین يك شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد. ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر يك زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد. ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در دهان مگردد، تا وقتی سیر میشود، يك دفعه حساب شود اشکال ندارد.

(مسئله ۲۴۸۵) اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوم بچه دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمیشوند، اگر چه بهتر آنست که با هم ازدواج نکنند.

(مسئله ۲۴۸۶) اگر زن از شیر يك شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنها به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم میشوند.

(مسئله ۲۴۸۷) اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرايطی که گفتیم بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم میشوند.

(مسئله ۲۴۸۸) اگر کسی دو زن شیرده دارد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمیشود.

(مسئله ۲۴۸۹) اگر زنی از شیر يك شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمیشوند.

(مسئله ۲۴۹۰) انسان نمیتواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده‌اند ازدواج کند. و نیز اگر با پسری لواط کند، نمیتواند دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی

هستند یعنی به واسطه شیر خوردن دختر و خواهر و مادر او شده‌اند، برای خود عقد کند.

(مسأله ۲۴۹۱) زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمیشود اگر چه احتیاط مستحب آنست که با او ازدواج نکند.

(مسأله ۲۴۹۲) انسان نمیتواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند. و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در يك وقت بوده

منخیر است هر کدام را بنخواهد اختیار کند و اگر در يك وقت نبوده عقد (اولی) صحیح و عقد (دومی) باطل میباشد.

(مسأله ۲۴۹۳) اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعدا گفته میشود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمیشود، اگر چه بهتر آنست که احتیاط کنند: (اول) برادر و خواهر خود را. (دوم) عمو و عمه و دایی و خاله خود را. (سوم) اولاد عمو و اولاد دایی خود را. (چهارم) برادر زاده خود را. (پنجم) برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را. (ششم) خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را.

(هفتم) عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را. (هشتم) نوه زن دیگر شوهر خود را. (مسأله ۲۴۹۴) اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به او محرم نمیشود ولی احتیاط مستحب آنست که از ازدواج با او خودداری نماید. (مسأله ۲۴۹۵) مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمیشود.

آداب شیر دادن

(مسأله ۲۴۹۶) برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوبست که شوهر مزد بدهد. و اگر مادر بنخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر میتواند بچه را از او گرفته

و به دایه بدهد.

(مسأله ۲۴۹۷) مستحب است دایه‌ای که برای طفل مگیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنا زاده باشد. و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که شیرش از بچه‌ای است که از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

(مسأله ۲۴۹۸) مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

(مسأله ۲۴۹۹) کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا میکنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمبرند و حق‌های خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

(مسأله ۲۵۰۰) در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

(مسأله ۲۵۰۱) اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن میتواند بدون اجازه شوهر بچه کس دیگر را شیر دهد ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که بواسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام میشود مثلاً اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهرش میشود و بر او حرام میگردد.

(مسأله ۲۵۰۲) اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

(مسأله ۲۵۰۳) اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید

به واسطه شیر خوردن آن زن بر او حرام شده، مثلا بگوید شیر مادر او را خورده چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمیتواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

(مسأله ۲۵۰۴) اگر زن پیش از عقد بگوید بواسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمیتواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

(مسأله ۲۵۰۵) شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت میشود: (اول) خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

(دوم)

شهادت دو مرد عادل یا يك مرد و دو زن یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرائط شیر دادن را هم بگویند مثلا بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرطها را که در مسأله (۲۴۸۳) گفته شد شرح دهند.

(مسأله ۲۵۰۶) اگر شك کنند به مقداری که علت محرم شدن است بچه شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمیشود ولی بهتر آنست که احتیاط کنند.

احکام طلاق

(مسأله ۲۵۰۷) مردی که زن خود را طلاق مدهد، باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را مثلاً به شوخی بگوید صحیح نیست.

(مسأله ۲۵۰۸) زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته میشود.

(مسأله ۲۵۰۹) طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت

صحیح است:

(اول) آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

(دوم) معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آنست که دوباره او را طلاق دهد.

(سوم) مرد بواسطه غائب بودن یا حبس بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاک است یا نه.

(مسأله ۲۵۱۰) اگر زن را از خون حیض پاك بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاك بوده، طلاق او صحیح است.

(مسأله ۲۵۱۱) کسی که مداند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاك میشوند صبر کند و بعد طلاق بدهد.

(مسأله ۲۵۱۲) اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاك میشوند صبر کند.

(مسأله ۲۵۱۳) اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاك شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد. (معنای یائسه در مسأله ۴۴۱ گذشت).

(مسأله ۲۵۱۴) اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد.

(مسأله ۲۵۱۵) اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون ببیند و دوباره پاك میشود صبر کند. و احتیاط واجب آنست که آن مدت کمتر از يك ماه نباشد.

(مسأله ۲۵۱۶) اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسطه اصل خلقت یا مرضی حیض نمیبیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

(مسأله ۲۵۱۷) طلاق باید به صیغه عربی صحیح و به کلمه طالق خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید (زوجتی فاطمه طالق) یعنی زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید (زوجة موکلی فاطمه طالق)) و در صورتی که زن معین باشد ذکر نام او لازم نیست.

(مسأله ۲۵۱۸) زنی که صیغه شده، مثلاً يك ماهه یا يك ساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

(مسأله ۲۵۱۹) زنی که نه سالش تمام نشده، و زن یائسه عده ندارند، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق میتواند فوراً شوهر کند.

(مسأله ۲۵۲۰) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست و شوهرش با او نزدیکی کند اگر طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد، و عده زن آزاد آنست که بعد از آن که شوهرش در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام میشود و میتواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی میتواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

(مسأله ۲۵۲۱) زنی که حیض نمیبیند اگر در سن زنهائی باشد که حیض مبینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی با او طلاقش دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

(مسأله ۲۵۲۲) زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده میشود تا سه ماه عده

نگهدارد. و اگر در بین ماه طلاقش بدهد، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلا اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش دهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، و احتیاط مستحب آنست که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد، تا به مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

(مسأله ۲۵۲۳) اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده‌اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است بنابر این اگر مثلا یک ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آید، عده‌اش تمام میشود.

(مسأله ۲۵۲۴) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلا یک ماهه، یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد پس اگر حیض مسبیند باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمسبیند، چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید، و در صورتی که آبستن باشد احتیاط واجب آنست که به هر کدام از زائیدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عده نگهدارد.

(مسأله ۲۵۲۵) ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام میشود. چه زن بداند طلاقش داده‌اند، یا نداند پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد. عده زنی که شوهرش مرده

(مسأله ۲۵۲۶) زنی که شوهرش مرده در صورتی که آزاد است اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگر چه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار

ماه و ده روز، بچه‌اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات مگویند.

(مسأله ۲۵۲۷) زنی که در عده وفات میباشد حرام است لباس الوان بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام میباشد.

(مسأله ۲۵۲۸) اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است باید از شوهر

دوم

جدا شود، و بنا بر احتیاط در صورتی که آبستن باشد تا مقدار زائیدن برای شوهر

دوم

عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.

(مسأله ۲۵۲۹) ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر زن غائب یا در حکم غائب باشد از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

(مسأله ۲۵۳۰) اگر زن بگوید عده‌ام تمام شده، با دو شرط از او قبول

میشود: (اول) آن که بنا بر احتیاط مورد تهمت نباشد. (دوم) از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

(مسأله ۲۵۳۱) طلاق بائن آنست که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن

خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

(اول) طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. (دوم) طلاق زنی که یائسه

باشد. (سوم) طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

(چهارم) طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند. (پنجم) طلاق خلع و

مبارات و احکام اینها بعدا گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است به این

معنی تا وقتی زن در عده است، شوهرش میتواند به او رجوع نماید.

(مسأله ۲۵۳۲) کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را

از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که از جمله آنها فحاشی یا رفت و آمد نمودن با اجانب است، بیرون کردن او اشکال

ندارد. و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود. احکام رجوع کردن

(مسأله ۲۵۳۳) در طلاق رجعی مرد به دو قسم متواند بزن خود رجوع کند (اول) حرفی معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار دهد. (دوم) کاری کند و به آن کار قصد رجوع نماید، و ظاهر این است که به نزدیکی کردن رجوع محقق مشود، اگر چه قصد رجوع نداشته باشد.

(مسأله ۲۵۳۴) برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد خودش رجوع کند، رجوعش صحیح است. ولی اگر بعد از تمامی عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده‌ام لازم است اثبات نماید.

(مسأله ۲۵۳۵) مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد، و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، این مصالحه اگر چه صحیح است و لازم نیست که رجوع ننماید ولی حق رجوع او از بین نمرود و در صورتی که

رجوع کند طلاقى که داده موجب جدائی نمشود.

(مسأله ۲۵۳۶) اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند. یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، یا بعد از يك طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است. ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط به شوهر اول حلال مشود یعنی متواند آن زن را دوباره عقد نماید.

(اول) آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلاً يك ماهه یا يك ساله او را صیغه کند بعد از آن که از او جدا شد شوهر اول نمتواند او را عقد کند. (دوم) شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و احتیاط واجب آنست که

نزدیکی از جلوی زن باشد.

(سوم) شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

(چهارم) عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

(پنجم) بنا بر احتیاط واجب شوهر دوم بالغ باشد.

طلاق خلع

(مسأله ۲۵۳۷) طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال

دیگر خود را به او ببخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

(مسأله ۲۵۳۸) اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند چنانچه

اسم زن مثلاً فاطمه باشد پس از بذل مگوید (زوجتی فاطمة خالعتها علی ما

بذلت) و بنا بر احتیاط مستحب نیز بگوید (هی طالق) یعنی زنم فاطمه را در

مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم، او رها است و در صورتی که زن معین

باشد بردن نامش در اینجا و در طلاق مبارات نیز لازم نیست.

(مسأله ۲۵۳۹) اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش

ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم

شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل، صیغه طلاق را این طور بخواند (عن

موکلتی فاطمة بذلت مهرها لموکلی محمد لیخلعها علیہ) پس از آن بدون فاطمه

مگوید (زوجة موکلی خالعتها علی ما بذلت هی طالق) و اگر زنی کسی را

وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد

وکیل

باید بجا کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید مثلاً صد تومان داده باید بگوید:

(بذلت مائة تومان).

طلاق مبارات

(مسأله ۲۵۴۰) اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد

بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

(مسأله ۲۵۴۱) اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: (بارأت زوجتي فاطمة علی ما بذلت فہي طالق) یعنی من و زخم فاطمه در مقابل بذل کرده او از هم جدا شدیم پس او رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: (عن قبل موکلي بارأت زوجته فاطمة علی ما بذلت فہي طالق) و در هر دو صورت اگر بجای کلمه (علی ما بذلت) بما بذلت بگوید اشکال ندارد.

(مسأله ۲۵۴۲) صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

(مسأله ۲۵۴۳) اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر میتواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد. (مسأله ۲۵۴۴) مالی را که شوهر برای طلاق مبارات بگیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد. احکام متفرقه طلاق

(مسأله ۲۵۴۵) اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش میباشد باید عده نگهدارد.

(مسأله ۲۵۴۶) اگر با زنی که مداند عیالش نیست زنا کند، چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، یا گمان کند که شوهرش میباشد لازم نیست عده نگهدارد.

(مسأله ۲۵۴۷) اگر مرد زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند. (مسأله ۲۵۴۸) هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد این

شرط باطل است. ولی چنانچه شرط کند، که اگر مسافرت کند یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود و کیل باشد صحیح است و در صورتی که شرط حاصل شود و خود را طلاق دهد طلاق صحیح است. (مسأله ۲۵۴۹) زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

(مسأله ۲۵۵۰) پدر و جد پدری دیوانه میتوانند زن او را طلاق بدهند.

(مسأله ۲۵۵۱) اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو سال صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد میتواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمیتواند طلاق دهد.

(مسأله ۲۵۵۲) اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که عدالت آنان نزدش ثابت نشده میتواند آن زن را بعد از تمام شدن عده‌اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند، اگر چه احتیاط مستحب آنست که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

(مسأله ۲۵۵۳) اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از يك سال بگوید يك سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، میتواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمیتواند از او مطالبه نماید.

احکام غضب

غضب آنست که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار میشود. از حضرت پیغمبر اکرم (ص) روایت شده است که هر کس يك و جب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او ماندازند.

(مسأله ۲۵۵۴) اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده و هم چنین است اگر کسی در مسجد جائی را برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

(مسأله ۲۵۵۵) چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو مگذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن بدست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

(مسأله ۲۵۵۶) مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غضب کند هر يك از صاحب مال و طلبکار میتوانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز

از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو میباشد. (مسأله ۲۵۵۷) اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد. (مسأله ۲۵۵۸) اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد. (مسأله ۲۵۵۹) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال آنها است غصب کند باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد. (مسأله ۲۵۶۰) هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر يك به تنهایی متوانسته آن را غصب نماید هر کدام آنان ضامن نصف آنست. (مسأله ۲۵۶۱) اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند. (مسأله ۲۵۶۲) اگر شخصی مثلاً گوشواره‌ای را غصب کرده خراب نماید باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای این که مزد ندهد

بگوید آن را مثل اولش مسازم، مالك مجبور نیست قبول نماید، و نیز مالك نمیتواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد. (مسأله ۲۵۶۳) اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمیتواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، و هم چنین بدون اجازه مالك حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد، ولی اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۵۶۴) اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری واجب

است آن را به صورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش

کمتر شود باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

(مسأله ۲۵۶۵) اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهائی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پر نماید، و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد. و نمیتواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. و نیز صاحب زمین نمیتواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

(مسأله ۲۵۶۶) اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

(مسأله ۲۵۶۷) اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر عقلاء با قیمت فرد دیگری فرق دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که غصب کرده بدهد، و احتیاط مستحب آنست که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد.

(مسأله ۲۵۶۸) اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصیه با هم فرق ندارد، باید

مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد ولی چیزی را که مدهد باید خصوصیات نوعی و سنخیش مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است. مثلاً اگر از قسم اعلاى برنج غصب کرده نمیتواند از قسم پست تر بدهد. (مسأله ۲۵۶۹) اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد. (مسأله ۲۵۷۰) اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود صاحب مال میتواند عوض آن را از هر يك از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مالی را از اولی بگیرد، اولی میتواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمیتواند آنچه را که داده از اولی مطالبه نماید. (مسأله ۲۵۷۱) اگر چیزی را که مفروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند معامله باطل است. و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است، و باید آن را به هم دیگر برگردانند، و در صورتی که مال هر يك در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آن را بدهد. (مسأله ۲۵۷۲) هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا میکند
(مسئله ۲۵۷۳) مال گم شده که از قسم حیوان نیست چنانچه انسان پیدا کند و نشانه‌ای نداشته باشد که بواسطه آن صاحبش معلوم شود، و قیمت آن کمتر از يك درهم ((۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار)) نباشد، احتیاط مستحب آنست که آن را از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد و تملك نکند.
(مسئله ۲۵۷۴) اگر مالی پیدا کند که قیمت آن از يك درهم کمتر است چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمیتواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، میتواند به قصد این که ملك خودش است بردارد و واجب است که هر وقت صاحبش پیدا شد، در صورتی که تلف نشده خود مال را و در صورتی که تلف شده عوض آن را به او بدهد.
(مسئله ۲۵۷۵) هر گاه چیزی را که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که بواسطه آن میتواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن سنی یا کافری است که اموالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار يك درهم برسد باید از روزی که آن را پیدا کرده تا يك سال در محل اجتماع مردم اعلان کند.
(مسئله ۲۵۷۶) اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، میتواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

(مسأله ۲۵۷۷) اگر تا يك سال اعلان کند و صاحب ما پیدا نشود در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد میتواند آن را برای خود بردارد، یا برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد یا از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد. و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد احتیاط واجب آنست که تصدق کند.

(مسأله ۲۵۷۸) اگر بعد از آن که يك سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده‌روی هم ننموده ضامن نیست، ولی اگر برای خود برداشته باشد ضامن است. و اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد صاحبش مخیر است بین آن که به صدقه راضی شده یا عوض مالش را مطالبه کند و ثواب صدقه برای تصدق کننده باشد.

(مسأله ۲۵۷۹) کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

(مسأله ۲۵۸۰) اگر دیوانه یا بچه نا بالغ چیزی پیدا کند ولی او میتواند اعلان نماید. و پس از آن برای او تملك و یا از طرف صاحبش تصدق کند.

(مسأله ۲۵۸۱) اگر انسان در بین سالی که اعلان میکند، از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد یا تملك نماید اشکال دارد.

(مسأله ۲۵۸۲) اگر در بین سالی که اعلان میکند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدی یعنی زیاده‌روی کرده باشد باید عوض آن را برای به صاحبش ضامن بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده‌روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۵۸۳) اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به يك درهم مرسد در جایی پیدا کند که معلوم است بواسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمیشود، باید از روز اول آن را از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد و لازم

نیست صبر نماید تا سال تمام شود.

(مسأله ۲۵۸۴) اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا يك سال اعلان نماید.

(مسأله ۲۵۸۵) لازم نیست موقع اعلان، چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده‌ام کافی است.

(مسأله ۲۵۸۶) اگر کسی چیزی را پیدا کند، و دیگری بگوید مال من است و نشانه‌های آن را بگوید، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد مال او است و لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

(مسأله ۲۵۸۷) اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به يك درهم برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

(مسأله ۲۵۸۸) هر گاه چیزی را پیدا کند که اگر بماند فاسد میشود باید با اجازه حاکم شرع، یا وکیل او قیمت آن را معین کند و بفروشد و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

(مسأله ۲۵۸۹) اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند بشبیه اشکال ندارد و الا حکم مغضوب را دارد.

(مسأله ۲۵۹۰) اگر کفش شخصی را ببرند و کفش دیگری بجای آن بگذارند، چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، میتواند به جای کفش خودش بردارد. و همچنین است اگر بدانند که کفش او را بطور ناحق و ظلم برده است ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، و الا حکم مجهول المالک، نسبت به زیادی قیمت جاری است، و در غیر این دو صورت

حکم مجهول المالك بر آن کفش جاری خواهد بود.
(مسأله ۲۵۹۱) اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالك
(صاحب آن نامعلوم) باشد و گمشده بر آن مال صدق نکند، لازم نیست صاحب آن
را جستجو کند، و پس از مایوس شدن از پیدا شدن صاحبش آن را به فقراء صدقه
بدهد
و احوط این است که با اجازه حاکم شرع تصدق کند، و اگر بعدا صاحبش پیدا
شود ضمانتی ندارد.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
(مسأله ۲۵۹۲) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته میشود سر
ببرند وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن
آن پاك است ولی حیوانی که انسان با آن وطی (نزدیکی) کرده و گوسفندی که
شیر خوک خورده و همچنین حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در
شرع معین نموده‌اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آنها حلال
نیست.

(مسأله ۲۵۹۳) حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و كبك و بز
کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر
اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته میشود
آنها را شکار کنند، پاك و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند
گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که بواسطه تربیت کردن
اهلی شده است، با شکار کردن پاك و حلال نمیشود.

(مسأله ۲۵۹۴) حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن
پاك و حلال میشود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابر این بچه آهو که
نمیتواند فرار کند و بچه كبك که نمیتواند پرواز نماید، با شکار کردن پاك و

حلال نمیشود، و اگر آهو و بچه‌اش را که نمیتواند فرار کند، با يك تیر شکار نماید آهو حلال و بچه‌اش حرام است.

(مسأله ۲۵۹۵) حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد اگر به خودی خود بمیرد پاك است ولی گوشت آن را نمیشود خورد. (مسأله ۲۵۹۶) حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار، مرده آن پاك است ولی با سر بریدن حلال نمیشود.

(مسأله ۲۵۹۷) سگ و خوك بواسطه سر بریدن و شکار کردن پاك نمیشوند، و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ درنده و گوشتخوار است اگر به دستوری که گفته میشود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاك است ولی گوشت آن حلال نمیشود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاك شدن بدنش هم اشکال دارد.

(مسأله ۲۵۹۸) فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی مانند سوسمار در داخل زمین زندگی میکنند، اگر خون جهنده داشته باشند، و به خودی خود بمیرند نجسند. ولی اگر سر آنها را ببرند، یا آنها را با اسلحه شکار نمایند پاك اند.

(مسأله ۲۵۹۹) اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است. دستور سر بریدن حیوانات

(مسأله ۲۶۰۰) دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را بطور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست. و معروف این است که بریدن این چهار رگ در خارج واقع نمیشود مگر این که از زیر برآمدگی گلو ببرند و آن چهار رگ عبارت است از مجرای نفس و مجرای خوردن و دو رگ کلفتی که در دو طرف مجرای نفس میباشد.

(مسأله ۲۶۰۱) اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان

بمیرد بعد بقیه را ببرند فائده ندارد اما در صورتی که چهار رگ را پیش از جان دادن حیوان ببرند ولی بطور معمول پشت سر هم نباشد، آن حیوان پاک و حلال است اگر چه احتیاط مستحب آنست که پشت سر هم ببرند.

(مسأله ۲۶۰۲) اگر گرگ گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن گوسفند حرام میشود. ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته میشود سر آن را ببرند حلال و پاک میباشد.

شرائط سر بریدن

(مسأله ۲۶۰۳) سر بریدن حیوان چند شرط دارد:

(اول) کسی که سر حیوان را میبرد چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد. و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد میتواند سر حیوان را ببرد، و اما کسی که از کفار یا از فرقه‌هایی است که در حکم کفارند مانند غلات و خوارج و نواصب نمیتوانند سر حیوان را ببرند.

(دوم) سر حیوان را با چیزی ببرند که آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرد ممیرد، یا ضرورتی مقتضی سر بریدنش شود، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز میشود سر آنها را برید.

(سوم) در موقع سر بریدن، صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسی که مداند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام میشود. ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد. و احتیاط مستحب آن است که برنده سر (کشنده - ذابح) نیز رو به قبله باشد.

(چهارم) وقتی میخواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمیشود و گوشت آن هم حرام است ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

(پنجم) حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند، اگر چه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند و این حکم در صورتی است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد و الا لزومی ندارد و نیز واجب آن است که به اندازه معمول آن حیوان خون از بدنش بیرون آید.

(ششم) آن که بنا بر احتیاط واجب سر حیوان را در غیر پرندگان پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا نکنند بلکه خود این کار فی نفسه حتی در پرندگان محل

اشکال است بلی اگر از روی غفلت یا بجهت تیزی چاقو سر جدا شود اشکالی ندارد و ذبیحه حلال است و همچنین بنا بر احتیاط رگ سفیدی را که از مهره‌های گردن تا دم حیوان امتداد دارد و او را نخاع مگویند عمدا قطع نکند.

(هفتم) آن که کشتن از مذبح باشد و بنا بر احتیاط وجوبی جائز نیست کارد را پشت گردن فرو نموده و به طرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود. دستور کشتن شتر

(مسئله ۲۶۰۴) اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با شرائطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

(مسئله ۲۶۰۵) وقتی میخواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر آن است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوهایش را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه‌اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

(مسئله ۲۶۰۶) اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر

آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است. ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاک میباشد.

(مسأله ۲۶۰۷) اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را بدستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال میشود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

(مسأله ۲۶۰۸) چند چیز را در سر بریدن حیوانات مستحب است:

(اول) موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند، و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر در حال نشستگی دو دست آن را از پائین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

(دوم) پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

(سوم) کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

(مسأله ۲۶۰۹) چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

(۱) پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

(۲) در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

(۳) در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

(۴) خود انسان چهارپائی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

(مسأله ۲۶۱۰) اگر حیوان حلال گوشت و حشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد با پنج شرط حلال و بدنش پاك است:

(اول) آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که بواسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر بوسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاك نمیشود و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن نیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاك و حلال است. و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد یا بواسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاك و حلال بودنش اشکال دارد.

(دوم) کسی که شکار میکند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است - مانند غلات و خوارج و نواصب - حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

(سوم) اسلحه را برای شکار کردن آن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاك نیست و خوردن آن هم حرام است.

(چهارم) در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمیشود ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

(پنجم) وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را

نبرد تا بمیرد حرام است.

(مسئله ۲۶۱۱) اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و شکار یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو، نام خدا را ببرد و دیگری عمدا نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

(مسئله ۲۶۱۲) اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلا در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان بواسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطه تیر بوده، حلال نمباشد.

(مسئله ۲۶۱۳) اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او مشود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید

اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

(مسئله ۲۶۱۴) اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مسئله (۲۶۱۰) گفته شد، حیوان را دو قسمت کنند، و سر و گردن در يك قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است. و همچنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و اگر نه آن هم حرام میباشد.

(مسئله ۲۶۱۵) اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و اگر نه آن قسمت هم حرام میباشد.

(مسئله ۲۶۱۶) اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال

و اگر نه حرام میباشد.

(مسأله ۲۶۱۷) اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدن روئیده باشد پاك و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

(مسأله ۲۶۱۸) اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاك بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

(اول) سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت جلوگیری کنند بایستد، و نیز عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا اتفاقاً از شکار بخورد اشکال ندارد.

(دوم) صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه بواسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

(سوم) کسی که سگ را بفرستد باید مسلمان یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است مانند غالی و خارجی و ناصب یعنی شخصی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میکند سگ را بفرستد شکار آن سگ حرام است.

(چهارم) وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

(پنجم) شکار بواسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

(ششم) کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

(مسأله ۲۶۱۹) کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلا بواسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، حلال نمیشود ولی در این حال اگر سگ را وادار کند که آن حیوان را بکشد حلال میشود.

(مسأله ۲۶۲۰) اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در مسأله (۲۶۱۸) گفته شد بوده‌اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

(مسأله ۲۶۲۱) اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است. و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک میباشد.

(مسأله ۲۶۲۲) اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد یا عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده‌اند بطوری که در مسأله (۲۶۱۸) گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام میباشد.

(مسأله ۲۶۲۳) اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست. ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آنها ببرند حلال است.

صید ماهی و ملخ
(مسأله ۲۶۲۴) اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است. و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی

خوردن آن حرام میباشد مگر این که در تور ماهگیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است. و ماهی بفلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

(مسأله ۲۶۲۵) اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است. (مسأله ۲۶۲۶) کسی که ماهی را صید میکند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد یا

از راه دیگری یقین داشته باشد که زنده از آب گرفته شده است. (مسأله ۲۶۲۷) ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد اگر چه بگوید آن را زنده گرفته‌ام حرام میباشد. (مسأله ۲۶۲۸) خوردن ماهی زنده جائز است و اولی خودداری کردن است.

(مسأله ۲۶۲۹) اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردنش جائز است، ولی اولی آنست که از خوردن آن خودداری نمایند.

(مسأله ۲۶۳۰) اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد. خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده جائز است و احتیاط مستحب آنست که از خوردن آن خودداری کنند. (مسأله ۲۶۳۱) اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن آن حلال است. و لازم نیست کسی که آن را بگیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا ببرد. ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام حرام است. (مسأله ۲۶۳۲) خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمیتواند پرواز کند

حرام است.

(۴۷۴)

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

(مسأله ۲۶۳۳) خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشک حلال است، و بلبل و سار و چکاوک از قسم گنجشک است، و شب پره و طاووس و جمیع انواع کلاغ و هر پرنده‌ای که مثل شاهین و عقاب و باز چنگال دارد یا هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد، حرام است و همچنین هر مرغی که چینه‌دان و سنگ دان خار پشت پا ندارد مگر آن که معلوم باشد که بال زدنش بیشتر از صاف نگهداشته او است که در این صورت حلال است. و خوردن گوشت پرستوک و هدهد مکروه است.

(مسأله ۲۶۳۴) اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام میباشد.

(مسأله ۲۶۳۵) بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت باشکال حرام است و بعضی بنابر احتیاط واجب حرام است و مجموع آنها چهارده چیز است: (۱) خون. (۲) فضل. (۳) نری. (۴) فرج. (۵) بچه‌دان. (۶) غدد که آن را دشول مگویند. (۷) تخم که آن را دنبلان مگویند. (۸) چیزی که در مغز کله است و مشکل میباشد. (۹) مغز حرام که در میان تیره پشت است. (۱۰) پی که در دو طرف تیره پشت است. (۱۱) زهره‌دان (۱۲) سپرز (طحال).

(۱۳) بول‌دان (مثانه) (۱۴) حدقه چشم. ولی ظاهر این است که در پرندگان به جز خون و فضلّه و زهره‌دان و سپرز و دنبلان از چیزهایی که ذکر شد وجود ندارد. (مسأله ۲۶۳۶) خوردن بول شتر حلال است، و اجتناب از بول سایر حیوانات حلال گوشت و همچنین سائر چیزهایی که طبع از آنها متنفر است احوط و اولی است.

(مسأله ۲۶۳۷) خوردن گل حرام است و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد و خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء (ع) برای استشفاء جائز است و بهتر این است که تربت را در مقداری از آب مثلاً حل نمایند که مستهلك شود و بعداً آن آب را بیاشامند. (مسأله ۲۶۳۸) فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده حرام نیست و نیز فرو بردن غذائی که موقع حلال کردن، از لای دندان بیرون مآید اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۳۹) خوردن چیزی که موجب مرگ میشود یا برای انسان ضرر کلی دارد حرام است.

(مسأله ۲۶۴۰) خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی آنها را وطی (نزدیکی) کند، خود و نسلشان حرام میشوند و بول و سرگین آنها نجس میشود و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند و بر واطی لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد و اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس میشود و خوردن گوشت و آشامیدن

شیر آنها هم حرام است و هم چنین است نسل آنها، و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد. (مسأله ۲۶۴۱) بزغاله اگر از خوک به مقداری که گوشت و استخوانش قوت بگیرد شیر بخورد، خود و نسلشان حرام میشود و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد لازم است استبراء شوند و پس از آن حلال مگردند و استبراء آن این است که هفت روز از پستان بز یا گوسفند شیر بخورند و اگر حاجت به شیر نداشتند، هفت روز علف بخورند و حیوان نجاست خوار نیز

خوردن گوشتش حرام است و چنانچه استبرائش نمایند حلال مشود و کیفیت استبراء آن در مسأله (۲۲۶) بیان شد.

(مسأله ۲۶۴۲) آشامیدن شراب حرام است و در بعضی از اخبار بزرگترین گناهان شمرده شده است، و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است. از حضرت امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب مخورد، عقل خود را از دست مدهد، و در آن موقع خدا را نمشناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه ندارد، و حق خویشان نزدیک را رعایت نمکند، و از زشتیهای آشکار رو نمگرداند، و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون مرود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او مماند، و خدا و فرشتگان و پیغمبران مؤمنین او را لعنت میکنند و تا چهل روز نماز او قبول نمشود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان او از دهانش بیرون مآید و آب دهان او به سینه اش مریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

(مسأله ۲۶۴۳) نشستن سر سفره‌ای که در آن شراب مخورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است. (مسأله ۲۶۴۴) بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

آداب غذا خوردن

(مسأله ۲۶۴۵) آداب غذا خوردن چند چیز است: (اول) هر دو دست را پیش از غذا بشوید. (دوم) بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. (سوم) میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همینطور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همینطور تا به میزبان

برسد.

(چهارم) در اول غذا بسم الله بگوید، ولی اگر سر يك سفره چند جور غذا باشد در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است.

(پنجم) با دست

راست غذا بخورد. (ششم) با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. (هفتم) اگر چند نفر سر يك سفره نشسته‌اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد. (هشتم) لقمه را كوچك بردارد. (نهم) سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. (دهم) غذا را خوب بجود. (یازدهم) بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. (دوازدهم) انگشتها را بلیسد. (سیزدهم) بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند. (چهاردهم) آنچه بیرون سفره مریزد جمع کند و بخورد. ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه مریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد. (پانزدهم) در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. (شانزدهم) بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. (هفدهم) در اول غذا و آخر آن نمك بخورد (هیجدهم) میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است

(مسأله ۲۶۴۶) چند چیز در غذا خوردن مذموم است:

(اول) در حال سیری غذا خوردن. (دوم) پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش مآید. (سوم) نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. (چهارم) خوردن غذای گرم. (پنجم) فوت کردن چیزی که منخورد یا مآشامد. (ششم) بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. (هفتم) پاره کردن نان با کارد. (هشتم) گذاشتن نان زیر ظرف غذا. (نهم) پاك کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند. (دهم) پوست کردن میوه.

(یازدهم) دور انداختن میوه پیش از آن که

کاملاً آن را بخورد.

آداب آشامیدن

(مسأله ۲۶۴۷) آداب آشامیدن چند چیز است: (اول) آب را بطور مکیدن بیاشامد. (دوم) در روز ایستاده آب بخورد. (سوم) پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید. (چهارم) به سه نفس آب بیاشامد. (پنجم) از روی میل آب بیاشامد. (ششم) بعد از آشامیدن آب حضرت ابی عبد الله (ع) و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

چیزهایی که در آشامیدن مذموم است

(مسأله ۲۶۴۸) زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مذموم است. و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مذموم میباشد.

احکام نذر و عهد

(مسأله ۲۶۴۹) نذر آن است که انسان برای خدا بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترك نماید.

(مسأله ۲۶۵۰) در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است.

(مسأله ۲۶۵۱) نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود نذر کند، بنابر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا بواسطه عصبانی شدن با اختیار نذر کرده صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۵۲) شخص مفلس و آدم سفیه (کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند) اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۵۳) اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمیتواند در صورتی که وفا به نذرش منافی با حق شوهر باشد نذر کند بلکه بدون اذن شوهر در این صورت نذر زن منعقد نمیشود.

(مسأله ۲۶۵۴) اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمیتواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید مگر این که در ظرف عمل وفا به نذر منافی با حق شوهر باشد که در این صورت بعید نیست بتواند به هم بزند.

(مسأله ۲۶۵۵) اگر فرزند بدون اجازه پدر یا با اجازه او نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید. ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر کرده منعش کنند، ظاهر این است که نذرش منحل میشود.

(مسأله ۲۶۵۶) انسان کاری را میتواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابر این کسی که مثلاً نمیتواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود نذر او صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۵۷) اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترك کند، نذر او صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۵۸) اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد، یا ترك نماید چنانچه بجا آوردن آن و تركش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذائی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است، و نیز اگر ترك آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترك نماید مثلاً برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح میباشد.

(مسأله ۲۶۵۹) اگر نذر کند نماز واجب خود را در جائی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلاً بواسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا میکند، نذر او صحیح است.

(مسأله ۲۶۶۰) اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد یا نماز

اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمکند و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شود صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب

شود صدقه را بدهد کافی نیست.

(مسأله ۲۶۶۱) اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه يك روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر يك نماز دو رکعتی بخواند کفایت میکند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که يك نماز یا يك روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد نذر خود را انجام داده است.

(مسأله ۲۶۶۲) اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و در صورتی که عمدا روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز کفاره

هم بدهد و اظهر این است که کفاره اش کفاره مخالفت یمین است چنان که خواهد آمد، ولی در آن روز اختیارا میتواند مسافرت کند و روزه را نگیرد. و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد و در صورتی که از جهت سفر یا از جهت عذر دیگری مثل مرض یا حیض روزه نگیرد لازم است روزه را قضا کند.

(مسأله ۲۶۶۳) اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد.

(مسأله ۲۶۶۴) اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترك کند، بعد از گذشتن آن وقت میتواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد.

(مسأله ۲۶۶۵) کسی که نذر کرده عملی را ترك کند و وقتی برای آن

معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا غفلت، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست ولی بعدا هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، باید کفاره بدهد.

(مسأله ۲۶۶۶) اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلا روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد.

(مسأله ۲۶۶۷) اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود از قبل میت صدقه بدهند.

(مسأله ۲۶۶۸) اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمیتواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

(مسأله ۲۶۶۹) اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلا به زیارت حضرت ابی عبد الله (ع) مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر بواسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۶۷۰) کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده لازم نیست آنها را بجا آورد.

(مسأله ۲۶۷۱) اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند باید آن را بنابر احتیاط در تعمیر و روشنائی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.

(مسأله ۲۶۷۲) اگر برای خود امام (ع) چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، بهتر آن است که به مصرفی برساند که نسبتی با امام (ع) داشته باشد مانند زوار فقیر یا به مصارف حرم آن امام از قبیل تعمیر و مانند آن برساند و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

(مسأله ۲۶۷۳) گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد مال کسی است که آن را نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق میشود جزء نذر است.

(مسأله ۲۶۷۴) هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

(مسأله ۲۶۷۵) اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود او است و نذر آنان اعتبار ندارد.

(مسأله ۲۶۷۶) هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کاری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش بر آورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد آن عمل بر او واجب میشود.

(مسأله ۲۶۷۷) در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و مشهور آن است کاری را که عهد میکند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد، ولی بنابر احتیاط واجب در صورتی که متعلق عهد مرجوح شرعی نباشد آن عمل را انجام دهد.

(مسأله ۲۶۷۸) اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یا يك بنده آزاد کند. احکام قسم خوردن

(مسأله ۲۶۷۹) اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترك کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد یعنی يك بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را

پوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد و باید روزه پی در پی باشد. (مسأله ۲۶۸۰) قسم چند شرط دارد:

(اول) کسی که قسم مخورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند درست

نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بقصد قسم بخورد. (دوم) کاری را که برای انجام آن قسم مخورد باید حرام یا مکروه نباشد و کاری را که قسم مخورد ترك کند، باید واجب یا مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد کار مباحی را بجا آورد، باید ترك آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترك کند باید انجام آن بهتر از تركش نباشد.

(سوم) به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمیشود مانند (خدا) و (الله) و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم مگویند ولی به قدری به خدا گفته میشود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر مآید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است، بلکه احتیاط و جوبی در غیر این صورت هم عمل به قسم است. (چهارم) قسم را به زبان بیاورد، و اگر بنویسد یا در قلبش قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است. (پنجم) عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم مخورد، ممکن باشد و بعد از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز میشود قسم او به هم مخورد، و همچنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهد به قدری

مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد.

(مسأله ۲۶۸۱) اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۸۲) اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر میتوانند قسم آنان را به هم بزنند بلکه ظاهر آن است که قسم

آنها بدون اجازه پدر و شوهر منعقد نمیشود و همچنین است حکم کنیز و بنده نسبت به مولایشان.

(مسأله ۲۶۸۳) اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری یا غفلت به قسم عمل نکند کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که آدم و سواسی منحورد، مثل این که مگوید والله الآن مشغول نماز مشوم، و بواسطه وسواس مشغول نمیشود، اگر وسواس او طوری باشد که باختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

(مسأله ۲۶۸۴) کسی که قسم منحورد، که حرف من راست است چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ میباشد ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب میشود، اما اگر بتواند توریه کند (یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود بهتر این است که توریه نماید مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد که او را دیده‌ای، و انسان يك ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

احکام وقت

(مسأله ۲۶۸۵) اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملك او خارج میشود، و خود او و دیگران نمیتوانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملك ارث نمبرد، ولی در بعضی از موارد که در مسأله (۲۱۰۲ و ۲۱۰۳) گفته شد فروختن آن اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۸۶) لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید، خانه خود را وقف کردم کسی که خانه برایش وقف شده، یا وکیل، یا ولی آن کس بگوید قبول کردم وقف صحیح است. بلکه وقف به عمل نیز محقق میشود، مثلاً چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد، و یا جائی را به قصد مسجد بودن بسازد و در اختیار نمازگزاران بگذارد وقفیت محقق میشود. و در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه یا چیزی که برای عموم وقف کند، یا مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی در صحت وقف لازم نیست.

(مسأله ۲۶۸۷) اگر ملکی را برای وقف کردن معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف واقع نمیشود.

(مسأله ۲۶۸۸) کسی که مالی را وقف میکند، باید از موقع خواندن

صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلا بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست. و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد، پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۸۹) وقف خاص در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملك آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

(مسأله ۲۶۹۰) ظاهر این است که در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها قبض معتبر نباشد و وقفیت به مجرد وقف نمودن محقق میشود.

(مسأله ۲۶۹۱) وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعا بتواند در مال خود تصرف کند، بنابر این سفیه (یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند) چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۹۲) اگر مالی را برای بچه‌ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده وقف کند صحت آن محل اشکال و لازم است رعایت احتیاط نمایند ولی اگر برای اشخاصی که فعلا موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعدا به دنیا می‌آیند وقف نماید اگر چه در موقعی که وقف محقق میشود در شکم مادر هم نباشند مثلا چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد و هر دسته‌ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است.

(مسأله ۲۶۹۳) اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلا مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، میتواند از منافع وقف استفاده نماید.

(مسأله ۲۶۹۴) اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار شود، و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کرده باشد اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست. (مسأله ۲۶۹۵) اگر ملکی را مثلا بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملك متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

(مسأله ۲۶۹۶) اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمیشود. ولی اگر متولی نداشته باشد و يك طبقه از کسانی که ملك بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضا نکنند اجاره باطل میشود. و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان مگیرد.

(مسأله ۲۶۹۷) اگر ملك وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمرود مگر آن که عنوانی را قصد کرده باشد که آن عنوان از بین برود مثل این که باغ را برای تنزه وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل میشود و به ورثه واقف بر میگردد.

(مسأله ۲۶۹۸) ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف میتواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

(مسأله ۲۶۹۹) اگر متولی وقف، خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع امینی را به او ضمیمه منماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد میتواند به جای او متولی امینی معین نماید.

(مسأله ۲۷۰۰) فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمشود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.
(مسأله ۲۷۰۱) اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر نداشته باشد، و انتظار هم نرود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند میتوانند عایدات آن ملك را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

(مسأله ۲۷۰۲) اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان مگوید بدهند، در صورتی بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر يك چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند. و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان مگوید بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح نمایند.

احکام وصیت

(مسأله ۲۷۰۳) وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد یا این که چیزی از مال او را به کسی تمليك یا صرف در خیرات و مبرات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است، قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت میکنند وصی مگویند.

(مسأله ۲۷۰۴) کسی که نمیتواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری میتواند وصیت کند بلکه کسی هم که میتواند حرف بزند، اگر با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است.

(مسأله ۲۷۰۵) اگر نوشته‌ای به امضاء یا مهر میت بینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند بلکه اگر بدانند که مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعدا مطابق آن وصیت کند بعید نیست برای وصیت کافی باشد.

(مسأله ۲۷۰۶) کسی که وصیت میکند باید عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند، و وصیت بچه ده ساله برای ارحامش جائز است و اعتبار سفیه نبودن در نفوذ وصیت محل اشکال است و احتیاط واجب آن است که عمل به

وصیت او ترك نشود.

(مسأله ۲۷۰۷) کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن آن پیدا میشود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست.

(مسأله ۲۷۰۸) اگر انسان وصیت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد در صورتی که آن وصیت را قبول کند اگر چه قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد آن چیز را بعد از مردن موصی مالك میشود بلکه ظاهر این است که قبول اصلاً معتبر نباشد و فقط رد مانع است.

(مسأله ۲۷۰۹) وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند یا آن که به آنها اطلاع دهد و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمیتواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.

(مسأله ۲۷۱۰) کسی که نشانه‌های مرگ را در خود میبیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمیتواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال میدهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

(مسأله ۲۷۱۱) کسی که نشانه‌های مرگ را در خود میبیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام میدهد، باز هم واجب است وصیت نماید. و اگر نماز و روزه او به تفصیلی که در باب نماز قضاء گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

(مسأله ۲۷۱۲) کسی که نشانه‌های مرگ را در خود میبیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمیدانند، چنانچه به

واسطه ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین مرود، یا خودشان ضایع میشوند، برای آنان باید قیم امینی معین نماید.

(مسأله ۲۷۱۳) وصی باید عاقل باشد. و احوط این است که بالغ نیز باشد و لازم است وصی مسلمان مسلمان باشد و در اموری که راجع به شخص موصی نیست لازم است مورد اطمینان باشد.

(مسأله ۲۷۱۴) اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور میکند و اگر اطاعت نکنند به جای یکی از آنان شخص دیگری را معین منماید.

(مسأله ۲۷۱۵) اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند. بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل میشود. و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیمتی برای بچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل میشود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

(مسأله ۲۷۱۶) اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل میشود.

(مسأله ۲۷۱۷) اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر يك قسمت آن را بدهند.

(مسأله ۲۷۱۸) اگر کسی در مرضی که به آن مرض ممیرد، مقداری از مالش را به کسی بیخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند باید مالی را که بخشیده از اصل ترکه خارج نمایند چنان که در مسأله (۲۲۶۴) گذشت ولی مالی را که وصیت کرده باید از ثلث خارج کنند.

(مسأله ۲۷۱۹) اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و عایدی آن را به مصرفی برساند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

(مسأله ۲۷۲۰) اگر در مرضی که به آن مرض ممیرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند.

(مسأله ۲۷۲۱) کسی را که انسان وصیت میکند چیزی به او بدهند لازم نیست در حال وصیت وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند و اگر موجود نباشد در مصرف دیگری

که به نظر موصی نزدیکتر به مورد وصیت باشد صرف شود ولی اگر وصیت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد پس اگر آن شخص وقت مرگ موصی موجود باشد وصیت صحیح و الا باطل است و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت میکنند.

(مسأله ۲۷۲۲) اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی موقعی ملتفت شود که موصی بواسطه شدت مرض یا مانع دیگر نتواند به دیگری وصیت کند بنابر احتیاط باید وصیت را قبول نماید.

(مسأله ۲۷۲۳) اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمیتواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده میتواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

(مسأله ۲۷۲۴) اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع يك نفر دیگر را بجای او معین میکند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین

میکند. ولی اگر يك نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

(مسأله ۲۷۲۵) اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد حاکم شرع برای کمک او يك نفر دیگر را معین میکند.

(مسأله ۲۷۲۶) اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراى فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

(مسأله ۲۷۲۷) هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

(مسأله ۲۷۲۸) حجتی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب میباشد، باید از اصل مال میت

بدهند اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

(مسأله ۲۷۲۹) اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه ممانند مال ورثه است.

(مسأله ۲۷۳۰) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه نموده‌اند و تنها راضی بودن آنها کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت فقط در حصه آنهایی که اجازه نموده‌اند صحیح و نافذ است.

(مسأله ۲۷۳۱) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند، بعد از مردن او نمیتوانند از اجازه خود برگردند.

(مسأله ۲۷۳۲) اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

(مسأله ۲۷۳۳) اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد به

مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

(مسأله ۲۷۳۴) اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند یا قسم بخورد و يك مرد

عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که مگوید به او بدهند و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه میکند به او بدهند اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر کتابی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه میکند به او بدهند.

(مسأله ۲۷۳۵) اگر کسی بگوید من وصی میت که مال او را به مصرفی برسانم یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

(مسأله ۲۷۳۶) اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند میتوانند آن چیز را قبول نمایند ولی این حکم در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و اگر نه حقی به آن چیز ندارد.

احکام ارث

(مسأله ۲۷۳۷) کسانی که بواسطه خویشی ارث میبرند سه دسته هستند: دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث میبرد و تا يك نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمیبرند. دسته دوم - جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث میبرد و تا يك نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمیبرند. دسته سوم - عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است و تا يك نفر از عموها و عمه‌ها و دائها و خاله‌های میت زنده‌اند اولاد آنان ارث نمیبرند ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمیبرد.

(مسأله ۲۷۳۸) اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث میبرند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث میبرند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت ارث میبرند و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث میبرند.

(مسأله ۲۷۳۹) زن و شوهر به تفصیلی که بعدا گفته میشود، از یکدیگر ارث میبرند.

ارث دسته اول

(مسأله ۲۷۴۰) اگر وارث میت فقط يك نفر از دسته اول باشد مثلا پدر یا مادر یا يك پسر یا يك دختر باشد، همه مال میت به او میرسد و اگر پسر و دختر باشند، مال را طوری قسمت میکنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

(مسأله ۲۷۴۱) اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت میشود، دو قسمت آن را پدر و يك قسمت را مادر میبرد ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمیبرند، اما بواسطه بودن اینها مادر شش يك مال را میبرد و بقیه را به پدر مدهند.

(مسأله ۲۷۴۲) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و يك دختر باشد چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت میکنند، پدر و مادر هر کدام يك قسمت و دختر سه قسمت آن را میبرد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر پدری داشته باشد مشهور این است که مال را شش قسمت میکنند پدر و مادر، هر کدام يك قسمت

و دختر سه قسمت میبرد و يك قسمت باقیمانده را چهار قسمت میکنند يك قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر مدهند و در نتیجه مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر و چهار قسمت آن را به مادر

مدهند و لکن این حکم محل اشکال است و بعید نیست که در این صورت نیز پنج قسمت کنند.

(مسأله ۲۷۴۳) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و يك پسر باشد، مال را شش قسمت میکنند، پدر و مادر هر کدام يك قسمت و پسر چهار قسمت آن را میبرد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را بطور مساوی بین

خودشان قسمت میکنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم میکنند که هر پسری دو برابر يك دختر ببرد.

(مسأله ۲۷۴۴) اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر و يك یا چند پسر باشند مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر مبرد، و اگر چند پسر باشند آن پنج قسمت را بطور مساوی تقسیم نمایند.

(مسأله ۲۷۴۵) اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد مال را شش قسمت میکنند، يك قسمت آن را پدر، یا مادر مبرد و بقیه را طوری قسمت میکنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مسأله ۲۷۴۶) اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر و يك دختر باشد مال را چهار قسمت میکنند، يك قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر مبرد.

(مسأله ۲۷۴۷) اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت میکنند، يك قسمت را پدر یا مادر مبرد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت میکنند.

(مسأله ۲۷۴۸) اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد سهم پسر میت را مبرد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را مبرد مثلاً اگر میت يك پسر از دختر خود و يك دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت میکنند يك قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر مدهند.

ارث دسته دوم

(مسأله ۲۷۴۹) دسته دوم از کسانی که بواسطه خویش ارث مبرند جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر، و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث مبرند.

(مسأله ۲۷۵۰) اگر وارث میت فقط يك برادر، یا يك خواهر باشد همه مال به او میرسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد

مال به طور مساوی بین آنان قسمت میشود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر میبرد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت میکنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را میبرد.

(مسئله ۲۷۵۱) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمبرد. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او میرسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت میشود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد هر برادری دو برابر خواهر میبرد.

(مسئله ۲۷۵۲) اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است همه مال به او میرسد. و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت میشود.

(مسئله ۲۷۵۳) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمبرند و مال را شش قسمت میکنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری میدهند و هر برادری دو برابر خواهر میبرد.

(مسئله ۲۷۵۴) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمبرد و مال را سه قسمت میکنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری میدهند و هر برادری دو برابر خواهر میبرد.

(مسئله ۲۷۵۵) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت میکنند، یک قسمت آن را

برادر یا خواهر مادری مبرد و بقیه را به برادر و خواهر پدری مدهند و هر برادری دو برابر خواهر مبرد.

(مسأله ۲۷۵۶) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت میکنند، يك قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری مدهند و هر برادری دو برابر خواهر مبرد.

(مسأله ۲۷۵۷) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعدا گفته میشود مبرد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را مبرند، و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را مبرد و خواهر و برادر به طوری

که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را مبرند. ولی برای آن که زن یا شوهر ارث مبرد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمیشود، و از سهم برادر و خواهر پدر

و مادری یا پدری کم میشود، مثلا اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر میرسد و يك قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری مدهند و آنچه مماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و يك تومان به برادر و خواهر پدر و مادری مدهند.

(مسأله ۲۷۵۸) اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان مدهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری بطور مساوی بین آنان قسمت میشود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری میرسد بنابر مشهور هر پسری دو برابر دختر مبرد ولی بعید نیست که بین اینها هم بالسویه قسمت شود و احوط رجوع به صلح است.

(مسأله ۲۷۵۹) اگر وارث میت فقط يك جد یا يك جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او میرسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث

نمببرد، و اگر وارث میت فقط جد و جدۀ پدری باشد، مال سه قسمت میشود، دو قسمت را جد و يك قسمت را جدۀ میبرد. و اگر جد و جدۀ مادری باشد، مال را بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند.

(مسأله ۲۷۶۰) اگر وارث میت فقط يك جد یا جدۀ پدری و يك جد یا جدۀ مادری باشد مال سه قسمت میشود، دو قسمت را جد یا جدۀ پدری و يك قسمت را جد یا جدۀ مادری میبرد.

(مسأله ۲۷۶۱) اگر وارث میت جد و جدۀ پدری و جد و جدۀ مادری باشد مال سه قسمت میشود يك قسمت آن را جد و جدۀ مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و دو قسمت آن را به جد و جدۀ پدری مدهند و جد دو برابر

جدۀ میبرد.

(مسأله ۲۷۶۲) اگر وارث میت فقط زن و جد و جدۀ پدری و جد و جدۀ مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته میشود میبرد و يك قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدۀ مادری مدهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و بقیه را به جد و جدۀ پدری مدهند و جد دو برابر جدۀ میبرد. و اگر وارث میت شوهر و جد و جدۀ باشد، شوهر نصف مال را میبرد و جد و جدۀ به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را میبرند.

(مسأله ۲۷۶۳) در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها یا خواهرها با جد یا جدۀ یا اجداد یا جدات چند صورت است:

(اول) این که هر يك از جد یا جدۀ و برادر یا خواهر همه از طرف مادر باشند در این صورت مال بین آنها بطور مساوی تقسیم میشود، اگر چه از حیث ذکورت و انوئت مختلف باشند.

(دوم) این که همه آنها از طرف پدر باشند در این صورت مال بین آنها نیز بطور مساوی تقسیم میشود در فرضی که همه ذکور و یا همه اناث باشند، و اگر مختلف باشند پس هر يك ذکری دو مقابل انثی میبرد.

(سوم) این که هر يك از جد یا جدۀ از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از

طرف پدر و مادر باشد حکم این صورت حکم صورت گذشته است، و دانسته شد که برادر یا خواهر پدری میت اگر با برادر یا خواهر پدری و مادری جمع شود پدری تنها ارث نمبرد.

(چهارم) این که اجداد یا جدات بعض از آنها پدری باشند و بعضی مادری چه این که همه شان ذکور باشند یا اناث یا مختلف و برادرها یا خواهرها نیز چنین باشند در این صورت از برای خویشان مادری از برادرها و خواهرها و اجداد و جدات يك سوم از ترکه است، و به طور مساوی بین آنها تقسیم میشود، اگر چه مختلف باشند از جهت ذکورت و انوثة و از برای خویشان پدری از آنها دو سوم از

ترکه است که به هر ذکری دو مقابل انثی داده میشود و اگر اختلاف بین آنها نباشد و همه ذکور و یا همه اناث باشند بطور مساوی بین آنها تقسیم میشود. (پنجم) این که جد یا جده از طرف پدر با برادر و خواهر از طرف مادر جمع شود در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که یکی باشد يك ششم از مال را

میرد و اگر متعدد باشند يك سوم را به طور مساوی بین شان تقسیم نمایند و باقیمانده مال جد یا جده است، و اگر جد و جده هر دو باشند، جد دو مقابل جده میرد.

(ششم) این که جد یا جده از طرف مادر یا برادر از طرف پدر جمع شود در این صورت از برای جد یا جده يك سوم است، اگر چه یکی باشد، و دو سوم آن از برای برادر است اگر چه نیز یکی باشد، و اگر با آن جد یا جده خواهر از طرف پدر باشد در صورتی که یکی باشد نصف را میرد، و اگر متعدد باشد دو سوم را میرند، و در هر صورت از برای جد و یا جده يك سوم است، و بنابر این اگر خواهر یکی شد يك ششم از ترکه زائد از فریضه مماند و احتیاط واجب در آن مصالحه است.

(هفتم) این که اجداد یا جدات بعض از آنها پدری و بعض از آنها مادری و با آنها برادر یا خواهر پدری باشد، چه این که یکی باشد یا متعدد در این صورت از برای جد یا جده مادری يك سوم است و با تعدد بطور مساوی بین آنها تقسیم میشود، اگر چه اختلاف داشته باشند از حیث ذکورت و انوثة، و از برای جد یا

جده پدری و برادر یا خواهر پدری دو سوم باقی از ترکه است، و با اختلاف از حیث ذکورت و انوئت با تفاضل و بدون اختلاف بطور مساوی قسمت میشود، و اگر با آن اجداد یا جدات برادر یا خواهر مادری باشد از برای جد یا جده مادری، با برادر یا خواهر مادری يك سوم است که بطور مساوی بین آنها تقسیم میشود اگر چه از حیث ذکورت و انوئت اختلاف داشته باشند و از برای جد و یا جده پدری دو سوم است و بین شان در صورت اختلاف با تفاضل و الا به طور مساوی تقسیم میشود.

(هشتم) این که برادرها با خواهرها بعض از آنها پدری و بعض از آنها مادری و با آنها جد یا جده پدری باشد در این صورت از برای برادر یا خواهر مادری

يك ششم ترکه است اگر یکی باشد و يك سوم از آن است اگر متعدد باشند، و به طور مساوی بین آنها تقسیم میشود و از برای برادر یا خواهر پدری با جد یا جده پدری باقی آن ترکه است و به طور مساوی بین آنها تقسیم میشود در صورتی که اختلاف از حیث ذکورت و انوئت نداشته باشند، و در صورت اختلاف به تفاضل بین آنها تقسیم میشود، و اگر با آن برادرها یا خواهرها جد یا جده مادری باشد از برای جد یا جده مادری با برادر یا خواهر مادری تماما يك سوم است و به طور مساوی بین آنها تقسیم میشود، و از برای برادر یا خواهر پدری دو سوم است و بین آنها در صورت اختلاف از حیث ذکورت و انوئت با تفاضل و در صورت عدم اختلاف بطور مساوی تقسیم میشود.

(مسأله ۲۷۶۴) در صورتی که میت برادر یا خواهر دارد برادرزاده یا خواهرزاده او ارث نمبرد. ولی این حکم در جائی که ارث برادرزاده یا خواهرزاده با برادر یا خواهر مزاحمت نکند جاری نیست، مثلاً اگر میت برادر پدری و جد مادری داشته باشد برادر پدری دو ثلث و جد مادری يك ثلث ارث مبرد، و در این صورت اگر میت پسر برادر مادری نیز داشته باشد پسر برادر با جد مادری در ثلث شریك میباشند.

ارث دسته سوم

(مسأله ۲۷۶۵) دسته سوم عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد اینها ارث میبرند. (مسأله ۲۷۶۶) اگر وارث میت فقط يك عمو یا يك عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از يك پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او میرسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت میشود و اگر عمو و عمه هر دو باشند، و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، مشهور این است که عمو دو برابر

عمه میبرد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و يك عمه باشد مال را پنج قسمت میکنند، يك قسمت را به عمه میدهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت میکنند ولی بعید نیست که قسمت بین عمو و عمه نیز بطور مساوی باشد.

(مسأله ۲۷۶۷) اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو و عمه مادری باشند، ظاهر آنست که مال را بطور مساوی بین آنان قسمت میشود.

(مسأله ۲۷۶۸) اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمیبرند و مشهور این است که اگر میت يك عمو یا يك عمه مادری دارد، مال را شش قسمت میکنند يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری میدهند و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت میکنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری و يك قسمت را به عمو و عمه مادری میدهند، ولی بعید نیست که در هر دو صورت عمو و عمه مادری مثل عمو و عمه‌های دیگر باشند و مال بین همه آنها بطور مساوی تقسیم شود.

(مسأله ۲۷۶۹) اگر وارث میت فقط يك دائی، یا يك خاله باشد همه مال به او میرسد و اگر هم دائی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری یا مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان تقسیم میشود.

(مسأله ۲۷۷۰) اگر وارث میت فقط يك یا چند دائی، و خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری و دائی و خاله پدری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمبرد و بعید نیست بقیه در تقسیم با همدیگر مساوی باشند.

(مسأله ۲۷۷۱) اگر وارث میت يك یا چند دائی یا يك یا چند خاله یا دائی و خاله و يك یا چند عمو یا يك یا چند عمه یا عمو و عمه باشد مال را سه قسمت میکنند يك قسمت را دائی یا خاله یا هر دو، و بقیه را عمو یا عمه یا هر دو مبرند.

(مسأله ۲۷۷۲) اگر وارث میت يك دائی یا يك خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت میکنند يك قسمت را دائی یا خاله مبرد و از بقیه بنابر مشهور دو قسمت به عمو و يك قسمت به عمه مدهند، بنابر این مال را نه قسمت میکنند سه قسمت را به دائی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه مدهند ولی بعید نیست که بقیه بین عمو و عمه بطور مساوی تقسیم شود.

(مسأله ۲۷۷۳) اگر وارث میت يك دائی یا يك خاله و يك عمو یا يك عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت میکنند، يك قسمت آن را به دائی یا خاله مدهند، و بقیه ورثه دو قسمت باقیمانده را بطور مساوی بین خودشان تقسیم میکنند.

(مسأله ۲۷۷۴) اگر وارث میت چند دائی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشند، مال سه سهم میشود، دو سهم آن را به دستوری که گفته شد بین عمو و عمه تقسیم میکنند و يك سهم آن را دائیها و خالهها بطور مساوی بین خودشان قسمت نمایند.

(مسأله ۲۷۷۵) اگر وارث میت دائی یا خاله مادری و چند دائی و خاله

پدری و مادری یا پدری تنها در صورتی که پدری و مادری نباشد و عمو و عمه باشد،

مال سه سهم میشود، دو سهم آن را بدستوری که سابقا گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت میکنند، و بعید نیست بقیه ورثه در تقسیم يك سهم باقیمانده با هم مساوی باشند.

(مسأله ۲۷۷۶) اگر میت عمو و عمه و دائی و خاله نداشته باشد مقداری که به عمو و عمه میرسد، به اولاد آنان و مقداری که به دائی و خاله میرسد به اولاد آنان داده میشود.

(مسأله ۲۷۷۷) اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر و عمو و عمه و دائی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم میشود، يك سهم آن را عمو و عمه و دائی و خاله مادر میت بطور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت میکنند يك قسمت را دائی و خاله پدر میت بطور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و دو قسمت دیگر آن را نیز بطور مساوی به عمو و عمه پدر میت مدهند.

ارث زن و شوهر

(مسأله ۲۷۷۸) اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر مبرند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار يك همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر مبرند.

(مسأله ۲۷۷۹) اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار يك مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر مبرند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد هشت يك مال را زن و بقیه را ورثه دیگر مبرند، و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمینهای دیگر ارث نمبرد نه از خود زمین و نه از قیمت آن و نیز از خود هوائی خانه مانند بنا و درخت ارث نمبرد، ولی از قیمت آنها ارث مبرد و همچنین است درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است.

(مسأله ۲۷۸۰) اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمبرد مانند زمین خانه مسکونی، تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث مبرد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف کنند.

(مسأله ۲۷۸۱) اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از قیمت آن بدهند.

(مسأله ۲۷۸۲) مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

(مسأله ۲۷۸۳) اگر میت بیش از يك زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار يك مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت يك مال به شرحی که گفته شد، بطور مساوی بین زنهای او قسمت میشود، اگر چه شوهر با همه یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمبرد، و حق مهر هم ندارد.

(مسأله ۲۷۸۴) اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث مبرد.

(مسأله ۲۷۸۵) اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند، و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث مبرد. و نیز اگر شوهر در

بین آن عده بمیرد زن از او ارث مبرد. ولی اگر بعد از گذشتن عده یا در عده طلاق بآئن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمبرد.

(مسأله ۲۷۸۶) اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده مال هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث مبرد:

(اول) آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد، و در صورتی که شوهر کرده باشد

احتیاط این است که صلح نمایند.

(دوم) بواسطه بمیلی به شوهر مالی به او نداده

باشد که به طلاق دادن راضی شود بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد (سوم) شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، بواسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمبرد. (مسأله ۲۷۸۷) لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر جزء مال شوهر است. مسائل متفرقه ارث

(مسأله ۲۷۸۸) قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسهایی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است، و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر در آنها با ورثه دیگر صلح کند.

(مسأله ۲۷۸۹) اگر پسر بزرگ میت، بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در يك وقت دو پسر به دنیا آمده باشند، باید لباس و قرآن و انگشتری و شمشیر میت را بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(مسأله ۲۷۹۰) اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن

چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر برسد، به نسبت به قرض او بدهند مثلاً اگر همه دارائی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان

از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

(مسأله ۲۷۹۱) مسلمان از کافر ارث مبرد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت مسلمان باشد از او ارث نمبرد.

(مسأله ۲۷۹۲) اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق

بکشد از او ارث نمبرد ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث نمبرد ولی ارث بردن او از دیه قتل که بعداً گفته میشود محل اشکال است.

(مسأله ۲۷۹۳) هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث نمبرد، در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود سهم یک پسر را کنار مگذارند و زیادی را ورثه بین خود تقسیم میکنند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر از یکی است مثلاً احتمال بدهند که زن به دو یا سه بچه حامله باشد و ورثه راضی نباشند که سهم حمل محتمل را کنار بگذارند نسبت به زائد از سهم یک پسر را با وثوق و اطمینان به حفظ سهم زائد، جائز است بین ورثه تقسیم کنند.

حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است
(مسأله ۲۷۹۴) اگر کسی با یکی از محرمهای خود که مثل مادر و خواهر
که با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و هم چنین
است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند. و در اخبار بسیار وارد شده است که
انجام دادن یکی از حدها باعث میشود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و
آخرت آنان را حفظ میکند و منفعتش برای آنان بیشتر است از این که چهل روز
باران بیارد.

(مسأله ۲۷۹۵) اگر مرد آزادی زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند و
چنانچه سه مرتبه زنا کند، و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید
او را بکشند ولی کسی که زن عقدی دائمی یا کنیز مملوک دارد، و در حالی که
بالغ و عاقل و آزاده بوده با او نزدیکی کرده، و هر وقت هم بخواهد میتواند با او
نزدیکی کند، اگر با زن که بالغه و عاقله است زنا کند باید او را سنگسار نمایند.
(مسأله ۲۷۹۶) مشهور این است که اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا
مکند، چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند، میتواند هر دو را بکشد ولی این حکم
خالی از اشکال نیست و به هر حال آن زن بر او حرام نمیشود.
(مسأله ۲۷۹۷) اگر مرد مکلف عاقل با مکلف عاقل دیگر لواط کند

باید هر دوی آنان را بکشند. و حاکم شرع میتواند لواط کننده را با شمشیر بکشد یا زنده به آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و با شرائطی که در مسأله (۲۷۹۵) گفته شد میتواند سنگسارش کند.

(مسأله ۲۷۹۸) اگر يك نفر کس دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو مکلف و عاقل باشند قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

(مسأله ۲۷۹۹) اگر فرزند، پدر یا مادر را عمدا بکشد، باید او را بکشند ولی اگر پدر فرزند خود را عمدا بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته میشود دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح میداند او را بزند.

(مسأله ۲۸۰۰) هر گاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع از سی تازیانه تا نود و نه تازیانه هر قدر صلاح میداند، به او مزند. و روایت شده است که خداوند عالم دهانه‌ای از آتش به دهان او مزند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت میکنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود. ولی اگر توبه کند توبه او قبول میشود.

(مسأله ۲۸۰۱) اگر مردی، مرد و زن را برای زنا یا مرد و پسر را برای لواط به هم برساند، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و مشهور آن است که بعد از هفتاد و پنج تازیانه باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و از آن محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند ولی این حکم ثابت نیست.

(مسأله ۲۸۰۲) اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آن که او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

(مسأله ۲۸۰۳) اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولد الزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

(مسأله ۲۸۰۴) کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار و علم به حرمت، شراب بخورد، در دفعه اول و دوم باید هشتاد تازیانه به او بزنند و در

دفعه سوم باید او را بکشند و چنانچه مرد باشد لازم است برای تازیانه زدن بدن او را غیر از عورتش برهنه کنند.

(مسأله ۲۸۰۵) کسی که مکلف و عاقل است اگر سه نخود و سه پنجم نخود طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرطهایی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شصت او را بگذارند و در دفعه دوم پای چپ او را از وسط ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و خرج او را از بیت المال بدهند و در صورتی که در مرتبه چهارم در زندان یا غیر آن دزدی کند، باید او را بکشند.

احکام دیه

(مسأله ۲۸۰۶) اگر کسی که بالغ و عاقل است عمدا و به نا حق مسلمانی را بکشد، در صورتی که مقتول، مرد یا پسر باشد ولی کشته متواند قاتل را عفو کند یا بکشد. ولی اگر مقتول کافر باشد قاتل او را که مسلمان است نمیتوان کشت و اگر مقتول مسلمان زن یا دختر باشد اگر چه قاتل مشهود قاتل مسلمان او را کشت لکن اگر قاتل مرد باشد باید نصف دیه او را به ولی او بدهند و اگر قاتل دیوانه یا نا بالغ باشد مطلقا دیه باید بدهند و دیه آن بر عاقله است که معنای آن خواهد آمد و نیز ولی میتواند به مقداری که طرفین راضی شوند از قاتل دیه بگیرد. و در صورتی که رضایت آنها به دیه‌ای باشد که در شرع معین شده است چون تقدیرات شرعی در دیه مختلف است اختیار تعیین آن با قاتل است و میتواند هر کدام که برای او آسان تر است اختیار نماید. بنابر این میتواند قیمت نقره را که از سایر اقسام دیه کمتر است بدهد و آن به حساب قران قدیم ایرانی که يك مثقال بوده پانصد و بیست و پنج تومان مشهود و اعتبار آن به قران قدیم است نه به ریال رائج امروزی اما اگر از روی خطای محض بکشد مثلا برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباها کسی را بکشد، ولی کشته حق ندارد او را بکشد، اما میتواند از عاقله (یعنی قوم و خویشان پدری قاتل) و در صورت ندادن آنها از خود قاتل، دیه بگیرد.

و اگر از روی خطای شبیه به عمد بکشد به این معنی که شخصی کسی را با آلتی بزند که عادتاً کشنده نیست و قصد کشتن هم نداشته باشد و اتفاقاً بکشد در این فرض خود قاتل باید دیه بدهد و ولی مقتول حق کشتن او را ندارد. (مسأله ۲۸۰۷) دیه‌ای که قاتل باید بدهد در صورتی که مقتول مرد و مسلمان و آزاد باشد یکی از شش چیز است:

(اول) در قتل عمدی صد شتر که داخل سال ششم شده باشند. و در قتل خطای محض و شبه عمد سن شترها کمتر از این است. (دوم) دویست گاو. (سوم) هزار گوسفند. (چهارم) دویست حله و هر حله دو پارچه است و اولی این است که از پارچه‌های یمن باشد. (پنجم) هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال ۱۸ نخود است. (ششم) ده هزار درهم که هر درهمی ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار است. و اگر مقتول، زن و مسلمان و آزاد باشد، دیه او در هر يك از این شش چیز نصف دیه مرد است و اگر مقتول کافر ذمی باشد در صورتی که مرد باشد دیه او هشتصد درهم و در صورتی که زن باشد دیه او چهار صد درهم است و اگر کافر غیر

ذمی باشد دیه ندارد و دیه مقتولی که غلام یا کنیز باشد قیمت او است در صورتی که بیشتر از دیه آزاد نباشد و در صورتی که قتل عمدی هم باشد نمیشود قاتل آزاد را برای او کشت.

(مسأله ۲۸۰۸) دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد.

(اول) آن که دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلك چشم او را از بین ببرد و اگر يك چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد. (دوم) دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش کر شود و اگر يك گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد احوط این است که با او صلح نماید. (سوم) تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد. (چهارم) زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به

نسبت مخارج حروفی که به جهت قطع زبان از بین رفته است ملاحظه نمایند و دیه تمام را نسبت به مخارج حروف تقسیم کنند و نسبت آن مقدار را بدهد و اولی این است که با مقداری که در ملاحظه مساحت یعنی نصف یا ثلث یا ربع و مانند اینها واجب میشود ملاحظه نموده هر کدام بیشتر است آن را بدهد.

(پنجم) تمام دندانهای کسی را از بین ببرد و در صورتی که بعضی از دندانها را از ببرد در صورتی صاحب دندان مرد باشد باید برای هر دندانی از دندانهای جلو که دوازده عدد است پانصد درهم دیه بدهد و برای هر يك از دندانهای دیگر که هیجده عدد است دویست و پنجاه درهم بدهد و اگر زن باشد دیه آن تا به مقداری که به ثلث دیه نرسد با دیه مرد مساوی است و در صورتی که به ثلث برسد دیه دندانهای او نصف دیه دندانهای مرد است.

(ششم) هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر يك دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد.

(هفتم) ده انگشت کسی را ببرد و دیه انگشت ابهام ثلث دیه دست و دیه سایر انگشتها سدس است و دیه در زن اگر به ثلث برسد نصف دیه مرد است.

(هشتم) هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد.

(نهم) هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت پا مثل دیه آن انگشت از دست است.

(دهم) تخمهای مردی را از بین ببرد.

(یازدهم) طوری به کسی آسیب برساند که عقل او را از بین برود. و اگر پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود باید تمام دیه را بدهد اگر چه احوط این است که رجوع به صلح شود.

(مسأله ۲۸۰۹) اگر اشتباها کسی را بکشد باید علاوه بر دیه که در

مسأله (۲۸۰۶) گفته شد خود قاتل يك بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند شصت فقیر را سیر کند و اگر

عمدا و به نا حق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه باید دو ماه روزه بگیرد و شصت

فقیر را سیر کند و يك بنده را آزاد نماید.

(مسأله ۲۸۱۰) کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است. و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن میباشد.

(مسأله ۲۸۱۱) اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، و آن سقط آزاد و محکوم به اسلام باشد چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه‌اش بیست مثقال شرعی طلای سکه دار است، که هر مثقال کت ۱۸ نخود میباشد، و اگر علقه یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال. و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال. و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد دیه او هزار مثقال. و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلای سکه‌دار است. و در جمیع این صور اگر عوض هر يك مثقال طلا ده درهم نقره بدهد کافی است.

(مسأله ۲۸۱۲) اگر زن حامله کاری کند که بچه‌اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمرسد.

(مسأله ۲۸۱۳) اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد.

(مسأله ۲۸۱۴) اگر پوست سر، یا صورت مردی را پاره کند، باید يك صدم دیه انسان را که در مسأله (۲۸۰۷) گفته شد به او بدهد. و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو صدم بدهد و اگر خیلی از گوشت را

پاره کند باید سه صدم بدهد و اگر به پرده نازك استخوان برسد، چهار صدم. و اگر استخوان نمایان شود پنج صدم و اگر استخوان بشکند ده صدم و اگر بعضی از ریزه‌های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده صدم و اگر به پرده مغز سر برسد

باید سی و سه صدم بدهد.

(مسأله ۲۸۱۵) اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود، باید يك مثقال و نیم شرعی طلای سکه‌دار که هر مثقال ۱۸ نخود است بدهد و اگر کبود شود، سه مثقال. و اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی طلای سکه‌دار بدهد ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصد آنچه را که گفته شد بدهد.

(مسأله ۲۸۱۶) اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند، یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۸۱۷) اگر انسان سگ شکاری کسی را یا سگی که نگهداری خانه را میکند، یا سگ گله کسی را یا سگی که پاسبانی زراعت را میکند بکشد باید قیمت او را بدهد و اگر قیمت سگ شکاری کمتر از چهل درهم باشد لازم است چهل درهم بدهد.

(مسأله ۲۸۱۸) اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال، یا زراعت بدهد.

(مسأله ۲۸۱۹) اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا مثلا معلم او با اجازه ولی میتواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

(مسأله ۲۸۲۰) اگر کسی بچه‌ای را طوری بزند که دیه واجب شود دیه مال طفل است و اگر مرده باید به ورثه او بدهد و چنانچه مثلا پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می‌برند و به خود پدری از دیه چیزی نمرسد.

مسائل متفرقه

(مسأله ۲۸۲۱) اگر ریشه درخت همسایه در ملك انسان بیاید، متواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، متواند از صاحب درخت بگیرد.

(مسأله ۲۸۲۲) جهیزیه‌ای که پدر به دختر مدهد، اگر مثلاً به واسطه صلح یا بخشش ملك او کرده باشد، نمیتواند از او پس بگیرد و اگر ملك او نکرده باشد پس گرفتن آن اشکال ندارد.

(مسأله ۲۸۲۳) اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او متوانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند ولی از سهم صغیر نمیشود چیزی برداشت.

(مسأله ۲۸۲۴) اگر انسان غیبت مسلمانی را کند، احتیاط مستحب آنست که اگر مفسده‌ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید. و چنانچه ممکن نباشد، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند، و اگر به واسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است باید آن توهین را بر طرف نماید.

(مسأله ۲۸۲۵) انسان نمیتواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که مداند خمس نمدهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

(مسأله ۲۸۲۶) آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام میباشد. و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۸۲۷) کشتن حیوانی که اذیت مرساند و مال کسی نیست اشکال ندارد.

(مسأله ۲۸۲۸) جایزه‌ای را که بانك به بعضی از کسانی که در صندوق پس‌انداز حساب دارند مدهد، چون برای تشویق مردم از خودش مدهد حلال است.

(مسأله ۲۸۲۹) اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن نا امید شود، باید آن را به نیت صاحبش به فقیر صدقه بدهد، و احوط این است که از حاکم شرع استجازه کند.

(مسأله ۲۸۳۰) سینه زدن در کوچه و بازار با این که زنها عبور میکنند اشکال ندارد ولی بنابر احتیاط سینه زن باید پیراهن پوشیده باشد و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید آلات لهو استعمال نشود.

(مسأله ۲۸۳۱) گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زن و مرد مانعی ندارد. هر چند زینت حساب شود.

(مسأله ۲۸۳۲) حرام است انسان استمناء کند یعنی با خود یا دیگری غیر زن یا کنیزی که وطی آن جائز است به غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید.

(مسأله ۲۸۳۳) تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد در حال اختیار بنابر احتیاط واجب، حرام است.

(مسأله ۲۸۳۴) احتیاط واجب آن است که ولی بچه پیش از آن که بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

(مسأله ۲۸۳۵) اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان اگر بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

(مسأله ۲۸۳۶) اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد، یا نمیتواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد مشهور آن است که جد پدری او باید خرجی او را بدهد. و اگر جد پدری ندارد، یا نمیتواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد، و اگر مادر ندارد، یا نمیتواند خرجی او را

بدهد باید مادر پدر و مادر مادر، و پدر مادر، با هم خرجی او را بدهند و اگر بعضی از اینها نباشند یا نتوانند، باید بعض دیگر خرجی او را بدهند. و قول مشهور موافق احتیاط است.

(مسأله ۲۸۳۷) دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام آنان حق ندارند بدون اذن شریک دیگر آن را بسازد یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد یا به دیوار میخ بکوبد ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد، اما اگر شریک او بگوید به این کارها هم راضی نیستم، انجام اینها هم جایز نیست.

(مسأله ۲۸۳۸) نقاضی تمام بدن از حیوان یا انسان هر چند مجسمه باشد حرام است ولی عکاسی فتوگرافی اشکال ندارد.

(مسأله ۲۸۳۹) درخت میوه‌ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده اگر انسان نداند صاحبش راضی است بنابر احتیاط نمیتواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد، نمیتواند آن را بردارد.

احکام سفته

نظر به این که معاملات سفته و سرقتی در بین مردم رائج و مورد ابتلای عموم گردیده و راجع به مشروعیت این معاملات سؤالاتی میشود لازم دیدیم موضوع را با توضیحات بیشتری نوشته و در آخر این رساله در دسترس عموم بگذاریم.

(مسأله ۲۸۴۰) مشهور فرموده‌اند در کلیه معاملات که به نحو معاوضه (داد و ستد) باشد لازم است هر يك از دو طرف معاوضه مالیت (قیمت و ارزش) داشته باشد، زیرا که اگر یکی از دو طرف مالیت نداشته باشد معامله سفهی و باطل خواهد بود. (مثلاً) اگر کسی يك دانه جو را که مالیت ندارد به یکصد ریال بفروشد معامله باطل است، ولی ظاهر این است که اگر در معامله غرض شخصی باشد معامله سفهی نمیشود (مثلاً) شخصی طالب خط پدرش باشد و آن خط نزد کسی است و ارزش ندارد، چنانچه آن شخص خط پدر خود را به قیمتی بخرد این معامله سفهی نخواهد بود. علاوه بر این که دلیلی بر بطلان معامله سفهی نیست بلکه معامله سفیه باطل است و تفصیل آن را در محل خود ذکر نموده‌ایم.

(مسأله ۲۸۴۱) مالیت مال دو قسم است: یکی آن که مال ذاتا دارای منافع و خواصی است که مردم به جهت آن منفعت یا خاصیت به آن رغبت

منمایند و بدین جهت قیمت و ارزش پیدا میکند، مانند خوردنیها، آشامیدنیها، فرشها، ظرفها، اقسام جواهرات و مانند اینها. دیگری آن که ذاتا ارزش و مزیتی ندارد بلکه ارزش و قیمتش اعتباری است: مثل تمبرهای پست که دولت برای آنها قیمت معین کرده است از يك ریال یا کمتر یا بیشتر و آنها را در پست خانه برای مراسلات و در گمرکات و دادسراها برای چسباندن به اظهارنامه‌ها و در محاضر

رسمی برای اسناد معاملات و غیر اینها قبول منماید، و از این جهت ارزش و مالیت پیدا میکند و هر وقت دولت بخواهد که آنها را از مالیت بپندازد روی آنها مهر باطله زده و از اعتبار ساقط منماید.

(مسأله ۲۸۴۲) اجناسی که مورد معامله و یا قرض واقع میشوند دو قسمند.

۱ - مکیل و موزون (پیمانه‌ای و کشیمنی).

۲ - غیر مکیل و موزون.

قسم اول: آن است که قیمت و ارزشش روی پیمانه یا کشش قرار گرفته مثل برنج، گندم، جو، طلا نقره و مانند اینها.

قسم دوم: آن است که قیمتش فقط به شماره: مانند تخم مرغ، یا به ذراع است مانند پارچه و فرش. حال چنان که در باب قرض هر جنسی را به دیگری قرض بدهیم به شرط زیاده ربا بوده و آن قرض حرام میشود خواه مکیل و موزون باشد یا غیر آن، در باب معامله هم اگر مکیل و موزون را با همجنس خود خرید و فروش نمائیم با زیاده معامله باطل و حرام خواهد بود و اما اگر غیر مکیل و موزون را به همجنس خود به زیاده معامله کنیم ربا نخواهد بود، و در نتیجه این مسأله به میان می‌آید که هر گاه کسی صد عدد تخم مرغ را به دیگری قرض دهد تا مدت دو ماه مثلا به صد و ده عدد، ربا میشود، ولی اگر صد عدد، تخم مرغ را به صد و ده تا به مدت دو ماه بفروشد چنانچه فرق بین ثمن و مثن باشد ربا نشده و معامله صحیح است، در صورتی که نتیجه یکی است ولی عنوان فرق کرده، اگر عنوان قرض باشد ربا است، و اگر خرید و فروش باشد ربا نیست و در اینجا باید

معلوم باشد که واقع قرض غیر از واقع فروش است، به این معنی که قرض عبارت است از این که انسان مالی را به دیگری بدهد به این قصد که آن مال در ذمه گیرنده باشد، و فروض آن است که مالی را در عوض مال دیگر به کسی بدهد، پس در فروش لازم است که مال فروخته شده غیر از عوض او باشد، و از اینجا معلوم میشود که اگر مثل صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد در ذمه بفروشد بایستی بین آنها امتیاز باشد، زیرا که اگر امتیاز بین آنها به وجهی نباشد بین محقق نشده

بلکه واقع قرض بوده و به صورت بیع است و از این جهت معامله حرام خواهد شد. (مسأله ۲۸۴۳) تمامی پولهای کاغذی از قبیل دینارهای عراقی یا لیره‌های انگلیسی یا دلارهای آمریکائی یا ریالهای ایرانی و امثال اینها مالیت دارند زیرا که از طرف هر يك از دولتها نسبت به پولهای کاغذی خود قیمتی معین شده که در تمام مملکت قبول و رائج است، و بدین جهت مالیت پیدا نموده و هر موقعی بخواهند از اعتبار و مالیت ساقط منمایند. و معلوم است که این پولها مکیل و موزون نیستند و از این جهت معاوضه این پولها به همجنس خود یا زیاده ربا نیست و همچنین معامله این پولها که دین در ذمه باشد به نقدی یا نقیصه یا زیاده ربا نیست، (مثلاً) اگر ده هزار ریال طلب را به کس دیگر به نه هزار ریال نقد معامله نمائیم ربا نمیشود چنان که مرحوم آیت الله یزدی اعلی الله مقامه در ملحقات عروه در (مسأله ۵۶) تصریح نموده و مفرماید (اسکناس معدود است و از جنس غیر نقدین (طلا و نقره) میباشد و دارای قیمت معینه‌ای است، و حکم نقدین بر او جاری نمیشود پس جائز است فروش بعضی از آنها به بعض دیگر با زیاده، و همچنین جاری نمیشود بر آن حکم صرف که وجوب قبض در مجلس است).

(مسأله ۲۸۴۴) سفته‌های ریالی که در بین مردم معامله میشود خود سفته‌ها مالیت نداشته و مورد معامله نیست، و مورد معامله ریالهائی است که این سفته‌ها سند اثبات آنهاست، مثلاً زید يك خروار گندم را به دو هزار ریال فروخته و برای آن سفته دو ماهه مگیرد، آن وقت این طلب را مفروشده به یکصد ریال

کمتر یعنی به يك هزار و نهصد ریال نقد، و سفته برای اثبات دو هزار ریال طلبست، و شاهد بر این که این سفته مالیت ندارد این است که شما يك خروار گندم را که مفروشی به دو هزار ریال اگر مشتری آن وجه را به شما داد ذمه‌اش بریء میشود، ولی اگر سفته داد ذمه‌اش بریء نمیشود و به شما مقروض است تا این که دو هزار ریال را بپردازد و اگر سفته گم شود یا بسوزد باز هم مشتری ذمه‌اش مشغول است و باید وجه گندم را بپردازد. اما اگر دو هزار ریال وجه نقد به فروشنده داده بود و آن گم شود یا بسوزد از کیسه فروشنده رفته و به مشتری هیچ مربوط نیست.

(مسأله ۲۸۴۵) سفته‌ای که به بانک یا غیر بانک فروخته شود در صورتی که حقیقت داشته باشد و جای خالی نباشد مثل این که کسی جنسی را به دیگری فروخته به معادل صد هزار ریال طلب، سفته گرفته همان صد هزار ریال طلب خود را به بانک و غیر بانک به عنوان معامله و تملیک واگذار کردن و در مقابل وجه گرفتن با نقیصه که به نسبت مدت طلب واگذاری از مقدار وجه کم منماید اشکالی ندارد.

(مسأله ۲۸۴۶) سفته‌هایی که حقیقت ندارد و مجامله‌ای است اگر بخواهد با بانک غیر اهلی معامله کند مبلغ کمتری را که بانک به او میپردازد میتواند برای خود به عنوان مجهول المالک با اجازه حاکم شرع قبول نماید و وقتی که در عوض بانک تمام مبلغ سفته را به خواست او یا معمولاً که برگشت به خواست او است از دهنه سفته وصول کند او ضامن تمام آن مبلغ برای دهنده میشود که به او بپردازد و موجب ربائی برای آن دو نخواهد صورت گرفت و اگر بخواهد با بانک اهلی معامله نماید از برای فرار از ربا طرقی است، دو طریق آن در مسأله (۲۸۴۹) ذکر میشود.

(مسأله ۲۸۴۷) سفته‌های و عده‌ای که به بانکها یا غیر بانکها فروخته میشود معمولاً در مقابل وجه نقد فروخته میشود و باید هم در مقابل وجه نقد فروخته شود زیرا که اگر در مقابل وجه نسیه و وعده فروخته شود بیع دین به دین شده

و معامله محل اشکال خواهد بود.

(مسأله ۲۸۴۸) سفته‌هایی را که مفروشند دولت قانونی وضع کرده که به موجب آن قانون اگر سفته دهنده در سر رسید سفته وجه را نپردازد، بانکها یا خریدارهای دیگر این اختیار را دارند که به هر کدام از فروشنده یا امضا کنندگان سفته مراجعه نموده و وجه سفته را از او مطالبه و سفته را به او در مقابل معادل وجه سفته بدون کسر واگذار نمایند و فروشنده یا امضا کننده گان هم ملزمند که در صورت

مطالبه بانک یا خریدار دیگر وجه را بپردازند و این الزام و التزام را همه یا اغلب آنهایی که سفته مدهند و یا امضا میکنند بدانند و معاملات سفته و بنای عمل روی این شرط که او را شرط ضمنی گویند بوده پس بنابر این سفته‌هایی که روی این شرط عمل میشود نسبت به کسانی که این الزام را میداند شرط ضمنی و لازم المراجعة است و این شرط نظیر شرط ثبت معاملات غیر منقول است که دولت هر معامله غیر منقولی را که به ثبت نرسد قابل اجرا نمیداند، و همه مردم در خرید و فروش به ثبت دادن ملزم میباشند چنان که هیچ کس از ثبت دادن امتناع نباید بنماید، چون بنای عمل به آن شرط است. و چنان که گذشت این گونه شرطها را که عمل روی او انجام میشود شرط ضمنی گویند.

(مسأله ۲۸۴۹) مرسوم در بانکها این است که يك امضا را نمسخرند ولی اشخاصی هستند که يك امضا را هم معامله میکنند و چون عموماً این اشخاص وجه مدهند و سفته بگیرند و غالباً به عنوان قرض است و در قرض زیاده ربا است لهذا معاملات مزبور حرام و زیاده ربا است، ولی اگر خواسته باشند معامله‌شان صحیح باشد و زیاده‌ای را که بگیرند ربا نباشد چند راه دارد، و دو راهش که آسان تر از بقیه است ذکر میشود.

۱ - آن که وجه را که مدهد به عنوان معامله منتقل نماید نه بعنوان قرض و استقراض (مثلاً) صد هزار ریال نقد را بفروشد به پانصد دینار عراقی و عده‌ای به مدت معین.

۲ - آن که يك جعبه کبریت یا يك طاقه دستمال یا چیز دیگری را

بفروشد به ده هزار ریال به شرط این که صد هزار ریال تا مدت - مثلا - يك سال بدون منفعت قرض بدهد و یا این که کسی که قرض گرفته است و مدت آن سر آمده و مسخواهد تمديد نماید طلبکار يك جعبه کبریت را به مقروض مفروشده به هزار ریال به شرط این که طلب خود را تا مدت يك ماه بدون منفعت تمديد نماید و این چاره‌جوئی به این نحو برای تجدید و تمديد مدت به ملاحظه این است که جائز نیست ابتداء در مقابل تجدید یا تمديد مدت طلبکار چیزی از بدهکار بگیرد. و تو هم این که این معامله صوری است زیرا که هیچ کس يك جعبه کبریت را که قیمتش يك ریال است به هزار ریال نمخرد، توهم بیجائی است زیرا که احدی بدون جهت چنین معامله‌ای نمکند اما در صورتی که صد هزار ریال قرض دادن بدون منفعت تا يك سال ضمیمه شود همه مخرند و در این موضوع چند روایت در کتاب وسائل الشیعة ابواب احکام عقود نقل فرموده‌اند و ما برای رفع شبهه يك روایت از آن را در اینجا نقل منمائیم:

شیخ طوسی قدس الله روحه به سند صحیح از محمد بن اسحاق بن عمار که موثق است روایت نموده مگوید به حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم (ویکون لی علی الرجل درهم، فیقول آخرنی بها وانا أربحک فأبیعه جبة تقوم علی بألف درهم بعشرة آلاف درهم - أو قال: بعشرين ألفا - وأؤخره بالمال؟ قال لا بأس)، ترجمه: من چند درهم از شخصی طلبکارم و آن شخص خواهش میکند او را مهلت دهم و به من منفعتی برساند من جبه‌ای را که قیمتش هزار درهم است به او بده هزار درهم - یا بیست هزار درهم - مفروشتم و طلب خود را تأخیر ماندازم؟ حضرت فرمودند عیبی ندارد.

احکام سرقتی

از جمله معاملات متعارفه سرقتی است که مورد ابتلاء شده و باید تشریح شود. اساساً سرقتی که به محل کسب تعلق میگیرد از این لحاظ است که وجه اجاره محل کسب ترقی منماید، و موجر نمیتواند مستأجر را از آن محل بیرون کند یا اجاره را بالا ببرد و گاهی میشود که یک مغازه یا یک محل کسب سالهای متمادی در دست مستأجر با همان مبلغ اجاره سابق مماند بدون این که به مال الاجاره دیناری اضافه شود، چون موجر نه قدرت دارد مستأجر را بیرون کند و نه اجاره را بیفزاید، در حالی که نظائر محل مزبور چندین برابر اجاره داده میشود. (مسأله ۲۸۵۰) این گونه محل کسبها سه قسم است: در یک قسم آن کسب کردن و سرقتی گرفتن برای آن بدون اذن و رضای مالک حرام و در دو قسم دیگر سرقتی گرفتن مشروع است، و ملاک مشروعیت و عدم مشروعیت آن این است که در هر مورد که موجر حق تخلیه و بالا بردن مبلغ اجاره را داشته باشد و مستأجر به زور متکی شده نه به اجاره بیفزاید و نه تخلیه کند در این مورد سرقتی گرفتن و کسب کردن در آن محل بدون رضای صاحب ملک جائز نبوده و حرام است و در هر مورد که صاحب ملک حق بالا بردن وجه اجاره و یا تخلیه را ندارد و مستأجر حق تخلیه را به دیگری دارد بدون رضای مالک سرقتی گرفتن مشروع و

کسب کردن جائز است، و در مسائل بعد برای هر سه قسمت مثال واضحی ذکر
میشود تا مطلب روشن گردد.

(مسأله ۲۸۵۱) املاکی که در زمان سابق که صحبت سرقفلی در بین
نبوده و مالك متوانست هر وقت که مدت اجاره سرآمد محل را تخلیه و یا مبلغ
اجاره

را اضافه نماید و مستأجر هم باید تخلیه یا مبلغ اجاره را زیاد کند در همچو وقتی
اجاره داده شده و هیچ گونه شرطی و شروطی نسبت به افزایش وجه اجاره و تمدید
مدت در بین نبوده و بعد از طرفی دولت قانونی وضع شده که موجر نتواند ملك را
تخلیه و یا مبلغ اجاره را زیاد نماید حال اگر مستأجر باتکاء این مساعدت دولت
محل مزبور را خالی نمکند و بر مبلغ اجاره هم نمافزاید در صورتی که نظائر آن
محل که بعد از این قانون اجاره داده میشود چند برابر بیشتر است و به همین
جهت محل سرقفلی پیدا کرده در این صورت سرقفلی گرفتن مستأجر مشروع نبوده
و تصرفاتش هم در محل مزبور بدون رضای مالك حرام خواهد بود.

(مسأله ۲۸۵۲) اشخاصی که مغازه‌ای را مسازند و مبالغی خرج
مکنند و مبلغ اجاره مغازه مزبور در هر ماه مثلاً ده هزار ریال ارزش دارد ولی چون
پول لازم دارند با رضا و رغبت خود این مغازه را به مدت يك سال به ماهی يك
هزار ریال به علاوه مبلغ پانصد هزار ریال اجاره داده و در ضمن شرط مکنند که تا
زمانی که مستأجر در محل مزبور ساکن است سال به سال اجاره را به همان يك
هزار ریال تمدید نموده و حق افزودن را بر وجه اجاره نداشته باشند و چنانچه
مستأجر

بخواهد محل اجاره را به دیگری واگذار نماید موجر با همان شخص طبق اجاره
مستأجر اول رفتار نماید یعنی بر مبلغ اجاره نیفزوده و سال به سال به همان مبلغ اول
اجاره را تجدید نماید در این صورت مستأجر میتواند محل را به دیگری واگذار نماید
و سرقفلی را که داده یا زیادتر یا کمتر در مقابل تخلیه محل و رفع ید از سکونت در
آن از آن شخص که به او واگذار کرده اخذ نماید، و صاحب ملك حق مخالفت
نداشته چون مستأجر طبق شرطی که نموده به اخذ سرقفلی و واگذاری ذی حق
خواهد بود و سرقفلی که گرفته مشروع است.

(مسأله ۲۸۵۳) کسانی که مغازه‌ای مسازند و مبالغی خرج نموده و به قیمت عادلانه روز اجاره مدهند و سرقفلی هم نمگیرند ولی در اجاره شرط نمایند که مادامی که مستأجر در آنجا ساکن است حق تخلیه و افزودن اجاره را ندارند و سال به سال باید اجاره را تمدید نمایند و با مرور زمان اجاره محل ترقی میکند در این صورت مستأجر حق انتقال دادن به دیگری را ندارد و موجر ملزم نیست به انتقال به دیگری رضایت بدهد، ولی شخص ثالث به عنوان مشتری پیدا میشود و مستأجر را تطمیع نموده مگوید اگر شما این محل را تخلیه کنی صد هزار ریال مثلاً من به شما مدهم آن وقت سرود و مالک را راضی منماید که مبلغی بگیرد و به همین شخص اجاره دهد و آن شخص مبلغ صد هزار ریال را به مستأجر اول داده و او تخلیه کرده سپس خود از مالک با دادن مبلغی که وعده نموده اجاره میکند مبلغ صد هزار ریال برای مستأجر اول حلال است زیرا که در مقابل انتقال محل مزبور چیزی نگرفته که ذی حق نباشد بلکه فقط در مقابل تخلیه محل وجه را گرفته که حق داشت تخلیه نمایند و مشتری از صاحب ملک به اجاره محل را تصرف منماید. توضیح: آن که در این صورت سرقفلی در مقابل تخلیه محل است و اجاره محل از صاحب ملک است.

(مسأله ۲۸۵۴) شخصی محلی را اجاره منماید و با مالک شرط میکند که مالک حق بیرون کردن و تخلیه نمودن آن محل را نداشته باشد فقط این که سال به سال یا ماه به ماه اجرت معمولی را از مستأجر بگیرد و ایضا مستأجر حق داشته باشد که حق سکناى خود را به دیگری واگذار کند در این صورت نیز مستأجر میتواند سرقفلی را به دیگری بفروشد یعنی مبلغی از کسی گرفته و حق خود را به او واگذار نماید.

احکام بیمه

بیمه (سیگورتا) عبارت از این است که شخص هر سال مبلغی به کسی یا به شرکتی بدون عوض داده و در ضمن شرط کند که اگر آسیبی مثلا به تجارتخانه یا ماشین یا منزل یا خودش برسد آن شرکت یا شخص آن خسارت را جبران یا آسیب

را بر طرف یا مرض را معالجه کند و این معامله داخل در هبه معوضه است و چنانچه آسیبی وارد شود حسب شرط بر مشروط علیه واجب است که از عهده بر آید و

برای

گیرنده اشکالی ندارد.

والحمد لله أولا و آخرا

بسم الله الرحمن الرحيم
با توجه به این که اوضاع و احوال زمان دائما در تغییر و تحول است و تغییرات و پدیده‌های نو خواه ناخواه در جهات زندگی فردی و اجتماعی بشر اثر میگذارد و چون

شریعت مقدس اسلام اختصاص به يك زمان نداشته بلکه همگام با تمام تحولات و نوآوردهای روزگار، پیش مرود و در تمام شئون زندگی و در کیفیت انجام وظائف دینی و داد و ستدها برای مردم هر زمانی مطابق همان زمان وظیفه معین کرده است. بنابراین این لازم بود حکم شرعی مسائل مورد ابتلاء روز را که سؤالات زیادی از آنها میشود، در رساله مستقلى بیان کنیم و این رساله بدین منظور تحریر گردید و آن را به مستحدثات الوسائل نامیدیم...
امیدواریم مورد استفاده مؤمنین قرار بگیرد و برای ما نیز ذخیره اخروی بوده باشد... (انشاء الله تعالى).

مسائل مربوط به بانکها

بانکها بر سه نوعند: ۱ - بانکهای شخصی. ۲ - بانکهای دولتی. ۳ -
آنهايي که به شرکت دولت و مردم تأسیس میشود.
بانکهای که بوسیله يك یا چند نفر تأسیس و سرمایه گذاری میشود، این
بانکها را شخصی و اهلی منامند.

(مسأله ۱) وام گرفتن از این بانکهای شخصی و وام دادن به آنها که در آن
شرط سود و فایده شده باشد، جایز نیست و ربا و حرام است، ولی میتوان با انجام
دادن عملی که ذیلا اشاره میشود، از ارتکاب به حرام و از ابتلاء به ربا دور شد و آن
این که شخصی که میخواهد وام بگیرد، کالا و جنسی را از بانک و یا وکیل او به
نسبت

معینی ۱۰٪ یا ۲۰٪ از قیمت بازار گرانتتر بخرد، به شرط این که بانک مبلغ مورد
تقاضای او را تا مدت معینی به او قرض دهد و یا این که کالا و جنسی را به بانک یا
وکیل او به کمتر از قیمت بازار به نسبت معینی بفروشد، به شرط این که بانک مبلغ
مورد

تقاضای او را قرض دهد و همینطور در عکس قضیه، اگر بخواهد وام به بانک دهد،
بانک کالا و جنسی را بیشتر از قیمت بازار از او بخرد به شرط این که مبلغ مورد نظر
را به

بانک قرض دهد یا این که کالا و جنسی را به کمتر از قیمت بازار، بانک به او
بفروشد

به شرط این که مبلغی را تا مدت معینی به بانک قرض دهد و با این کار میتوان از ربا
دور شد.

اما فروخته مبلغی به ضمیمه چیزی به مبلغ بیشتری تا مدت معینی، مانند این که یکصد تومان را به ضمیمه یک قوطی کبریت و یا یک عدد استکان مثلاً بفروشند به یکصد و ده تومان به مدت دو یا سه ماه یا بیشتر، جایز نیست و این عمل در واقع همان

وام دادن با سود است که به صورت خرید و فروش انجام میشود. (مسئله ۲) در مسأله قبل گفته شد که حکم قرض دادن به بانک مانند حکم قرض گرفتن از بانک است، چنانچه در قرارداد وام شرط فائده و سود شده باشد

ربا و حرام است و فرق نمکند پولی که به بانک داده میشود به نحو سپرده ثابت باشد

یعنی صاحب پول بر حسب قرارداد تا مدت معینی نمیتواند از پول خود استفاده کند یا

به نحو حساب در گردش که هر موقع بخواهد میتواند از پول خود استفاده کند ولی چنانچه شرط سود نشده باشد و صاحب پول به این قصد پول خود را به بانک نمدهد

که فایده‌ای از آن عاید او گردد و اگر سودی هم به او ندهند خود را طلبکار نمیداند و

مطالبه نخواهد کرد، در این صورت گذاشتن پول نزد آن بانک جایز است و اشکال ندارد...

بانکی که بوسیله دولت سرمایه‌گذاری شده و به سرمایه دولت میباشد (مسئله ۳) گرفتن پول از بانکهای دولتی و تصرف در آن بدون اجازه حاکم شرع و یا وکیل او جایز نیست (۱).

(مسئله ۴) قرض گرفتن از بانکهای دولتی در صورتی که شرط سود و فائده در آن شده باشد جایز نیست، ربا و حرام است و فرق نمکند که قرض با وثیقه بوده

این حکم بر مبنای نظریه‌ای است که دولت و حکومت مالک نمیشود و آنچه در دست دولت است، مال مرد و ملت است و چون هر مقداری که از بانک دولتی و یا صندوقهای دولتی گرفته میشود صاحب واقعی آن معلوم نیست و مجهول المالك بوده و بدون اجازه حاکم شرع یا وکیل او نمیشود در آن مال

تصرف کرد و اما استفاده از پولهایی که اشخاص در حساب جاری خود در بانکهای دولتی مگذارند، چون

خود صاحبان پول تصرف در آنها را اجازه داده‌اند در صورتی که با پولهای دیگری که مجهول المالك بوده

باشند، مخلوط نشده باشد، گرفتن آنها جایز است و به اجازه حاکم شرع احتیاج ندارد و میتواند در آن

تصرف
نمایند...

(۵۳۵)

باشد یا بدون وثیقه، و وثیقه سند ملکی باشد یا اسناد اعتباری مانند سفته و غیره ولی چنانچه پول را بعنوان مجهول المالك و با اجازه حاکم شرع یا وکیل او گرفته باشند نه بعنوان قرض، جایز است و اشکال ندارد و این که مداند که بانک اصل پول و سود

آن را بطور الزام از او خواهد گرفت، اشکالی در جواز تصرف در آن ایجاد نمکند و اگر نتواند از دادن آن خودداری کند پرداخت آن نیز جایز است.

(مسأله ۵) سپردن پول به بانک دولتی به قصد زیاد شدن آن و گرفتن سود و فایده بر آن پول جایز نیست ربا و حرام است ولی برای جلوگیری از ابتلاء به ربا و حرام

میتواند در نیت خود شرط گرفتن سود و فایده قرار ندهد و بنابر این گذارد که اگر بانک سود و فایده ندهد، خود را طلبکار نمداند و مطالبه نخواهد کرد، در این صورت

اگر بانک فائده‌ای داد میتواند بعنوان مجهول المالك با اجازه حاکم شرع یا وکیل او آن فایده را بگیرد و در آن تصرف کند.

این بود حکم بانکهای دولتی و از اینجا حکم بانکهایی که به شرکت یا دولت سرمایه گذاری شده است معلوم میگردد چون پول موجود در این بانکها مخلوط

با مجهول المالك است، حکم بانکهای دولتی را دارد.

اما حکم بانکهای غیر اسلامی مانند بانکهای بلاد کفر چه دولتی باشد چه شخصی گرفتن پول از این بانکها جایز است ولی نه بعنوان قرض، و تصرف در آن احتیاج به اجازه حاکم شرع یا وکیل ندارد و اما سپردن پول به این بانکها حکم آن، حکم سپردن پول به بانکهای اسلامی است که قبلاً گفته شد چنانچه شرط سود و فایده شده باشد، تصرف در آن فایده و سود جایز نیست، ربا و حرام است (۱).

اعتبارهای بانکی

واردان کالا - کسی که بخواهد جنس و کالاهای اجنبی از کشورهای

در خصوص گرفتن سود از غیر مسلمان در رساله منهاج الصالحین ج ۲ ص ۶۱ مسأله ۲۱۸ چنین آمده است که گرفتن ربا از کافر حربی پس از انجام معامله از باب استنقاذ جایز است. (به این معنی که چون کافر حربی خود و آنچه در ملك او است مال مسلمانان است، آن مقداری که بعنوان فایده پول از او بگیرد، از باب حق خود از او استنقاذ میکند).

خارجی وارد کند، باید بنابر مقررات بین المللی در نزدیکی از بانکهای کشور وارد کننده کالا گشایش اعتبار کند و بانکی که در نزد او گشایش اعتبار شده متعهد میشود که پس از انجام گرفتن مقدمات معامله بین طرفین فروشنده و خریدار چه از طریق مکاتبه و یا از طریق نمایندگی فروشنده در کشور خریدار به موجب فاکتور صادر شده از طرف فروشنده با تمام مشخصات و اوصاف کالای مورد معامله از جهت کیفیت و کمیت مبلغ مورد اتفاق طرفین را بوسیله بانک کشور فروشنده به فروشنده بپردازد و با این اقدام ۱۰٪ یا ۲۰٪ کل بهای مورد سفارش را از سفارش

دهنده دریافت میکند تا تمامیت معامله از طرف خریدار به فروشنده اعلام تا اسناد حمل را جهت دریافت بهای کالا به بانک تحویل دهد و با تحویل گرفتن اسناد عمل کالا بر طبق مشخصات مذکور در موقع گشایش اعتبار تمام مبلغ را به فروشنده میپردازد.

صادرات کالا - کسی که بخواهد جنس و کالائی را به خارج کشور صادر کند باید طبق مقررات، اعتباری در بانک گشایش شود تا بانک طبق تعهد خود نسبت به پرداخت قیمت کالا و دریافت اسناد بر حسب مقررات جاریه اقدام نماید و نتیجتاً عمل بانک در هر دو مورد صادرات و واردات یک چیز است و در واقع فرقی از

هم ندارد و بر اساس تعهد پرداخت مبلغ کالای مورد معامله و گرفتن اسناد حمل و تحویل آن بر سفارش دهنده انجام میگردد.

و یک نوع دیگر از اعتبار بانکی هست و او این که فروشنده کالا و یا نماینده او صورت و قائمه کالا را با ذکر تمام مشخصات آن کما و کیفاً بدون این که قبلاً مذاکره و معامله‌ای با طرف مقابل یعنی خریدار انجام داده باشد، به بانک مفرستد و به بانک و کالت مدهد که اسناد را به طرف مقابل که خریدار باشد عرضه کند، اگر

خریدار به قیمت عرضه شده قبول کرد، تقاضای گشایش اعتبار میکند، آن موقع بانک بر حسب مقررات خود با دریافت ۱۰٪ یا ۲۰٪ مثلاً از مبلغ قیمت کالا قرارداد انجام

معامله را با خریدار مبندد و تعهد میکند که تمام مبلغ را به فروشنده پرداخت نماید و اسناد حمل آن را گرفته و به خریدار تسلیم نماید.

(مسأله ۶) این عمل بانک که قبول گشایش و انجام تعهدات باشد جایز است همین طوری که برای خریدار نیز عمل گشایش اعتبار جایز است و اشکال

(९३४)

ندارد.

(مسأله ۷) جایز است بانك بابت انجام عمل گشایش و تعهدات مربوطه مبلغی از سفارش دهنده و خریدار بعنوان کارمزد دریافت بدارد و این عمل بانك را مشهود از نظر شرعی به یکی از دو عنوان فقهی تطبیق کرد:

۱ - ممکن است گفته شود که خریدار بانك را برای این عمل اجیر میکند و کارمزد پرداختی را که با نسبت معینی از بهای کالای مورد سفارش که مورد توافق بانك و خریدار میباشد، بابت اجرت عمل مزبور به بانك میپردازد و در صورتی که

این

عمل با بانك دولتی انجام گردد، چون بانك از پولی که در اختیار دارد، قیمت کالای مورد سفارش را به فروشنده میدهد، لازم است از حاکم شرع یا وکیل او اجازه

داشته باشد و همینطور در مسائل بعدی اگر طرف معامله بانك دولتی بوده باشد.

۲ - ممکن است این عمل از باب عقد جعاله بوده باشد، یعنی سفارش دهنده با بانك قرار میگذارد که اگر بانك عمل گشایش اعتبار را برای او انجام دهد، مبلغی را که بعنوان کارمزد بگیرد، به بانك بپردازد و بانك پس از انجام عمل گشایش اعتبار حق دارد که آن مبلغ را از او دریافت بدارد و ممکن است عمل بانك را يك نوع معامله خرید و فروش بدانیم از این جهت که بانك مبلغ سفارش را با ارز خارجی و به پول کشور فروشنده کالا به او میپردازد و از خریدار به پول رایج کشور خودش عوض آن را میگیرد، پس آن ارز خارجی را در ذمه خریدار به پول کشور

خودش با فایده‌ای که میگیرد، مفروشده و چون مورد معامله ارزی دو نوع مختلف میباشد، اشکالی پیدا نمیکند و جایز است.

(مسأله ۸) آیا جایز است که بانك بر حسب تقاضای سفارش دهنده مبلغ کالای مورد سفارش را تا مدت معینی مطالبه نکند و بابت آن، مبلغی از سفارش دهنده بگیرد ظاهر این است که گرفتن مبلغ اضافی و فایده برای بانك جایز باشد و این عمل چون بعنوان قرض نبوده است که سود و فایده برای قرض بوده باشد ربا نمیشود بلکه بر حسب تقاضای سفارش دهنده و به امر او بوده است و بر طبق قانون

اتلاف بابت ضمان زیان تأخیر و دیر کرد پرداخت پولی که در ارز خارجی در ذمه خریدار به فروشنده داده است دریافت مدارد اشکال ندارد ولی چنانچه اگر مبلغ سفارش را بعنوان قرض تا مدت معین به خریدار بدهد و برای آن مدت سود و فایده

(९३४)

بگیرد، جایز نیست و ربا خواهد شد مگر آن که علاوه بر تأخیر انداختن پول، بانک در

ضمن عملی مربوط به این معامله برای خریدار انجام داده باشد و آن مبلغ فایده را بابت آن عمل از باب جعاله سفارش دهنده به بانک بدهد در این صورت گرفتن آن فایده جایز است و اشکال ندارد.

و در آنچه گفته شد فرق نمکند که بجای بانک شخص دیگر تاجری که مورد اعتماد طرفین فروشنده و خریدار بوده باشد، آن اعمال را انجام دهد.

نگهداری کالا بوسیله بانک

گاهی میشود که بانک کالا را به حساب وارد کننده نگهداری میکند پس از آن که قرارداد معامله بین وارد کننده و صادر کننده تمام شده باشد و بانک مبلغ سفارش را بفروشد پرداخت کرده باشد و با رسیدن اسناد و کالا به خریدار ابلاغ میکند، پس اگر وارد کننده از آن در موعد معین تأخیر کند، بانک کالا را به حساب او نگهداری میکند و در مقابل اجرتی برای این عمل دریافت میدارد و گاهی بانک نگهداری و حفاظت کالا را به حساب فروشنده انجام میدهد، و این در صورتی است که صادر کننده ای کالا را بدون قرارداد و معامله قبلی حمل کرده و اسناد را به بانک فرستاده باشد تا بانک به بازرگانان شهر عرضه میکند، اگر کسی حاضر به خرید آن نشد، آن موقع کالا را به حساب فرستنده کالا با دریافت کارمزد نگهداری میکند.

(مسأله ۹) در هر دو مورد چه کالا را بانک به حساب خریدار نگهداری کند و چه به حساب فرستنده، چنانچه گرفتن کارمزد و اجرت نگهداری کالا به نحو شرط ضمن عقد بوده و لو با بودن در ذهن طرفین و توجه به آن در این گونه معاملات و یا

این که عمل نگهداری به درخواست یکی از وارد کننده و یا صادر کننده بوده است، در این صورت گرفتن اجرت و کارمزد برای آن جایز است و اگر چنین شرطی به هیچ نحوی

با بانک نشده باشد، بانک حق ندارد چیزی بابت نگهداری بعنوان کارمزد دریافت بدارد.

و اگر حمل کالا و ارسال اسناد بوسیله بانک با قرارداد قبلی بین وارد

کننده و صادر کننده صورت گرفته و بانك وصول اسناد را به وارد کننده ابلاغ کند و او از تحویل و گرفتن اسناد خودداری کند، جایز است بانك برای رسیدن به حق خود که قیمت سفارش را به فروشنده پرداخت کرده است کالا را به دیگری واگذار کند، چون در این گونه موارد بانك وکالت دارد و مجاز است که از طرف وارد کننده، کالا را به دیگری بفروشد و اجازه در فروش، اجازه در خرید است، لذا خریدن آن کالا نیز جایز است.

ضمانت نامه های بانکی

شخصی انجام کاری را چه از دولت و چه از اشخاص به نحو مقاطعه کاری قبول میکند مانند ساختمان مدرسه یا بیمارستان یا جاده سازی و مانند اینها و در ضمن قرارداد صاحب کار برای اطمینان خود از مقاطعه کار ضمانتنامه بانکی برای مبلغ معینی مطالبه میکند که در صورت تخلف مقاطعه کار از انجام اصل کار و یا تخلف از شرایط قرارداد بعنوان خسارت احتمالی آن تخلف از ضمانتنامه استفاده کرده و مبلغ وجه الضمان را دریافت بدارد و مقاطعه کار به بانك مراجعه میکند و از بانك تقاضای صدور ضمانتنامه ای به مبلغ مورد تقاضای صاحب کار میکند و بانك با دریافت تضمین لازم برای مقاطعه کار ضمانتنامه صادر میکند و برای صدور ضمانتنامه یا نسبت مبلغ وجه الضمان از مقاطره کار کارمزد دریافت میکند. در اینجا چند مسأله است:

اول: در صحت این نوع ضمانت است، ظاهر این است که در صورت تحقق عقد ضمان به هر نحوی که دلالت بر وقوع آن عقد کند، چه با لفظ باشد بطور صیغه

ایجاب و قبول یا به غیر لفظ و هر عملی که دلالت بر آن کند، صحیح باشد و فرق ندارد

در این که ضامن به صاحب کار تعهد نماید که مقاطعه کار بدهی خود و وجه الضمان

را بپردازد یا تعهد کند که مقاطعه کار به تعهدات و شرایط خود وفا کند و در صورت

تخلف وجه الضمان را بپردازد.

دوم: این که واجب است بر مقاطعه کار و تعهد کننده عمل که در صورت تخلف از انجام قرارداد، به شرط خود که پرداخت وجه الضمان باشد در صورتی که

این

(۵۴۰)

شرط ضمن عقدی قرار داده شده باشد، وفا کند و اگر پرداخت وجه الضمان خودداری

کند، صاحب کار به بانکی که ضمانتنامه صادر کرده مراجعه میکند و چون صدور ضمانتنامه به تقاضا و درخواست مقاطعه کار بوده او ضامن بانک میباشد، آنچه بانک میپردازد و خسارت میکشد باید مقاطعه کار بپردازد و بانک حق دارد از او مطالبه کرده و دریافت کند.

سوم: این که کار مزد مخصوصی که بانک بابت انجام ضمانتنامه از مقاطعه کار مگیرد، ظاهرا جایز باشد برای این که صادر کردن ضمانتنامه عمل محترم

است و اجرت گرفتن بر عمل محترم جایز است. و پرداخت کار مزد به بانک برای صدور ضمانتنامه ظاهرا از باب عقد جعاله است که مقاطعه کار مبلغ کارمزد را جعل قرار میدهد جهت عمل مزبور و ممکن است از باب اجاره بوده باشد که بانک را به این مبلغ برای عمل مزبور اجیر قرار داده است ولی از باب صلح و یا عقد جداگانه ای نمیشود...

فروش سهام

گاهی شرکتهای سهامی برای فروش سهام و اسناد بهادار خود بانکها را واسطه قرار میدهند و بانکها با دریافت مبلغی بر حسب قرارداد بعنوان واسطه به فروش و صرف آن سهام و اسناد اقدام میکنند.

(مسئله ۱۰) این قرارداد با بانکها جایز است برای این که عمل بانک یا از باب اجاره است که شرکت سهامی بانک را در مقابل پرداخت آن کارمزد برای این کار (فروش سهام) اجیر خود قرار داده است و یا از باب جعاله، که شرکت سهامی متعهد شده است که اگر بانک این کار را برای او انجام دهد، این مبلغ را به او بپردازد، در هر دو صورت این قرارداد و معامله با بانک صحیح است و بانک با انجام دادن عمل مزبور حق دارد کارمزد تعیین شده را دریافت کند.

(مسئله ۱۱) فروش و خرید سهام و اسناد بهادار از شرکتهای سهامی در صورتی که در آن شرکتهای معاملات ربوی انجام نمیشود، جایز است ولی اگر معاملات ربا دار در آن شرکتهای انجام شود، خرید سهام ولو به نحو الشركة جایز

نیست.

حوالات داخلی و خارجی

در این جا چند مسأله وجود دارد و حواله به چند نوع میباشد:

اول: این که مشتری پولی در بانک داشته باشد و از بانک تقاضا کند که چک بانکی یا حواله‌ای به عهده یکی از شعب خود در داخل کشور و یا به یکی از بانکهای طرف حساب خود در خرج کشور صادر کند و مشتری مبلغ چک یا حواله را

در آن محل دریافت میکند و بانک بابت این عمل کارمزد و حق العمل از مشتری دریافت میکند، گرفتن این کارمزد و حق العمل را ممکن است به این نحو تصحیح کرد که چون بانک شرعا ملزم نیست پولی که از مشتری گرفته در شهر دیگر یا کشور

دیگر پردازد و حق دارد که در همان محلی که از مشتری پول گرفته پردازد و برای رفع ید از این حق شرعی جایز است که مبلغی کارمزد بگیرد که پول مشتری را در شهر دیگر و یا در کشور دیگر به او پردازد.

(مسأله دوم): این که مشتری پولی در نزد بانک نداشته باشد و بانک برای مشتری چک یا حواله‌ای صادر میکند که در داخل یا خارج کشور به مشتری خود قرض دهد و برگشت این کار و کالت دادن به مشتری است که پول را به عنوان قرض

دریافت کند و برای این عمل بانک کارمزدی از مشتری بگیرد و ممکن است گرفتن این کارمزد را نیز به این نحو تصحیح کرد که بانک با اجازه دادن به مشتری که

چنین مبلغی را در محل مورد درخواست خود بتواند قرض بگیرد و این یک نوع خدمتی است به مشتری که بانک انجام میدهد و جایز است برای این خدمت مبلغی بعنوان کارمزد بگیرد.

و اگر چنانچه حواله‌ای که در خارج کشور به مشتری میدهد به پول کشور خارج بوده باشد و مشتری و کالتا از بانک آن پول را برای خود قرض بگیرد، پس بانک حق دارد که طلب خود را به همان پول خارجی از او مطالبه کند و چون از آن حق خود

صرف نظر میکند، جایز است که مبلغی بعنوان کارمزد بابت آن دریافت کند و یا این که متوانند آن پول خارجی را با پول کشور مشتری به ضمیمه اضافه‌ای که بنام

کارمزد بگیرد، تبدیل و معاوضه کند.

(مسأله سوم) این که شخصی مبلغی را در شهر خود به بانک مدهد تا معادل آن را در داخل یا خارج کشور از بانک طرف آن بانک دریافت کند، مثلاً پولی را در نجف اشرف به بانک مدهد که در بغداد بگیرد، یا در شام و لبنان و یا کشور دیگر بگیرد و بانک بابت این کار، کارمزد و حق العمل بگیرد، عمل حواله مزبور اشکال ندارد و جایز است و همینطور گرفتن کارمزد و اجرت بر این عمل اشکال ندارد و جواز

گرفتن اجرت و مبلغ اضافی از دو راه قابل تصحیح است: یکی این که گفته شود که این يك نوع معامله است که بانک پول محل مشتری را به مبلغی از پول کشور خارج میفروشد، پس گرفتن کارمزد، اشکالی پیدا نمیکند.

دوم این که ربای حرام در قرض، آن زیادی است که قرض دهنده از قرض گیرنده علاوه بر اصل پول اضافه بگیرد، ولی اگر قرض گیرنده از قرض دهنده زیادی و اضافه بگیرد، آن حرام نیست و داخل در قرض ربوی نیست. (مسأله چهارم) این که کسی مبلغی در محلی از بانک بگیرد و حواله میکند که بانک آن مبلغ را در محل دیگری بگیرد و بانک بابت قبول این حواله مبلغی کارمزد از آن شخص بگیرد، گرفتن این کارمزد به یکی از دو راه جایز است: یکی این که اگر حواله در پولهای خارجی بوده باشد مانند این که ریال ایرانی بگیرد و پول غیر ایرانی حواله کند، در این صورت عنوان معامله بیع پیدا میکند که بانک آن پول خارجی را با اضافه‌ای که بگیرد، مخرد به پولی که به آن شخص تحویل

مدهد و در این صورت گرفتن کارمزد، داخل در معامله میشود و جایز است. دوم این که بانک ملزم نیست شرعاً پولی که از آن شخص گرفته را تا محل دیگر پردازد و حق دارد این کار را قبول نکند و میتواند برای تنازل از این حق مبلغی بعنوان

کارمزد از او بگیرد، در این صورت گرفتن آن کارمزد جایز است. پس آنچه گفته شد از اقسام حواله‌های بانکی و تطبیق آنها با عناوین فقهی عیناً در اشخاص هم جاری است مانند این که کسی مبلغی در محلی به شخصی مدهد

که آن مبلغ و یا معادل آن را در شهر و محل دیگری دریافت کند و یا مبلغی از شخصی در محلی بگیرد و معادل آن را در شهر دیگری پردازد و برای این کار اجرت و

کارمزد بگیرد، در تمام این صور گرفتن کارمزد جایز است.
(مسئله ۱۲) در آنچه گفته شد فرق نمکند در این که حواله کننده مبلغی
نزد شخصی که بر او حواله میکند داشته باشد یا این که پولی و مالی در نزد آن
شخص

نداشته باشد و در هر دو صورت عمل حواله صحیح است.

جائزهای بانکی

گاهی بانکها به منظور تشویق و ترغیب مشتریان که بیشتر پولشان را به بانک
بسپارند و یا حساب باز کنند، از طریق قرعه کشی جایزه‌ای قرار میدهند و به کسی
که

قرعه بنام او اصابت کند، جایزه میپردازند.

(مسئله ۱۳) آیا جایز است که بانک چنین عملی را انجام دهد و گرفتن

آن جایزه شرعا جایز است یا نه؟

در این مسئله تفصیل هست به این که اگر عمل قرعه کشی پس از اعلام بانک
به صورت شرط از طرف مشتریان نباشد و پول خود را به این شرط نگذارند که قرعه
کشی

انجام شود، بلکه قرعه کشی فقط بعنوان تشویق مشتریان بوده باشد که بیشتر پول در
آن بانک بگذارند و یا اشخاصی حساب در آن بانک باز کنند، در این صورت عمل
قرعه جایز است و کسی که قرعه بنام او اصابت کند جایز است آن جایز را بعنوان
مجهول المالك به اذن حاکم شرع یا به اذن وکیل او در صورتی که بانک دولتی و
یا مشترك بوده باشد، بگیرد و اگر بانک دولتی و یا مشترك نبوده باشد، در گرفتن
جایزه احتیاج به اذن حاکم شرع ندارد و اگر عمل قرعه کشی چنانچه به نحو شرط
ضمن

عقد مانند عقد قرض و یا عقد دیگری بوده باشد، انجام بگیرد و از باب وفا به آن
شرط

قرعه بکشند، جایزه نمیشد و گرفتن جایزه نیز برای کسی که قرعه بنام او اصابت
کرده است به عنوان وفا به آن شرط جایز نمیشد.

تحصیل و نقد کردن سفته‌ها به وسیله بانکها

از خدماتی که بانک انجام میدهد، وصول کردن سفته‌های مشتریان میباشد،
به این ترتیب که قبل از سر رسید آن، وجود آن سفته را در آن بانک و شماره و
مقدار و

سر رسید آن را به متعهد و امضا کننده سفته اعلام و ابلاغ میکنند تا متعهد سفته خود

را برای پرداخت آن سر رسید آماده کند و پس از وصول سفته مبلغ آن را در حساب مشتری منظور میکند و یا نقداً به مشتری میپردازد و برای این خدمت کارمزد دریافت میکند.

از این قبیل است وصول کردن چکهایی که مشتریها در بانک میگذارند و چنانچه چکی به عهده بانکی در شهر دیگر باشد و بانک آن چک را برای مشتری وصول کند، از مشتری کارمزد میگیرد.

(مسئله ۱۴) این عمل بانک که وصول کردن سفته و یا چکها برای مشتریان بوده باشد، جایز است و گرفتن کارمزد نیز برای این عمل جایز میباشد به شرط

این که بانک فقط در گرفتن اصل مبلغ سفته و یا چک دخالت داشته باشد و اما چنانچه برای آن مبلغ سود و فائده نزولی قرار داده باشند در این صورت تصدی بانک جایز نمیشود و گرفتن کارمزد برای وصول مبلغ سفته و یا چک را از نظر فقهی از باب جعاله میباشد.

(مسئله ۱۵) گاهی متعهد سفته پولی در نزد بانک دارد و در آن سفته قید شده است که سر رسیدش به آن بانک مراجعه کند و بانک مبلغ سفته را از حساب او برداشت کرده و به طلبکار نقداً بپردازد و یا در حساب طلبکار منظور نماید و این کار

به این معنی است که متعهد سفته طلبکار خود را به بانک حواله کرده و چون در نزد بانک پول داشته و بانک بدهکار او میباشد، عمل حواله صحیح بوده و احتیاج به قبول ندارد.

و بر این فرض جایز نیست که بانک برای پرداخت بدهی خود کارمزد دریافت کند و گاهی بطوری که قبلاً اشاره شد، مشتری سفته را بدون این که حواله‌ای از

جانب متعهد شده باشد، جهت وصول به بانک مدهد و گفتیم که گرفتن کارمزد در این صورت جائز است.

و صورت سومی هست و او این که متعهد سفته بدون آن که پولی در بانک داشته باشد و بانک به او بدهکار باشد، مبلغ سفته را به بانک حواله میکند و بانک نیز این حواله را قبول میکند و مبلغ آن را میپردازد و بابت قبولی حواله از متعهد سفته کارمزد میگیرد و گرفتن این کارمزد نیز جایز است.

(٥٤٥)

(این دو نوع از سفته وصول کردن که به صورت حواله متعهد سفته به بانک طرف حساب خود بوده باشد در بانکهای ایران معمول نیست و واگذاری سفته به بانک چندین صورت دارد که بعد از این بیان خواهد شد. - مترجم).

فروش پولها و ارزهای خارجی و خرید آنها از خدمات بانکی خرید و فروش پولهای کشورهای خارجی است و این به دو منظور میشود: یکی در اختیار قرار دادن آن به اندازه کافی به موجب احتیاجات مردم و

تقاضای روز و دیگری بدست آوردن سود از راه خرید و فروش آن. (مسئله ۱۶) خرید و فروش پولهای خارجی به زیادت از آنچه خریداری شده، جایز است چنانچه به بیشتر از آنچه خریده است بفروشد یا به مساوی بفروشد و فرق ندارد که معامله با مدت باشد یا بدون مدت، چون بانک همان طوری که معاملات به غیر مدت انجام میدهد، معاملات مدت دار نیز انجام میدهد.

حسابهای جاری کسی که حساب جاری در بانکی دارد و پولی در بانک گذاشته، حق دارد که هر مبلغی که بخواهد و بیشتر از موجودی او نباشد، از بانک برداشت کند بلی گاهی بانک اجازه میدهد که مشتری او مبلغ معینی با نداشتن موجودی در حساب، برداشت کند و این بر حسب اعتمادی است که به مشتری خود دارد و این را

برداشت آزاد منامند و بانک برای این مبلغ فائده میگیرد. (مسئله ۱۷) آیا جایز است که بانک این فائده را بگیرد؟ ظاهراً بلکه قطعاً گرفتن این فائده جایز نیست برای این که فائده‌ای است برای قرض و آن ربا است ولی بنابر آنچه در اول مسائل بانکی گفته شد چنانچه به یکی از آن عناوین شرعی تطبیق کند، مانعی ندارد بلکه میتوان گفت که گرفتن این فائده صحیح میباشد.

خرید و فروش سفته‌ها

مالیت هر چیزی به یکی از دو چیز ثابت مشود: یکی این که آن چیز منافع و آثار خاصی داشته باشد که عقلاء برای آن منافع و آثار بر آن چیز رغبت پیدا میکنند مانند چیزهای خوردنی و آشامیدنی و پوشیدنی و آنچه از این قبیل است. دوم این که از ناحیه مقامی که اعتبار در دست او است بر آن چیز اعتبار مالی داده شود مانند اسکناسهائی که دولتها در اختیار مردم مگذارند و تمبرهای دولتی و هر شیء بهاداری

که دولت برای او بها و مالیت قائل شده است.

(مسأله ۱۸) بیع و معامله و خرید و فروش از جهاتی با قرض و وام دادن فرق دارد و امتیاز پیدا میکند.

اول: این که در بیع و فروش چیزی را به ملك دیگری در آوردن است، در عوض چیز دیگر نه بطور رایگان و مجانی و در قرض چیزی و مالی را به ملك کسی در

آوردن است به این که آن مال در ذمه گیرنده باشد و آن کس ضامن و عهده‌دار مانند آن چیز و مال بوده باشد در صورتی که مانند داشته باشد و یا ضامن و عهده‌دار قیمت

آن چیز بوده باشد در صورتی که مانند نداشته باشد.

دوم: این که در بیع و فروش آنچه فروخته مشود باید با آنچه بجای او گرفته مشود - کالا و بها - با هم فرق داشته باشند و نمشود هر دو يك چیز بوده باشند در غیر این صورت بیع محقق نمشود ولی در قرض لازم نیست که مال و عوض آن يك

چیز نباشد و اگر خود آنچه را قرض گرفته‌اند و یا مانند آن را که هیچ فرقی با هم نداشته باشند بجای مال قرض بدهند، صحیح است ولی اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده تخم مرغ در ذمه بفروشند که هیچ فرقی بین آنها نباشد، صحیح نیست و این

قرض است که به صورت بیع انجام شده و چون زیادی در آن به عمل آمده، ربا و حرام است.

سوم: این که نوع ربا در بیع و فروش با نوع ربا در قرض فرق میکند در قرض هر نوع زیادی که شرط و رعایت شده باشد، ربا و حرام است به خلاف بیع که هر زیادی در آن حرام نیست مگر این که چیز فروخته شده و عوض آن از يك جنس

و

(२३५)

با کیل و وزن فروخته میشود که در این صورت اگر زیادی بگیرند، حرام است ولی اگر از يك جنس نبودند و یا به صورت پیمانه و کشیمنی فروش نمیشوند زیاد گرفتن در آن حرام نیست مثلاً اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد به مدت دو ماه قرض دهند

ربا و حرام است ولی اگر صد عدد را به صد و ده عدد به مدت دو ماه بفروشند، در صورتی که بین آنها یعنی عوض و معوض از جهت حجم کوچکی و بزرگی و یا نوعیت آنها فرق داشته باشد معامله صحیح است و اگر فرق نداشته باشند گفتیم قرض

ربوی است که به صورت بیع انجام میشود.

چهارم: این که ربا در معامله غیر از ربا در قرض است چنانچه معامله ربوی باشد، اصل معامله باطل است، نه فروشنده مالک و صاحب بها میشود و نه خریدار صاحب مال میشود، یعنی هیچ يك از مال فروشنده و مال خریدار به آن دیگر شرعاً منتقل نشده است، ولی در قرض این طور نیست چنانچه قرض ربوی باشد فقط مقدار زیادی که بعنوان ربا گرفته میشود به پول دهنده منتقل

(مسأله ۱۹) پولهای کاغذی مانند اسکناسها چون از نوع کالاهائی نیست که با پیمانه و یا وزن و کشیمنی خرید و فروش شوند، پس جایز است کسی که پولی از کسی طلب دارد آن را به کمتر از آن نقداً بفروشد مثلاً ده تومان طلب خود را در

ذمه کسی به نه تومان یا صد تومان را به نود تومان بفروشد.

(مسأله ۲۰) سفته‌های ریالی که ما بین مردم و تجار معمول است و با آنها معامله میکنند مانند اسکناس نیست که برای خود آنها مالیت قائل شده باشند، بلکه آنها يك نوع مدرک و سندی است که گواهی میکند که مبلغ ثبت شده در آن بدهی و دین است که در ذمه متعهد و امضا کننده سفته میباشد پس مشتری موقعی که سفته‌ای به فروشنده کالا میدهد در واقع بهای کالای خریداری شده را نداده است و لذا چنانچه آن سفته در دست فروشنده گم شده باشد یا سوخته باشد، چیزی از مال فروشنده تلف نشده و ذمه مشتری فارغ و بری نشده است به خلاف این که اگر بهای

کالا را اسکناس داده بود و گم میشد از کیسه فروشنده رفته و او ضرر کرده.

(مسأله ۲۱) سفته‌ها بر دو نوع است: یکی این که حکایت کند از يك بدهی واقعی یعنی امضا کننده مبلغ ذکره شده در سفته را حقیقتاً به صاحب سفته

(٤٤٨)

بدهکار است و سفته مدرک آن بدهکاری است.

دوم: این که واقعیت ندارد، فقط يك عمل صوری که به منظوری صادر شده است. اما نوع اول که حقیقتاً صاحب سفته به موجب آن طلبکار است، جایز است که طلب مدت دار خود را که در ذمه بدهکار دارد، به مبلغ کمتری به وجه نقد به بانک یا شخص دیگری بفروشد و بجای صاحب سفته، خریدار آن طلبکار میشود ولی فروخته آن بطور نسیه و به مدت، بنابر احتیاط واجب جایز نیست، چون شامل فروش بدهی به بدهی میباشد.

اما نوع دوم که سفته صوری بوده باشد جایز نیست صاحب سفته آن را به دیگری بفروشد، چون در واقع طلبی در ذمه امضا کننده آن سفته ندارد بلکه این سفته به این منظور صادر شده که صاحب سفته و کسی که به حواله کرد او میباشد بتواند از آن استفاده کرده و با کم کردن مقداری از مبلغ به دیگری بفروشد و لذا به این نوع سفته‌ها، سفته صوری و مجامله‌ای گفته میشود و فروختن آن به بانک در واقع قرض کردن صاحب سفته است از بانک و حواله کردن بانک است به عهده امضا کننده آن با این که در ذمه او طلبی ندارد، بنابر این مبلغی که بانک بابت مدت آن سفته کم میکند، ربا و حرام است.

ولی ممکن است برای نجات از گرفتاری ربا، فروش این نوع سفته را به بانک به صورت يك معامله صحیح و شرعی در آورد، به این که متعهد سفته به شخصی که سفته به حواله کرد او میباشد، وکالت میدهد که مبلغ سفته را با کم کردن مقداری در ذمه او به بانک بفروشد در صورتی که وجه سفته با نوع دیگری از پول معاوضه و فروخته شود مثلاً وجه سفته اگر هزار تومان ایرانی باشد او را دو ماهه به پنجاه دینار عراقی را از قبل متعهد سفته، دو ماهه به هزار تومان ایرانی به خودش بفروشد و به این ترتیب ذمه صاحب سفته بدهکار میشود به مقدار مبلغی که متعهد سفته به بانک بدهکار گردیده است، ولی چون در صحت این معامله لازم است که وجه مبلغ سفته با عوض آن مغایر باشد لذا نتیجه زیادی نخواهد داشت و در صورت يك نوع بودن پول مانند ریال به ریال، این همان قرض با سود است که جایز نیست و یا این که با توجه بانک به

این که
سفته صوری است و واقعیت ندارد و وجه سفته را به صاحب سفته قرض مدهد،
مبلغی

را که از وجه سفته کم میکند بعنوان کارمزد و حق العمل ثبت در دفاتر و تحصیل آن بموقع و در سر رسید منظور کند و در این صورت نیز اشکالی ندارد. و اما مراجعه متعهد سفته به کسی که از آن استفاده کرده است و گرفتن مبلغ سفته تماما اشکال ندارد و ربا نمباشد، چون استفاده کننده سفته تمام مبلغ را به عهده

او حواله کرده است و او هم پرداخت کرده است، پس ذمه صاحب سفته بدهکار شده است به همان مقدار که حواله کرده است.

کارهای بانکی

کارهای بانکی دو قسمت میباشد، يك قسمت که مربوط به معاملات ربوی است، داخل شدن در آن معاملات و شرکت در آنها جایز نیست و کارمندی که در این نوع کارها مشغول است در مقابل آن نمیتواند اجرت و حق العمل بگیرد و قسمت

دوم که ارتباطی با معاملات ربا دار ندارد، وارد شدن در آن کارها و اجرت گرفتن آنها جایز است.

(مسأله ۲۲) در حرمت معاملات ربا دار بانکها فرق نمکند در این که بانک دولتی اسلامی باشد و یا دولتی غیر اسلامی و فرقی که دارد این است که چون آنچه در دست بانکهای دولتی اسلامی است مجهول المالك است و بدون اجازه

حاکم شرع و یا وکیل او تصرف در آنها جایز نیست و اما بانکهای غیر اسلامی، احکام مجهول المالك بر آنها جاری نیست و گرفتن پول از آنها بدون اجازه

حاکم شرع یا وکیل او از باب استنقاذ جایز است چون آنچه در دست آنها است مال

اسلام و مسلمانان است.

حواله های بانکی

کسی که بدهکار کسی است میتواند طلبکار خود را با صادر کردن چکی و یا بوسیله دستور کتبی به بانک حواله کند که مبلغ بدهی او را بانک به طلبکار بدهد، مانند این که اگر تاجری کالائی از خارج بخرد، تمام بهای او و یا مقداری از بها را نداده باشد و به فروشنده مدیون باشد و به بانک مراجعه میکند که بدهی او را بوسیله

شعبه و یا طرف حساب خود در شهر فروشنده کالا به او پردازد و حواله دهنده مبلغ طلب فروشنده را به پول کشور خود به بانک میپردازد و یا منویسد از حساب جاری او برداشت کند.

و در این کار دو حواله انجام میشود: يك حواله بدهکار طلبکار خود را به بانک که بجای او بانک بدهکار طلبکار او میشود. دوم: حواله بانک طلبکار را به شعبه خود در خارج و یا بانک دیگری که طرف حساب این بانک میباشد، هر دو حواله شرعا صحیح است. (مسأله ۲۳) جایز است که بانک در مقابل عمل انجام حواله کارمزد و حق العمل از حواله کننده بگیرد، چون حق دارد از انجام عمل حواله خودداری کند، پس جایز است که برای تنازل از این حق و انجام حواله کارمزد دریافت بدارد، ولی در صورتی که از طرف بدهکار دستوری به بانک داده نشده بود و خود بانک بدهی او را

پرداخت و وفا کرده است، جایز نیست کارمزد بگیرد چون جایز نیست بدهکار چیزی بابت وفاء دین خود در محل خود بگیرد، ولی چنانچه بدهکار پولی نزد بانکی که به او حواله کرده نداشته باشد و بانک بدهی او را پردازد، چون در ذمه بانک چیزی نداشته، جایز است که بانک در مقابل قبولی حواله کارمزد دریافت کند و چون قبول حواله بر بانک واجب نبوده و میتوانست از آن خودداری کند، بنابر این میتواند در مقابل تنازل از این حق و انجام عمل حواله مبلغی کارمزد بگیرد. (مسأله ۲۴) آنچه از احکام مسائلی که در گذشته گفته شد و دارای

حالت خاص و وضعیت مخصوصی بودند، بین بانکهای شخصی و دولتی و یا مشترك بین اشخاص و دولت فرق نمکند و در تمام آنها بستگی به آن وضعیت و حالت خاص دارد، در هر موردی که از مصادیق آن وضعیت بوده باشد، حکم او همان است که گفته شد.

قراردادهای بیمه‌ای

بیمه يك نوع قراردادی است بین بیمه‌گر (دولت یا شرکت) و بین بیمه‌کننده (شخص یا اشخاص) که بیمه‌کننده با پرداخت مبلغی بطور ماهیانه یا سالیانه بنام اقساط بیمه به بیمه‌گر طبق قرارداد خسارت هر نوع ضرر و زیانی که بر بیمه‌کننده وارد شود و در قرارداد ذکر شده باشد، از بیمه‌گر دریافت میکند.

(مسئله ۲۵) بیمه انواع و اقسام متعددی دارد: بیمه حیاة و سلامت بدن - بیمه اموال چه اموالی که از خارج خریداری شده باشد و یا موجود در انبارهای کالای شخصی و یا عمومی و یا اثاث البیت - بیمه خطر آتش سوزی و غرق در آب

و
نقص حاصل در کالا و حصول عیبی و خرابی در آن - بیمه ماشین شخص ثالث یا تمام بدنه - بیمه کشتیهای تجارتي و آنچه از این قبیل است و بیمه اقسام دیگری نیز دارد و چون حکم آنها یکی است لزومی ندارد که تمام آنها ذکر شود.
(مسئله ۲۶) قرارداد بیمه چند رکن و پایه دارد:

۱ - ایجاب از بیمه‌کننده یعنی انشاء عقد بیمه بر طبق بیمه‌نامه بوسیله بیمه‌کننده.

۲ - قبول بیمه‌گر یعنی آنچه بیمه‌کننده انشاء کرد، او قبول کند.

۳ - معلوم کردن آنچه بیمه میشود: حیاة و سلامتی بدن - اموال - ماشین و یا چیزهای دیگر.

۴ - تعیین بیمه‌ماهیانه و یا سالیانه...

(مسئله ۲۷) لازم است در قرارداد بیمه تعیین آنچه که بیمه میشود و تعیین خطرهای احتمالی که آن چیز به خاطر آن خطرات بیمه میشود و همین طور لازم

است اقساط بیمه و ابتداء و انتهاء و مدت بیمه تعیین گردد.

(مسئله ۲۸) میتوان قرارداد بیمه را با تمام اقسام آن از باب عقد هبه معوضه تصحیح کرد به این معنی که بیمه‌کننده مبلغی را بطور ماهیانه یا سالیانه یا يك جا به بیمه‌گر هبه میکند و در ضمن عقد هبه به بیمه‌گر شرط میکند که در صورت

پیش آمد و رخ داد هر نوع خسارتي که در بیمه‌نامه ذکر شده، باید بیمه‌گر آن را جبران

کند و بر بیمه‌گر نیز واجب است به این شرط وفا کند و خسارت بیمه‌کننده را جبران کند، بنابر این عقد بیمه به تمام اقسام آن يك نوع هبه معوضه است، جایز و صحیح است.

(مسأله ۲۹) چنانچه بیمه‌گر در صورت پیش آمد خسارتی بر بیمه‌کننده از جبران آن خودداری کند و به شرط هبه عمل ننماید و خسارت نپردازد، بیمه‌کننده اختیار تخلف شرط دارد و میتواند قرارداد بیمه را فسخ کند و آنچه از اقساط بیمه پرداخت کرده است، مسترد داشته و پس بگیرد.

(مسأله ۳۰) در صورتی که بیمه‌کننده به پرداخت اقساط بیمه کما و کیفاً اقدام نکند، واجب نیست بر بیمه‌گر که خسارات وارده را جبران کند و بیمه‌کننده حق ندارد آنچه از اقساط بیمه پرداخت کرده است، مسترد بدارد و پس بگیرد.

(مسأله ۳۱) برای صحت قرارداد بیمه مدت معینی اعتبار نشده است که باید يك ساله باشد یا دو ساله و یا بیشتر بلکه تابع است به آنچه طرفین بیمه‌گر و بیمه

کننده اتفاق کرده باشند.

(مسأله ۳۲) اگر عده‌ای و چند نفری جمع شوند و اتفاق کنند بر تأسیس شرکتی که سرمایه شرکت را بطور مشترك از مال خودشان بگذارند و هر يك از شرکاء و یا یکی از آنها در ضمن عقد شرکت بر دیگران شرط کند که چنانچه پیش آمد ضرر و حادثه‌ای بر جان و یا مال و یا ماشین و یا چیز دیگر او وارد شود، با تعیین

نوع حادثه شرکت باید خسارت آن حادثه را از سود عاید خود جبران کند، در صورت

وقوع حادثه واجب است شرکت به این شرط عمل کند و خسارت او را جبران کند.

احکام سرقتی

از معاملات رایج بین تجار و کسبه که مورد ابتلاء است و از مسائل روز میباشد موضوع سرقتی است که محلهای تجارتی و کسب، سرقتی پیدا کرده است و قاعده کلی و ملاک برای مشروعیت گرفتن سرقتی و عدم مشروعیت آن این است که

در هر موردی که مالک و موجر حق داشته باشد وجه الاجاره را زیاد کند و یا ملک را

تخلیه کند، و مستأجر حق نداشته باشد از زیاد شدن وجه الاجاره و یا تخلیه مالک خودداری کند، در این صورت جایز نیست مستأجر سرقتی بگیرد و تصرف او در آن ملک بدون رضایت مالک حرام است ولی چنانچه مالک حق زیاد کردن وجه الاجاره و حق خالی کردن ملک را هم نداشته باشد، بلکه مستأجر حق تخلیه کردن ملک برای غیر و واگذاری اجاره آن را بر دیگری داشته باشد در این صورت گرفتن سرقتی بر مستأجر جایز است برای روشن شدن در این باب به مسائل بعدی مراجعه شود...

(مسئله ۳۳) ملکها و محللهائی که در زمان سابق پیش از جعل قانون جلوگیری مالک از اجبار مستأجر بر تخلیه محل اجاره و یا اضافه کردن حق الاجاره به اجاره داده شده و بلکه مالک میتواند مبلغ اجاره را بالا ببرد و یا مستأجر را وادار

به تخلیه کند و هیچ گونه شرط و شروطی بین مالک و مستأجر در بین نبود، و پس از جعل قانون مالک و مستأجر به پشتیبانی این قانون مستأجر حاضر نیست مالک را تخلیه کند و مبلغ اجاره را بالا ببرد و با این که اجاره محللهائی مانند آن چندین برابر بیشتر از این محل شده است و به همین جهت محل سرقتی پیدا کرده است، در این صورت سرقتی گرفتن مستأجر جایز نبوده و تصرف او در آن محل بدون رضایت

مالک غصب و حرام است.

(مسئله ۳۴) محللهائی که پس از جعل قانون مالک و مستأجر اجاره داده شده است و با این که مبلغ اجاره آن محل در هر ماه مثلاً یک هزار تومان ارزش داشته

است ولی موجر با گرفتن مبلغی مثلاً پنجاه هزار تومان از مستأجر با رضایت خود محل را به کمتر از آن مبلغ اجاره میدهد و در ضمن شرط میکند که سال به سال اجاره را

(๐๐๕)

برای مستأجر تجدید کند یا بر کسی که مستأجر به او واگذار میکند، بدون افزودن بر مبلغ اجاره به همان شخص دوم اجاره دهد. در این صورت جایز است مستأجر برای تخلیه محل بر دیگری و رفع ید از سکونت در آن محل سرقفلی را که داده یا کمتر و یا بیشتر از آن دریافت کند و مالك بر طبق شرطی که کرده است، حق مخالفت و ممانعت ندارد.

(مسأله ۳۵) محللهائی که بدون گرفتن سرقفلی به اجاره داده میشود اگر در عقد اجاره چنین شرط شده که مالك حق ندارد مستأجر را مجبور به تخلیه محل کند و مستأجر حق دارد با تجدید اجاره مطابق سال اول تا مدتی که بخواهد سالیانی در آن محل بماند، چنانچه شخصی مبلغی به مستأجر ولو به اسم سرقفلی بدهد که از حق سکونت و اشتغال در آن محل تنازل کند و دست بردارد و با این که پس از تخلیه محل مالك نسبت به اجاره دادن آن آزاد است و آن شخص از خود مالك اجاره خواهد کرد، در این صورت جایز است که مستأجر آن مبلغ و سرقفلی را در مقابل تخلیه محل بگیرد نه در مقابل انتقال حق تصرف و استفاده از محل مستأجر...

مسائلی چند از باب قاعده الزام

یکی از قواعد مسلمه عقلائیة این است که اگر شخصی یا قومی بر حسب ضوابط معینه خودشان به يك قاعده و ضابطه‌ای ملتزم باشند، شخص دیگری که آن ضابطه از نظر او صحیح نیست، میتواند با کسی که به آن ضابطه ملتزم است، عمل کند و این در مواردی شرعا امضا شده و دستور داده‌اند از این قاعده عقلائی پیروی کنیم و در اینجا به چند مسأله از این باب اشاره میکنیم:

۱ - به فتوای علمای اهل سنت در صحت عقد نکاح شرط است که موقع اجرای صیغه عقد نکاح شهود و گواهان حاضر باشند و این شرط در نزد علمای امامیه معتبر نیست، بنابر این اگر مردی از اهل سنت بدون حضور شهود، عقد کند بر مذهب خود او، این عقد باطل است و آن زن همسر او نشده است، در این صورت مرد

شیعی مذهب میتواند بر طبق قاعده الزام آن زن را به عقد خود در آورد.

۲ - به فتوای علمای اهل سنت جایز نیست که شخصی با عمه و دختر برادر عمه و خاله و دختر خواهر خاله یا هر دو ازدواج کند، فقط میتواند با یکی از آنها ازدواج

کند عمه یا دختر عمه برادر او، خاله یا دختر خواهر او، ولی در نزد علمای امامیه اگر عقد بر دختر برادر عمه و یا عقد بر دختر خواهر خاله با اجازه و موافقت عمه یا خاله که زن آن مرد باشند، واقع شود صحیح است.

بنابر این اگر شخصی سنی مذهب عمه و دختر برادر او را و یا خاله و دختر خواهر او را عقد کند، بنابر مذهب خود او، این عقد باطل است و هیچ يك زن او نشده‌اند، در این صورت شخصی شیعی مذهب میتواند بر طبق قاعده الزام با هر کدام آنها ازدواج کند.

۳ - در مذهب اهل سنت در طلاق زن یائسه و یا صغیره‌ای که شوهر با آنها نزدیکی کرده باشد، بر آن زن واجب است عده نگه دارد، ولی در مذهب تشیع در طلاق زن یائسه و صغیره عده واجب نیست.

پس بر مذهب اهل سنت، طبق این حکم آنها ملزم هستند که احکام عده را

رعایت کنند، بنابر این اگر زن یائسه یا صغیره سنی مذهبی شیعه گردد از آن قاعده (لزوم نگهداری عده) خارج میشود و اگر طلاق او رجعی بوده باشد جایز است

نفقه ایام عده را از شوهر سنی مطالبه کند، و چون بر مذهب شیعه عده ندارد جایز است در آن ایام با شخص دیگری ازدواج کند و همینطور اگر مرد سنی شیعه گردد، جایز است با خواهر زن یائسه و صغیره‌ای را که طلاق داده است و هنوز به مذهب اهل

سنت در ایام عده هستند، ازدواج کند و لازم نیست که احکام عده را رعایت کند.

۴ - اگر مرد سنی مذهب بدون حضور دو شاهد عادل زن خود را طلاق دهد و یا مقداری از بدن زن خود را، مثلاً يك انگشت زنش را طلاق دهد، بر مذهب او این طلاق صحیح است و طلاق تمان زن واقع میشود ولی بر مذهب امامیه این طلاق باطل است و باید طلاق در حضور دو عادل واقع شود، بنابر این مرد شیعه مذهب بنا به قاعده الزام میتواند با آن زن مطلقه پس از تمام شدن ایام عده ازدواج کند.

۵ - مرد سنی بنابر مذهب خود اگر در حال عادت، زن خود را طلاق دهد و یا در حال پاکی که با او مقاربت کرده است، طلاق دهد، این طلاق صحیح است ولی در مذهب امامیه این طلاق باطل است بنابر این، مرد شیعه مذهب بنا به قاعده الزام میتواند با آن زن بعد از تمام شدن ایام عده ازدواج کند.

۶ - به مذهب ابی حنیفه کسی که به اجبار و اکراه زنش را طلاق دهد، آن طلاق صحیح است ولی به مذهب امامیه طلاق که به جبر واقع شود، باطل است. بنابر این شخصی شیعه مذهب بنا به قاعده الزام میتواند با زنی که با جبر و اکراه شوهرش او را طلاق داده در صورتی که پیرو مذهب ابی حنیفه باشد ازدواج کند.

۷ - اگر مرد سنی قسم یاد کند که کاری را انجام ندهد و اگر آن کار را انجام داد، زنش مطلقه شود، اتفاقاً آن کار را انجام داد در این صورت بر مذهب خودش

زن او مطلقه میشود و بر مذهب امامیه طلاق تحقق پیدا نکرده، بنا به قاعده الزام جایز است مرد شیعی مذهب بعد از ایام عده با آن زن ازدواج کند، از این قبیل است به نوشته طلاق دادن زن که بر مذهب اهل سنت جایز است و بر مذهب امامیه با نوشته

طلاق انجام نمیشود بنا به قاعده الزام مرد شیعه مذهب میتواند با زن مطلقه با نوشته

پس

از ایام عده ازدواج کند.

(००४)

- ۸ - در مذهب شافعی اگر کسی چیزی را بدون رؤیت به توصیف فروشنده خریداری کند و بعدا رؤیت کند و لو آن چیز مطابق توصیف بوده باشد، برای خریدار خیار الرؤیة ثابت میشود، ولی در مذهب امامیه در چنین مورد خیار رؤیت ندارد بنابر این اگر يك فرد شیعه از يك شافعی چیزی بر حسب توصیف خرید و بعدا رؤیت کرد، بنا به قاعده الزام برای آن فرد شیعه خیار رؤیت ثابت میشود.
- ۹ - در مذهب شافعی اگر کسی در معامله مغبون گردد، خیار غبن ندارد بنابر این اگر يك فرد شیعی از شافعی چیزی خرید و بعدا معلوم گردید که فروشنده شافعی مغبون میباشد بنا به قاعده الزام خریدار شیعی میتواند فروشنده شافعی را الزام کند به این که حق فسخ ندارد.
- ۱۰ - در مذهب ابو حنیفه در صحت عقد سلف و سلمی - فروش چیزی به نحو کلی مدت دار به بهای نقد حاضر - شرط است که آن چیز در حین معامله خارجا موجود باشد ولی در مذهب شیعه این شرط در صحت معامله سلمی معتبر نیست.
- بنابر این اگر يك فرد شیعه با يك فرد حنفی مذهب معامله سلمی انجام دهد و آن چیز مورد معامله موجود نباشد بنا به قاعده الزام میتواند فروشنده حنفی را وادار کند به بطلان معامله و همینطور است اگر حین انجام معامله خریدار هم حنفی بوده و بعدا شیعه شده باشد.
- ۱۱ - اگر شخصی سنی مذهب بمیرد و از او يك دختر سنی بماند و برادری داشته باشد، اگر برادر شیعی مذهب باشد و یا پس از مرگ برادرش شیعه شود بنا به قاعده الزام جایز است برادر شیعه آنچه از ترکه میت زیاد مآید از باب تعقیب بگیرد گرچه تعقیب در مذهب شیعه باطل است.
- و همین طور است که اگر شخصی سنی يك خواهر سنی وارث داشته باشد و عموی ابوینی هم داشته باشد، چنانچه عموی او شیعه باشد و یا بعد از مرگ پسر برادرش شیعه شود، بنا به قاعده الزام جایز است گرفتن آنچه از باب تعقیب به او مرسد
- و در سایر موارد تعقیب نیز قاعده الزام جاری است.
- ۱۲ - در مذهب اهل سنت زمین میت از تمام آنچه از مال میت مانده چه اموال منقول باشد و یا زمین ارث مبرد، ولی در مذهب جعفری زن از زمین نه از عین آن و

نه از قیمت آن ارث نمبرد، و از بنا و درخت، از قیمت آنها ارث مبرد، نه از عین آنها بنا بر این اگر وارث میت سنی مذهب باشد و زن او شیعه باشد، جایز است بنا به قاعده الزام، زن شیعه از آنچه از زمین و اعیان و بناها و اشجار از بابت ارث به او
مرسد، بگیرد.

آنچه گفته شد، مهمترین مسائلی است که بر مبنای قاعده الزام قرار گرفته است و از اینجا حال دیگر مسائلی هم که از این قبیل میباشد، روشن میشود و ضابطه این است هر شخصی شیعی مذهب میتواند الزام کند اهل سایر مذاهب را به آنچه خود آنها ملتزم هستند و عقیده مند میباشند...

احکام تشریح

(مسأله ۳۶) جایز نیست بدن مرده مسلمان را تشریح کردن و اگر تشریح کنند، بر گردن تشریح کننده دیه لازم میشود بطوری که تفصیل آن را در کتاب دیات بیان کرده‌ایم.

(مسأله ۳۷) جایز است بدن مرده کافر را تشریح کردن به تمام انواع تشریح و همینطور است اگر مرده‌ای اسلام او مشکوک باشد و فرق نمسکند که تشریح

بدن کافر یا مشکوک الاسلام در بلاد اسلامی بوده باشد یا غیر اسلامی.

(مسأله ۳۸) اگر زنده ماندن يك مسلمان متوقف شود به تشریح بدن مرده مسلمان و تشریح بدن غیر مسلمان و یا مشکوک الاسلام ممکن نباشد و راه دیگری برای زنده نگه داشتن آن مرد مسلمان نباشد، در این صورت جایز است که بدن

مرده مسلمان را تشریح کنند و نسبت به لزوم پرداخت دیه در چنین صورتی در باب دیات ذکر شده است.

(مسأله ۳۹) جایز نیست بریدن عضوی از اعضاء بدن مرده مسلمان مانند چشم و یا عضو دیگر به منظور پیوند زدن آن عضو به بدن شخص زنده دیگر و قطع کننده

ملزم شود که دیه آن عضو را به ورثه مرده پردازد، ولی چنانچه زنده ماندن يك فرد مسلمان متوقف گردد که عضو بدن مرده مسلمان را ببرند و به او پیوند زنند، جایز است بریدن آن عضو ولی قطع کننده باید دیه آن را پردازد و در هر دو صورت پیوند زدن عضو قطع شده به بدن دیگری اشکال ندارد و پس از پیوند چون جزو بدن شخص

زنده میگردد، احکام بدن زنده بر او جاری است...

و ظاهر این است که جایز باشد شخصی در حال حیات خود وصیت کند که پس از مردن او عضوی از اعضاء او را قطع کنند و به دیگری پیوند زنند و در این صورت

بریدن عضو آن میت دیه ندارد.

(مسأله ۴۰) اگر شخصی راضی شود که در حال حیات خود عضوی از اعضاء او را بریده و به دیگری پیوند زنند چنانچه عضوی که به رضایت خود او بریده

میشود از اعضاء رئیسه بوده باشد که بریدن آن صدمه‌ای به حیات او مزیند و یا نقص

(९६०)

و عیبی در او ایجاد میکند، بریدن آن عضو جایز نیست.
و اگر با بریدن آن عضو ضرر و عیبی بر او وارد نمیشود مانند بریدن مقداری
از پوست و یا گوشت ران که جای آن روئیده میشود، در این صورت بریدن آن
عضو

به رضایت خود او جایز است و میتواند برای بریدن آن عضو مبلغی نیز دریافت کند.
(مسأله ۴۱) جایز است تبرع کردن خون به بیمارانی که احتیاج به به تزریق
خون دارند و جایز است گرفتن مبلغی در مقابل دادن خون ولی در هر دو صورت
باید دادن خون به صاحب آن ضرر جانی نداشته باشد.

(مسأله ۴۲) جایز است بریدن عضوی از بدن مرده کافر و یا
مشکوک الاسلام، به منظور پیوند زدن آن به بدن شخص مسلمان و پس از پیوند زدن،
چون جزو بدن مسلمان میشود، احکام بدن مسلمان بر او جاری است و همینطور
جایز

است عضوی از اعضاء بدن حیوان نجس العین را به بدن شخص مسلمان پیوند زدن و
چون پس از پیوند زدن جزو بدن مسلمان میگردد، احکام بدن مسلمان بر آن عضو
جاری است و نماز خواندن با آن عضو نیز جایز است.

(مسأله ۴۳) جایز نیست نطفه و منی مرد اجنبی را به زنی تلقیح
و تزریق نمایند و فرق نمیکند که عمل تلقیح بوسیله شخصی اجنبی انجام
بگیرد یا بوسیله خود شوهر زن، و اگر عمل تلقیح انجام شود و زن تلقیح شده حامله
و

بچه‌دار گردد، آن بچه مال صاحب نطفه است و تمام احکام اولاد بر او جاری است
و از یکدیگر ارث هم میبرند و فقط آنچه در مورد ارث استثناء شده است، بچه‌ای
است که از زنا تولید شده باشد و در عمل تلقیح گرچه خود عمل حرام میباشد، ولی
زنا تحقق پیدا نکرده است و همچنین زنی که بوسیله تلقیح بچه‌دار شده باشد، مادر
آن بچه است و احکام اولاد بر او جاری است و از این قبیل است اگر زنی بطور
مساحقه نطفه شوهر خود را به فرج زن دیگر بریزد و آن زن از این نطفه حامله و
بچه‌دار

شود، آن بچه مال صاحب نطفه است و آن زن هم مادر آن بچه است و احکام اولاد
بر
او جاری است.

(مسأله ۴۴) جایز است گرفتن نطفه مردی در صورتی که مقدمات حرام
نداشته باشد و گذاشتن آن نطفه در رحم مصنوعی و تربیت کردن آن به منظور تولید
بچه

و چنانچه از این راه بچه‌ای تولید گردد، آن بچه مال صاحب نطفه است و احکام پدر



(०६१)

و فرزندی بین آنها برقرار مشود و لکن این بچه مادر ندارد.
(مسأله ۴۵) جایز است تلقیح نطفه شوهر به زن او، ولی غیر از شوهر
جایز نیست کس دیگر متصدی این عمل باشد در صورتی که مستلزم نگاه کردن به
صورت
آن زن و یا مس کردن بدن او بوده باشد و حکم بچه‌ای که با تلقیح تولید مگردد،
حکم بقیه اولاد را دارد و فرقی بین آنها نیست.

احکام خیابانهائی که بوسیله دولت کشیده میشود (مسأله ۴۶) خیابانهائی که جدیداً حداث میشود و خانه و املاک مردم در مسیر آن قرار مگیرد و دولت به جبر و اعمال زور آنها را خراب و خیابان کشی میکند، ظاهر این است که پس از خیابان کشی عبور از آنها جایز باشد، چون عرفاً در حکم مالی است که تلف شده باشد و به عبور کردن از آنها تصرف در اموال مردم

گفته نمیشود و مانند کوزه و یا ظرف شکسته و خرد شده میباشد، که صاحبان آن املاک نسبت به آنها اولویت دارند و این اولویت مانع از تصرف دیگران نمیشود و اما آنچه از آثار و مصالح آن املاک باقی مماند از ملک مالک خارج نشده است و در صورتی که دولت آنها را غصب کرده باشد، خرید و فروش آنها جایز نیست.

(مسأله ۴۷) مساجدی که در مسیر خیابانها قرار مگیرد و جزو خیابان میشود، ظاهر این است که بعد از خیابان شدن از عنوان مسجد بودن خارج میشود بنابر

این باید در این گونه موارد ما بین احکام مربوط به عنوان مسجدین و احکامی که تابع

صدق عنوان مسجد بودن و صدق نکردن آن است و بین احکام وقف تفصیل قائل شد

از جمله احکام مسجد این است که حرام است نجس کردن مسجد و واجب است بر طرف کردن نجس از مسجد و جایز نیست شخص جنب و یا زن حائض وارد مسجد

شود و دیگر احکامی که تابع عنوان مسجد بودن او است، این قبیل احکام با بر طرف

شدن عنوان مسجدیت برداشته میشود، گرچه احتیاط مستحب آنست که با رفتن عنوان مسجدی، آن احکام باز رعایت شود.

و از احکام وقف بودن این است که جایز نیست تصرف کردن در محل وقف از سنگ و چوب و خود زمین و غیره و جایز نیست خرید و فروش آنها

مگر این که با اجازه حاکم شرع یا وکیل او که آنچه پس از خراب شدن قابل فروش بوده باشد، بفروشند و مبلغ آن را در نزدیکترین مسجد دیگری مصرف نمایند و یا خود

مواد باقیمانده بنا را در مسجد دیگر نزدیک آن مصرف نمایند و از این بیان حکم مدارس و حسینیه‌هائی که در مسیر خیابانها قرار مگیرند و خراب میشوند، معلوم گردید در صورتی که وقف بوده باشند با خراب کردن آنها زمین و مواد بنا از وقفیت



(०६३)

خارج نمیشود و تصرف در آنها و خرید و فروش آنها جایز نیست مگر با اجازه حاکم شرع یا وکیل او که پس از فروش پول آنها را در نزدیکترین مدرسه یا حسینیه دیگری مصرف کنند و یا خود مواد باقی مانده را در این گونه محلها با رعایت نزدیکترین آنها به کار ببرند.

(مسأله ۴۸) جایز است عبور و مرور از زمین مساجدی که در خیابان واقع شده و همچنین جایز است عبور از زمینهای مدارس دینی و حسینیه‌هایی که در خیابان واقع شده‌اند.

(مسأله ۴۹) آنچه از زمین مساجدی که بعد از خیابان کشیدن باقی مانده است اگر به اندازه‌ای باشد که مشود از آنها برای نماز و سایر عبادات استفاده کرد، تمام احکام مساجد بر آن باقیمانده مترتب است و اگر شخص متجاوز از آنجا را دکان و محل کار و یا خانه قرار دهد، آیا جایز است استفاده از آن به همان نحوی که

قرار داده شده است؟

در این مورد باید تفصیل قائل شد که اگر استفاده از آن با مسجد بودن منافات ندارد مانند خوردن و خوابیدن در آن محل، در این صورت این نوع استفاده‌ها بشبهه جایز است، چون مانع از استفاده در جهت مسجدیت مانند اقامه نماز جماعت و مجالس و عظ و تبلیغ از طرف غاصب میباشد و با بودن این مانع و عدم امکان استفاده

در آن جهات مسجدیت استفاده در جهات دیگر مانع ندارد و مانند این است مسجدی که

در يك محل متروك قرار گرفته و از آن استفاده مسجدی نمیشود، مانع ندارد که زمین

آن مسجد محل زراعت و یا کسب قرار داده شود، ولی جایز نیست در آن محل کارهای منافی با مسجدیت انجام داد، مانند این که محل بازی و یا محل لهو و لعب و

مانند اینها قرار گیرد، و اگر متجاوز از آن مسجد را محل برای کاری که منافات با مسجدیت دارد قرار داده باشد استفاده از آنجا برای آن نوع کارها جایز نیست.

(مسأله ۵۰) قبرستانهای مسلمانها اگر در مسیر خیابان قرار گیرد چنانچه زمین آن قبرستان ملك کسی بوده باشد حکم آن حکم املاك شخصی است که قبلاً گفته شد و اگر وقف کرده باشند، حکم آن نیز گفته شد و این در صورتی است که عبور و مرور از آن زمینها موجب هتك و بخرمتی به مرده‌های مسلمانان نشود و

اگر راه قرار دادن و عبور از آنها موجب هتك بوده باشد عبور از آنها جایز نیست.

(۵۶۴)

و اگر نه ملك كسى بوده و نه وقف مباشد زمين باير و بدون مالك بوده قبرستان شده است، در صورتى كه هتك مرده‌ها نشود، تصرف در آنها جايز است. و از اينجا حكم مصالح باقيمانده از آنها بعد از خرابى معلوم مىگردد كه در فرض اول تصرف در آنها و خريد و فروش آنها بدون اجازه مالك جايز نيست و در صورت دوم تصرف در آنها احتياج به اجازه متولى وقف دارد و پول آنچه فروخته شود، بايد مصرف نزديكترين قبرستان بشود و در فرض سوم بدون احتياج به اجازه كسى تصرف در آنها جايز است...

مسائل نماز و روزه

(مسأله ۵۱) اگر شخص روزه‌داری در ماه رمضان بعد از غروب و بعد از افطار کردن در محل خود با هواپیما به طرف مغرب و به محلی که در آنجا آفتاب هنوز

غروب نکرده، مسافرت میکند، پس از وصول به آن محل آیا لازم و واجب است که تا

غروب آفتاب امساک کند؟

ظاهر این است که واجب نباشد چون این شخص طبق آیه مبارکه (واتموا الصیام الی اللیل) روزه‌ای را که گرفته و تا غروب رسانده است و مقتضی ندارد که در آن محل امساک کند.

(مسأله ۵۲) اگر شخص مکلف نماز صبح را در محل خود بجا آورد و سپس به طرف مغرب و به محلیکه هنوز صبح طلوع نکرده است، مسافرت کند و یا نماز

ظهر و عصر را خوانده و بعدا به طرفی که هنوز در آنجا ظهر نشده مسافرت میکند و یا نماز

مغرب را خوانده و بعدا به محلی که هنوز آفتاب در آنجا غروب نکرده مسافرت میکند،

آیا لازم و واجب است که در تمام این موارد نمازهای خود را اعاده کند؟ دو وجه دارد و احتیاط واجب آنست که نمازهای خوانده شده را دوباره بخواند.

(مسأله ۵۳) اگر شخصی وقت نماز در شهر و محل خودش گذشته باشد به این که آفتاب طلوع کرده و او نماز صبح را نخوانده و یا آفتاب غروب کرده و او نماز

ظهر و عصر را نخوانده و سپس با هواپیما به محلی مسافرت میکند که در آنجا آفتاب

طلوع نکرده و یا غروب نکرده، آیا لازم است بر او نمازهائی که از او فوت شده، بطور اداء یا قضاء یا به قصد ما فی الذمه بجا آورد؟

در اینجا چند وجه دارد و احتیاط آنست که نمازها را به قصد ما فی الذمه اعم از قضاء و یا اداء بجا آورد.

(مسأله ۵۴) اگر کسی با هواپیما مسافرت کرد و خواست نماز خود را در هوا بخواند، چنانچه بتواند نماز را رو به قبله و با دیگر شرائط بجا آورد، نماز او صحیح است و اگر نتواند در هوا نماز را رو به قبله بجا آورد، اگر وقت نماز به اندازه‌ای



(٥٦٦)

وصعت دارد که پس از پیاده شده متواند نماز را رو به قبله بجا آورد، در این صورت نماز

خواندن در هواپیما صحیح نیست و اگر وقت نماز تنگ شده باشد و تا موقع پیاده شدن

وقت آن تمام مشود واجب است نماز را در هواپیما به آن طرفی که علم دارد قبله در آن طرف باشد بجا آورد و اگر علم نداشته باشد به هر طرفی که گمان دارد قبله باشد

نماز را بخواند و اگر گمان هم نداشته باشد، متواند به هر طرفی که بخواهد نماز را بخواند اگر چه احتیاط مستحب آنست که در چنین حال به چهار طرف نماز بخواند و اگر

اصلا متمکن از خواندن نماز در هوا به سوی قبله نمباشد، این شرط از او ساقط است.

(مسأله ۵۵) اگر کسی هواپیمائی سوار شود که سرعت حرکت آن يك برابر سرعت حرکت زمین بوده باشد مانند سفینه‌های فضائی و از طرف شرق بسوی غرب حرکت کند و مدتی بدور زمین بگردد، احتیاط واجب آنست که در هر بیست و چهار ساعت نمازهای پنجگانه خود را بجا آورد و اما گرفتن روزه ظاهر این است که

واجب نباشد چون اگر مسافرت در شب شروع شده باشد، واضح است که شب روزه

ندارد و اگر در روز شروع شده است، دلیلی بر وجوب گرفتن روزه در چنین فرضی نداریم، و اگر سرعت حرکت هواپیما دو برابر سرعت حرکت زمین بوده باشد، یعنی در هر دوازده ساعت يك بار دور زمین مگردد، در فرض این که از شرق به غرب حرکت

مکند، آیا واجب است در این صورت نماز صبح را موقع فجر و ظهر و عصر را موقع

زوال و مغرب و عشاء را موقع غروب بجا آورد و یا در هر بیست و چهار ساعت نمازها

را بخواند؟ دو صورت دارد ولی احتیاط واجب است بلکه ظاهر آنست که نمازها را باید در موقع خود یعنی وقت فجر و زوال و غرب بجا آورد. و اگر سرعت حرکت هواپیما خیلی زیاد بوده باشد به حدی که در هر سه ساعت یا کمتر از آن يك بار دور زمین

مگردد، در این صورت مشکل است که گفته شود واجب است نمازها را در موقع فجر

و زوال و غرب بجا آورد بلکه احتیاط واجب آنست که در هر بیست و چهار ساعت نمازها را بجا آورد و از اینجا حکم حرکت هواپیما از غرب به سوی شرق نیز معلوم میگردد و در صورتی که حرکت او يك برابر و یا کمتر از يك برابر حرکت زمین بوده در

این صورت واجب است نمازها را در موقع فجر و زوال و مغرب بجا آورد و اگر سرعت هواپیما خیلی بیشتر از حرکت زمین بوده باشد به حدی که در هر سه ساعت یا

کمتر از آن يك بار دور زمین میگردد حکم آن نیز از گذشته معلوم گردید که باید

نمازها را در هر بیست و چهار ساعت بجا آورد.
(مسأله ۵۶) کسی که وظیفه او روزه گرفتن در مسافرت است مانند
مکاری و کسانی که سفر شغل آنان میباشد اگر پس از طلوع صبح و نیت روزه با
هوایما به محل دیگری مسافرت بکند ه در آنجا صبح نشده باشد آیا خوردن و
آشامیدن و بجا آوردن سایر مفطرات بر او جایز است یا نه؟ ظاهر آنست که جایز
باشد بلکه شبهه‌ای در جایز بودن آن نیست چون او در محلی وارد شده است که
آنجا

شب است و شب روزه گرفتن جایز نیست.

(مسأله ۵۷) اگر کسی در ماه رمضان بعد از ظهر مسافرت کرد و به شهر
دیگری رسید که در آنجا ظهر نشده است آیا واجب است که امساک کند و روزه را
به آخر برساند؟ ظاهر آنست که واجبست امساک کند و اطلاق دلیلی که دلالت کرده
است وظیفه کسی که بعد از ظهر در ماه رمضان از محل خود مسافرت میکند امساک
و

خودداری از انجام مفطرات تا شب میباشد، شامل این مورد نیز میشود.

(مسأله ۵۸) اگر فرض شود که شخص مکلف در محلی است که روز
آن شش ماه و شب آن شش ماه است و میتواند هجرت کند و منتقل شود به شهری
که

نماز و روزه را به وقتش بجا آورد واجب است که هجرت کند و اگر نمیتواند
مهاجرت

کند احتیاط واجب آنست که در هر بیست و چهار ساعت نماز پنجگانه را بجا
آورد.

الحمد لله على نعمائه وآلائه والصلوة والسلام على نبیه واولیائه